دلیل المتحیرین

نوشته میرزا مهدی امین

The Cause of the Bewildered Ones

دلیل المتحیرین

بسم الله الامنع الاقدس

الذی خلق الانسان لامن شیئ و نور قلوبهم بانوار المعرفه والبسهم لباس العلم والحکمه واکساهم کساء الحب والموده واضاء عیونهم بضیاء جمال مظهر الالوهیه و صلوته وسلامه علی النقطته الصمدانیته وادلاء امره و مرایاء الحاکیه عن نفسه سیما مرآت الازلیه ونور الاحدیة الذی قال جل و عزفی حقه لان ظهوره بنفسه حجة من الازلیه الی الابدیه ٠

وبعد چنین گوید عبد مسکین مستکین المفتخر من ربه بلقب الامین در عنفوان جوانی که هنوز سنم از چهارده نگذشته بود ومشغول بکسب معاش و ضمناً وقتی از اوقات عمر خود را هم صرف تحصیل علم طب قدیم مینمودم اغلب شبها که فرصتی دست میداد با پدر بزرگوار خود مفاوضت و کسب معارف میگردیدم شبی از شبها در کمال رافت و ملاطفت بنده را پدر مخاطب نمود وفرمودند عزیزمن هرکسی در این دنیا باید عالم بد و علم بلد شد اولاً علم ابدان که مراد علم طب است واطلاق بعلم معاش هم نموده اند این با آن تومشغول بتحصیل هرد و آنها هستی وثانیاً علم ادیان است که هنوز دارای آن نیستی ونمیدانی امروز مکلف بچه تکلیف بزرگی هستی واکنون سن تومقتضی آن است که قدری بهم تدبّر و تفکّر را مورد بنیماز اهم اموراست در کمال ادب عرض کردم خدایکانا مگر من مسلمان وشیعی مذهب نیستم و بتکالیفیکه خداوند عباد خود را برآنها از قبیل صوم وصلوة وغیره مکلف فرموده قائل وبقدر وسع طاقت خود عامل بآنها نیستم وآیا بقدر رمقد ورازاوامرونواهی پیغمبر خدا قصور ورزیده ام جواب فرمودند خیر فرزند عزیزمن صحیح است تومسلمان وشیعه اثنی عشری وبقدر استطاعت خود تهم عامل باوامرونواهی محمد بن عبد الله علیه الصلوة الله هستی ولی تودر دین اسلام که دین آبائی تواست متولد شدی ودر مهرپدر ومادری مسلمان وشیعی مذهب تربیت ومربا شده وآداب اسلامیت وفرائض واحکام دین خود را از ایشان فرا گرفته واینها تماماً از فروع است وتقلید از آبواُمّ و غیره ضرری ندارد ولی اصول دین را که عبارت از شناختن خداوند وحجت او است بتقلید وفرا گرفتن از اقوال عمرو زید نشاید بلکه بنفسه باید در رآمد رك آن مجاهدت نمائی وبا تفکّر و تعمّق هرمطلبی را بموازین عقل ووجدان خود سنجیده و پروردگار وموجد وحجت زمان خود را بشناسی تا اینکه بمقام حق الیقین برسی و باقوال این و آن اکتفاء ننمود ه باید دین خود را متین ومحکم نمائی که از زیادهای

۱- مخالف تزلزلی به بنیان وارکان دینت وارد نشود هرگاه بنیان دین متین واستوار نکردد عاقبت بهاختلاف اقوال محققاً متزلزل کردد واینست که میفرمایند کل مولود یولد علی الفطرت ابــواه یهودانه ونیصرانه یمجسانه آیا ازجهت تو ممکن است که اثبات بودن خدا وحجیت پیغمبر اورا در نزد من بنمائی ابداً زیرا که نه خدا رادیده ای وهرچه راکهخدا تصور نمائی خلق خیال ــ تست و محمد را هم که ندیده ای که بتوانی در نزد مردم ثابت نمائی پس بنای سست بنیان زود منهدم میشود دانستی عزیزمن •

عرض کردم خدا یکانا پس تدبیر چیست و طریقه آن کدام وچکونه باید این مرحله را پیمود ــ فرمود ند طریقه پیمودن این طریق و وصول بمقام مقدس خدا پرستی معرفت حجت زمان است بعد از اینکه بمعرفت حجت زمان خود نائل کردیدی معرفت الله هم بر تو سهل میشود ، چنانچه در قرآن تصریح فرمود ند من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا ونیز رسول اکرم میفرماید من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته الجاهلیه پس معلوم شد باب معرفت اله منحصر بمعرفت حجت اوست چنانچه امام همام ع میفرماید بنا عرف الله وبنا عبد الله لولانا ما عرف الله و لولا نا ما عبد الله یعنی بما شناخته شد خدا و بما عبادت کرده شد خدا هرگاه ما نبودیم شناخته ــ نمیشد خدا و هرگاه ما نبودیم عبادت کرده . . نمیشد خدا •

فرزند عزیزمن بعد از تمهیدات این مقدمات حال بکو بدانم امروز تو بچه ادینی معتقــد هستی وحجت زمان تو کیست و بکه مؤمن هستی عرض کردم دین من اسلام است و حجت من محمد بن عبالله ص و ائمه اثنی عشر پیشوایان منند بعد از پیغمبر ص و حجت او قرآن است

فرمود ند صحیح است آیا پیغمبر مرسل موعودی ازجهت امت خود مقرر فرموده وفرموده ــ که مدتی بعد از من حجتی ظاهر خواهد شد ، امت آنحضرت که یکی از آنها تو هستی باید منتظر ظهوری باشید توکه خود را در عداد امت آنحضرت عد مینمائی میدانی آن موعود منتظر کیست ونام مبارکش چیست وچه زمان ظاهر خواهد شد وآیا ظاهر شده یاخیر عرض کردم همینقدر شنیده ام که پیغمبر مرسل فرموده اند درآخرالزمان قائمی ظاهرخواهد شد ودنیا را پرازعدل وداد خواهد کرد همچنانکه پرشده باشد ازظلم وجوروکفر ودر جلد سیزده هم بحار هم مشروحاً علائم ظهور آن حضرت را مرقوم وامت خود را بآن ظهور موفورالسرور بشارت داده فرمود ند همین قسم است که گفتی و نیکو !

که ظاهر شود یا اینکه شنیده ای که ظاهر شده و تو از شناختن او تا کنون غفلت نموده ای
عرض کردم پدر جان تا کنون که ظهور شرا نشنیده ام واطلاعی هم حاصل ننموده ام وگمان
هم نمیکنم که ظاهر شده باشد زیرا که بجهته ظهور حضرتش علائمی نوشته اند که باید قبل
از ظهور او آن علائم ظاهر شود بعد از آنکه آن علائم ظاهر گشت آن حضرت ظهور خواهد
خواهد فرمود و شبهه ای نیست که تمام اهل عالم از ظهورش آگاه خواهند شد چنانچه

خروج دجال بآن ترتیب و ظهور سفیانی و رایات سود وخضر و ظهور حسینی ورایات حسنی
و و و بقدری علائم از بجهته ظهورش در کتب بحار وغیره نوشته شده که از حد احصا خارج
است و بر احدی ظهورش مخفی نخواهد ماند فرمودند تمام علائمی که گفته اند ظاهر شده
ولی نه بقسمیکه مردم معتقدند زیرا که معتقدات مردم بهیچوجه معقول نیست بلکه بجهته
علائم ظهور آن حضرت معانی و تعبیراتی هست که شرحش کتابها خواهد شد و باید آنها
را تأویل نمود تا معلوم گردد مراد چه هست و خودت متدرجا درک خواهی نمود وفهمیدن
آن موکول بآنست که تدبّر نموده در آنها دقیق شوی و محالات را معتقد نشوی و طالب
بآنها نباشی و حضرت حجته الله هم ظاهر شده بطریقیکه مخبر صادق در دعای ندبه خبر
داده این المدّخر بتجدید الفرائض و السّنن وعوام بیچاره بظواهر علائمی که در کتب ذکر
شده محتجب گردیده و منتظرند که طابق النعل بالنعل همان علائم ظاهر شود و بـرای
العین ببینند باین واسطه همینکه حضرت حجت ظاهر شد بواسطه همان حجب او را
نشناختند و بظلم و ستم آن جنابرا شهید نمودند قتل الله قوما قتلوه ولعن الله امته ظلموه ٠

عرض کردم پدرجان مرا متحیر فرمودید چگونه ظاهر شده با سنّت جدیده و احکام
جدید در صورتیکه در احادیث و اخبار مصرّح است که حجت عصر مبیّن قرآن و مروّج
شریعت محمد است و پیغمبر هم میفرماید لا نبیّ بعدی و در قرآن هم صریحا میفرماید ما
کان محمدا ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله خاتم النبین ودر مقامات دیگر میفرماید دین
و شریعت من باقی و برقرار است الی یوم القیمة وحجت الله هم غایب است و از بطن نرجس
خاتون که دو مرتبه ظهور خواهد فرمود ٠

جواب فرمودند تمام مطالبی که ذکر نمودی هریک در مقام خود معنا و حقیقتا صحیح
است ولی بصورت و معانی ظاهر آنها متمسّک مشو که مثل آنهائیکه بظواهر عبارات متمسک

شده و محجوب از حق شدند تو هم محجوب خواهی شد فرزند عزیز من اینکه گفتی اولاد نرجس خاتون باید باشد شاید هرگاه شجره آنحضرت را بشمارند اولاد نرجس خاتون هم باشد مگر حضرتش سیّد و اولاد علی و از نجبا و اشراف سادات نبود و در خصوص غیبت آنحضرت مردم غیبت را این قسم فرض نموده اند که با همین جسد عنصری که غیبت فرموده بهمان قسم هم با همان جسد زنده در میان خود شان مشی میفرماید و میخورد ومیآشامد و با آنها حرف میزند و کسی او را نمیشناسد درصورتیکه مقصود از غیبت غیبت معنوی است نه جسدی یعنی غیبت از جسد نمود وحقیقت او حیّ است و هر کسی که بتمامه حامل صفات الله بوده باشد بعینه همان او است اسم وجسد را اعتباری نیست چنانچه مولوی میفرماید

شاخ گل هرجا که میروید گل است | خمّ مل هرجا که میجوشد مل است

و نیز مولوی قدس سرّه میفرماید ٠

هر لحظه بشکلی بت عیار درآمد | دل برد و نهان شد
هر دم بلباس دگران یار درآمد | دارای جهان شد

و اینکه میفرماید لانبیّ بعدی صحیح است زیرا که دوره نبوت بوجود شریف محمد بن عبد الله خاتمه یافت وبعد از آن حضرت دیگر بلقب پیغمبری احدی ظاهر نخواهد شد ٠

عرض کردم پدر جان پس بچه اسم ولقب حضرتش ظهور فرمود ٠

فرمودند آنحضرت بمنصب دعوی ولایت ظهور فرمود و ظهورش روز قیامت و مراد از پر شدن ظلم و جور و کفر آنست که بعدی خرافات را جزء شریعت اسلام مینمایند که اسلام بشکلی دینی که پیغمبر، در بین امت خود گذارده از میان میرود که هرگاه خود آنحضرت هم ظاهر شود دین خود را نخواهد شناخت وباین واسطه دین اسلام بحالت اندراس رسیده و بجز اسم صرف از او باقی نماند و دنیا پر از ظلم و جور وبیعلمی و بی دینی گردیده بر خداوند لازم میآید که حجت خود را ظاهر فرماید و دنیا را پر کند از عدل وداد وعلم و حکمت هم چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و کفر و بیعلمی و بی دینی چنانچه حضرت رسول ص میفرماید سیاتی زمان علی امتی لا یبقی من الاسلام الا اسمه چرا شریعت اسلام باین حد اندراس میرسد بسبب اینکه مردم بظاهر فرمایشات حضرت ختمی مرتبت و ائمه هدی که میفرمایند العلماء ورثة الانبیاء یا انظروالی من روی حدیثنا یامداد العلماء کدماء الشهداء متمسک شده

وغافل از اینکه درعلماء شرایطی هست که باید دارای آن شرایط و متصف بصفاتیکه درحق ایشان مقرر شده بوده تا اینکه مفاد احادیث مأثوره مذکوره درحق ایشان صدق کند ولی آنان بگمان اینکه مقصود ازورثه انبیاء همانها هستند معتقد شده بکلی امورات راجعه بدین خود را از اصول و فروع تفویض بآنها نموده و هرچه که آنها بمردم بگویند نص قاطع وعین فرموده خدا و رسول ص دانسته کورکورانه بدون اینکه تحقیق و تعمق نمایند از آنها تقلید و فرمایشات آنها را تعبدا قبول نموده و از فواید و ثمره اعمال خود محروم مانده آنها هم که طالب مرید و ریاست اند و مردم را غافل میخواهند رفته رفته از شریعت نمیماند جز قشری ریاست طلبان هم که بر مسند ریاست خود متمکن شده بدیهی است همینکه حجت ظاهر شد و اراده فرمود که بمردم بفهماند که این شریعت که اکنون در ید شما است شریعت پیغمبر نیست شریعتی که من اتیان نموده ام بعین همین شریعت محمدی است ولی بنحو اکمل و دکانیکه آنها بجهته خود با هواء نفس خود باز نموده وعوام بیچاره رافریفته و بدور خود جمع نموده هر قسم که میخواهند با مال و جان و نوامیس آنها رفتار مینمایند بر طبعشان گران آمده از خوف اینکه مبادا دکانهای آنها خراب و ریاست آنها بر باد رود و مرده آنها از گرد شان پراکنده شوند و اشریعتا و وادیناگویان خلق بیچاره را که عبید و اماء خود نموده میغالانند و او را تکفیر نموده درمقابل حضرتش قیام نموده بجرم حق گوئی شهید شرمینمایند و بهمین جهته زیاده ازحد درنزد عوام گول محبوب القلوب گردیده به گمان اینکه واقعاً حکم الله را درحق آن مظلوم جاری نموده اجیلش کوک و دکانش رنگین تر میشود لعنة الله علی القوم الظالمین اینقسم عوام کا لنعام را فریفته مادام العمر آنها را طرف استهزاء خود قرار داده عنان جان ومال و ناموس آنها را بدست گرفته میکشد هرجا که خواطر خواه او است همینکه فتوای یك قتل داد حجت الاسلام میشود و اگر فتوای دو قتل داد ایته الله میشود و هرگاه زیاده از یکی و دو تا ایته فی الارضین میشود چنانچه تا زمان حیاتش دارای منتهای تعیّش و بعد از موتش هم مقبره مزین و قبه بارگاه عالی از جهته او همان مرده احمق بنا نموده زیارت نامه بجهته او ترتیب داده در رواق مقبره اش با کمال خضوع وخشوع پاهای خود را برهنه نموده بدون موزه داخل شد زیارت نموده در بیرون آمدن هم بطریق قهقری عقب عقب بر میگردند که پشت بقبر او نکرده که مبادا هتك

احترام و از کفش‌دار کفش‌خود را گرفته انعامی داده خارج میشوند و برخود میبالند که که بواسطه این زیارت که بآن کور بی نور خوانده اند شش‌دانگ بهشت را مالك شده اند و غافل از آنکه ظاهرش چون گور کافر پر حلل باطنش قهر خدا عزّوجل بلی ان حجج اسلام و مرجع انام در عوض اموالیکه بهزاران اسم و رسم و بهانه از مردم گرفته تصرّف‌مینمایند چه آورده پس از زیارت نجف اشرف و چندی توقف در آنجا آنوقت یکرساله بیست ورقی که پر است از نجاسات و حیض و نفاس و اقسام مجامعت و مسائل آن احکام تخلی و شقوق آنرا بجهته آنها نوشته ارمغان میآورند و مرده خود را به تقلید آن مسائل ترغیب و تحریص نموده بحدّی بآنها سخت گرفته که کسانیرا که از تقلید آنها خارج شدند نجس‌العین و از سگ نجس‌تر و خبیث‌تر دانسته عامی جاهل بیچاره هم کورکورانه اطاعت نموده و کسانی هم که فی الجمله مدرکی دارند و بدسائس آنها پی میبرند هرگاه بخواهند در دنیا آسوده کسی زندگانی نمایند ناچارند با آنها مداهنه و ظاهرسازی نموده و در هر سال هم قدری از مال خود بعنوان وجوه برّیه و ردّ مظالم وخمس و سهم امام بانها تقدیم نمایند که جناب حجت الاسلام بدست مبارك خود بفقرا و مساکین و اهل استحقاق انفاق فرمایند جناب معظم الیه هم یك جزئی از آنرا بطلابیکه در حوضه درس ایشان حاضر میشوند بذل میفرمایند و ما بقی را بفقرا و مساکین یعنی پسران خود و زوجات و خدمه و گماشتگان خود شان در عوض مواجب که باید از کیسه خود بدهند میدهند کیست فقیرتر و مستحق تر از آنها البته چراغی که بخانه رواست بمسجد حرام استقسم آقا هم راست است که بفقرا و مساکین عین آنوجه را داده ولی در عوض معادل آنها از حقوق و مشاهره آنها بکیسه آقا واصل شده و شرعا ــــ دیناری از آن پول را هم آقامیل نفرموده اند بیچاره اغلب عطا کنندگان هم میدانند که خود آقاتماما را بلعت میکویند ولی مراد شان نست که بلقمه دهن آنهارا بسته تا از سرور آنها که درحقیقت از جنود ابلیس بل استاد ابلیسند مصون باشند و جز اینکه بنون الله و نعم در ربقه اطاعت آنها وارد شوند بدّی از برای آنها نیست وعوام هم فریب احادیثیکه نسبت بائمه میدهند و معلوم نیست که آن حجج اسلام بجهته خرکردن مردم ساخته اند یا اینکه تحقیق نموده باشند که مراد ازعلمائیکه درحدیث وارد شده ایشانند یا خیرو ــــ خود بتصور اینکه اگر ذره ای ازامر آنها منحرف شوند از اطاعت رسول الله خارج شده اند.

درکمال عجز و مسکنت در آستان ملعنت بنیان آنها خاضع و خاشع اند العیاذ بالله اگر یکنفر از اوامر مطاعه و تقلید ایشان خارج شود ازبندگی خدا و شرع پیغمبر صخارج شده زن بخانه اش حرام قتلش واجب مالش مال وارث تا امر بجائی میرسد که این حال در مردم کالطبیعة الثانویه گردیده و بهیچوجه تفکر و تدبر و اجتهاد فکری در آنها باقی نمانده در ساحت قدس آن علماء سوء کالمیت بین یدی الغسال فانی صرف و فرمایشات آنها را وحی منزل دانسته توحید را بکلی فراموش نموده مشرک میشوند و بنای سست دینشان که بتقلید برپا شده منهدم و اینست که ازحق محجوب گردیده اند واعدا عدو هرنبی که از آدم تا زماننا هذا علماء بوده اند و در اخبارهم معصوم خبرداده که اکثر اعدائه العلماء بمجرد اینکه حجتی ظاهر میشود چون میدانند فرمایشات او برهم زننده دستگاه ریاست و مفت خواری ایشان میشود کلمه تکفیر که بهترین وسائل و اعظمترین وسایس آنها است بآن مظلومان نسبت داده و بافواه عوام کالانعام انداخته آنها هم دنباله کلام آن بیدین را که وحی منزل میدانند گرفته ورها نمیکنند تا وجود مقدسش را معدوم نمایند بدون جرم وتقصیر فقط بجرم حقگوئی شهید شمینمایند اگر کسی ازآنها سئوال نماید چرا این شخص را کشتید و تقصیرش چه بود جواب میدهند فلان حجت الاسلام او را تکفیر نموده وفتوی بقتلش داد و اگر بپرسند تو خودت بنفسه ازاو چه فهمیدی که دستهای خود را بدمش رنگین نمودی جواب میدهد که من چون مقلد الفالم ظالم هستم واو این شخص را کافر دانسته فتوای قتلش را داده منهم پیروی امراو را نموده این کار را کردم وهرچه بفرماید مطاع و متبع و جاهل را با عالم بحثی نیست قرآن کنند حفظ و بطه کشند تیغ کس کنند حرز و امام مبین کشند دانستی عزیز من شناختن حجت زمان که هیکل توحید و مظهر پروردگار است تقلیدی نیست بناء علیهذ تمام این مقدمات را بجهت آن ترتیب دادم که تو درامر دین خصوصا اصول دین بهیچوجه مقلد کسی نشوی و بدرایت و قوه فکریه و اجتهاد بنفسه بکوشی و راه را ازچاه وحق را از باطل تمیزدهی و از روی جهالت و نادانی فریب عمرو وزید را نخوری تا درهاویه هلاکت فرو نیفتی و ازحق محجوب نگردی و دچار ضلالت وگمراهی نشوی. خدایگانا آنچه تقریر فرمودید مقرون بصواب و مطابق رای اولو الالباب است واطاعت اوامر حضرتت بر بنده واجب است ولی در این مطلب

حیرانم که فرمودید حضرتش بدعوی ولایت ظهور فرمود در صورتیکه ولایت فرع نبوت است وعلی ابن ابیطالب حامل این مقام نبیل بود درحالیکه خود آن حضرت میفرماید انا عبد من عبید محمد ص و حال شما میفرمائید حضرتش ظاهر شده با سنت جدید و احکام جدید در این صورت حجت کلی و ناسخ شریعت قبل باید باشد در این مقام ادعای ولایت یعنی چه نمی فهمم و توضیح آنرا مستدعیم ·

عزیزم بلی حضرتش دارای ولایت و صاحب شریعت و دین و احکام و اوامر جدید است چنانچه سبق ذکر یافت که در دعای ندبه مصرّح است و در حدیث لوح فاطمه ع هم قریب بهمین مضمون از حضرت رسول مأثور و در جلد سیزدهم بحار مجلسی مینویسد و بدانکه ولایت بر دو قسم است ولایت منصوصه که بعلی ابن ابیطالب از حضرت رسول ع اختصاص یافته بمعنی خلافت است دیگری ولایتی است من جانب الله بلا واسطه و نص که حامل این مقام را خلیفة الله و مظهر الوهیت و ربوبیت باید دانست چنانچه در قرآن مصرّح است در سوره بقره نظر کن که میفرماید انّی جاعل فی الارض خلیفة که منصوص بنصّ احدی نیست و مقام مشیت را داراست که خلق الا شیاء با لمشیة و المشیة بنفسها پس از آنکه مشیت بنفسه قائم شد ظهور الله است اینست که خداوند در کلام قرآنی میفرماید الله ولی الذین امنوا ببین ولی تا ان ولی فرقیست ژرف پس علی ولی از جانب رسول الله ص و منصوص بنص حضرتش و حضرت حجت بنفسه ولی خدا است و کسی او را مخاطب بکن و یلما نفرموده و تمام موجودات بوجود او خلق شدند و بنفسه علی اول خلق محمد ص یعنی اول اجاب فی الذر الاوّل هر کس اول ساجد شد محمد را او اول خلق محمد میشود چنانچه خود آن حضرت میفرماید انا عبد من عبید محمد ص و بدیهی است که ابی بگوید من هستم بنده ای از بندگان محمد ص ولی حضرت حجت ص میفرماید اول من امن بی محمد یعنی محمد رجوع فرمود بدنیا که در بیان که کتاب مقدس و کتبینه شرح او است مصرّح است که محمد راجع بحیات دنیا شد با هر کس که مومن به او بود چون حضرتش ظهور کلی و فرع ظهورات قبل نیست للذا باید صاحب شرع و سنت و احکام جدید باشد پس بمفاد ایه وافیه ما ننسخ من اية اوننسها نات بخیر منها او مثلها آن حضرت ظاهر شد و اتیان فرمود بهتر و اتم و اکمل از ایات قبل و نسخ فرمود کل شرایع و ادیان قبل را ولی هرگاه بدیده بصیرت دقیق شوی خواهی دانست

که نسخ فرمود معانی ظاهری را که اراء سخیفه علماء سوء بجهته آنها وضع نموده که هریك باغراض نفسانی خود باسم اینکه مراد خدا و پیغمبر چنین و چنان است و من غیر حــــق نسبت به نبی داده و ملحق بدین و شریعت رسول الله ص نموده و حقایق و اصل مراد خدا و رسول را ازمیان برده اند و معنی حقیقی آنها را که مراد خدا ورسول بوده بکلی محــو نموده اند حضرتش بیان فرموده بنحو اکمل (.ونات منهاً بخیرٍ) .

پدرجان نام مبارکش چیست زیرا که تا کنون تمام آنچه فرمودید وبدلائل وبراهیــن موافق با عقول سلیمه است ولی هرقدر منتظر شدم اسم مبارك آن حضرت را نفرمــودیــد .

فرزند عزیزمن اسمیکه پدر و مادر بایشان خطاب میفرمودند جناب آقا میرزا علــی محمد که عدد ان مطابق با عدد رب است و حروفش سبع که عدد افعال بوده باشد که هیچ فعلی دردنیا صورت نمیگیرد جز اینکه باید این هفت چیز بفعل بیاید و صورت گرفتــه و موجود گردد و ازکتم عدم بعرصه شهود اید مشیت اراده قدر قضا اذن اجل کتاب ایــن است که هفته را هفت روز قرار داده اند چنانچه میفرماید خلق الله الارض و السمــوا ت فی ستة ایام ثم استوی علی العرش که مستوی شدن برعرش مرتبه هفتم است که کتــا ب بوده باشد که مراد از هفت روز این هفت مرتبه فعل است که تعبیر بیوم شده است نبــا ء علیه خلق شد بوجود مبارکش آسمان و زمین معرفت و شریعت بیان ویوم هفتم که خلقــت تکمیل شد مستوی برعرش گردید .

پدربزرگوارم بفرمائید که معجزه و حجت حضرتش که عجزما علی الارض باید باشد چیست . معجزه اش ایات چون در زمان رسول الله ص افتخار عرب بفصاحت کلا م بــو د خداوند ایاتی بر حضرتش نازل فرمود که از کلا م تمام فصحای عرب افصح بود چنانچــه میفرماید لا[۱] افصح العرب و العجم وعجزما علی الارض بودن آنست که صریحا درکــلا م الله میفرماید[۲] ان کنتم فی ریب مما نزّلنا علی عبد نا فاتو بصورة من مثله ان کنتم صادقیــن و تا زمان ظهور حضرت قائم هزار و دویست وهفتاد سال منقضی شد و احدی قادر بــر ایتان بمثلش از روی فطرت و امیّت نشده چون در زمان ظهور حضرت افتخار کل بعلــم و حکمت بود خداوند ایاتی برحضرتش نازل فرمود که مملو است ازعلم و حکمت وعــرفان خدایگانا شما معجزه حضرترا منحصر بایآت فرمودید از سایر معجزاتش بیان نفرمــودید درصورتیکه میفرمائید ظهورش اتم و اکمل از ظهور محمد است پس محمد که علاوه بــر

۱- با افصح العرب والعجم وعجزما علی الارض بودن آنستکه صریحاً درکلام الله میفرماید

ایات قرآنی احیای اموات میفرمود و بمعراج رفت و از مغیبات خبر میداد معجزه اش منحصر بقرآن نبود ۰ قرة العین من مطالبیکه بیان نمودی حقیقتا صحیح است ولی هرگاه بخواهی موافق عقاید عوام متمسک بمعنی ظاهر آنها شوی از جمله محالات است وقدرت برامر محال تعلق نگیرد وابی الله ان یجری الامور الا با سبابها بلی حضرت حجت دارای تمام معجزاتی که ذکرنمودی بوده اولا معنی احیاء اموات این است هرحجتیکه درعالم ظاهر میشود بمفاد انا تستنسخ کل ما بهم تدینون می میراند تمام خلق را از شریعت قبل و روح ایمانی درآنها باقی نمیماند وچون یوم ظهور یوم قیامت ویوم الست است تمام نفوس را بکلمات خود مخاطب بخطاب الست بربکم میفرماید هرکسیکه بلی گفت زنده میشود بدین بدیع و اقرار بوحدانیت و ربوبیت او مینماید و ساجد میشود مراورا و هرکس که جواب لاداد فانی میشود ولا شیئی محض میماند چنانچه یهود ونصارا وامت محمد ص لا گفتند و جزء اموات باقی ماندند واما مراد از معراج منتهی درجه ترقی را گویند حضرت رسول ص شب بعثت که مبعوث به پیغمبری شد نهایت درجه ترقی او بود که درحقیقت سیر فرمود سموات سبع وقاب وقوسین را درصورتیکه از فراش خود هم خارج نشد یعنی بمقامات عالیه که فوق ان از جهته احدی از ممکنات میسور نبود عارج و نائل گردید هرگاه پیروی عقاید سخیفه مردم را بنمائی عمرخود را بیهوده صرف محالات نموده ای زیرا که اولا جسم ثقیل کثیف عروج ان محال عقل است ثانیا مراد از آسمان همان بلندی درجه و مقام است که حضرت ارتقا نموده عارج شد خدا را هم که مکانی نیست که محمد را بتوسط جبرئیل امین خود باسمان ظاهری که کره‌ای از کرات است دعوت فرموده باشد معتقدین باین فقره خدا را مکین قرارداده و مشرک اند واما درباب مغیبات بصریح کلام ۰

قرآنی که میفرماید قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السّوء و در مقامات دیگر قرآن از این قبیل فرمایشات بسیار است که سلب علم غیب از پیغمبر خود میفرماید مثل لایعلم الغیب الا هو و نسبت علم غیب بمحمد بن عبدالله دادن غلط است هرگاه عالم بغیب بود چرا درخانه یهودیه بضیافت تشریف برده که مسمومش نمایند چرا نفهمید در درجنگ احد هرگاه میدانست که دندان مبارکش را میشکنند چرا کاملا حفظ نفس خود را

نفرمود که ضرری بوجود مبارکش وارد نباید و اگر گوئی عالم بوده ورفت پس چرا پیروی کلام قرآنی را که براو نازل شد نفرمود که میفرماید ولا تلقوابایدکم الا التهلکه نکرد این عبارت چه معنی دارد پیغمبریکه مخالف فرموده خدای خود رفتار نماید چگونه میتوان اقرار به نبوت و حجیت او نمود و هرگاه مراد از احیاء اموات مرده جسدی بود فرزند عزیزش ابراهیم که در دامان مبارکش جان سپرد که حضرت بواسطه علقه و محبتیکه باو داشت بقدری گریه نمود که اشک از محاسن مبارکش مثل آب جاری شد چرا طفل عزیزش را زنده نکرد که اینقدر در مرگ فرزند نگرید همین خرافات است که علماء سوء و محدثین کاذب و ریاست طلبان مغرور بجهت پیشرفت مقاصد خود جعل نموده ودر کله مردم عوام پر نموده و آنها هم باین عقاید فاسده رسوخ تام پیدا نموده حجت زمان هم که ظاهر میشود از همین قبیل چیزها ازاو متوقعند چون از ایشان اینگونه افعال ناشی نمیشود محجوب مانده و باور نمیکنند که چنین شخص که دارای آن معجزات و اکاذیب که بقول ضعیفه خود بمحمد نسبت میدهند نسبت حجت زمان هم باشد عجب در آنست که حماقت عوام کار را بجائی رسانیده که بهر مقبره ای پوسیده که معلوم نیست که مدفن کدام شخص نکره ای هست و آیا اما مزاده هم باشد یا نباشد نسبت معجزه و کرامات میدهند و منتظرند که حجت زمان هم که ظاهر میشود دارای اعظم از آن باشد و هر استدعائی هم که از آن وجود مقدس نمایند فورا نوکر و حاضر فرمان آنها باشد و عاجلا اوامر امت خود را بموقع اجرا گذارد درصورتیکه معجزه منحصر بحجت کلی چیزی است که باید باقی بماند تا ظهور دیگر دلیل هم که غروب شمس حقیقت است سراج هدایت امت است که باید بمفاد آن عمل نمایند تا قیامت که ظهور حجت دیگر است و نسبت معجزه دادن بغیر از حجت کلی غلط است زیرا که خداوند معجزه ای را باو کرامت فرموده که اثبات دعوی و حجیت خود را بآن بنماید و دیگر بهیچوجه حق داشتن معجزه ندارد زیرا که حجت کلی که صاحب دین جدید است باید حجیت خود را بحجیت و معجزه ایکه از جانب خداوند باو کرامت شده اثبات نماید نه اینکه حجت زمان هرچه مردم بمیول ات نفسانی خود ازاو بطلبند بجهته آنها بیاورد وایتان نماید و خلقا و ائمه هدی را باید بنص پیغمبر شناخت وهر کس هم نسبت معجزه بیکی از ائمه بدهد بخطا رفته وغلط است نص نبی درحق علی و نص علی درباره حسن و نص حسن درحق حسین کافی است و

وقس علی ذلک یکی بعد از دیگری تا آنکه نص خاص منقطع و امر شرع بدست علمای دین افتد
و در صورتیکه خداوند صریحا در قرآن معجزه را بکتاب الله منحصر فرموده اولم یکفهم انا
انزلنا علیك الکتاب الخ و در مقام دیگر میفرماید ولقد جئناك با یقوا لسلام علی من اتبع
الهدی و در محل دیگر میفرماید ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله ان
کنتم صادقین و در جای دیگر میفرماید قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی . از نبی باید نبی را
خواست کز بوجهلی است چشم اعجاز وکرامات از پیمبر داشتن با اینهمه آیات که دال بـــر
معجزه بودن قرآن و انحصار معجزه بآن است چنان آنها را احمق نموده اند که یکـــی
متوقع است که اموات را زنده نماید و دیگری فقیر است میخواهد آن حضرت یك مشت ریگ را در
در دامان آن نادان بریزد تماما جواهر صفت رنگ شود وقس علیهذا بناء علی ذلك کـــلام
الله تا ظهور حجته عصر دفتر تکالیف امت است همینکه حجت زمان ظاهر شد خودش کلام اللـــه
ناطق است و دیگر روح از کلام الله صامت گرفته میشود باید پیروی کلام الله ناطق را نمود هر
چه او امر فرماید باید اطاعت نمود امر او اوامر الله و اطاعت او امر(واطاعت اوامر پروردگار
است نه تقویم پارینه نماید بکار رفتار ما در باب اسمی که من جانب الله بحضرتش کرامت شده اگر چه
هر حجتی مظهر صفات و اسماء الله است و هزار و یك اسم متعلق بحجتکلی است ولی ایشانـــرا
نقطه اولی و رب اعلی و حضرت ذکر روحی و من فی ملکوت الامر والخلق فدا گفته اند و معجزه
آن حضرت آیات است . قبله گاها در صورتیکه آن حضرت هم مثل محمد بن عبد الله ص ـــ
معجزه اش آیات باشد چه مزیت و اکملیت بر محمد دارد پس فرق اعظمیت او و شریعتش چیست
بیان فرمائید . پسر جان پیغمبر عرب بود و در سن چهل سالگی مبعوث به پیغمبری شد
و در ظرف بیست و سه سال یك قرآن که هشت هزار بیت است بر او نازل شد ولی حضرت نقطه
جل وعز عجم و از اهل فارس و چندان تحصیلی نکرده و فارسی لسان در سن بیست و چهار
سالگی ادعا نمود و ظاهر شد و در ظرف پنجساعت هزار بیت بدون فکر و تامل و بدون سکون
قلم آیات در حکمت و عرفان و شئون علمی و تفاسیر و مناجات بلسان عربی از ایشان نازل شده
که در ظرف دو شبانه روز معادل یك قرآن میشود از روی فطرت نه بنحو تکسب و سرقت چنانچه
از آثاریکه در ظرف شش سال و دو ماه و کسری که از زمان طلوع تا غروب آن شمـــس
حقیقت است بر ایشان نازل شده و باقی مانده هرگاه بدقت حساب کنی بر صدق آن ـــ
خودت گواهی خواهی داد که من سخن بگزاف نگفته ام آیا همین فقره دلالت بر اعظمیت
ظهور و اتمیت و اکملیت او و شریعتش نمیکند و ترا کافی نیست انکار نمیکنم البته چنین است
که فرمودید ولی در بعضی مطالب که در ضمن فرمایشات خود تقریر فرمودید متحیرم یکـــی
اینکه فرمودید هزار و یك اسم پروردگار متعلق بحجتکلی است و دیگر اینکه در حدیث وارد

است که یکی از علائم ظهور طلوع شمس از طرف مغرب است دیگر این حدیث را که نمیتوان
محملی بر آن قرار داد یا انکار نمود و هرگاه آفتاب بر خلاف عادت از مغرب طالع شود
البته ظهور آن حضرت بر احدی پوشیده نخواهد ماند وحال آنکه چنین علامتی هنوز
ظاهر نشده فرزند من اولا بدان ذات بحت بات را که کسی برای العین نمیبیند و تصور
شکلی و ترکیب و جسد از جهته او نمیتوان نمود هر اسم وصفتی که بر او اطلاق نمائی غلط
است زیرا که تا شخص معین نباشد چه اسمی میتوان باو اطلاق نمود حتی لفظ خدائی هم
از راه الجاء و ناچاری است چنانچه علی ع میفرماید کمال التوحید نفی الصفات عنه نشانی
داده اند اندر خرابات که التوحید اسقاط الاضافات پس اسماء هم که صفت است نمیتوان باو
اطلاق نمود و حجج الله مظاهر صفات و حامل اسماء الله اند واما در باب طلوع شمس
از طرف مغرب این مطلب را باید بدانی که قدرت بر امر محال تعلق نگیرد بعلاوه اگر هر
علامتی که در کتب نوشته اند از جمله احادیث صحیحه باشد و مراد
از ظواهر معنی آنها باشد هرگز این علائم وقائم با این علائم ظاهر نخواهد شد پس
احادیثی که در کتب است اغلب مجعول و آنقدریکه از احادیث صحیحه وغیر مجعول و از ائمه
اطهار ماثور است معدود و مؤول است چرا ؟ بدو جهته یکی اینکه باید در هنگام ظهور
خبیث از طیب ممتاز گردد و خلق غربال شوند چنانچه در حدیث بهمین لفظ یغربل ماثور
است وثانی اینکه مردم با انتظار این علامات باید خودرا مهیای ظهور نمایند بعضی که
از اهل لب اند درک معانی آنرا نموده اعتنائی بظواهر آنها نمینمایند زیرا که بموازین
عقول ایشان از محالات است و آنها هستند که سریعتر از برق از صراط گذشته بحجة زمان
ایمان میآورند و برخی اهل ظاهر و قشرند منتظر ظواهر علائم میشوند وچون علائم
آن علائم بآن قسمیکه میل ایشان است که صرف ظاهر آنها باشد ظاهر نشده از ظهور حق
محجوب مانده و از صراط لغزیده فانی میشوند مثل یهود ونصارا که منتظر ظهور موعود
خود هستند و بظواهر علاماتی که در کتب خودشان ثبت است ظاهر شود وحال آنکه
موعودشان ظاهر شده و آنها بهمان دین سابق خود باقی مانده و لاشیئی شده اند و
من اصل حدیث و معنی حقیقی آنرا بجهته شما بیان میکنم تا بدانی چقدر مردم در غفلت اند
در حدیث وارد است یطلع الشمس من مغربها قاعده عربیت را که میدانی یطلع مستقبل است
ها مغربها ضمیر مونث وراجع بشمس که مونث است یعنی طلوع میکند شمس حقیقت از مغرب
خودش پس شمس محمدی که نبوت است در ولایت که مقام علوی است غروب نموده حال هم شمس
حقیقت که نقطه وعین محمد است از مغرب خودش که مقام ولایت است طالع خواهد شد والا از
جمله ممتنعات است که این آفتاب که همه روزه از پرتو خود عالم را روشن مینماید جهته طلوع خود

را تغییر دهد واز مغرب طلوع نماید ومغربش مشرق ز مشرقش مغرب گردد وخودت همینکه تا واجتهاد نمودی ومطالب را بمیزان عقل خود سنجیده وموازنه نمودی همه چیز را در خواهی نمود همینقدر تکلیف من بود که با تو اظهار نمودم ورئوس مطالب را بتوگفتم وراه را بتو نمودم وروح ایمان را بمفاد ونفخت وفیك من روحی در تو دمیدم وزیاد برانچه تکلیف من بود بتو اظهار نمودم دیگر بعد از این تکلیف ووظیفه تو اینست که خودت در مقام تجسس وتحقیق برآئی وباقی مطالب را خودت درك نمائی تا بمقام حق الیقین نائل شوی .

پدرجان پس از قرارت تقریرات وفرمایشات شما باید بنده ترك عبادتیکه در شرع نبوی برما واجب شده بنمایم زیرا که روح آنها گرفته شده وبدون نتیجه وفایده است ودیگر اینکه در طی مکالمات خود تان عبارت ونفخت فیك من روحی را بجانب بنده خطاب فرمودید در صورتیکه این جمله در قرآن راجع بحضرت آدم است که خداوند میفرماید بعد از اینکه آدم خلق فرمودم روح خود را در او دمیدم چه ربطی بعالم شما وبنده دارد .

فرمودند عزیز من آیا تصور نکرده که بر حسب ظاهر موجد تو من هستم ودر حالتیکه از شریعت قبل هم تو را قبض روح نمودم وبدمیدن روح ایمان در تو مجددا ترا احیا نمودم پس توجسد ا وایمانا خلق منی هرگاه جز این باشد جهته چیست که در قرآن میفرماید اللهم ارحمهما کما ربیانی صغیرا ابوین دوخدای کوچك فرزندند چنانچه آیه مذکوره خطاب بفرزندان است که دعا کنند با بوین خود چنانچه معنی آیه این است که میفرماید خداوندا ترحم فرما یا رحمت فرما بر آنها همچنانکه دوخدای کوچك من هستند واگر خودت غفلت نکنی ودسایس مردم اخلاقت را فاسد ننماید وخرافات منتشره در بین جهال را تا بموازین عقل ووجدان خود نسنجی قبول نکنی وخود را از حیات ایمانی محروم ننمائی رشته تمام مطالب را بدست تو داده ارائه طریق نمودم واما در خصوص کسر حدود وترك عوائد وعبادات سابقه میپیچیك از آنها را بدوجهته صلاح نیست فعلا ترك نمائی اولا اینکه هرگاه ترك نمائی مورد لعن وتعنت جهال خواهی شد ثانیا اگر فعلا ترك کنی تقلید وپیروی اقوال مرا کرده وبمقام حق الیقین نرسیده ومعنی تقلید هم همین است ومن راضی نیشوم که تو قبل از تحقیقات کاملـه ومجاهدات تامه ورسیدن بمقام یقین بصرف قول من احتراما وتقلیدا از دین خود دست کشیده وعوائد وعبادات خود را ترك نمائی وساجد بحجة زمان ودا خل شریعت حضرتش سوی هر زمان که بگوشش خودت درست بکنه مطالب وبمنتهی درجات یقین رسیدی قهرا از شریعت سابقه منصرف خواهی شد زیرا که خواهی دانست اطاعت اوامر وعبادات سابقه بجهته ن فرض شده که مردم خود را قابل ایمان بظهور قائم منتظر نمایند اکنون که ظاهر شده دیگر اطاعت اوامر قبل مثمر ثمر نیست وظهور حجت روح دین قبل را گرفته همینکه ایمان بحجـة

زمان آوردی مثل آنست که بتمام انبیاء ایمان آورده باشی و بتمام احکامات آنها عمل کرده باشی و همچنین بالعکس بالعکس وبعد از اینکه دانستی اطاعت حجةزمان بر تو واجب زیرا که فرموده او فرموده پیغمبر است بنحو اتم واکمل حتما باید بنای قدیم را خراب وبنای جدید موافق فرمایشات حضرت حجةعصرا بنمائی که مربا شوی و آماده گی خود را بجهته موعود حضرت حجةونقطه اولی زیرا که تمام احکامات وعبادات بجهته قابل شدن از برای ظهور بعدی است تعجیل در ترک عبادات قدیمه خود مکن و از روی بصیرت باقی مطالب را بمجاهده خود تحصیل کن و دیگر زیاده بر این هم از من متوقع مباش مگر در بین مجاهدات خود اگر دچار اشکالی شدی از من سئوال کن بقدریکه تکلیف من است ومیدانم ومیتوانم حل مشاکل تورا مینمایم ومضایقه نمیکنم •

پدر بزرگوارم تا این حد به بنده ارائه طریق فرموده ومکالمات خود را تا باینجا ختم نموده وبنده را در تکالیف دینی خود مطلق العنان فرمودند بعد از آن در وجودم حرارتی احداث شد که مجنون وار سر از پا نمیدانستم چند روزی هم در مطالبیکه به بنده القا فرموده بودند دقیق شده وغور رسی نموده تماما را متین واستوار دیده وهمیشه با خود مشغول حدیث نفس بوده میگفتم چقدر غافل بوده ام پروردگارا خودت باین بنده ضعیف ترحم فرموده توفیق عطا فرما وبصر اطمستقیمت هدایتم کن که از شاهراه حقیقت دور وبضلالت نیفتم خلاصه اطاعت پدربزرگوار را فریضه خود دانسته در مقام تفحص وتجسس برآمده چندی از گوشه وکنار در صدد پیدا نمودن بزرگان وعلمای اینفرقه برآمده واز پای ننشسته تا اینکه بمقصود خود نائل آمده با دو سه نفر از آن بزرگواران الفت ومراوده دست داده بدلائل حجیت حضرت نقطه را مستدعی شدم کتاب دلائل سبعه را که بهفت دلیل اثبات حجیت خود را مینمایند به بنده مرحمت فرمودند ملاحظه نمودم وبعد از آن ازکتاب بیان باب اول از واحد ثانی که درباب حجةودلیل که ازجهته شناختن حجةاست به بنده ارائه دادند پس از زیارت وتدبر در ان ابواب دیگر ان کتاب مستطاب را که درباب قیامت و حساب ومیزان وسئوال ملئکه در قبر ومعنی واقعی قبر وجنت ونار را به بنده ارائه داده در کمال شدت محاجه مینمودم که مطالب را صحیحا درک نمایم وایشانهم کماهو حقه غواص مطالب آن کتاب مستطاب را بقدر فهم بنده بیان میفرمودند تا اینکه رفته رفته حالتی در خود مشاهده نمودم که در پوست نمیگنجیدم مثل اینکه ازعالمی بعالم دیگر آمده باشم وحال وجد وسروری در بنده ظاهر شد که مثل مجانین نمیدانستم چه میکنم وچه میگویم کارم بجائی رسید که دوستان در مقام نصیحتم برآمده که فلانی این حالی که در وجود تپیدا شده مزاجت از صحت منحرف خواهد شد بعلاوه خود را در میان مردم مفتضح خواهی نمود قدری با ملاحظه

باش وجلوگیری از حالت خود نمای باری خیلی مجاهده نموده که شاید آن حال را تسکین دهم وممکن نمیشد عاقبت علاج آنرا در این دانسته شبها که فراغتی حاصل است وگرفتار محاشرت و زحمتی نیستم مشغول بمطالعه واستنساخ کتب وفرمایشات نقطه گردیده مجال فکر واندیشه بخود ندا ده شاید قهرا ترك حالتیکه مضر بصحت است از بند میشود این بود که از ایشان متدرجا کتب متعدده از قبیل ادله سبعه وصحیفه عدلیه وکتاب بیان فارسی ونبوت خاصه وصحیفه بین الحرمین وتفسیر کوثر وبقره وسوره والعصروقیوم الاسماء که تفسیر سوره یوسف است وتفسیر سوره توحید وجواب سئوالات بسیاری که از آن حضرت نموده بودند واسماء کلشیئی وو وبقدری از کتب منزله که تماماً آیات باهرات ومسائل حل شده ومطالب مفیده بود به بنده داده ند که از شدت احتظاظ از کشف شدن غوامض ومعضلات مسائل نمیدانستم کدام یك را قرائت نمایم که از صد هزار بیت افزون بود هر کتابی که میگرفتم بمطالعه آن قناعت ننموده از شدت شوق با اینکه روزها را بتحصیل علم ومعیشت هر دو مشغول بودم شبها که بمنزل مراجعت مینمودم بهیچوجه خستگی وخواب وخور نفهمیده در نهایت حرص وولع بمحض رسیدن کتاب را بر داشته بقدریکه مطالعه مینمودم همانقدر هم استنساخ میکردم واز اول شب تا دو ساعت بطلوع مانده مشغول نوشتن بودم که اغلب اوقات پدر بزرگوارم بحال بنده رقت نموده میفرمودند پسرك من از جان خود چه میخواهی بخودت ترحم نما خداوند راضی نیست اینقدر بوجود خود صدمه وارد بیاوری میترسم مزاجت از صحت منحرف گردد مگر نخوانده که نوم هم یکی از سته ضروریه واز ضروریات بدن وحفظ الصحه است خلاصه اینکه متدرجا اغلب کتب آن حضرت را استنساخ نموده شبهه ندارم که زیاد بر یك کرور بیت از کتب منزله بر آن حضرت را چه بجهته خود وچه بجهته سایرین نوشته وقریب یکصد هزار بیت متجاوز هم از آثار وآیات بینات حضرت ثمره ازلیه ومرات ووصی منصوص حضرت نقطه بجهتخود ودوستان استنساخ نموده که منجمله کتاب نورکه مثل آیات قرآنی وقریب بیستو پنجهزار بیت است وکتاب حیات لمعات الازل اثار الازلیه دیوان ازل وصحایف وکتب ادعیه وشرح قصیده سبع وغیره که فعلا اغلب آنها را موجود دارم ودر ضمن نوشتن چه بسا مسائل لا ینحل بر بنده کشف شد وچه مطالب غامضه که علماء از فهمش عاجز مانده ومردم ازآنها غافل مانده اند معلوم گردید وبر تکالیف خود بصیرت حاصل نموده دیگر محتاج بمزاحمت وسئوال از دوستان دیگر دیده کاربجائی رسید که اغلب مطالب را بقوه فکریه واجتهادیه که در بنده تولید شده بود حل میکردم ومحض اینکه بر صحت وسقمش یقین حاصل نمایم از علماء آئین دین مبین همان مطلب را سئوال میکردم بهمان قسمیکه خود فهمیده بودم جواب میفرمودند در حالتیکه مشغول تکمیل عقاید خود بودم تا گاه مطلبی را که هیچ منتظر ان نبودم وخیلی بی موقع میدانستم از بعضی

شنیدم که مبهوت گردیده متحیر ماندم و آن این بود که میرزا حسینعلی نامی که برادر بزرگ حضرت ثمره ع و وحید و وصی نقطه و مخاطب بخطاب انت انا و انا انت بعد از شهادت حضرت نقطه قائم مقام و جانشین ایشان است و مشارالیه در حقیقت از طرف حضرت نقطه مامور خدمت و نوکر برایشان است در مقام ادعا برآمده و مدعی مقام من یظهره اللهی که موعود منتظر یست که حضرت نقطه مردم را در کتاب بیان خود بشارت داده که بمدت معتدی بعد از تکمیل دین بیان ظاهر خواهد شد گردیده با خود خیال نمودم شاید سامعه خطا نموده و اشتباه شنیده والا چگونه ممکن است که هنوز دین نقطه تکمیل نشده دیگری ظاهر شود از بعضی سئوال کردم تصدیق کردند که بلی چنین است که شنیده ای ناچار در خدمت پدر بزرگوار اظهار مطلب نمودم فرمودند بلی همیشه نور و ظلمت قرین یکدیگرند عرض کردم چگونه ممکن است شریعتی تکمیل نشده و عمل بشرایع و احکامش نکرده دیگری مدعی مقام منیع موعودش گردد و تجری بدعوی نماید و شریعت عمل نکرده را منسوخ و شریعت جدیدی جعل نماید فرمودند درست فهمیده هنوز موقع ظهور موعود آن حضرت نیست و بنص صریح بیان تا دین غلط بیان تکمیل نشود ظهور موعود منتظر . و مدعی آن مقام کاذب است و من شبهه در کاذب بودن او ندارم زیرا که مدت شش ماه در بغداد با همین مدعی بجهت کشف و تحقیق دعویش معاشر و همکاسه شدم و بر دسایس و حیل و مخالفتش با حضرت ثمره ازلیه و مرآت منصوصه حضرت نقطه ارواحنا فداه و حرکات رکیکات اهی برده متنفرا از او دوری جسته بایران مراجعت نمودم ولی تو نباید بقول من تقلید کنی مکلف هستی که خودت بنفسه در مقام تحقیق حال و ادعای او برآئی و هرگاه میل بتحقیق داشته باشی که حق الیقین بر حقیت حق و ابطال باطل حاصل نمائی با رعایت چند شرط بتو اجازه میدهم که بحوزه آنها داخل شوی و در کمال مداقه و درستی حقیت یا بطلان ادعای او را تحقیق نمائی عرض کردم شرایط را بفرمایید که در اطاعت اوامر مطاعه حاضرم که مطابق شرایطی که میفرمایید عمل نمایم فرمودند شرط اهم اول اینکه باید بحالت تفکر و عنوان مسلمانی بحوزه آنها درآئی زیرا که هرگاه بحالت تفکر بر آنها داخل نشوی و بدانند تو در چه طریقه سائری اصول و حقیقت مطالب را از تو مستور میدارند شرط ثانی آنکه دلیل بثبوت ادعا را از آنها بخواهی و مطالبه میزان آنها را بنمائی تا اینکه یقین نمایند که تو مبتدی هستی و هنوز از شریعت اسلام قدم فراتر نگذاشته و ناچار شوند که کتاب بیان را میزان ظهور من یظهر موعود قرار دهند اگرچه شبهه ندارم که عین آن کتاب را حتی المقدور بتو ارائه نخواهند داد و بلفاظی و عبارات مقرمط با طمطراق جواب بتو میدهند و طفره میروند ولی همینکه مسئله بمقامی رسید که بظهور نقطه و حجیتش اقرار نمودند و چون میدانند که ناچارند و باید از آنراه ترا دعوت نموده و از مسلمانی ترقی دهند تو باید جدا مطالبه حجت نقطه

را از آنها بنمائی تا ناچار شوند اسم بیان را بیاورند پس از آنکه اسم بیان برده شد و بر اعتناق آنها ثابت شد که بیان حجت و دلیل است بر حقانیت آن حضرت تکلیف تو اینست که عین بیان را از آنها بطلبی و بگوئی اگر بمحض اقوال شما متدین بدین بیان شوم و بیان که دلیل و حجت حضرت تستبرای المبین نه بینم مقلدم و اینگونه مطالب که از اصول است تقلیدی نیست و گوششی باقوال معقول و منقول آنها ندهی در آنصورت از دو حال خارج نیست یا اینست که کتاب بیانرا بتو نشان میدهند یا اینکه بواسطه مطالبه مجدانه تو از تو مظنون شده بلطایف الحیل و مدارا این مرتبه بوعده و نوید ترا از حوزه خود خارج نموده و از اقبال تو یکفعر صرف نظر مینمایند در هر دو صورت بر تو ثابت میشود بطلان دعوی مدعی چه اگر دعوی او صدق بود چرا از ارائه دادن کتاب بیان دریغ نموده و حال آنکه مدعی دعوی خود را باید از کتاب بیان و قول حضرت نقطه اثبات نماید بهمین جهته کذب او بر تو مدلل میشود وجدا ترا منع میکنم از اینکه قبل از زیارت آن کتاب اظهار ایمان بنقطه نمائی و باید بآنها بگوئی هر گاه میخواهید مرا براه راست و دین حق هدایت نمائید باید آن کتاب را که حجت او است بمن ارائه بدهید و اینقدر تحمل و پافشاری نمائی تا ناچار شده شاید کتاب را ارائه بدهند • شرط ثالث اینکه هر زمان که بیان را بتو ارائه دادند یا اینکه خودت حاظر نمودی دیگر غیر از مطالب بیان اگر از معقولات یا اخبار واحادیث با تو مکالمه نمایند بهیچوجه گوش نده وقبول نکن زیرا که میزان شناختن حق را بیان قرار داده اند و مگذار از مطالب بیان خارج شده و ترا فریب دهند زیرا که قاعده کلیه آنها آنست که مکالمات خود را در کمال غلظت ادا نموده و از شاخی بشاخه دیگر جسته بحرفهای لاطائل و خرافات لا یعنی و مغلطه انسانرا گیج نموده نمیگذارند شخص مطالب بیان را درست قرائت نموده مطلب بفهمد و تو بهیچوجه نباید مهلت بآنها داده و میدانرا انقدر بجهة آنها وسعت بدهی که آنها موقع را غنیمت دانسته بدسایس وحیل ترا بسنگلاخ حیرت انداخته دچار مشکلات نمایند بجهة اینکه تو مبتدی هستی و آنها طرار رعایت شروط دیگر هم بر تو لازم است منجمله اینست که در کمال معقولیت و متانت و ملایمت با آنها مکالمه نموده و از هیچگونه تغیرات بیجای آنها متغیر نشوی و حلیم و با حوصله باشی ولی اهم شروط همین سه شرط است که بهیچوجه نباید از آنها غفلت نموده و تخطی نمائی هر گاه با رعایت شرایط مذکور در محافل آنها داخل میشوی بروکه خداوند حافظ و ناصرت باد والا جایز نیست بر آنها داخل شوی که شکست مییابی •

نصایح آن بزرگوار را بسمع قبول اصغا نموده متوکلا علی الله عزم خود را جزم نموده که بجهة تحقیق دعاوی بیموقع مدعی چندی با آنها معاشرت نموده در مجالس آنها داخل شده بر معلومات خود افزوده رفع شبهات از خود بنمایم زیرا که بعد از شنیدن این ادعا احساس تزلزلی در خود مینمودم و با خود خیال میکردم این مطلب که از محالات نیست شاید ظهورش را حکمتی

باشد که من ندانم در روزیکه حرکت میکردم که بمجلس آنها عازم شوم پدر مهربان احضارم فرموده و فرمودند که این آخرین نصیحتی است که بتو میگنم هرگاه دقت در مطالب آنها نکنی و از طرقی که در بیان بجهت بطلان دعوی مدعی کاذب و سد ابواب دسایس آنها نازل شده بر آنها وارد نشوی و تدلل نکنی و خودت هم یقین ننمائی اگر بجهت احترام منهم اظهار ایمان نمائی باز همیشه متزلزل و مشکوك خواهی ماند در امر دین مداهنه وتعارف و احترام غلط است وهمین را سطه است که اغلب از صراط مستقیم خارج گردیده دچار دسایس و وساوس شیاطین گردیده فرومیانتند در این موارد ابدا نباید احتراما تصدیق طرف مقابل را نمائی مگر وقتیکه بسا دلائل بیان اقامه دلیل نمایند •

عرض کردم بدیده منت دارم استدعا دارم در حقم دعائی فرمائید که توفیقات ربانی شامل حالم گردیده مغلوب نشوم • این بود که یازده جلسه در محافل آنها داخل شده آنچه باید و شاید از کذب وبطلان دعوی مدعی مطلع شده بجهت بصیرت مبتدیان مومنین بنقطه اولی و قارئین محترم صواب چنین دیده که عینا صورت سئوالات خود و اجوبه آنها را در این مختصر بیان نمایم و شرح دهم که بطلان دعوی بیجای مدعی بنص صریح بیان بر احدی مخفی و مستور نمانده وطریقه سئوال وجواب با طایفه بهائیه را اموخته واز اینطریق خارج نگردیده وضعفای از مومنین بدسایس وحیل اینقوم خرافت شعار و بیحیائی وشارلاتانی رؤسای بیمتدار آنها دچار وگرفتار نگردیده از صراط مستقیم خارج نشوند وباین مناسبت این رساله را دلیل المتحیرین نام نهادم وماتوفیقی الا بالله ونستعیذ به من وساوس الخناس الوسواس و یشتمل با حدی عشر جلسات و خاتمه •

جلسه اولی که وارد مجلس آنها شدم قریب بیست نفر از وضیع و شریف وبرنا وپیر جالس و شیخ موقری که دستهای خود را از آستین عبا بیرون وبر سر زانوهای خود گذارده در صدر مجلس نشسته در کمال توقیر واحترام سلام و تحنیت بجای آورده در یکی از اضلاع مجلس منتظر اصغا • فرمایشات آقای صدر نشین ساکت وصامت نشسته زیرا که یقین نمودم که ایشان یکی از مبلغین سلسله بهائیه است پس از مدتی سکوت و شرب چای سر بر آورده وسکوت را شکسته از قرار ذیل تقریر نمود •

بهائی البته بر عموم حاضرین واضح ومبرهن است که غرض از انعقاد اینگونه مجالس اکل وشرب نیست ومقصود بیان مسائل مهمه را جمعه با مر دین وفهمیدن و فهماندن وتحصیل معارف ومطالب مشروعه آنست که امروز همگی مکلف بدانستن آنها و موجب نجات عباد از جاده ضلالت وگمراهی است میباشیم که از شاهراه حقیقت منحرف نگردیده و مستضعفین بصیرت در دین خود حاصل نموده راه را از چاه تمیز دهند بیانی بدیهی است که فرمایشات

جناب بهائی صحیح و متین و شایسته اینگونه مجالس همین طور مشروط بر اینکه حب و بغض و اغراض نفسانیه را بیکسو نهاده تمام همّ ما این باشد که تعلیم و تعلم نشود دستگیری از ضعفا نموده نوع خود را بدلائل شافیه کافیه مسکته دلالت و حق را از باطل ممتاز منفصل و لغوگوئی و یاوه سرائی را بدور انداخته مرید و مرادی و کبر و غرور و حب ریاست که از صفات ذمیمه است ترک نموده و مطالبیکه مذاکره میشود اگر از معقولات است بدلائل منقوله و اگر از منقول است بدلائل معقوله متشبث نگردیده در اثبات آن بیهوده باین روش کوشش ننمائیم سئوالات معقوله را از معقولات و منقوله را از منقولات جواب داده و اثبات نمائیم و دلیل اقامه کنیم نه اینکه مثل غریق متشبث بهر حشیشی گردیم و مانند طیور از شاخی بشاخه دیگر جسته پرواز نموده مغلطه نمائیم هرگاه طرز مکالمات از این رویه که عرض نمودم بشود حق از باطل ممتاز و الا فلا ضعفا هم از مطالب مستحضر و مستفید و بتکالیف خود بصیر و محظوظ خواهند شد .

بهائی با خیره خیره نظر کردن مثل اینکه بخواهد تا عمیق ترین زوایای قلب بیانی را سیر نماید جواب داد که آفرین بر فهم جناب بیانی من شما را تا کنون در اینگونه مجالس ملاقات نکرده بندگی خدمت شما ندارم ولی از طرز مکالمات جناب بیانی خیلی محظوظ شدم احسنت احسنت الحق تقریرات شما همه مطبوع و متین و موافق مذاق اهل یقین است مرحبا بمهمان جدید محترم ما که فی الواقع دواعی را متذکر بلطیفه فرمودید البته متکلم باید متصف بصفات حمیده بوده و رعایت اینگونه دقایق رانموده در کمال ملایمت و متانت دقت در مذاکره نموده در کمال رأفت و عطوفت بدون غرض و مرض ر ملاحظه مطالب را ادا نماید چه خوب فرموده مولانا رومی قدس سره سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است متمنی است نام مبارک را بفرمائید تا اخلاص و ارادت در اعماق قلب خود کالنقش فی الحجر ثبت نمائیم .

بیانی اسمیکه پدر و مادر از جهت بنده انتخاب فرموده میرزا ... و شغلم ... و سبب حضورم در این محفل محترم کسب معارف و درک مطالب و استمداد از آقایان در فهم مسائل غامضه را جمع با مردین و امیدوارم در تکمیل و تعلم بنده افاضه فیض فرموده مأیوسم نفرمائید

بهائی احقر و رفقایم حتی الامکان از هیچگونه مطلبی در حق جناب بیانی دریغ نخواهیم نمود و اینگونه مجالس بابش بر همه کس مفتوح خصوصا امثال جناب بیانی که تشنه ماء الحیوة تحقیقت اند و وظیفه هر یک از ما همانست که در هیچگونه مطلبی بجز تروزیم ورویه و شیوه ما سلسله همیشه فهمیدن و فهماندن و کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست . پس از تمهید این مقدمات خوبست باین معترضات وقت عزیز خود را تلف و ضایع ننموده صحبت از مطالبیکه بجهتما فایده و نتیجه داشته باشد بنمائیم خوب بفرمائید در چه عالم سایر وکیش و آئین جناب بیانی چه و در کدام طریقه سالکید؟ بیانی بعقیده مردم بنده مسلمان و شیعی مذهب ولی راستیرا نباید نهفت بنده

بهیچ طریقه معتقد نشده و گوش خود را زیر بار احدی خم ننموده آزاد و مطلق العنان و از اسم دین و مذهب گریزان زیرا که آنچه در اقوال و افعال سلسله مسلمان و سایر ملل و نحل سیر مینمایم جز خرافات مطلب دیگر مشاهده نمینمایم و حقیقتی در آنها نمیبینم اشخاصیکه بدعوی نبوت و بقول خودشان بجهة هدایت مردم برخواسته و عوامان مدده لوح را زیر بار کشیده و آنها را بخدای موهومی خوانده و بجنت و نار موهومی وعده و تهدید نموده اند که هرگاه آنچه شرح داده اند که در هیچ جای عالم گنجایش آنها ممکن نیست همین صورت و معنی ظاهر آنها مراد باشد و معنی دیگری نداشته باشد فی الحقیقه موجب خنده و تمسخر است و ابلهان کسانی هستند که معتقد شده هرگاه ترک یکی از احکام آنها را بنمایند فورا نکیرین و ان دیوسهای الشّیق بنظر آنها مجسم شده شب و روز متزلزل اند و نمیدانند چه میکنند و از کدام خدا استمانت میجویند و استغاثه مینمایند این نیست مگر اینکه آنها همه طالب ریاست و الحق طراران بی نظیری بوده و خوب طرحی بجهة فریفتن ابلهان ریخته و عموما طالبان مرید و بواسطه حرصشان بر یاست عاقبت جان خود و پیروان خود را در راه ادعایشان برباد داده در حقیقت در زمره مجانین محبوب اند و این بنده هم چون در مملکتی متولد شده که در آن آزادی عقیده و آمد یش محال است و جز تدلیس و مداهنه و کذب و تقلب و دوروئی در آن یافت نمیشود ناچار بجهة حفظ نفس همرنگ جماعت شده و نظر بمراعات زندگانی خود که باید با مردم معاشرت و معاشات نمایم ملبس بلباس مسلمانی و تشیع گردیده که چند روزه عمر را دچار اضرار و اذیت اشرار نگردیده و معیشت خود را با سودگی اداره نمایم و در حقیقت بشهادت وجدان خود مذهبی از جهة خود اختیار کرده ام که اعظم و اشرف ادیان و مذاهب و از برای نوع بشر اعلی تر از آن در تمام عالم متصور نیست و آن صداقت و درستی و رحم و مروت و خیرخواهی در باره نوع بشر و معاشات با مردم بدون نفاق و شقاق و تقلب است از جنابعالی و وجدان سلیم جنابعالی انصاف میخواهم آیا هیچ دین و آئینی اعلی تر از این میتوان تصور نمود لا والله ٠

بهائی آفرین بر عقیده شما مطالبیکه ذکر فرمودید تماما صحیح و متین و معنی دین همین ولی در یک مقام انصاف نداده اید آیا تصور نفرمودید که تمام آن عقاید یکه ذکر نمودید و دین خود قرار داده اید و دایعی است که از انبیاء کرام اینها نبود آیا صفات مذکوره را که بیان فرمودید ایشان در کتب خود بمردم تعلیم و توصیه نفرموده اند هرگاه انبیاء کرام و معلمین اولا مقام بصفات حمیده مردم را ترغیب نمیفرمودند و بوعده و تهدید جنت و نارجنس بشر را متخلق با خلاق خسته نمیکردند و از صفات ذمیمه منع نمی نمودند و بموعده جنت و تهدید بنار و محذب گردیدن در دوزخ انداز نمیکردند هرآینه نوع بشر که در بدو خلقت وحشی بوده چگونه از عالم توحش خارج و متمدن میگردیدند بیقین دانسته باشید که هرگاه مواعظ و نصایح و وعد و

بهد ید آنها نبرد هر آینه دست تطاول و تعدی آنها دراز و خون انبیاء جنس خود را ریخته وگوشت وخون یکدیگر را میخوردند و زوجات یکدیگر را بدون حجب و حیا مزاحمت مینمودند چنانچه رسم زمان جاهلیت هم قبل از نبوت محمد معمول به قوم عرب وغیره بوده شاید خود جنابعالی هم در کتب تواریخ وسیر ملاحظه نموده باشید که در غارها وبیغوله ها بدون لباس وساتری مثل حیوانات زندگانی مینمودند تا اینکه بقول جنابعالی طبیعت وبقول بنده خداوند نفسی را از میانه آنها بر انگیخته بمواعظ ونصایح آنها را رام وقوانینی در میانه آنها وضع نموده و عقلانی بدست وپای آنها داده وبزحمت ومشقت زیاد از عالم توحش خارج ودر زندگانی جدید تمدن داخل وتربیت نموده ودست تطاول وظلم وجور وتعدی آنها را از گریبان یکدیگر کوتاه نموده تا آنها رابااین حدی که اکنون ملاحظه میفرمائید رسانیده وبحدی استقامت در ترقی دادن نوع بشر ورزیدند که عاقبت جان خود را هم در راه انسانیت فدا نمودند آیا آنها را از روی انصاف شایسته است که مجانین نامید یا اینکه بجهةتعیش چند روزه عمر خود را بدون جهةدچار اینهمه سختی وزحمت میکردند واینکه فرمودید ریاست طلب بودند ریاست بر دو قسم است حقیقی ومجازی فاما مجازی آنستکه ریاست کنند ه فایده ونتیجه ریاست خود را بجهةتعیش چند روزه عمر خود میخواهد زیرا که لذات واحتظاظ نفسانی را طالب وبهیچوجه جز اذات دنیوی معتقد بلذات روحانی نبرده ورایحه انسانیت بمشامشان نرسیده حلق ودلق وشهوت را منتهی ترقی و تعالی میدانند وبعد از اینکه از دنیا رحلت نمودند کان لم یکن شیئا گردیده اثری از آنها باقی نخواهد ماند ولی انبیاء گرام لذت وحظ خود را در ترقی دادن نوع بشر ونشر معارف وتهذیب اخلاق دانسته وفوائد آنرا ابدی دیده وطالب انقسم ریاست اند اینست که در راه این ریاست بعبارت دیگر بجهةباقی گذاردن نیکنامی حاضرند که بانواع واقسام زحمات ومشقات دچار و متحمل هرگونه صدمات از نوع بشر شده حتی اینکه جان خود را هم در راه خدمت بعالم انسانیت قسم آنچه از ایشان باقی میماند تا زمانیکه دنیا دنیا است نام نیک وصفات حسنه ایست که بوضع قوانین درمیان نوع بشر ایجاد نموده اند زارع تخمی را که زرع مینماید هر دانه را پنجاه تخم حاصل آنرا قبلا تصور نموده وآن یکدانه بذر را کاشته متحمل حر وبرد تابستان وزمستان میشود بجهةبر داشتن بهره آن انبیاء هم کشت بذر معرفت در مزارع نفوس نموده ومیدانند که کرورها مردم ترقی نموده از مواعظ ونصایح ایشان بهره مند میشوند اگر چه در زمان حیوةخود بواسطه اینکه کوشش مینمایند که عوائد وافعال ذمیمه را. از مردم سلب نموده وافعال حسنه با نها بیاموزند و تهذیب اخلاق آنها را بفرمایند چون انسانها با ن عوائد رذیله نیرده وهر با شده بطبایع. انبیا گران آمده وفرمایشات انبیاء را مخالف با عقاید خود دانسته درمقام از او اضرار ایشان بر میایند وجز معدودی از اولوالالباب پیروی فرمایشات ایشانرا نمینمایند ولی آنها

پای ننشسته جان خود را هم فدا مینمایند ولی بهیچوجه بذر محبت رفیکه افشانده وبخون خود آنرا یاری نموده بهیچوجه فاسد نشده رفته رفته ریشه دوانیده و مردم تنبیه گردیده وصحت و فایده یال آنها را یقین نموده وروز بروز برعده آنها افزوده وهمیشه نام نیك ومواعظ و نصایح ایشان ورد نها و در تعظیم وتکریمشان مبالغه نموده و بمجرد شنیدن نام مبارکشان صلوات را برخود فرض انسته وعمل نمودن باوامر ونواهی ایشانرا برخود واجب نموده فروگذاری نمی نمایند اینست ریاست تیقی حال بفرمائید به بینم زکریا رااره بفرق مبارکش گذارده شهید نمودند وپسرش یحیی را در شت سربریده شهید نمودند عیسی که اینواقعه را شنیده بود دیگر او چرا دعوی نبوت کرد که او را صلوب و شهید نمایند محمد بن عبد الله که از شهادت عیسی بدست قوم یهود وعنود مطلع گردیده دیگر چرا دعوی نبوت کرد که از خوف قوم یهود وطایفه خود مدتچند سال در شعب ابوطالب متواری و در غزوه احد دندان مبارکش را شهید و مسموم بسم یهودیه وبعد از رحلتش اولاد و حفادش که اذیت وظلم اعدارا در حق جدشان میدانستند چرا ساکت ننشسته دعوی خلافت و امامت نمودند که هریك رابعد از دیگری بشمشیر یا سم شهید کردند آیا چنین بزرگوارانی که خود را فدای عالم انسانیت ومدنیت کردند سفیه میتوان گفت یا اینکه ریاست طلب و مجنون نامید لا والله ریاست طلبانی که محض تعیش چند روزه دنیا که مقصودی جز احمق کردن و زیر بار کشیدن از دوش مردم نداشتند چون نصایح و مواعظ آنها را مضر ریاست خود میدانستند و نمیخواستند گردنهای خود را زیر باراطاعت انبیاء خم کنند وطوق رقیت آنها را بگردن نهاده قبول نمایند بکبر یائیت و طبایع آنها بر خورده بمخالب نفاق وشقاق خود آن مظلومین رادریده و شهید مینمایند و در وقت شهادت زبان حال ایشان باین مقال مترنم بود اقتلونی اقتلونی یا ثقات ان فی قتلی حیات فی حیات باید دانست همان قسمی که مملکت راسلطانی لازم وسلطان هم باید در مملکت خود وضع قانون وسیاست جسمانی بنماید همین قسم هم یك سلطان حقیقی و روحانی لازم است که با مر پروردگار بجهةترقی و تعالی ورفع عوائد واخلاق ذمیمه وتعلیم اخلاق و صفات حسنه مبعوث گردد وحکام اوامر ونواهی بجهةنظام وسیاست عالم روحانی در میانه مردم وضع فرماید که مردم از جاده مستقیم تخطی ننموده و اتان رابخوف و رجا بوعد و تهدید تربیت نموده که مردم در تحت آن تربیت در مهد امنیت وآسایش غنود از ازار واذیت یکدیگرپرهیزند .

بیانی آنچه فرمودید صحیح و مطابق عقل سلیم ومعارضه نمیکنم ولی حیرتم در آنست در صورتیکه تمام انبیاء بیك روش مردمرا بمواعظ و نصایح ترغیب و تحریص بتهذیب اخلاق میفرمایند وعموم ایشان مرامشان یکیست دیگر تعدد انبیاء وتجدید احکام وقوانین آنها لزومی ندارد .

بهائی جنابعالی اگر طفل شیرخواری داشته باشید اولا اورا بشیر تغذیه نمائید که اگر آن طفل شیرخواره را بغذای جوان پانزده ساله تغذیه نمائید شبهه نیست که طبیعت و معده طفل

رضیع ا ز هضم آ نها جزوا ورا هلاك مینما ید زیرا که هنو زمعده طفل رضیع آ ن ها ضمه را پیدا —
نکرد هکه ا زعهده هضم آ ن غذا بر آید پس لا ز مست که بحکمت وتد بیر هرچه سنش زیاد ترمیشو د متدر
ا غذ یه مقوی تربا ود اد ه شو د تا ا ینکه رفته رفته نمو نمود ه بحد رشد وتکمیل نا ئل گرد د کذ لك هرگـــاه
طفل شش سا له تغذ یه بشیریکه بطفل رضیع مینمود ه اند بنما یند قطع نظرا زا ینکه ا وراکفا یت نمیکنـــد
طبعش هم شیررا قبول نمینما ید وکذ لك الی حد یکه بمقام رشد وتکمیل برسد با ید بتد ریج برلطا فـــت
وقوت غذ ایش ا فز ود که مکفی بحال ا و با شد وهمین قسم تجـــدد ادا بنیا ء راملاحظه فرما ئید خلق
ز ما ن آ د م ابوا لبشر که مدا رکشا ن هنوزتکمیل نشد ه بو د چگونه ممکن بود خدا وند برآ د م ابوالبشر
ا لقا فرما ید که مطا لب عا لیه را بآنها تحلیل نما ید زیراکه خلق آ نزما ن هنوزد رمقا م نطفه بود نـــد
ود رك مطا لب عا لیه برا یشا ن مبعوث فرمودا لی زما ننا هذ ا که ملاحظه میفرما ئید که هرگاه مطا لب
تورا ترا بجنا بعا لی ا لقا ء نما یند بمذ اق شما خیلی خنك ومضحك مینما ید بلکه خود تتا ن
بهتروعا لیترمیتوا نید نوشت ولی د رزما ن موسی تورات کلام ا لهوبقد رفهم مرد م آ نزما ن نا زل شد ه
وزیا د ه ا زا ن راد رك نمینمود نـد وکذ لك ا لی ا خرا لذ ی لاا خرله کوروا هلش د رترقی وتعـــالی
هستند تا بجا ئی میرسد که ۰۰۰۰ ا ینست مرا د ا زکلام خدا وند ی که د رقرآ ن میفرما ید و
ما ارسلنا من رسول الا بلسا ن قومه
بیا نی گما ن نفرما ئید که مقصود بند ه منا قشه ومحا رضه ا ست بلکه مقصود م فهم مطلب اســــت
وفرما یشا ت جنا بعا لی را هم صحیح ومتین میدا نم وا ینقد رهم ملتفت هستم که با بند ه مما شــا ت
فرمود ه حا ق مطا لب راازبند ه د ریغ میفرما ئید مثل ا ینکه فرمود ید مرد م رفته رفته ترقی نمود ه تا
کا ربجا ئی میرسد که ۰۰۰۰ وکلام خود را قطع فرمود ید ولی بند ه بسرکا رصریحا ء عرض مینما یم کـه
من زلاحول ا نطرف ا فتا د ه ا م دعوی الو هیت هم قد یمی شد ه وهمیشه د رمملکت ا یران وغیـــره
ا زا ینگونه ا شخا ص مثل منصورحلاج ویا یزید بسطا می ونورعلیشاه وشمس تبریزی د عـــــوی
ا نا ا لحق نمود ه وا زا ین قبیل کلما ت روسای صوفیه بسیا رسرود ه اند حا ل ا ینها بماند د ر —
موقعشهذ اکره خوا هد شد جنا بعا لی هرچه بفرما ئید یقین بدا نید د روجود بند ه تزلزلی پیدا —
نخوا هد شد ولی چون مشا هد ه میکنم که د رهریك ا زشرا یع وا د یا ن خصوصا ء شریعت اسلام شعبا تی
پیدا شد ه که ا نسا ن متحیرمیما ند که کدا میك حق وکدا میك بربا طل ا ند وحرف کدا میك را با ید قبـــول
نما ید وا ذعا ن نمود تما ما هم مدعی ا ند که ما نا جی وسا یرسلسله ها ها لك اند هریك هم برد عاوی
خود د لیل ا قا مه مینما یند وا نسا ن با ید تما م سا عا ت ود قا یق عمرگرا نبها ی خود راصرف فرما یشا ت

هر یکتا را یشان بنمایند زیرا که هریک خود را پیرو مرشدی یا ولی دانسته ومردم هم او را حق تصور
نموده انسان هم مگر بطریقه چند سلسله باید ساجد وعابد ومطیع باشد واستماع خرافات ومزخرفات
آنها رابنماید عاقبت هم بعد از زحمات زیاد وصرف عمر عزیز هیچ نفهمد ومتحیر وسرگردان بمانـــد
ووقتیکه از دنیا رحلت نماید درصورتیکه حق را از باطل نتوانسته تمیز بدهد وتعجب در اینجا
است که نه‌مراد میداند مقصود شیخ چه مطلبی را تحاشی مینماید ونه‌مرده از او سئوال مینمایند
که معنی ونتیجه این حرکات وفرمایشات شما چیست وهرگاه در میان مرده اورندی پیدا شود که از
ارشد والی نماید چون نمیداند چه جواب بدهد میگوید متذکر بذکر یا من هو یا من لیس الا هو
بشود چهل روز هم ریاضت بکش آن مطلب برتو کشف خواهد شد از اسرار است وبزبان در نمیآید
محض هوا پرستی وتعیش وریاست خود همیشه مردم را کوروکور میخواهد که مال آنها را جلب نماید وریش
آنها بخندد وازپرتو زحمات دست رنجهای آنها خوب بخورد ومرفه الحال بدون زحمت خـــوب
زندگانی نماید وهر یک از آنها هم خود را ناجی وسایرین را هالک میشمارند همینقدر آن مرشـــد
بی پیر رئیس پرتزویر یا ملای پست تر از حمیر مرده کالانعام خود بگوید گوشت مثل گوش خرعیســـی
وچغاله مثل شیر شرزه یا قوت تو مثل پسر زال است جاهل بیچاره بطریقه فرمایشات حضرت آقا شـــده
کورکورانه باید اطاعت نموده مثل سگ جان کند محاصل زحمات خود را بفدای شکم وجانش را بتصدق
خاکپای آقا نماید وکالمیت بین یدی الغسال بوده مرشد برگردنش افکند میکشد هرجا که خاطرخواه
اوست وبهمین دروغهای بی فروغ مرشد یا آقا واطاعت اوامر ایشان گمان میکند شش دانگ جنت را
مالک شده محبوب خدا ورسول ودرعقبی هم دستش را بدم آقا گرفته یکسر ببهشت عنبرسرشت داخل و با
حوروغلمان بهشتی محشور ومجامعت مینماید وغافل از اینکه ذات نایافته از هستی بخش کی تواند
که شود هستی بخش بنده وقتی که سیر این طوایف واقوال ورفتار زشت آنها را مینمایم که عاری از حقیقت
است وجز فریب عوام بیچاره نتیجه وثمری ندارد بلکه روزبروز آنها را از تحصیل معارف وترقی دورک
مطالب عالیه باز داشته از جاده حقیقت دور مینمایند نزدیک میشود که عقل از سرم بیرون رود چه ـــ
خوب گفته اذا کان الغراب دلیل قوم ـــ سیهدیهم بوادی الهالکینا این است که بنده هم دوش
خود را از زیر بار دین خیالی نموده وخود را سبکبار مینمایم واز زمره الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس
احتراز نموده واز دسایس وحیل آنها خود را آسوده نموده وعمرعزیز ووقت گرانبهای خود را در
استماع این مزخرفات وخرافات تلف نمیکنم آه آه بیچاره مردم که دچار این روءسای پرتلبیس

میشوند وتا عمر دا رند ازچنگ آنها خلاصی ندا رند بلکه بعد ازمرد ن هم د ست ازمرده اونمیکشند ملاحظه میکنم شرع محمدی چند ین شعبه وسلسله منشعب میشود صوفی چند فرقه شیخی چند فرقه شیخی چند فرقه اخبا ری چند فر قه سنی چند فرقه وغیره وغیره که هرگاه بخوا هم یك یك ا زشعبات آنها راتعداد نما یدا ز موضوع ا ین مختصرمجلس خا رج ووقت عز یزخود را هم تلف خوا هیم نمود اینها همه کا فی نبود ند حا ل فرقه جد ید ه بابیه هم مزید شده ود یگرنمید انم این سلسله بچند فرقه منشعب ند حا ل ا زا نصا ف جنا بعا لی خوا هشدارم که بفرما ئید آیا زیربا رگراند ین نرفتن بهتر ازا ین نیست کما سلن عمری هرچندی د نبا ل یکی ازا ین فرق راگرفته عمرخود را بیهوده تلف نما ید عا قبت هم از د نیا رفته ندا ند نا جی کد ام وها لك کدا م فرقه ا ند یا اینکه علی ا لعمیا وندا نسته ونفهمیده پیروی یکی ا زا ین بیمروتا ن ا ز خدا بیخبر رانماید •

بها ئی ا حسن احسن ا لبته همین قسم که فرمود ید ورویه ممد وحه هم چنین ا ست وانسا ن باید حتی ا لمقدوربهر قسمی با شد ازد سا ئس وو ساوس زمره ٔ که مجالست با آنها مخزانسا نرامغشو ش ومسموم مینما ید ا حترا زنموده خود را از شرورآ نها محفوظ بد ارد ولی خوب بود فرقه جد ید ه را د ر عدا د سا یرفرقی که تعدا د فرمود ید عد نفرمائید وبپرهیزید ازاینکه ا ین سلسله را متهم مینمائید ونسبتها ی سؤ بآ نها بد هید ز یرا که سا حت مقد س این سلسله جلیله ازاینگونه تهمتها منزه ا ست ومثل آ نگوسا له ها ی سا مری مقصود شا ن عو ا م فریبی وجلب فائده وآسایش خود شا ن نیست ومطالب د یگرشما تمام ٔ صحیح و مقاب ل اعتراض نیست ود رحق این سلسله جلیله سؤ ظن ونسبتها ی نا شا یست ظلم وا ز ا عظم سیئا ت است گما ن میکنم د رضمن مکالما ت خود تا ن هرگاه ظنم بخطا نرفته با شد مقصود ی د یگرد اشتید پس خوب است بد ون توریه وتلمیح مقصود خود را صریحا ا ظها رفرما ئید تا ا ینکه آ نچه بعقل قا صرمیرسد جواب عرض نما یم •

بیا نی خیرمقصود ی د یگرندا شتم وفعلا ٔ موقع این مذ اکرا ت نیست ووقتما ا ثمن ا زآنست که با ین محترضا ت بیهوده تلف نما ئیم هرد قیقه ا زا ینگ ونه مجا لس که بجهت فهم بعض مقاصد ومطالب عالیه مهمه منعقد شده ا زما فوت شود وبما لا یثمن ولا یغنی بپرد ا زیم د روا قع محل تا سف ا ست هر مسئله را موقعی ا ست که د رمقا م خود قهرا ٔ با آ ن خوا هیم رسید همینقد رمتوقعم که این فقره را مرکوز ذ هن خود فرمود ه د رنظرد ا شته با شید شاید د ر ا وا خرمجلس که ا زمطالب مهمه فراغت حاصل گرد ید به تبیین ا لفقره هم موفق گرد یم د رصو رتیکه وقت وفا نماید وآقا یان محترم هم ا زتطویل کلام

کسل و منزجر نشوند ولی بهیچوجه بنده از زمره این مسلمانانی که خود را مسلمان و شیعی میدانند و فی الواقع دین اسلام را بازیچه و اسباب فریفتن مردم و سرمایه خود قرار داده اند و ابداً رایحه ای از اسلام و معنی آن بمشام شان نرسیده تصور نفرمائید .

بهائی احسنت و آفرین بر فهم و عقیده جناب عالی بنده و حضرات جالسین عموماً جناب عالی هم عقیده هستیم و انکار و اعتراضی هم بر فرمایشات جناب عالی نداریم و یقین حاصل نمودیم که آن خطورها که در حق شما گمان میرفت بیدین و لاابالی نیستید و معتقد باسلام و مسلمانی که مراد محمد بن عبدالله بوده هستید و بر حقیقت آنحضرت و ائمه هدی اعتراض ندارید در اینصورت آیا منتظر موعودیکه پیغمبر ما محمد بن عبدالله بامت خود بشارت داده هستید یا خیر

بیانی بدیهی است هرکس ایمان بمحمد داشته باشد شبهه نیست که باید معتقد بفرمایشات حضرتش و منتظر موعود شریعت بوده باشد چنانچه در کلام الله در جائی میفرماید .

الذین یؤمنون بالغیب و در مقام دیگر میفرماید لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین بنده هم منتظر ظهور موفور السرور حضرتش هستم که انشاءالله ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد فرمود و همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و کفر و مبین معنی حقیقی قرآن و تکمیل کننده شرع نبوی است .

بهائی پس شما مژده میدهم که حضرتش ظاهر شده با شریعت و احکام و سنت جدیده و قوم بیدین و وحشیهای بی آئین آنحضرت را با جمعی از اصحاب کبار نشناخته بظلم و ستم شهید نموده و جناب عالی تا کنون در خواب غفلت بوده و حجت زمان خود را نشناخته و مطلع نشده اید .

بیانی عجب عجب چه زمان موعود منتظر ظاهر گردید ؟ در صورتیکه هیچیک از علائمی که بجهت ظهور در کتب احادیث ذکر نموده اند ظاهر نگردیده گرچه از طائفه بابیه بعض مطالب شنیده شده ولی بواسطه عدم ظهور آن علائم وقعی بصحبتهای آنها نداده و تعمقی ننموده ام حال هم همان حرفها را از جناب عالی میشنوم پس خوب است بیان فرمائید چه زمان و بچه قسم ظهور فرموده نام مبارکش و حجتی که دارید آورده چیست هرگاه دلائل کافیه متقنه در این باب دارید بیان فرموده بنده را هم مطلع سازید که خیلی شایق و مایل بفهم آن هستم و سراپا گوشم .

بهائی خیلی جای تعجب و حیرت است که شخص فهیمی مثل جناب عالی تاکنون غفلت نموده و در مقام تحقیق و دانستن این امر مهم بر نیامده اید نام مبارکش جناب آقای میرزا علی محمد مولد

د
ومسقط الرا سش شیمرا زونسب حضرتش ازساد ات جلیل القد روظهور شد رسنه یکهزا رود ویستوهفتا
ا ز بعثت حجت ود لیلش آ یات بینات د نیا را پرکرد ازعد لود اد وعلم د رحا لتیکه پرشده بود ا زظلم
وجوروجهل وناد انی گویا فراموش فرمود ید که جناب عالی را ازتوهین آن سلسله جلیله ممانعت نمود م
آ ن طایفه موء منین بحضرت حجت میبا شند و! ن اسم محروفند زیراکه د رید وامربواسطه ضعف مرد م اد عا
فرمود مقام با بیت راکه منم باب امام وباین اسم مشهور شد •
بیانی فرما یشا ت غریبی میفرما ئید کی حجت ظا هرشد وبچه جهت یا سنت واحکام جد ید باید ظا هـــر
شود د رصورتیکه مبین قرآن ومروج شریعت حضرت خیرالا نام باید باشد وچه شد حجت وکتاب واحکام
وسنت جد ید ه او وکیا نند عمل کنند گا ن باحکام وشریعت اوکه ما هنوز ند ید ه ایم هرگاه طا یفه بابیه را
میفرمائید آنها که ازخوف جا ن خود ازبس همیشه مبتلا ود چا رقتل وغا رت واسا رت شد ه اند تقیه مینمایند
وتجری با ظهار مذ هب ود ین خود نمینما ینـــد ا گرچه بند ه با آنها وقتی را معا شرومجالس شد ه ام
مرد ما ن معقول ومتد ینی هستند ولی مسئله مهمـــی رابجهت بند ه حل وکشف ننمود ه وتمام آنچـــــه
میگویند ازطریقه عرفا ن بیا ن نمود ه وتمام مطالب را تاویل نمود ه وبهیچوجه معا نی ظا هرآنها را کـــه
اظهر من ا لشمس است قبول نکرد ه ازجمله محالا ت مید انند وعلمای ا سلام راجا هل وناد ا ن ــ
میخوا نند پس هرگاه آن سید جلیل القد رهما ن حجت منتظرموعود محمد است کتابش راچه نا م و
معجزه ا ش چه ویکد ا م برها ن حجیت خود را ثابت مینما ید وسبب چیست که تاکنون با وا مرونوا هـــی
آنحضرت عمل نشد ه حا ل که بند ه مستعد اصغا ی فرما یشا ت آنجناب شد ه ام پس سئوالا ت بند ه را
ئید
صریحا جواب بفرما که مستفیض شد ه شاید خد اوند توفیقی ببند ه کرامت فرماید که بحسب وشرف
ایما ن حضرتش مفتخرواحیا گرد ید ه زیاد ه براین د چا رگمرا هی وضلالت نگرد م البته مید انید کـــه
بیّنه ومعجزه ایشا ن باید عجزمن علی ا لارض باشد •
بها ئی حا ل که اقبال بفهمید ن وشنا ختن حجت زما ن فرمود ه اید حا ضرم که شمارا آگاه نمایــــــم
عرض کرد م معجزه حضرتش آیا ت وتمام فرما یشا ت آنحضرت را بیا ن مینا مند خلق ا لانسا ن علمه البیا ن
که کلام قر انی است شا هد وبیا ن فا رسی کتا ب احکام ایشا ن ومتجا وز ازد وکرورآیا تیکه برآن حضـــرت
نا زل شد ه بجهت یقین نمود ن برحجیتش میتوا نم بجناب عالی ارائه بد هم ود رآن کتاب مستطــــــا ب
تکا لیف عباد اوا مرونوا هی وحلال وحرام وعباد ا ت را بیا ن فرمود ه ویحتمل بقد ریك کرور ب یت هم
کتب آنحضرت را عبد ه ظلام وشیا طین انس بحر ق وخرق ازمیا ن برد ه باشند ومخصو صاً د رهما ن

کتا باحکام محنی قیامت وحشر ونشر وسئوال نکیرین ومعاد وحساب وقبر وصراط وغیره را بقسمی بیان فرموده وخرق حجب وموهومات فرموده که دیگر موهومی از برای هیچگونه مطلب ومسائل مهمه باقی نگذارده اند جناباء بریزید خرافاتی را که علماء قشریین در مغز مردم بجهت اجرای مقاصد واغراض نفسانی خود فرو برده اند که ابداء در کله آنها محلی از جهت فهم مطالب صحیحه باقی نمانده .

بیانی چقدر شایق ومایلم که آیات آن حضرت خصوصاء بیان فارسی را زیارت نموده بمقام یقین رسیده بتکالیف خود بصیرت وآگاهی حاصل نمایم در این صورت بر حضرت تعالی فرض است که تفضل فرموده آن کتاب مستطاب را به بنده مرحمت فرموده که قدری مطالعه نمایم که بالاکرام وبالاتمام امید است که مضایقه نفرموده حقیر را از خواب غفلت بیدار فرمائید که از ذل چنین مرحمتی تا قیامت ممنون ومتشکر وخود را احیا کرده مجنا بحالی دانسته نگذارید بنده دچار سرگردانی گردم بجهت اینکه در بسیاری از فرمایشاتیکه فرمودید در بیان است متحیر شده ام منجمله قیامت است وحال آنکه قیامت در عالم آخرت وروز قیامت پنجاه هزار سال است تا زمانیکه قیامت دیده نشود چگونه شرحش میتوان نمود .

بهائی بلی باید هم تعجب نمائید زیرا که در باب قیامت مابقین خرافاتی بقالب زده اند که عقول سلیمه چنان قیامت را خارج از حیز عقل دانسته وبهیچ وجه باور نمیکنند ودر حقیقت هم نباید قیامت بآن تفصیل را باور نمود وشبهه نیست که هیچیک از انبیاء خصوصاء محمد بن عبد اله ص مقصودشان چنین قیامتی که امتانشان معتقدند نبوده بلکه قیامت هر ظهوری ظهور بعد اوئست مثلاء قیامت موسی ظهور عیسی وقیامت عیسی ظهور محمد وقیامت محمد ظهور قائم است ومعنی یوم کان مقداره خمسین الف سنه آنست که یوم ظهور هر حجتی مقدار وعزت وشرافت ومنزلتش مقابل است با شرافت وعزت پنجاه هزار سال مقدار را ملاحظه فرمائید ونمیفرمائید ساعات ودقایقه کسبه ساعات ودقایق آنروز بقدر ساعات ودقایق پنجاه هزار سال مراد شان باشد رجوع بوجدان سلیم وانصاف خود فرموده ملاحظه فرمائید آیا میتوان تصور نمود که یکروز پنجاه هزار سال طول آن باشد وآیا از جمله محالات نیست وقدرت بر امر محال تعلق میگیرد لاواله فاما کتاب بیان (وباکلمات بریده بریده) فرمود باید پیدا کنم ... خودم ... موجود ندارم ... کم ... پیدا میشود یکجلد در ... محلی ... سراغ دارم ... ولی هرگاه بدهد ... چشم حتی الامکان — تجسس میکنم هرگاه پیدا کردم تقدیم میکنم .

بیانی بهبه هزار آفرین برجنابعالی میفرمائید درکتاب بیان احکام این شریعت پاک وتکالیف امت
رابیان فرموده وعمل نمودن وپیروی آنها را برعباد خود فرض و واجب فرموده وبا وجود یکه جنابعالی
در عداد علمای این دین محسوب میباشید وباید کتاب ختم جنابعالی مملو از فرمایشات وآیات
آنحضرت بوده باشد که هرگاه مسئله ومطلبی بربندگان خدا از قبیل بنده وامثالم مشکل گردد از آن
کتب حل مشاکل ما رابفرمائید و از آن قوانین الهی مردم را هدایت فرموده ترغیب وتحریص به پیروی
آنها فرمائید ومستضعفین را از گرداب حیرانی وهلاکت وضلالت رهانیده بساحل نجات برسانید
وتکالیف فرضیه مندرجه در آن کتاب مستطاب را آگاهشان فرمائید ودرصورتیکه از آن نامه ربانی باید عقاید
ملت برپیروی اوامر ونواهی این دین حنیف استوار گردیده مبنیان عقاید ودین ایشان کالجبل
الراسخ مستحکم گردد ورفع حوائج مردم را از آن وثبوت شریعت را ازبیانات آن برمردم مدلل فرمائید
که چنین نامه گرامی راکه معجزه ایست که پروردگار برایشان نازل فرموده وتمام خلق از اتیان
بمثلش عاجزند وباید حجیت آن حضرت را از آن کتاب مستطاب مدلل فرمائید ندارم یاللعجب پس
چگونه ایمان بحضرتش آورده وبحبل حجیت اومستمسک شده اید وبدیهی است که جنابعالی
مدعی مقامی نه ونزول وحی هم که بتوسط جبرئیل امین برجنابعالی نازل نمیشود که بمحض استماع و
عدم مطالبه حجت مدلل برحقانیت او مومن بحضرتش شده باشید پرچه شده بود که درصورت
عدم رویت کتابی که معجزه حضرتش ودفتر تکالیف امت او است مؤمن بحضرتش ومعتقد بحجیتش و
عامل باوامر ونواهی وحلال وحرام شریعت او شده اید این قدر هم مسلم است که از زمان ظهور
الی یومنا هذا شصت وپنجسال گذشته وسن مبارک هم مقتضی نیست که تصور شود که درک فیض
حضور انورش رانموده تکالیف ودستور العملهای لازمه را جزءً فجزءً حضوراً وشفاهاً از ایشان
سئوال فرموده وازلسان مبارکش جواب سئوالات خود را استماع فرموده باشید که بتکالیف خود بصیر
گردیده ومحتاج به بیان که محتوی برآداب وسنن شریعت حجت زمان است نباشید وزیارت آن بر
سرکار لازم نشود واز چنین کتابی مستغنی باشید حال چه میفرمائید وجوابم چیست لوفرض تمام
مطالب بیان هم درحفظ جنابعالی باشد عموم مردم که قناعت واکتفا بفرمایش حضرتعالی درایمان
بحضرتش نمینمایند واگرهم بصرف قول جنابعالی قبول نمایند بخطا رفته اند یمکن بعض عوام
بیسواد بفرمایشات جنابعالی تقلید نموده هرقدر وهر چه بفرمائید قبول نمایند اگرچه غلط هم باشد
ولی همیشه این قسم مردم بنیان عقاید شان سست وتقلید شان بربادداده ولی عوام مند وساده لوح

وزن هبراین برآنها شاق است ونمیفهمند ولکن عموم مردم این قسم نیستند که بقول صرف اعتماد نموده مثل بزاخفش سری بجنبانند لابدا شخاصی هم هستند کهازجنابعالی حجت ودلیل کافی میطلبند ویرجنابعالی هموا جب است که حجت آن حضرت رابایشان ارا ئه بدهید وعذر از جنابعالی نمیپذیرند ودر این مقام مسئولید مثل خود بنده که قانع بفرمایشات جنابعالی نمیشوم •

بهائی تا ما استدلالات شما صحیح ومتین واعتراضی برآنها ندارم ونه وحی برینده میشود ونه مدعی مقامی هستم ونه بحضور مبارک حضرت رب اعلی روحما سواه فداه مشرف شده ام ولی در ید وامر که توفیق یافته وا راده نمودم که بشرف ایمان مشرف شوم اول کسی که تحصیل نمودم بیان فارسی بود تازمانیکه محتاج بدانستن مطالب آن بودم نگاهداشتم بعد ازآنکه مستغنی شدم یکی ازاحباء که لازم داشت ازبنده گرفت ودیگر مسترد نداشت بنده هم چون دیگر لازم نداشتم مطالبه ننموده و استرداد نکردم (در این موقع رفته رفته جالسین گوشها را تیز نموده وتمام حواسشان را باستماع سئوال وجواب بیانی وبهائی متوجه نموده خیره خیره بآن دونفر نظر میکردند)

بیانی خیلی تعجب است که جنابعالی تلاش میکنید که خود را از اجوبه سئوالات بنده مستخلص نمائید ولی متاسفانه خود را دچار مشکل واپراد سخت تری میفرمائید ومیفرمائید مستغنی شدم و دیگر محتاج بآن نبودم (یعنی چه) آقای من پس بکدام دلیل وحجتی میخواهید ومیتوانید بنده و امثالم را که از غافلین وجاهلین محسوب هستیم بدین حق هدایت فرمائید که با این دین مبین وحجت حضرت رب العالمین مؤمن وموقن شویم بمحض قول که شخص نمیتواند ازدین وشریعت محمد بن عبدالله که خود جنابعالی هم زمانی مروج آن شریعت بوده ومصدق حقانیت آن دین هستید دست کشیده وبشریعت موهومی دیگر داخل گردیده بدون اینکه حجت و بینه ومعجزه از صاحب آن شریعت دیده وبمقام حق الیقین رسیده باشد مومن وموقن گردد اینگونه مسامحه و تعلل ازجنابعالی درباب ارائه کتاب بیان واینقسم جوابها را ازجنابعالی متوقع ومنتظر نبودم در امر دین هم مسامحه ومماطله بهیچوجه جایز نیست •

بهائی خیلی حیرت زده ام از حضرتعالی دارم مگرا نسان زبان وتقریر ندارد که بادله وبراهین قبلی وازکلمات قرآنی واحادیث مأثوره با طرف مقابل مکالمه نماید تا حدیکه طرق محاجه برا و مسدود گردد ومجاب شده که طرف مقابل ملزم باذعان شود مگر کتاب بیان نباشد چه خواهد شد •

بیا نی بمند هٔمتحیرم کهبجنا بحا لی چه جوا بعرضکنم کهاسا ئه اد ب وجسارت نشده باشد
ا گرچه د رامر د ین‌مد اهنمو ملاحظه را خلاف میدانم ولی با زنزاکت‌وادب راتا یك اندازه —
نسبیا یدا زدست‌دا د آ نلی بنده خوبستقد ی‌د رصد روذ یل فرما یشا تِ خود تحمق فرموده
بموا زین ا نصا ف و جدا نسنجیدهویعدا زآ ن ازر وین متـ ی نوصحیحی کهموجب ا قناع و
ا سکا ت سا ئل با شد تقریرفرما ئید کهموردا یرادی نشوید همه کس که عامی‌وبیسواد نیست
کهبتقریرات بی‌رویه بجنا بحا لی‌ملزم وقا نع شود شا ید د رمیا ن آنها کسی هم‌پیدا شود که معانـی
قرآ نوا حا دیث را بفهمدوا حا دیث صحیحه وسقیمه‌را ازیکدیگرتمیزدهدوا زفرما یشات —
معقوله‌ومنقوله‌جنا بحا لی ا قنا ع نشود وهر چه‌بفرمائید جوا ب کا فی‌وشافی بجنا بعـا لی
بگوید آ ن‌وقت‌د یگرچه جوا بی‌با وخوا هید دا د بلی یك‌جوا ب باید باود اد واخرالدواالکی
چا ره جز نوا ختن عصا بکله ا وکه‌یکی‌ازدلائل‌مسکته ا ستا زجهت‌جناب عالی‌باقی‌نمیماند •
آ ن‌وقتشاید بضرب چما ق ا یما نا ختیا رنما یدآنهم‌ایما نیست‌علیهذا عرض‌میکنم
پس‌ا زآ نکه جنـا بعالی با ستدلالات‌شفا هی‌خوا همعقول یا منقول‌وخواه صحیح یاسقیم‌باشد
نتوا نستیدا و را ملزم‌نما ئید نا چا ر با ید بحجت‌کتبی‌حجت‌عصر ا ثبات‌دعوی‌مدعی چنا ن
مقا م‌منیعی را بفرما ئید ومتمسك بفرما یشا ت‌حضرتش‌گرد یدمبا ستدلالات ا ویرحضم‌یامدعی
یاسا ئل غالب شوید د رآ نصور تمدعی هرا ند ازه‌که‌منطق‌وطرار وبااطلاع باشد محال‌است
بتوا ند رقبها طاعت‌صاحبا دعا را بگرد ننهد و دوش‌خود راازز یرآ نبا رگرا نمستخلص‌نما ید و
محققا ٔ صجا ب وملزم‌خوا هد شد مگرآ نکه د رمقا بل ازروی‌فطرت‌اتیان‌بمثل نماید یااینکه
ا زرو ی‌بی وجدانی ویی‌ا نصافی بدو نا ینکه‌ازعجز خود منفعل شود بالکلیه ا زاعتراف بعجز
خودا نکا ر نمو ده ومعرض‌شود پس‌شق اولی کهاتیا ن‌بمثل‌ا ست محا ل وشق ثا نی‌که اعراض
ا ز حق است‌ممکن د رآ نصور تجنا بعا لی ا زتکلیف خود قصور نفرمودهوحجت‌هم برمدعـی
بنا لغ وما علی‌ا لرسو ل ا لا ا لبلاغ ا لمبین‌ود رفعل خود هم ما جورومجا ب ود رنزد وجدا ن خو د
مسئول‌ومقصرود ر ساحت‌قد س‌حضرتا حد یت‌معاقب‌خوا هید بود پس‌تما ما ین تصـورات
را د ریا ره بنده فرمود هفرض‌بفرما ئید گه‌ازآ ن جملهبنده هستم‌چه جوا بی مسکت‌بعرایض‌—
بیغرضا نه‌بنده‌میدهید وبفرما ئید که‌بنده ضعیفی مثل بنده راچگونه‌بشا هرا‌محقیقـت

د لالت میفرما ئید که تشنه ما ء الحیوت حقیقم وهر گا مبقرآ نواحا دیث متمسك شوید او لاء ا گریتـــوا نید مطلب صحیحی ا زآ نها بد ستبیا و رید فقط بجهت ظهورآ نحضرتکفا یت میکند و بنده ا نکا رظهورشراکه نمیکنم ممکنست بوالفضولی هم بغلط ا د عا ئی نمود ه ومثل مسیلمه ا لفیل وما الفیلی هم بهم ببا فد آیـا بـد ون تفکروتا ء مل بـا یـد قبـ ولکرد خیرچنین نیـست با ید حجت مد لمب رحقـیقت ود عو ی !! و لـ ا زا وخوا ستوصحت وسقم د عوی ا ور ایقین نمود والا این مطالبی که تـقریـرمیفر ما ئید جز بجهت عامـی بیسواد یکها زاصطلاحا ت بی خبروعربی راند اند ود ر ك محا نی آ نها رانتوا ند وا حا د یث ما ء ثورها زائـمه هد ی راازاحا د یث مجعوله ازعمرو زید تمـیز ند هد خوبـست که چون استطاعت فـهم آ نرا نـ د ارد ناچا رباذ عا نگرد د بجهت اهـــل خبـرت وبصیرتکا فی نـیـ ستعا می بـیچا ره چه میدا ند کهجنا بـحا لی کلما تقرآنی یا احا د یـــث صحیحه یا مجعوله را ببـر ای ومـیل خود تا ء ویل فرمود ه اید یا اینکه یك حد یث عربی العبا رمخود تا ن جعل نم ود ه ود رمقا بـل سئـوا لـا وتقـریرمیفرما ئید واضحتر عرضکنم بقول معروف بعرفا نها ی ـــ پوسید ه نمـیتـوا ن عالم د ا نا ئی راا قنا ع نمود ولی ساد ه لـوحا نگول کها زهمه جا بیخبر و بی سوا د ند فر یفتـه کلما ت مغلقه غا مضه مسلـ سل ولومزخرف وبیمعنی با شد گرد ید ه ایما نمیآ ورند ولی با ینقسما یـما نها نقشا ستبرآ ب جنا بحا لی آ نعبـا رت راا مروزبمیـل خود بجهت اوبیا ن فرمود ید ایما نمـیآورد وفرد اد یگری هما نعبـا رترا برعکس معا نی جنا بحا لی بـجهت او بیا ن مینما ید شما رالحن وشتم نمـود ه وبتقریرا ت او ا یما ن میآورد وکذ لك هرروزی بد یگری متما یــل شد ه ا زآ ن د یگرمتنفرخوا هد شد د را ی نصورتا ستد عا د ارم هرچه میف رما ئید سنجیــــــد ه بـفرما ئـ ید که مـ ورد ایراد واعتراض نشوید د پس د راین صورت ا زکتا ب بـیا نکه مجمع اوامراله ا ست مستغنی شد م وید یگری بخشید م صحیح نبود که ف رم ود ید ٠

عموما هل مجلس یکمرتبه صدا را بمرحبا مرحبا وآ فرین آفرین بلند نمـود ه گفتند وا له فرما یشا ت جنا بحا لی را بـا یـن ملاحت وتما میت بجهت ما تشریح نکرد ه بـو د د رحقـیـقت ما خیـلی عوا م و ساد ه لـــوح بود یم که و قتی د راین گونه مطالب د قیقه نکرد ه ایم ٠

بها ئی رنگا زرخش پریـد ه وقد ری سکوت نمـود ه بـا تلجلج لسا نبسخن آ مد مچنین تـقریرنمــود جنا با ء ا ز ا نصا ف نـمیتوا ن گذ شت تمام فرمـا یشا ت جنا بحا لـی صحیح ومـتین بند ه عرض

کرد م ووعده نمود م که بیان را بجهت شما تحصیل خواهم نمود ویمکن انشاء الله درجلسه آتیــــه
جنابعالی را بزیارت آن کتاب مستطاب مشرف ونائل سازم ولی وعده صریح نمیتوانم بدهم که
شاید خلف وعده محسوب شده باز مورد ایرادات جنابعالی گردم حتی المقدور خالصا لوجه الله
کوشش خود را مینمایم ۰

بیانی اولاء ایراد بنده در مقام خود بجا بود زیرا که کتابیکه بعد از شهادت آن حضرت تـا
قیامت دیگر چراغ هدایت است او است ومردم مکلف بعمل کردن احکامات آن هستند ورؤسای آن ـــ
شریعت باید عوام بیچاره را باحکامش تربیت نمایند وکسانیکه هنوز مؤمن بآن حضرت نشـــده
بواسطه آن کتاب بایمانشان هدایت فرمایند میفرمائید مستغنی شده وبدیگری بخشیده ام
این فرمایش جنابعالی بنده را بذل این مرحمت بزیارت آن نامه ربانی مشرف وتاقیامت متشکــر
وممنونم فرموده مثل بنده غریق را بساحل نجات برسانید چه ضرر دارد منتظرمیشوم مجلس هم
بطول انجامید جنابعالی وآقایان هم از تطویل عرایض بنده کسل شده اید ۰ همینقـــدر
مسرورم که بفیض حضور عالی وآقایان مستفیض ومستفید گردیدم خداوند حافظ و ناصر همگی باد
بیانی رفته و مجلس بر هم خورده متفرق شدند

جلسه ثانی

منعقد شده وبیانی وارد مجلس شده وهمان مبلغ بهائی بااشخاصیکه در جلسه سابق حضور
داشته با چند نفر جدید که در مجلس قبل نبودند در صدر واضلاع مجلس نشسته بیانی رسم تحیت
وسلام بجای آورده درگوشه مجلس جلوس نموده شروع بتکلم مینماید ۰

بیانی امیدوارم که بوعده خود وفا فرموده کتاب بیان را آورده اید که بنده بزیارتش مشـرف
و مستفیض گردم ۰

بهائی هرقدر تجسس نمودم با کمال تاسف نتوانستم اصل بیان را تحصیل نمایم ولی این کتـاب
مستطاب که نخبه ومجمع ثمرات احکام بیان است وجهت جنابعالی هم مفید تراست بدست
آورده چون شما در این دین مبتدی وباصطلاحات بیانیه آشنا نیستید از این کتاب زودتر ـــ
ادراک مطلب خواهید نمود (وکتابی رابوسیده بدست بیانی داده وبیانی هم دو دستی
در ل احترام گرفته بوسیده و مشغول مطالعه میشود ۰

بیانی بعد از قدری مطالعه و مرور در کتاب می بیند کتابی است که طبع شده واز کلمات بیانیه فقط

آنچه کلمه من یظهره الله در بیان بوده با چند کلمه از قبل و بعد آن بطور ناقص نوشته شده و همان
کتاب بیان است که حاجی میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشته و قدری هم از خرافات خود که تماماً مشت
دلالت بر اغراض شخصی خود او دارد در آن مندرج شده و سابق هم دیده بود سر را بلند نموده
و چنین تقریر نمود

بلی ملاحظه کردم کتاب بیان است مشتمل بر اسماء من یظهره الله که نه مبدء مطالبش معلوم و نه مختتم
آن مفهوم میشود مگر کسی شبهه دارد که عموم مردم کسانی هستند که آنها را خداوند ظاهر
فرموده بنده و سرکار و عموم حاضرین من یظهره الله هستیم جناب بحالی بنده مرا بقائم موعود دعوت
میفرمائید و در این کتاب مطلبی که دال بر حجیت حضرت قائم باشد مشاهده نمیشود تماماً
تکرار یک کلمه من یظهره الله الهی است در صورتیکه هرگاه از یک طفلی کسی سئوال کند چه کسی ترا
ظاهر کرده بدون درنگ جواب میدهد خدا این مطلب دیگر اثباتی لازم ندارد هرگاه این
کلمات فرمایشات آنحضرت و اثبات حجیت حضرتش را باین عبارات تکیه نمسردارد و نه بن میخواهید
نقطه را بجهت بنده اثبات دعوی بفرمائید و معجزه آنحضرت قرار داده عجز من علی الارضی
میتوان خواند بنده هم میتوانم بعضی عبارات را تشبیه آنها اتیان نموده و مردم را هم بموعود
مثل من یخلقه الله یا من نتیجته الله یا من یصطفاء الله بشارت دهم و هرگاه دلیل و حجت
دیگری را اثبات حقیقت و ظهور حضرتش دارید اظهار فرمائید و الا این کتاب که مملو است
از یک کلمه من یظهره الله که مکرر نموده با بعض از مطالب مغرضانه مؤلف کتاب دلالت بر حجیت
آنحضرت نمینماید و بنده هم هیچ مطلبی از آن درک نمینمایم که اظهار ایمان بقائم نمایم
بهائی مگر از کتاب بیان غیر از نتایج و ثمرات مطالبش چیز دیگر میخواهید و تمام اعمال و
احکام فرضیه در آن کتاب مستطاب محض اطاعت اوامر الهی است که مردم قابل ظهور موعودش که
من یظهره الله است شوند و این است که مردم را بشارت بظهور موفور السرورش داده و در بیان تکرار
اسم مبارکش را محض تاکید بیان فرموده .

بیانی بنده انکار نمیکنم که مراد هر حجتی از نزول آیات و احکام نتایج و ثمرات آنها است نه
عبارات ظاهره آنها ولی این مطالبی که در این کتاب نوشته شده از جهت بنده که مسبوق بتمام
مطالب قبل و بعد آنها نمیباشم چه حاصل و ثمری دارد زیرا که نه مبتدایش معلوم

ونه خبرش مفهوم وچه مطلبی از آن درک میتوانم نمود بلی اگر اصل آن کتاب را میدیدم واز تمام مطالبش من البدو الی الختم مطلع میشدم شاید درک مطلبی مینمودم ونتیجه وثمری هم از آن برمیداشتم ولی هرگاه مطالب بیان منحصر بهمین چند کلمه ابتداست بدا بحال اشخاصیکه از عدم بصیرت باو ایمان آورده ودر راه محبتش از هستی خود گذشته خون خود را در قدمهاو ریخته جان فدا نمودند وخود را در زاویه حماقت انداختند وشبهه نیست عموم آنها از زمره مجانین بوده اند آقای بنده من هنوز بقائم موعود مؤمن نشده ومطالب حضرتش را درک ننموده ام که منتظر موعودش باشم که جنابعالی بنده را بشارت بموعود قائم میدهید ثبت العرش ثم انقش در این صورت بیجهت بخود و بنده زحمت ندهید که از عبارات این کتاب بجز عرفانهای پوسیده وتحریف وتمجید یک جمال مبارکی که نمیدانم کیست وحسن خداداد ش بچه اندازه بوده که مؤلف عاشق ایشان بوده ومفتون جمال مبارکش گردیده که هرقدر نظر میکنم جز جمال مبارک وطلعت الهی مطلب مهمی که حل مشکلی از آن بتوان نمود مشاهده نمیکنم مگر صاحب این صورت اسمی نداشته که مؤلف در کتاب خود ذکر نکرده یا اینکه خوف نموده که از بردن اسمش چشم زخمی بمحبوبش وارد آید گویا از عموم ماسواه وکالت مطلقه داشته که مینویسد روح ماسواه فداه خودش عاشق او بوده روح خود را فدا نماید هرگاه اینگونه مجالس را باید باین قسم مکالمات گذرانید ووقت وعمر عزیز خود را صرف این لاطائلات نمود بکلی از تکرار این گونه مطالب صرف نظر نموده وبصحبتهای دیگر که اقلاء فایده دنیوی داشته باشد مشغول گردیده و واگذارید این دین را باهلش بنده در خط این قسم ادیان نیستم وهرگاه بنده را احمق ونادان تصور فرموده اید مقر بنادانی خود هستم وانکاری ندارم ولی نه باین حد که بنده را طرف مسخره واستهزاء خود قرار دهید وکتاب مزخرف نامربوطی را که پر است از عرفانهای پوسیده واغراض نفسانی بجهت اثبات حجت زمان به بنده ارائه بدهید عجب است از مؤلف از شدت عشق و ولهی که بصورت خوبروئی داشته هی متصل جمال مبارک وطلعت ابهی میگوید وعموم ناس را فدای معشوق خود میخواهد او عاشق است بدیگران چه ربطی دارد حسن معشوق را چرا با فرمایشات حجت زمان میخواهد اثبات نماید وابداً حیا نمیکند شما را بخداوند قسم میدهم انصاف بدهید که عرایض بنده کلمه خلاف دارد از مطالب این کتاب بنده چه مطلبی استفاده مینمایم انسان سی سال زحمت میکشد در بین اغلب مذاهب وادیان سیر نماید متدین بدین حنیف اسلام

بوده باشد ویقول جنابعالی مدت هزار ودویست وهفتاد سال منتظر موعود محمد بن عبد الحسن بشود عاقبت نه تجسس و زحمت بسیار در چنین مجلس محترمی وارد شود که مطلبی درك نمایـــد وبا این مهملات از دین خود دست کشید مود ون روٴیت حجت ومعجزه که عاجز ماعلی الارض باشد و بدون روٴیت آیاتی که مدل برحقانیت ومثبت دعوی مدعی چنین مقامی بنیکی باشد علی العمیـــا داخل در دین دیگرشده ومعترف بحجیت وحقانیت اوگردد وعجبتر آنکه هنوزموعود منتظـــری که پیغمبر بشارت اورا با متشرداده نشناخته عقلاء مجلس اورا بشارت موعود منتظری کهبقول ایشان موعود قائم است در هند الحق خیلی مطلب مضحکی است آقای بنده امردین است وباین دلائـــل سست بنیان نمیتوان اذعان بحجیت او نمود دلائل محکم متقنی لازم است کهقابل انکارنباشد •

((در این موقع عموم حضار مجلس خطاب بشخص بیانی نموده متفقاء فریاد نموده چنین گفتند))

جنابا بیان ودین بیان منسوخ ومن یظهره اله که موعود نقطه بیان است ظاهرشد مود یگرما محتاج بفرمایشات نقطه بیان وکتابش نیستیم فقط دلائلی که ظهور موعود آنحضرت را بشارت میدهـــد ومطالبی که مثبت ظهورحضرت موعود نقطه است بجهت بصیرت واطلاع موٴمنین و منتظرین آنحضرات نوشته وطبع نموده اند امروز روز ظهورمن یظهره اله است وظهور بدیع وشریعت جدید اســت وجنابعالی هنوزدرخواب غفلت ومنتظرظهور قائم وحال آنکه ظاهرشده ومخالفین عنود شهید ش نموده ند وشریعتش چندی معمول وپس از اینکه حضرت من یظهره اله که نفس نقطه است بنحوا شـــرف ظاهرشد شریعتش منسوخ وجنابعالی دومرحله عقب مانده اید •

بیانی عزیزان من در اینکه میفرمائید بنده دومرحله عقب مانده ام فعلاء نمیتوانم انکارنمایم بواســـطه اینکه شاید فرمایشات شما ها صدق باشد زیراکه شماها سبقت درفهم اینگونه مطالب دارید والبتـــه بهتراز بنده در این مطالب کوشش کرده اید وبنده مبتدی هستم ونمیتوانم اقرارنمایم بواسطه اینکه هنوز دلیل واضح وبینه لائحی ندیده ام که یقین حاصل نمایم یحتمل شما مراحل راطی نموده تاکنون بمنزل ــ واصل شده اید ولـــی بنده هنوز مرحله اول را نه پیموده طی نکرده شما میخواهید بنده را یکمرتبه بمنزل شانی بکشانید ومبنده مفرشته واولی اجنه نیستم که دومنزل را یکمرتبه بتوانم طیرا ن نمایم شما فهمیـــده اید بمن چه ربطی دارد مناقشه هم درشقدم ایمان شمانداریم ولی آخربنده هم باید مطالب را دقت نموده مبفهمم یاخیر بقول عوام که بنده مخود هم از آنان محسوب میباشم نردبان را باید پلهپله با لا ــ

رفت ومنزل را باید فرسخ فرسخ طی نمود تا سالم بالای بام یا بمنزل رسید آیا جنابعالی چنین تصور فرموده اید که بنده بجهت عیش ونوش در این مجلس محترم حاضر میشوم یا اینکه دردی داشته وپیاپی دوا وعلاج آن درد خود هستم باخود خیال کردم که شاید علاج درد خود را در این مجلس بیابم این آقای بزرگوار نام آن دوای اصل را برده ووعده علاج مرض بنده را بدادن آن دوا فرمودند ولی متاسفانه دوای قلب به بنده ارائه دادند بنده هم خوف نمودم که شاید سم مهلکی باشد و بر مرضم بیفزاید این است که آن دوا را ننوشیده رد نمودم انصاف فرمائید شماها که میخواهید امثال بنده را بدینی دعوت نمائید آنهم از جهت شخصی که ابداً اصطلاحات دین شما را نمیدانند چرا اصل کتاب بیان که بقول شما منسوخ است ندارید نه این است که باید اول بنده را بموعود منتظر محمد دعوت فرموده وحجتی که عجز من علی الارض ومثبت حقانیت او است به بنده ارائه بدهید پس از آنکه بدون اغراض نفسانی مطالب آنرا فهمیده در ایمان بقائم موعود داخل ومشرف شده در آن کتاب مستطاب که اسم موعود منتظرش مرقوم ومنصوص است ملاحظه نمودم ناچار که در زمره منتظرین موعود قائم خود را بدانم پس از آن حق شما است که مدلل بدارید که من یظهره الله که موعود منتظر قائم است ظاهر شده وسند حجیت او را به بنده ارائه بدهید وبنده را بایمان بحضرتش مشرف سازید آنوقت شاید حجت بر بنده بالغ وجنابعالی هم از مسئولیت وجدانی خود خارج وبنده هم اگر منصف باشم باید بعد از رؤیت حجت قاطعه آن حضرت بدون لم وبم ایمان بیاورم آن وقت مرحله اول وثانی را پیموده از عقبه ماندن رهیده سالم بمنزل رسیده وبشما ملحق شده ام وبعد از این جد وجهد هرگاه بغلط وخطا هم ایمان آورده باشم تا حدی معذورم ووبال بنده برعنق کسی است که بنده را بغلط و خطا دلالت نموده ومسئول تبلیغ کننده ها است نه بنده ولی باکمال تأسف آقای حاضر بنده را براهی دلالت مینمایند که راه ترکستان است نه کعبه بدواً بنده را بقائم موعود دعوت فرموده حجتش را کتاب بیان قرار داده ولی بعد از اینکه استدعای زیارتش را نمودم پس از معاذیر غیرموجه بر نداشتن آن مأیوسم نفرموده وعده زیارت آنرا به بنده داده اند ودر مقام حیله برآمده یک کتابی که مشتمل برعشق نامه شخصی که تعریف حسن وجمال مبارک معشوق ومحبوب خود را نموده وبیچاره او را معبود خود دانسته ودلائل عبودیت وعشق خود وحسن وجمال محبوبش را بکلمات وآیات وفرمایشات حضرت حجت وکتاب بیانش میخواهد اثبات نماید وارواح تمام اهل دو عالم را بر حسب وکالت نامه که دارد فدای تراب

اقدام میشمرد بیچاره عاشق مسکین هرقدر در عشق خود غلو ومبالغه نماید حق دارد ولی نه باوکالت
مطلقه روح عالمین را فدای خاک قدوم محشوق خود نماید بلی اگر بر دیده مجنون نشینی بجز لیـــلی
دیگر چیزی نه بینی ولی این حالت مختص عشاق است نه دیگران افسوس مطالبی هم که از بیان در
کتابش نوشته تماماً هم مبتدایش ناقص وهم خبرش ابتر ای کاش که مقدم وموخر آنها را کاملاً مینوشت
کاقلاً مطلبی از آن مستفاد گردد منجمله مینویسد کل بهاء بیان من یظهره اله است یا اینـــکه
طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء اله وقس علیهذا البته هرکس که موءمن بقائم شود این قـــدر
ملتفت میشود که تمام اعمال واحکام را بجهت قابل شدن از جهت ظهور موعود خود ذکر فرموده بعد از
آنکه موعودش ظاهر شد بهاء وقیمت بیان خود او است دیگر کاغذ ومرکب را قیمت وبهائی نخواهد
بود ودر ظهور حجت ناطق حجت صامت از جهت امت چه نتیجه وثمری خواهد داشت هرکس بـاو
ایمان آورد تمام اوامر ونواهی بیان را عمل کرده زیرا که مراد از آن اعمال ایمان آوردن بظهور موعود است
در آنموقع البته خوشا بحال کسانیکه نظر نمایند بنظم من یظهره اله که نور و روشنائی خدا است
بیچاره او اول ظهور آنحضرت را ثابت کن سایر مطالب قهراً صحیح وفهمیده میشود بنده چــه
میدانم قبل از این عبارت مراد نقطه چه بوده که منتهی باین عبارت شده اسم تنها هم که دلالت بر
حجیت شخص نمیکند هرگاه تو عاشق جمال صاحب حسنی شده چه دخلی بدیگران دارد شاید
دیگران حسن اورا مطبوع طباع خود ندانند تو دلیلی محکم شافی وکافی بر محاسن او اقامه کن تـــا
سایرین را فریفته آن جمال مبارك نمائی بیچاره موءلف نادان از فرط وله وعشق ندانسته از چـــه
طریق داخل شود دستپای خود را گم نموده متصل جمال مبارك است که مینویسد ودر وصف حسن
اوعرفانا ستکه میبافد وبجهت اثبات محاسن محشوق خود میلافد وآنچه کلمه من یظهره الـــه
است جمع نموده در کتاب خود نوشته وصفحات آنرا مملو نموده واما آنکه فرموده کتابش هم مثل سایر
کتب سماوی منسوخ شده بر حیرتم افزود کدامیك از انبیاء قبل از تکمیل دین وعمل نمودن باحکامشان
نسخ شده که این یك را هم ثانی آن فرض نمائیم وبگوئیم دیگر ما را باآن حاجتی نیست واقعاً خیلی
مطلب مضحکیست هرگاه میفرمائید قائم ظاهر شده با کتاب وشریعت وسنت جدید کجا ســت
کتاب احکامش چه شد معجزه او وکدامیك از اوامر ونواهی واحکام واجبا وعمل شده وتکمیـــل
گردیده یا منسوخ گردد وحال آنکه ملیونها مثل بنده هستند که هنوز ظهور قائم را اســـتماع

ـ نموده کهایمان بیاورند این‌طایفه بابیه هم هنوز جرئت نمیکنند که د ربین مرد م اظهار د ین‌خود را بنمایند کد امیك ازسنن وآد اب واحکام حضرتش که‌بفرموده خود تا ن د رکتا ببیان‌شرح وبیا ن ـ ف رمود معمل‌شد ه‌که هنوز بند موا مشالم روئیت نکرد ه ایم‌وا زقرا رتقریرا تجناب ایشا ن وحا ضرین بـه بند ه ا رائه هم‌نخوا هید د اد فرق‌نمیکند هرگا ه‌شما ند هید خود بند ه‌مجبورم‌که ا زهرکجا ولوبخرید ن هم‌با شد تحصیل‌نمایم‌زیرا که‌فضلاء تکلیفم‌غیرا زاین نیست که‌باید تـحقیق نمود ه‌حجت‌زما ن‌خود را شناخته بید ین ازد نیا نروم ود راین عالم هم‌مسئول‌وجد ا ن‌خود نگرد م‌وبد لیل‌حد یث معـروف که‌میفرماید منما تولم‌یعر ف امام‌زمانه مات میته الجا هل یه بد ین جاهلیت‌هم‌نموده باشم و بتکلیف خود بصیرتحا صل‌نمایم‌بند ه هرقد رد راین د وجلسه زحمتکشید م‌که باد لیل‌محکم متقـن حجت‌عصرخود راشناخته شاید بشرف ایما ن‌حضرتش‌مشرف گرد م هیچ نتوانستم د رك کنم وآقای محترم‌هم (اشاره بمبلّغ است) ما ٔیوسم‌فرمود ند پس‌احسن شقوق آنست‌که مجلس‌را بهمیـن جا ختم‌نمود ه‌مرخص‌شو م‌وا مید وا رم د رجلسه آتیه‌بیا ن‌را بهر زحمت‌وقیمتی‌با شد تحصیل‌نموده ـ با بیا ن د راین‌مجلس‌محترم‌مشرف شو م آقایا ن‌محترم هم چنین ازتطویل عرایض‌بند ه کسالـت پید ا نمود ه‌اند (وبا زاشا ره‌بمبلغ مزبور نمود ه‌میگوید) ازآقای‌محترم هم‌کمال‌معذ رت‌را میطلبم‌و عذ رجسا رتخود را میخواهم چکنم که امرد ین‌است‌وخیلی د قت‌وتعمق لازم د ارد ورسم تود یـع بجای آورد ه میرود (چون تقریرا تبیانی بیکنفرا زاهل‌مجلس‌موثروا قع شد موتصد یق نمود ه بو د بجهت‌بیانی‌حکایت‌نمود که بـ عد ازرفتن‌جنا بعالی‌ولوله وهمهمه د راهل‌مجلس‌افتاد ه‌ورو را ـ بجا نب مبلّغ بهائی‌نموده وچنین گفتند .

بهائیین آقا این‌شخص‌عجب نطاق اعجوبه‌ایست وا زانصاف‌هم‌نمیتوا ن‌گذ شت‌ایرا د ات اوتما مـاً صحیح‌ومتین‌بود ه وهرمطلبی‌که‌ا و تقریرمیفرمود ید اجوبه آنها راحاضرشاخته وپرد اخته د اشت والحق تمام‌ایرا د اتاو وارد ازجملها ینکه‌گفت بکد امیك ازاحکام‌بیا ن عمل‌شد ه که‌مر د م اینکورقابل ظهور د یگرشد ه‌با شند ود یگرا ینکه‌اظهار نمود که‌من هنوز بظهورقائم‌موعود یقین حاصل‌نکـرد ه وایما ن‌نیا ورد ه‌ام شما مراد عوت بموعود ش‌مینمائید ود رحقیقت هم‌د رست گفته‌باید جنا بعالی‌قائم رااسم‌نبرد ه‌با شید تا د چا رمخذ وری‌نشو ید که‌موجب انفعال وسرافکند گی‌ما ها شود. شریعـت منسوخه‌راد رمیا ن‌آورد ن حاصلش‌هما ن‌جوا ب‌بهائی استکه‌شنید ید ماخوا ستیم‌اجماعاً با او حرف

زده مخلطه بنمائیم وریش مبارک را ازمحاجه او مستخلص نمائیم بدترشد وایرادات سخت تری وارد —
آورد که واقعاً دهانهای ما وشما را ازمکالمه بسته وازایرادات وجواب بجای او عاجز شده وفـــرو
ماندیم حال مصمم شده که تحصیل کتاب بیان نماید وتحصیل هم خواهد نمود ودراین دوجلسه
که بی کتاب بود چه جوابی مسکت باو توانستید بدهید پناه میبریم بخدا ازوقتی که کتاب بیان را —
تحصیل نموده وباصطلاح آن آشنا شود ایرادات او سخت تر میشود گمان نمیکنم که ازعهـــده
جواب او برآیید وموجب سرشکستگی وخجلت جنابعالی وماها خواهد بود واقعاً عجب نطق و
فهم سرشاری دارد وبحال ماها هم خیلی مفید اتفاق افتاد وازمطالبی که نمیدانستیم وغفلـــت
داشتیم بصیرتی حاصل نمودیم ·

بهائی برادران من گمانم این است که این ملعون یموتی (ازلی) باشد که حیله نموده وخود را —
بلباس اهل اسلام جلوه داده وبحالت تفکر درمحفل ما نفوذ نموده که فتنه برانگیزد وشما را ازشاهراه
حقیقت منحرف نماید چون طایفه بابی ازلی خیلی شیطان ونطاقند یا اینست که این آدم معاشرت
وحشرتامی باآن طایفه ملعونه دارد عیناً تمام حرفهای آنطایفه بود که اظهار نمود من خیلی مراوده
باآنها نموده ام جهل صرف وقشر محض اند شماها جهالت نمودید که حرفی درمیان آوردید واو
را بیدار کردید تااینکه آنهمه ایرادات بآن دوکلمه حرف بیجای شما وارد آورد الحق آنحرف شـــما
ها موارد همان ایرادات بود وصحیح هم میگفت عزیزان من مطلب را باید ازبابش داخل شد حالا موقع
آن نبود که اظهار نسخ شریعت وکتاب بیان را بنمائید وخراب گردید والا بنده جوابهای اورا بـــا
دلائل وبراهین قاطعه حاضرداشتم هرگاه درجلسه دیگر باکتاب هم آمد اگرچه شماها بزحمت
بنده افزودید ولی چنان اورا درسنگلاخ حیرت درافکنم که تمام ذوی العقول وشماها انگشت بدهان
ولب گزان حیران بمانید که اذعان بعجز خود نماید وخجل وسرافکنده ازمحفل فرار نموده وبعـــد
ها هرگاه کلاهش هم دراین گونه مجالس بیفتد پا درآن ننهد که کلاه خود را هم بردارد درایـــن
دوجلسه مخصوصاً میدان را بجهت او وسعت دادم که هرقسم تاخت وتازی دارد بکند ومطالبیکـــه
درچنته خود دارد تماماً اظهار نماید که معلوم نمایم درچه عالمی سائر وچند مرده حلاج است
بحمدالله همه شماها اثمار شجره حقیقت ومخلصین بجمال مبارک ومؤمنین بظهور اعظمیه از —
چه خوف دارید ان جند الله لهم الغالبون واینکه بربنده ایراد کردید که چراشریعت منسوخـــه

وکتاب بیان را اسم بردم عزیزان من شماها عوامید اگرید واء قائم موعود محمد را باکتابش اسم
نمیبرد م حضرت من یظهره اله راچگونه وا زکجا میتوانستم اثبات نمایم من یظهر موعود محمد نیست
که بتوانم ازقرآن مدلل نمایم پس چاره جز اظهارش نبود من چه خبرداشتم که این مرد اینقدر ایرادات
بنی اسرائیلی وارد میآورد یا باین اندازه با فهم وسواد است گمان میکردم مثل سایرین که بنده
آنها را بچند ساعت مکالمه بدین خدا درآورده ام میباشد ملعون ازاول بنده راخام نموده و —
آهسته آهسته چنان عقل وهوش مرا ربوده که خیلی جای تمجید وحیرت است هرگاه جلسه دیگر
آمد دیدم خیلی سخت است وازمیدان درنمیرود یکنفر اکمل ازخود مثل فلان یافلان را بمعاونت
خود آورده انشاء اله اورا مغلوب وملزم خواهیم نمود شما ابداء متزلزل نشوید جمال مبارك ناصر و
معین دوستان ومحبان خود خواهد بود •
عموم اهل مجلس انشاء اله چنین باشد ولی این اعجوبه که ما دیدیم گمان نمیکنیم ازکسانیکه جناب عالی
بمعاونت خود درنظر گرفته اید مغلوب ومجاب گردد مگر لطف خداوندی وتوجه حق شامل حال
شماها گردد ازطرز مکالمات با اسلوب ومرتب او باید خیلی عالم وفاضل باشد الحق طراریست بیعدیل
ممکن نیست احدی ازسلسله ما ازعهده جوابهای او برآید مگرکسیکه قوه ملکوتی داشته باشد
و ازجانب خداوند مبعوث گردد ویرا وغالب شود گویا جناب عالی درست دقت نفرمودید بچه
ترتیب اول خود را طبیعی وبدین بخرج داده ومتدرجاً مطالب خود را تا این حد امتداد
داد وجناب عالی را تعقیب نموده وبهیچوجه درلسانش تلجلج وتأملی ظاهر نشد •
بهائی عزیزان من چنانچه جناب عین عین (مراد عباس افندی و عبد البهاء است) در تمام
الواح خود بماها توصیه فرموده که ثابت برپیمان باشیم نباید تزلزلی درخاطر خود راه بدهیم شما ئید
نخبه وجوهر موجودات ودر زمره نقبا ونجبا ومحترم ترین عباد اله میباشید شما راچه واقع شده
ان اولیاء اله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون دل قوی دارید در این دو جلسه هرچه در چنته
خود داشت بیرون ریخت وهمیان او تهی گشت وبعون اله در جلسه آتیه خواهید دیدکه ازچه
طریقی براو داخل خواهم شد وچگونه اورا مغلوب ومذعن خواهم نمود مجلسیان امیدواریم خداوند
چنانیم ومسئلت ازحضرتش مینمائیم که غلبه ازطرف جناب عالی باشد وهرگاه جناب عالی درمجلس
دیگرهم مغلوب وملزم گردید زهی خجلت وزهی سرافکندگی البته لازم است که یکنفر معاون عالم

نطاقی رابکمك خود بیاورید کەبتوانید ازعهدە مکالمەباو برآئید ما هاعوامیم وتمام امید واری مابشما ها
استقسمی بفرمائید کەنتوانند مارا فریب دهد   (جلسه سوم منعقد گردید)

بیانی وارد شده رسم تحیت وسلام بجای آورده جواب میشنود •

اهل مجلس مهمانگرامی ما این محفل رامزین ومنور فرمودید وما را ممنون وسرافراز نمودید آخرکتاب بیان را بدست آوردید •

بیانی باکمال تأسف ازبدبختی تاکنون موفق بتحصیل آن نشده ام ولی ازیکنفر ازدوستان محرم خود مستفسر شده ام اظهار نمود یکنفر ازسلسله بیانیین دوستی تامی دارد واغلب کتب منزله حضرت رادارد سراغ گرفته اگر او داشته باشد بخل نمیکند میگیرم هرقدر که میل داشته باشی نگاهدار ومطالعه کن ومثل مال خودت بدان تازمانیکه مستغنی ازمطالعه آن شوی درنزد اورفته اظهار کردم بود گفته بود که دارم ولی کسی برده مطالعه نماید انشاء اله گرفته باهرقدر ازکتب نقطه بخواهد بدون مضایقه بجهت او میفرستم مطمئن باشد وتا هرزمانکه لازم داشته باشد درنزد خود نگاهدارد تابمطالب عالیه آنها مطلع گردد واکیداً توصیه نموده بود که مخصوصاً کتاب بیان را مکرر مطالعه نماید کەکسی مطلب را براو مشتبه ننموده فریبش ندهد امروز مجدداً فرستادم که بگیرد هنوز نگرفته بود ولی چند جلد ازکتب نقطه را که اسماء آنها این است اسماء کلشیئی وتفسیر سوره بقره وقیوم الاسماء وصحیفه بین الحرمین بجهت بنده فرستاده که عجالتاً اینهارا مطالعه کند کەبیکار نباشد تا انشاءالله بزودی بیان راهم باو میرسانم اگرچه مطالب کتب فوق الذکر خیلی عالی است ومیتوان بحجیت مؤلفش معترف گردید ولی متعلم مبتدی راکتب ابتدائیه لازم است تا بنیان دین خود را بپایه محکمی استوار نماید بعد از آن در مطالب دیگر وکلمات عالیات دیگر حضرتش دقت کند تا درك نماید ولی بنده باین پیغام اکتفا ننموده مجدداً اورا روانه نمودم که بهر وسیله باشد اورا محرك شود که گرفته باو بدهد ولی امیدوارم که تاجلسه آتیه گرفته همراه خود بیاورم الحق در جلسه ثانی شماها ذهن بنده رامشوب وحواسم را مغشوش نمودید تا مطلب درست مکشوف نشود آسوده نمیشوم برهرنفس سالکی فرض است که همیشه در مقام تجسس برآید چون حالت منتظره صاحب ظهور وموعود محمد را دارد از هرگوشه وکناری که یك صدائی بشنود باید در مقام تفتیش برآید وغفلت نورزد مبادا مقصود شظاهر گردد واودرخواب غفلت

بماند مثل‌بند مچنانچه د رحد یث وارد است که‌اگراز د نیاباقی‌نماند مگریکروزخد اوند آن روز را ــ ب قد ری طولانی‌نماید تا اینکه ظاهرشود کسیکه‌نا مش‌نام من‌باشد الی اخرالحد یث وان الــه لایخلف المیعاد •

بهائی بلی‌صحیح‌ا ستبرهرنفس‌مکلفی‌فحص‌ومجا هد ه د رامور د ینیه از اهم فرائض‌است و بهیچوجه نباید غفلت‌نماید مباد ا مقصود ش‌ظاهر شود وا و محجوب ازد نیا برود چنانچه اغلــب م للوامم منتظرند که موعود پیغمبرشا ن‌ظاهرشود بهما ن‌علائم‌وخرافاتی‌که علماء سوء د رمغــز آنها فروبرد ه وحال‌آنکه‌ظاهرشد ه یا وفات‌نمود میاخود منتظرینش‌اورانشناخته‌شهید ظلم وستم نمود ماند د رصورتیکه‌شب‌وروز باخد ای‌خود مناجات‌نمود موخد ارا با تضرع وابتهال میخوانند که ظاهرفرماید اوراکه‌نصرتش‌نمایند وخود رافد ای‌خاکپایش سازند هما ن‌مناجا ت‌کنند گا ن‌او را نشناخته وشهید نمود ه وعجب‌آنکه‌خود راهم د رارتکاب آن‌فعل‌شنیع ماجور ومثاب د انسته و محجوب ماند ه وهنوزمنتظرند که‌بهما ن علاما ت‌ظاهرشود مثل‌یهود که منتظرند که موعود موســی ب یاید وعیسویا ن منتظرند که فارقلیط (تسلی‌د هند ه) ظاهرشود ومحمد یا ن منتظرند کــه قائم ظاهرشود تفــو برتوای چرخ گرد ون تفو تماماً محض‌فریب علماءمر ایشا ن‌راوتقلیــد نمود ن‌ازآنها وحجبا تیکه‌د رمد ت‌متماد ی د رنظرایشا ن حاد ث شد ه ود ید ه‌حق بین ایشا ن‌را نا بینانمود ه ماند ه‌وهنوز العجل العجل میگویند ود عای‌فرج میخوانند •

بیانی آقای‌محترم من ظهورحضرت‌علائم‌بسیاری د ارد که‌ازائمه هد ی‌ماثور ود رجلد سیزد هــم مجارو غیره منقول‌خروج د جال باآن‌وضع و صفا ت‌وآیا ت‌سود اوخضرا ظهورسفیانی‌وحســـینی وغیره وغیره با وجود ظهور این‌علاما ت‌چگونه‌ظهور آن‌حضرت‌مستورمیماند ود رصورتیکه هیچیــك ازآنها ظاهر نشد ه‌میفرمائید قائم ظاهرشد ه ومعد و د ی باوگروید ه‌اند وکرورها مرد م هنو ز بهما ن‌قسم‌منتظــرند وخیلی‌جای‌حیرت‌است‌که جنا بعالی‌میفرمائید ظهورفرمود ه وشهید شد ه وشریعتش‌هم منسوخ وموعود ش‌هم ظاهرشد ه •

بهائی جناباً احاد یث برچند قسم‌است مجعولی‌وتلویحی وتصریحی‌احاد یث مجعولیــرا ــ اشخا ص‌مخصو ص‌بجهت‌اغراض‌جعل‌نمود ه‌وبقد ری‌زیاد استکه‌بعض‌احاد یث صحیحه راهــم مستهلك نمود ه‌وخیلی شخص‌عالم فطنی باشد شاید تمیزحد یث صحیح‌را ازسقم د اد ه تفکیــك

نمایند واما احادیث تلویحی را جز بتاویل بقسم دیگر نمیتوان شرح داد زیراکه معانی ظاهره
را آنها هرقدر عاقل عالم حکیم بصیر منصف بخواهد با موازین عقلانی بسنجد وجدان خود را بجهت
قبول آنها حکم قرار دهد ممکن نیست مطالبیکه مخالف با عقول سلیمه آنها است بتواند اذعان نمایند
زیرکه وقوع امر محالی است ممکن نمیشود امادجل ای عرض دجال کسی استکه اعراض از حق
نماید آیا ممکن است حماری خرما پشك کند ومیانه دوگوشش یکمیل راه باشد ویکسمت آن حمار
که یمین باشد بهشت وسمت یسارش جهنم وچندین فرسنگ ازسرتادمش باشد چنین حماری از
کجا عبور مینماید وخوراکش چه ومنزل او درکجا آیا ازبدو خلقت تاکنون چنین حماری شنیده شده
واله چنین حماری خدا هم نافرید پس گوئیم دجال که معرض از حق میباشد حاجی میرزا آقاسی
وحمارش محمد شاه قاجار چون مرید او بود وحاجی را مرشد خود میدانست ودر اوامرش مطیع
صرف بود مراد از بهشت وجهنم یمین ویسار معرضین از او درجنت ومقبلین او اهل دوزخ —
سفیانی هم حاجی کریمخان کرمانی که ازسلسله قاجاریه وآل بوسفیان بسود قس علیهذ اسایر
احادیث تلویحی را باید تاویل نمود •

فاما احادیث تصریحی مثل حدیث معروف الی ان قال یرجع الاسلام غریباء کما بدء فطوبی للغربا
وایضاء درحدیث لوح فاطمه تتهادی رؤسهم کما تتهادی رؤس الترك والدیلم الی اخره
چنانچه بعینه درزمان ظهور حضرتش واقع شد وشنیده اید گذشته از احادیث مجعوله که در باب
علائم ظهور در کتب مدونه مملو است در زمان صفویه وغیره هم ملاحظه فرمائید که بخیال خود
محض ترویج مذهب شیعی چقدر احادیث جعل نموده اند مثل من بکی او ابکی او تباکی
علی الحسین وجبت له الجنه کسیکه از اول عمر تا آخر از هیچگونه شنایع ومنهیاتیکه خداوند حرام
وارتکابش را نهی ومرتکبینش را در عداد اهل دوزخ عد نموده بمحض اینکه دودانه اشك گندیده
ازدیدگان او جاری شد یادیگری را بگریه درآورد یا خود را بگریه کنندگان شبیه نمود بجهت
حسین تمام گناهانش ریخته طاهر واهل جنت میشود اینقدر محدث جعال احمق تصور
نکرده همین مزخرفات مردم را بارتکاب مناهی اعمال شنیعه وافعال قبیحه بیشتر تشجیع وتحریص
وجری میکند زیراکه با خود میگوید حال که عفو گناهان بدو دانه اشك برحسین یازیارت قبر مطهرش
میشود چرا عیش نکنم هم عیش خود را میکنم هم بگریه برحسین وزیارت قبرش حبط اعمال سیئه و

گناهان خود را مینمایم یا اینکه بموجب حدیث مجعوله وفی تربته شفا تربت او را شفاء دانسته خروار خروار خاك نینوا یا کربلا را توبره کرده بجهت شفا بارمغان آورده یا مهر نماز ساخته ومثل بت آنرا در پنج وقت هفده مرتبه سجده میکند درصورتیکه خوردن خاك حرام ومفاد لا شفاء فی الحرام در حرام هم شفائی نیست وسجده برآنهم بت پرستی است وتربت سید الشهداء هم نیست زیرا که باید قبر آنحضرت نبش شود واز محلی که جسد مطهر شدر آن دفن ومتلاشی شده برداشت آن وقت تربت یعنی خاك جسد حضرتش شاید محسوب گردد آنهم معلوم نیست ازکجا میتوان بعد از هزار سال واندی که از شهادت حضرتش گذشته وآنهمه انقلابات در ظرف اینمدت درعالم واقع شده ومدفن آنحضرت را بعینه همین نقطه تصور نموده ومحل دیگر نباشد وازکجا که چون محل مقصود را نمیدانسته اند این محل را اختیار نکرده باشند مگر محض باقی بودن اسم وزیارت آنحضرت وازکجا که اهالی آنحدود محض مداخل خود این قبور را باسم آنحضرت وشهداء بنا نکرده باشند حال ملاحظه فرمائید چقدر این عقاید وخرافات کله ومغز عوام را مغشوش نموده که محل گنجایش یك کلمه حرف صحیح در مغز آنها باقی نگذارده فرمایشات جنابعالی هم دلالت میکند براینکه مغز شما را هم خراب نموده اند وخالی از خرافات نمیباشد اگرچه جسارت است ولی گفتنرا باید گفت وبهیچوجه ننهفت ٠

بیانی گرچه فرمایشات جنابعالی تماما مقرون بصواب ومطابق رای اولوا الالباب است وانکاری ندارم ولی مغز بنده هم باینقدرها خراب ومغشوش نشده در حق بنده مشتبه شده اید زیرا که از معلم ابتدائی خود که مقام عقل بند مبود ه باشد تعلیم گرفته وتمام این خرافات را از مغز خود خارج وخرق حجبات وموهومات از خود نموده ام در این باب آسوده باشید اینکه ملاحظه میفرمائید محض حفظ وآسایش زندگانی ومماشات با مردم است که چون در این عقاید اکثریت با حمقا و معتقدین بآن خرافات واقلیت با منکرین آنها ست ناچارا ومجبورا باید در مقابل آنها تسلیم شد وبنده هم تاکنون نتوانسته ام خود را بقبول آنها راضی نمایم همیشه ازوجدان خود سئوال مینمایم که چگونه امر محالی ممکن میشود زیراکه هرگاه تمام این اخبار واحادیث از پیغمبر وائمه ومراد ایشان معانی ظاهره آنها باشد بنده ظهور چنین عجایب را از جمله محالات میدانم وگمان هم نمیکنم پیغمبر یا ائمه هدی مراد شان معانی ظاهره آنها باشد ثانیاً اینکه قبل از ظهور

سایر انبیاء اولوا العزم چنین علائم و این قسم عجایبات چرا ظاهر نشده مگر پیغمبر ما محمد بن عبد الله
اشرف انبیاء نبوده چرا قبل از ظهورش چنین علامات ظاهر نشده و چرا باید مخصوصاً این علائم
و آثار قبل از ظهور قائم آل محمد ص ظاهر شود و اختصاص بظهور آن حضرت داده شده عقیده
بنده در این گونه احادیث همیشه متزلزل بوده و بواسطه حمق و جهالت عوام الناس نمیتوان
اظهاری نمود که مثلاً مجلسی یا فلان عالم احمق جاهل که خود را در عداد علما محسوب داشته
بخطا رفته و بنده در این عقاید با جناب عالی هم عقیده ام و ممکن نیست چنین علائم غیر قابل
تصوری هرگز بظهور رسد و این همه علائمی که در کتب خود آن خرافات را جمع و تألیف نموده اند
از پیغمبر یا ائمه باشد و درباب تربیت که شرحی فرموده اید مطلبی بخاطرم آمد که از آن یقین کردم که
اهل ایران یعنی شیعی مذهبان خیلی حمقشان از هندوهای هندوستان بیشتر است در زمان
سیاحت و مسافرت خود تقریباً دو سال و کسری در بمبئی اقامت داشتم هنگام ورود بعضی چیزها
دیدم که تصور نمودم که از جماعت هنود احمق ترکسی در عالم نیست در اثنای اقامت خود خیال
کردم که چه ضرر دارد که یکنفر معلمی پیدا کنم که او طالب تعلم فارسی باشد در نزد من فارسی
تحصیل نماید و من هم بقدریکه محتاج الیه یکنفر سیاح است از او انگلیسی بیاموزم تا اینکه یکنفر
برهمنی پیدا شد و قبول این مطلب نمود اگرچه شهریه هم میگرفت بنده راضی شدم روزی بخیال
افتادم که تجربه نمایم که هندوها حمق و موهومشان بیشتر است یا شیعیان ایران از او سئوال
کردم شما چگونه بتی را از طلا یا نقره یا سایر فلزات یا سنگ یا چوب میتراشید و مصنوع خود را خدا تصور
نموده شبانه روز چند مرتبه آنرا سجده میکنید و حال آنکه شما صانع و خالق آن بت هستید جواب
گفت اولاً این را بدان و بر تو مخفی نباشد که من از آن اشخاص هستم که در عالم بهیچوجه معتقد بخدا
و پیغمبر و بت یا لات و منات و سومنات نیستند ثانیاً اینکه تو می بینی بلباس بت پرستی در آمده ام
چون برهمن و پیشوای این طایفه هستم و ناچارم که در میان آنها زندگانی نمایم و حفظ نفس هم بر
هر ذیروحی واجب است که اگر من خلع لباس بت پرستی از خود نمایم علاوه بر اینکه امر معاشم مختل
میشود بر جان خود هم مأمون نیستم بسا هست که بعد از افشا شدن عقیده ام همین بت پرستان
که اظهار ارادت بمن مینمایند و مرا سید خود میدانند با دستهای خود مرا قطعه قطعه
خواهند نمود و اما اینکه گفتی که یکی از فلزات یا چوب یا سنگ بتی تراشیده یا ساخته خدای خود

میخوانند و برآن سجده میکنند بر تو مشتبه شده خدایش نمیدانند وواسطه اش میخوانند ولی از
توسل وال ه یکنم آیا فلز یا چوب که ما برآنها سجده میکنیم اکمل از خاک نیست که شما خاک آباء و
اجداد خود را که بزبان مابت پرستان بت وبزبان ایرانی مهر است شبانه روزی سی وچهار مرتبه
برآن سجده مینمائید وبآن اکتفا ننموده پس از فراغ از نماز بوسیده بسر وصورت خود مالیده در پارچه
یا کیسه تمیزی گذارده در جیب خود محفوظ میدارید حال انصاف بده ما بت پرست تریم یا شما
اهل ایران شیعی مذهب که خود را خداپرست دانسته اند مضحک تر آنستکه یکی از معتقدات
شما اینستکه جز بخداوند ماجدی نباید سجده نمود وشما بعقاید خود هم اعتنا ننموده علاوه
بر اینکه بجهت غیر خدا وبخاک آباء خود سجده مینمائید بحکام وسلاطین هم که از جنس شما
هستند یا بقبور اموات خود همیشه راکع وساجد میشوید ملاحظه نمودم هرچه تقریر نمود
صحیح وجوابی است سکت دیگر نتوانستم اعتراض بر تقریرات او وارد آورم اذعان نموده همینقدر
که جواب گفتم مرا از آنجمله تصور منما وسکوت نمودم .

بهائی علماء سلف علومشان ظاهری وعقولشان سطحی بوده چنین تصور میکردند که هرگاه
انکار محال استرانمایند یحتمل از روی حقیقت آن حدیث از امام باشد ودر عقاید شان خللی حادث
شود این بود که بقول خود شان احوط قبول آنها را مرجح دانسته وتعبداً اذعان نموده اند
دیگر تعمق در آنها را خلاف دانسته عوام کالانعام هم از روی تقلید پیروی آنها را نموده واگر
در میانه مردم هم یکنفر باهوش زیرکی پیدا شده از آنها سئوال میکرد آقای بزرگوار چگونه چنین
مطلبی وقوعش ممکن است جواب بآن بیچاره میداده چون قول پیغمبر یا امام است باید
متعبداً قبول نمود ماکه امام نیستیم که معنی باطنی آنها را بدانیم وکنجکاوی در آنها هم شما را
بضلالت وگمراهی میاندازد عوض اینکه در اینگونه مطالب دقت نموده احادیث صحیحه را از
مجعوله تفکیک وممتاز سازند تمام عمر خود را در فروع صرف نموده از اصول غافل وسرگرم بیان حیض و
نفاس واحکام تخلی ونجاسات وجنایت که از نتایج علم فقه است بپایان رسانیده وبهیچوجه
رایحه مطهر حکمت و عرفان بمشامشان نرسیده وهرکس در نزد آن علماء ندای اظهار حکمت
وعرفان مینموده او را کافر ونجس ومرتد خوانده قتلش را واجب دانسته زن بخانه اش حرام
ومالش هم مال وارث چنانچه نمونه های آنها در این زمان هم موجود اند .

بیانی بسیار خوب صحیح فرموده و بنده را از تزلزل آسوده نمودید در این صورت احادیثی که با موازین عقل درست نمی‌آید و مخالف عقول سلیمه است مجعول و حضرت حجت ع با شریعت و سنت و احکام جدیده ظاهر شده در دعای ندبه امام همام علیه السلام نیز اشاره باین مطلب فرموده این المدخر لتجدید الفرائض و السنن هرگاه کتاب بیانرا از بنده مضایقه نفرموده بودید بنده تاکنون بر تمام تکالیف خود بصیر و تکمیل شده بود ولی در عوض کتاب عشق نامه که نمیدانم از که و مؤلفش کیست و معشوق یا معبود شچه نام دارد که تا حد الوهیت او را ستایش نموده و سایرین را هم ترغیب بعبودیتش می‌نماید به بنده ارائه دادید که این است اثمار کتاب بیان و بنده از آن چیزی نفهمیدم مختصر عرض کنم بنده تا بیان را بدست نیاورم چیزی نخواهم فهمید و تا زمانیکه کتاب بیان بدست نیامد چه ضرر دارد که وقت خود را بیهوده تلف نکنم و بعض سئوالات دیگر از جناب عالی بنمایم تا زمانیکه بیان موجود شد بعد از آن در احکام حضرتش سئوال و جواب شود آیا حضرتش را جز آنهائیکه عرض کردم کتب دیگری میباشد که مسائل علمی و حکمتی را حاوی باشد که آن مسائل را سائلین از ایشان سئوال نموده و ایشان جواب اقناعی مسکتی داده باشند که مورد توجه و عجز ماعلی الارض را برساند •

بهائی بلی بقدری سئوال نموده اند که از حد احصا خارج و ایشان جواب‌هائی بآنها داده اند که هیچ چاره و راهی جز ایمان بایشان نیافته اند و سائلین هم اغلب از علماء بزرگ بوده اند مثلاً جناب اخوند ملاحسین بشرویه که اعلم علمای زمان خود بوده بیست و چهار سئوال از ایشان نموده که منجمله حدیث جاریه است و ایمان آورده و در اصفهان تشریف آورده با اغلب علماء محاجه نموده همگی از جوابش عاجز شدند و دیگر جناب آقا سید یحیی دارابی پسر آقا سید جعفر کشفی که از علماء بوده تفسیر سوره کوثر را سئوال نموده و ایمان آورده در راه آنحضرت خود و اصحابش بشهادت رسیدند منجمله جناب حاجی ملامحمد علی بارفروش که در یوم من یأمن بحضرتش ودر سفر مکه با خود حضرت همسفر بودند ایمان آورده بظلم اعداء با جناب آخوند ملاحسین در قلعه طبرسی بشهادت رسیدند مرحوم امام جمعه اصفهان آقا میرزا سید محمد که چهل روز ایشان را مهمان داری نموده تفسیر سوره والعصر را سئوال نموده ایمان آورد مرحوم منوچهرخان معتمد الدوله در زمان حکومتش در اصفهان نبوت خاصه را سئوال نموده ایمان آورده و خدمات

واحتراما تویذ یرائی قابل تمجید ی د رحق ایشان نمود اما ملامحمد علی امام جمعه زنجان ایمان آورده نه ماه تمام باقشون د ولت جنگیده خود واصحابش را شهید نمود ند هرگاه بخواهم اشخاص که ازعلماء وغیره ایمان آورده وسئوالات از ایشان نموده جوابشنیده اند شرح د هم مجالس عدیده لازم د ارد تفاسیریکه برقرآن وسوران نوشته اند بقره کوثر توحید و یوسف وغیره مالا یعد ولا یحصی است وتماماً از زمان ظهورکه بیست وچهار ساله بوده اند تا یوم غروب حضرتش که شش سال ودوماه وکسری طول کشید د رظرف پنجساعت هزار بیت برایشان نازل شده که امام جمعه اصفهان ومعتمد الدوله میزان گرفتند که بدون فکروتامل از روی تکسب وسرقت د رحالتیکه اغلب د رحبس بودند وچقدراز کتب ایشان را هم د رسفر مکه بسرقت بردند ٠

بیانی آیا ممکن است تفضل فرموده بعض ازآنها را یا هرقدر که ممکن است وجنابعالی میتوانید ببنده مرحمت فرمائید که زیارت نمایم ٠

بهائی بدیهی است آنچه خود موجود د ارم ازجنابعالی مضایقه نمیکنم (واشاره نمود صحیفه بین الحرمین وصحیفه مخزونه وتفسیرکوثروبقره را آورده به بیانی داد ند وچنین گفت) — خوب د قیق شوید وانصاف بدهید که از زمان غروب شمس محمدی تاکنون احدی اتیان بمثل این کلمات ازروی فطرت توانسته بنماید محمد افصح عرب بود ود رچهل سالگی مبعوث به نبوت شد ود رظرف بیست وسه سال یک قرآن که هشت هزار بیت است براو نازل شد وحضرت نقطه جل وعز د رسن بیست وچهار سالگی خود شعجم د ربحبوحه ایران ظاهرشد ود رعرض پنجساعت هزار بیت آیات وخطب وشئون علمیه ومناجات برایشان نازل گشت چنانچه از آثار موجوده اش میتوان تخمین نمود بعد ازآن خود تان تصدیق خواهید فرمود که بگزاف سخن نگفته ام ٠

بیانی از انصاف نمیگذرم فرمایشات آنحضرت خیلی عالی است ونمیدانم د رتفسیر بقره د قت فرموده اید که چقدر معنی تحت اللفظی ان محال واحد تصورخارج است وعقلا نمیتوانند باور نمایند که آن قسم واقع شده باشد ولی حضرت چنان تأویل فرموده ومطالب آنرا محسوس فرموده اند که ازصدر تا ذیل فرمایشاتش یک کلمه ازعباراتش مورد ایراد واعتراض

نه وخارج ازتصوروخالف باعقل نیست آیا میتوان شبهه در حقانیت ومتانت فرمایشات ایشان نمود لا واله لعنت برکسانیکه ازروی جهالت واغراض نفسانی آن وجود مقدس را بظلم وجور شهید نموده برید مباد ایادی اشخاصیکه من غیرحق اصحاب کبارش را شهید و عیال واطفال ایشان را اسیرنمودند آه آه ازظلم ظلام ای کاش زود تر بزیارت کتاب مبارکه بیان مشرفشده وبکلی رفع شبهات وخرق حجبات وموهومات ازبنده میشد ماها چقدر بد بخت هستیم که در مملکتی واقع شده ایم که حرفهای حسابی خود را نمیتوانیم بیکدیگر اظهار نمائیم ودر عقاید خود آزاد نیستیم والا چرا اینهمه مخلق خدا که بنده هم یکی از آنانم تاکنون از اینگونه مطالب باید دور ومهجور وازشرف ایمان بحضرت حجت ٤ محروم مانده باشم خیلی جای تاءسفاست وکمال تشکر راازجنابعالی مینمایم که تا این حد بنده راد لالت فرمودید و دیده بصیرتم راباز نمودید یک سئوال دیگر باقی مانده وآن این است که در حدیث وارد است که قائم امام دوازدهم غائب وهرزمان ظاهرشود مروج شریعت محمد است ومبین قرآن وجنابعالی میفرمائید که صاحب کتاب جدید وشریعت وسنت جدیده است .

بهائی جناباء مثل انبیاء مثل شمس است اگربما لا نهایه طلوع نماید یک شمس زیاده نخواهد بود چنانچه در قرآن میفرماید لا نفرق بین احد من رسله امام هم نظیر همین مطلب را میفرماید کسیکه بخواهد بتمام انبیاء ومرسلینی که خداوند فرستاده از آدم ابوالبشر تا این زمان نظرکند بمن نظرنماید همه آنها را زیارت نموده تفاوتیکه هست خلق زمان هرقدر ترقی نموده واعقل شوند حجت هم باقتضای زمان اکمل وحجتش هم اعلی و اتم ازحجتقبل خواهد بود والا حجت بعد بعینه همان حجتقبل است بنحواکمل نطفه عین شباب وشباب عین نطفه است همان قسم که نطفه ترقی میکند وبسن رشد وکمال که شباب استمیرسد حجج زمان هم همان قسم در ترقی وتعالی میباشند وکذلک فرمایشات کلام قائم فرمایشات محمد است بنحو اکمل واتم باین معنی که چون شریعت پیغمبر راآراء سخیفه علمانمایان که هریک راء یشان بایکدیگر اختلاف پیدانموده وازبسکه خرافات وموهومات وشریعت محمدی مخلوط نموده اند که اصل شریعت رسول الله ومقصود حقیقی آنحضرت بکلی ازمیان رفته اینستکه حضرت حجت که ظاهر شد میفرمایند این شریعتی که باسم شریعت محمد دربین شما شایع است شریعت ودینی نیست

که آنحضرت در میان شما ها بوده گذاشته شما تمام آنها را باراء صحیفه خود از بین برده اید این شریعتی که من در میانه شما میگذارم بعینه همان شریعتی است که محمد در میانه شما گذارده بنحو اکمل و معنی حقیقی وجوهر ومراد از آیات قرآنی همین است که من آورده ام این است که بر طبع آنها گران آمده و از خوف اینکه مبادا دکه ریاستشان کساد وخراب و مردم احمق از اطراف ایشان متفرق شوند ودیگر نتوانند جهال وساده لوحان وعوام را زیر مهمیز ورکاب خود کشیده مالک الرقاب ومختار مال وجان وعرض وناموسشان گردند اینستکه از آن وجود مقدس اعراض نموده آسایش خود را در معدوم نمودن حضرتش دانسته آنحضرت واصحاب کبارش را شهید نمایند واین سنتی است که همیشه در میانه تمام انبیاء وقومشان جاری بوده چنانچه سلف را شنیده واین زمان راهم برای العین مشاهده میفرمائید دیگر محتاج بشرح وبیان نیست علیهذا نظر بشرحی که عرض شد هر حجت بعدی مکمل شریعت حجت قبل است هرگاه آدم ابوالبشر در زمان خود ش آیاتیکه محمد بجهت قوم خود آورد آنحضرت بجهت قوم خود میاورد مسلماً زمان غیر مقتضی وهنوز قومش استعداد فهم آنرا نداشتند مثلاً طفل مکتبی مبتدی را اگر اول ورود بمکتب و بدو تحصیلش بخواهند کتاب فارسی یا عربی باو تدریس وتعلیم نمایند محققاً درك آنرا نمیتواند اینست که باید بدواء الف با را باو تعلیم نمایند تا رفته رفته تحصیل استعداد نموده و ترقی نماید تا اینکه بمقامی برسد که درس عالیتر از آنرا قابل تعلم شود بدیهی است هرگاه باغذای طفل هشتساله طفل رضیعی را تغذیه نمایند معده طفل رضیع از هضمش عاجز واورا دچار هلاکت مینماید این است مراد از حدیث شریف که میفرمایند حضرت موعود منتظر قائم بالحق باطن قرآن را میاورد ومبین آیات قرآنی است .

بیانی پس از قرار تقریرات جنابعالی ظهور قائم اعظم واتم واکمل از کل ظهورات قبل حتی ظهور محمد وشریعتش هم اعظم واکمل از کل شرایع وادیان است در این صورت قول رسول اله که میفرماید لا نبی بعدی مخالف با فرمایشات جنابعالی ودعوی صاحب ظهور است که میفرماید که من شرع جدید وکتاب وسنت جدید آورده وحجت خود قرار داده ام پس موعود محمد وحضرت حجت مدعی چه مقامی هستند در صورتیکه فرموده رسول اله است که میفرماید بعد از من پیغمبری ظاهر نخواهد شد نبوت که بمحمد ختم شده دیگر شرع کقائم موعود ومبین قرآن است

کتاب وسنت جدیده بیموقع ولغو است ·

بهائی بلی قائم موعود محمد اکمل واتم از کل ظهورات قبل وشریعتش هم اعلی واعظم واقـــوم از شریعت محمد واول من آمن باو دارای مقام محمدیه وفرموده محمد هم که لا نبی بعـــدی میباشد صحیح ولی حضرتش دارای رتبه ولایت یعنی الوهیت وربوبیت ورتبه نبوت هـــم بوجود محمد خاتمه یافت ودیگر بعد ها حجتی بمنصب وپیغمبری ظاهر نخواهد شد ·

بیانی مسئله مشکلتر وغامضتر شد زیراکه ولایت فرع نبوت وحامل این مقام علی ابن ابیطالب است پس مقام ورتبه آنحضرت موافق رتبه علی ٤ وبهیچوجه اشرفیت واکملیت بررتبـــه محمد ی ندارد وفرع است وحجت کلی نیست ،

بس بجهت حکمت ودلیل باید سنت وشریعت وکتاب جدید آورده ودعوی چنین مقام منیعی رابنماید ·

بهائی درباب ولایت بهمان قسم که درمکالمات پسر وپدر در مقدمت کتاب ذکرشد بیان نمود (تکرارش لازم نیست) پس علی اول خلق محمد و نائل باین رتبه نبیل نشد مگربجهت سبقت نمودن درایمان چه خوب فرموده همای اصفهانی — یافت دربندگی خداونـــدی بندمباشد ولی خدا آثار — ولی نقطه اولی کمرتبه مشیت رادار است بخودی خود قائـــم وحامل رتبه ولایت چنانچه درمقدمه من این مطالب نیز ذکر شده ملتفت شدید آقای بنده پس ولایت علی از طرف پیغمبر و ولایت حضرت نقطه بلاواسطه است که خلق الاشیاء بالمشیته وخلق المشیته بنفسها ·

بیانی یاللعجب هرقدرمیخواهم بوسیله ودلیلی خود راازمشگلی خلاص نمایم زیاده تعقید بیح بجنا بعالی میدهم شمابنده راد چارمسئله غامضتری میفرمائید مسئله اول حل شد · خلق الاشیاء بالمشیته وخلق المشیته بنفسها چه نسبتی بحجت زمان دارد بدیهی است مشیت خواستن ونسبت آن بخدا است نه خلق چنانچه معروف است که مشیت الهی چنین اقتضاء نمود که فلان عمل وقوع یافته وموجود گردد البته خدا راکسی خلق ننموده وتمـــام اشیاء بمشیت الهی خلق شده اند اذا اراد الله بشیی ان یقول له کن فیکون

بهائی درست فهمیده اید وبنده هم صحیح عرض کرده ام اولاء اطلاق شیئیت در اصطـــلاح

وعرف اهل‌بیان بموءمنین هرشریعتی میشود وغیرموء من لاشیئی محض است واطلاق شیئت هم براو نمیشود وحجت زمان‌هم همان مشیت پروردگاراست مگرشما میتوانید انکارنمائید که‌آنچه راحجت هرزمانی بخواهد همان‌خواستن او خواستن پروردگاراست پس هرزمان حجتی برخلق مبعوث وظاهر گردد اول کلامی‌که خلق رامخاطب میفرماید کلمه الست بربکم است که آنرا در اول گویند باین معنی هرحجتی‌که درعالم ظاهرمیشود نسخ میفرماید شریعت قبل‌و او میمیراند مردمرا ازدین‌قبل‌وقبض‌روح ایمانی‌آنها رامیفرماید پس ازآن خلق رامخاطب بخطاب الست بربکم فرموده هرکس که‌جواب بلی انت ربنا گفت‌واذعان‌بحجیت‌او نمود در زمره خلق جدید وزنده میشود واطلاق شیئت براو میگردد وهرکس‌که جواب‌لاداد جزء اموات محسوب وعدم‌صرف ولاشیئی محض‌وحکم غیرطهارت براومیشود چنانچه‌برمیت میشود فرقی‌که دارد ازمرده جسدی ازهاق روح حیوانی‌مشود ومرده دینی روح ایمانی‌وانسانی ازاو خارج شده مگر شبهه دارید که باب‌خداشناسی وپرستش پروردگارحجج زمان‌میباشند چنانچه فرموده اند بنا عرف الله وبناعبد الله‌لولانا ماعرف الله و لولانا ماعبد الله اینها مطالبی است که علماء سوء بجهت‌اغراض‌نفسانی خود گوشزد مردم نمیکنند •

بیانی عجب‌عجب نمیدانم چقدرعلماء اسلام خذ لهم الله بجهت‌ریاست کثیفه‌چهار روزه عمر خود مردمرااغفال نموده‌مطالب باین سادگی وصحیحی و واضحی رابمردم بیچاره القاء ننموده وآنهارا کروکورمیخواهند وحال اینکه‌مسلم‌است‌که انبیاء هرمطلبی راباقتضای‌زمان ناقص‌ونگفته نمیگذارند واین‌علماء نادان درحق مردم بخالت‌نموده وجلوگیری ازترقی وتعالی‌آنها نموده که هربلائی که‌میخواهند برآنها وارد نموده وهرگونه تاخت‌وتازی که میتانند درحق‌آنها بنمایند عجب دراین است‌که هرگونه مجعولات‌وخرافاتی هم که میبافند نسبت‌آنهارا بانبیاء وائمه اطهار میدهند وعوام بیچاره هم ناچارباور نموده میترسند که هرگاه ایرادی‌وارد آورند مبغوض خداوپیغمبروائمه اطهارشوند خداوند گواه است بحدی ازفرمایشات‌جنابعالی ملتذ گردیده وحالت‌وجد وسروری ازکشف این‌مطالب درخود مشاهده‌مینمایم‌که زبانم ازتشکرجنابعالی کمال‌است‌دیگرهم دراین جلسه زیاده بر این‌مزاحمت‌ننموده جالسین هم بواسطه طول کلام وزمان کسل شده اند امیدوارم‌درجلسه

آتیه آن‌کتاب مستطاب رابدست آورده بمعاضدت ومساعدت وفتوت جنابعالی حل مشاکل بنده گردیده شاید توفیق رفیق گردید مشرف ایمانکه منتهی آمال حقیراست نائل ومشرف گردم خداوند حافظ وناصرهمگی باد (بیانی رفت ومجلس برهم خورد) بعد ازاینکه مجلس مخلی بطبع گردید مبلّغ مزبور رو رابا هل مجلس نموده چنین میگوید ٠

بهائی گویا این بیچاره ازتمام مطالب بی اطلاع وازهمه جا وهمه چیز بی خبراست بعض از بهائیین رو رابطرف مبلّغ مزبور نموده چنین گفتند ٠٠٠ جنابعالی گویادراین مورد هم مشتبه شده باشید این شخص که ملاحظه فرمودید یکی از رندو وقلاشان بی بدل است اگر جنابعالی سرگرم بتکلم نبودید ازروش جواب وسئوالات او ملتفت میشدید که مشارالیه ازهمه جا وازتمام مطالب با اطلاع وچنان بزیرکی تمام مطالب مقدماتی را ازجنابعالی توضیح خواسته زود زود پیش میرود مثل اینکه ازشما عهد گرفته که جنابعالی راد رتنگنائی ازمطالب گیر آورده که جنابعالی عدول ازفرمایشات خود نفرموده ومجال انکار ازجهت جنابعالی باقی نماند وخوف آنست که عاقبت جنابعالی رامجاب ومغلوب نموده وهنی وارد نماید شما را بجمال مبارك وجمال قدم قسم میدهم که کمال احتیاط رادرمکالمات خود بفرمائید که مثلاً ریش بچنگ اونیفتد وماها خفیف وسرگشته شویم وهرگاه این طوراست که حضرتعالی فرمودید و ازهمه جا بی خبراست واقعاً معنی مجاهده این است که این شخص باکمال مداقه تحقیق وغور رسی مینماید وحقیقتاً ماها عجب مردمان گول نادانی بوده ایم که قبل ازفهم مطالب مقدماتی بدون تحقیق ودقت اظهار ایمان نموده ایم تصور نفرمائید که ماها از ایمان خود نادم باشیم خیر استغفرالله بلکه ازمکالمات این مرد وسئوالات عالیه که نمود خیلی مطلب برماها کشف شده وفی الجمله تزلزلی پیدا کرده ایم که انشاء اله درجلسات آتیه بفرمایشات خود رفع تزلزل ما راخواهید فرمود ٠

بهائی برادران وعزیزان من اولاً بدانید که بنده درهمان وقتیکه گرم مکالمه با اوبودم بخوبی بحالت او توجه داشتم وغفلت هم نکرده ام همان است که عرض کردم این شخص ازهیچ گونه مطلبی مطلع نیست وانگهی شما مگر حدیث شریف رانشنیده اید که درقیامت بعضی مثل برق ازصراط میگذرند وبعضی هزار سال متوقف میشوند تاازصراط بگذرند شمائید که لطف

حق شامل حال شما شده ومثل برق خاطف ازصراط عبور نمود ممخلد درجنت شده اید وایــن شخص از جمله کسا نیست که بعد از مشقت بسیار وطول مدت قدم قدم میخواهد ازصراط عبور نماید وعاقبت یا ازصراط بازحمت میگذرد یا اینکه دردوزخ سرنگون میشود زیرا که از ــ ظاهرحالش چنین مستفاد میشود که قشرش صرف است و ابداً رایحه حکمت وعرفان بمشامش نرسیده انشاء اله المحبوب چنان مغلوب شود که همگی شماها حیران بمانید ومشاهده خواهید نمود که عاقبت مشارالیه باچه شوق وشعفی بدرگاه جمال قدم وحضرت آقا ساجـــد خواهد شد وبهیچوجه تزلزلی بخاطرخود راه ندهید اهل مجلس ما هاد ریاب عقیده خــود درحق مشارالیه تردیدی نداریم وهمانست که عرض نمودیم ولی امید واریم بلطف خدا کــه حضرتعالی موفق بمغلوب نمودن او گردید اگرچه خیلی اشکال دارد ٠

جلسه چهارم

بیانی وارد شده تحیت وسلام بجای آورده چنین تقریر مینماید چون برهر متعلم مبتــدی لازم است جمله های گذشته راکه تعلیم گرفته ومباحثه نموده بدقت حفظ نموده که درموقـــع تجدید مذاکره بخاطر داشته باشد ونیزبجهت تحصیل درس روزبعد خود هم جمله هائی مرتب نموده که درمقام تعلم واستفهام برآید وبرمعانی وحکمت آنها آگاه گردد این است کــه بعض مطالب وجملاتی بجهت جلسات خود حاضرنموده ام که سئوال نمایم اولاً بفرمائید سبب تفاوت طول مدت هریك ازظهورات نسبت بظهوربعدش چیست وچرا شریعت موسی تاظهور حضرت قائم هزار ودویست وهفتاد سال طول کشید تااینکه مردم تکمیل شده وشریعت ایشان قوام یافت ومردم وزمان قابل ظهور دیگرشدند وحکمتش چه

بهائی البته باید بخاطرداشته باشید که عرض کردم هرظهوربعدی اعظم واشرف ازظهور قبل است وشریعت ظهور بعد هم اکمل واتم وخلقش هم جوهر و اعقل ازخلق قبل اند این است که شریعت اتم واکمل تکمیلش زیاده ازشریعت قبل مدت لازم دارد تااینکه خلق مرباوتر بیت شوند پس محمد بن عبد اله اشرف انبیاء وشریعتش هم اتم واکمل ازشرایع قبل طبیعی است کهباید مدت تکمیلش هم اطول ازشرایع قبل باشد ٠

بیانی بنده هم قدری ملتفت این نکته شده بودم ولی میل داشتم که یقین حاصل نمایم کــه

همین قسم است که دانسته ام یا اینکه بخطار رفته ام بدیهی است فرمایشات موسی وعیسی ازجهت امت محمد کافی نبود زیرا که فهم مردمان زمان موسی ع وعیسی ع نسبت باهل زمان محمد محدود بود وخلق زمان محمد اعقل وازکی ودرحقیقت زمان بلوغ وشباب بوده وکلمات انبیاء سلف از جهت تکمیل آنها ناقص وکافی بحال آنها نبود مطبعا ً باید شریعت محمد اتم واکمل ومدت تکمیلش هم اطول باشد اگرجزاین بود تعدد انبیاء لغو وبیمعنی میبود ویکنفر نبی از جهت هدایت خلق کل ازمنه کافی در جلسات قبل هم مثلی در این باب ذکرشد که غذای طفل رضیع ازجهت جوان بالغ کافی نیست وسدّ جوع اورا نمینماید حل این مسئله شد بگذریم وا زمطالب اهم سئوال وجواب نمائیم خوب بفرمائید کما زقراری که فرمودید حجت زمان ظهور فرموده وشریعت وسنت جدیده در میان امت خود گذارده وبظلم وستم اورا شهید نمودند فعلاء درباب ظهورش اعتراض نمینمایم و موکول بزیارت کتاب بیان میکنم ولی بیان فرمائید کماعتی راکه از این دارفانی عروج فرمود عنان شریعت ورعایت وشبانی عبد اله وامتان خود را بکفایت چه کسی تفویض فرمودو قائم مقام ووصی منصوص وآینه سرتا پانمای آن حضرت که ونام مبارکش چیست چنانچه بعد ازرحلت رسول الله امر وصایت تفویض بعلی ابن ابیطالب وبعد از او نسلاء بعد نسل بائمه یازده گانه تفویض گردید که همگی مبین فرمایشات رسول اکرم ومقوم و مروج شریعت او بودند بدیهی است که حضرت نقطه هم گله خود رابدون راعی رها ننموده ومطلق العنان نگذارده وقبل از شهادتش تکلیفی ازجهت آنها معین فرموده .

بهائی جنابعالی چرا مطالب را اینقدر پیچ وخم میدهید وخود تانرا بتعب وزحمت میاندازید آیا همینقدر که بنقطه ایمان آوردید ازجهت سرکار کافی نیست که ازجزئیات ومطالب گذشته کهبهیچوجه بجهت جنابعالی مفید فائده نیست سئوال میفرمائید درصورتیکه در این شریعت اسم وصی ووصایت در میان نیست ومرآت باید شناسید وانگهی از دانستن اسمش چه نتیجه وثمری خواهید برد درصورتیکه وفات نمود وشریعت نقطه هم (وکلام خود رانا تمام قطع نمود وساکت شد)

بیانی غریب فرمایشی فرموده وبنده رامتحیر نمودید وصی یامرآت نقطه که حاکی از اوست

وآینه بدن‌نما وسراپانمای اواست وبعد از عروج آن‌حضرت هادی خلق وامت وباید بوجود مقدسش‌حضرت نقطه راشناخت وحضرتش قائم مقام ونفس‌نقطه است وباید بعد ازآنحضرت طوق رقیت واطاعت اورابگردن نهاد وحل‌مشاکل وغوامض‌مسائل راازآن وجود مقدس استعلام واستفاده نمود ه میفرمائید دانستن اسم‌مبارکش‌ازجهت بنده وامثالم مثمرچه ثمرونتیجه میباشد وحال‌آنکه خود جنابعالی مثل‌نقطه‌را مثل‌شمس‌فرمودید همینکه شمس غروب نمود که باید گفت لیل‌است وحتماء باید قمری طالع گردد وبانوارخود که ازشمس‌کسب نموده ومنعکس دراواست ارض‌معارف راروشن ونورانی‌فرماید تااینکه‌مردم بضیاء اورام‌راازچاه نمیزدهند وکسانیکه هنوز بدرجه‌رفیعه ایمان‌فائز نگردیده بواسطه اوهدایت‌یابند آقای بنده تمام فوائد دروجود مبارك مرآت استزیرا کهاواست‌مقوم شریعت ومبین احکام اله وسراج هدایت عباد وجود مبارك حجت‌راکه مظهرظهور اله است‌مثل مهندس‌فرض‌نمائیدکه طرح ونقشه عمارتی‌راکشیده وبدست‌نمایندگان وشاگردان‌خود تفویض‌نموده کهازآن دستورالعمل ونقشه مهندس بدون اندك تصرف فی عمارت‌راتمام‌نمایند والا آن نقشه مهمل‌وناقص‌مانده عمارت‌ناتمام‌خواهد ماند پس‌بفرمایش‌جنابعالی‌مرآت وبقول‌بندموصی‌که هردوصحیح ومعنا یکی‌است‌ایشانند مامور ترویج اوامر ونواهی‌آن‌حضرت ومبین کلام اله وتعیین نمایند • تکالیف شرعیه عباد اله آیادرقرآن‌جزکلمه صلوات وصوموا وغیره چیزی فرموده آیابخودی خود ازآن‌چند کلمهاگروجود ائمهاطهار نبود چه‌مطلبی‌فهمیده‌میشد وشریعتاز کجاقوام وکمال حاصل میکرد جهت اینکه‌فرمایشات‌مظهرظهوراجمالی‌است‌این‌است‌که هرگاه یکمرتبه بخواهد بمردم بگوید امروزقبله چنین وصلوت وصوم وحج وخمس‌وکوت‌چنان مردم‌که سالها عادت‌باحکام‌وشریعت‌قبل نموده ومرباشده یکمرتبه تمام عوائد ایشانرانمیتوان تغییرداد بروس‌مسائل اشاره‌میفرماید وائمهاطهار هم هریك درزمان‌خود چند مطلب ازفرمایشات آنحضرت‌را باسماع‌آنها فروبرده وبجهت‌آنها بقدراستعداد شرح وبسط داده تا رفته رفته گوشهای مردم‌پرو بآنمطالب انس‌یافته ومتدرجاً شریعت‌آن نبی یاحجت قوام پیدانموده تکمیل‌گردیده بتمام‌احکام الله عمل‌شود ودرخاتمه کلام خود مطلب‌راناتمام گذاردید وفرمودید شریعت‌نقطه هم •••• وقطع‌کلام فرمودید بنده درست‌ملتفت

نشدم سبب نا ت مام گذاشتن مطلب چه بود توضیح فرمائید ٠
بهائی باتلجلج لسان وتمجج گفت برمطالبیکه فرمودید اعتراضی وارد نیست وتماماً بجای خود صحیح ومتین استولی میخواهم عرض کنم مطالب گذشته ومنسوخ شده مذاکره اش از جهت ما دیگر چه فایده دارد که اینقدر بخود زحمت داده تضییع اوقات عمر عزیز خود را بنمائیم در صورتیکه در این دو سه ساعت وقتی که در محفلی مجتمع شده ایم موقع را باید غنیمت شمرد و مطالب اهم را برغیر اهم مقدم داشته وقت در فهمش نمائیم چاون من همینقدر که اصل صحیح ومتین شد فروغش قهراء وبالطبع صحیح خواهد شد بهتر آنست که از معترضات درگذریم
بیانی بزرگوار افرمایش جنابعالی در مورد خود تان صحیح است زیرا که مراحل را متدرجاء طی نموده تا باین مقامی که میفرمائید نائل شده واز همه مطالب مستحضر ومطلع میباشید ولی در مورد بنده غلط است زیراکه خود تان میدانید که بنده هنوز مرحله اول را طی نکرده که بمقامی رسیده باشم که محتاج باستفهام نباشم واصلی رانفهمیده ام که قهراء وبالطبع فروعاتش بخودی خود صحیح شود تا از صدائی شنیده بود در فهم مطالب کوشش مینمایم که آگاهی حاصل نمایم فهم جنابعالی از جهت بنده چه فایده دارد پس بنده باید بنفسه کمال جد وجهد ووقت خود را بنمایم تا بمقامی که جنابعالی رسیده اید نائل گردم آیا جنابعالی سئوالات صحیحه بنده را معترضه میشمارید تا بنیان عقاید بدلائل صحیحه وترتیب بقاعده استوار ومحکم نشود انسان هیچوقت آسوده نمیشود وهمیشه در عقاید خود متزلزل ویهبوب ارياح بنای سست عقیده او بزودی منهدم میشود علیهذا بنده چگونه ممکن است بگذرم واعتنا بمسائلی که جنابعالی اسمش را معترضه میگذارید وحقیر بعقیده خود صحیح تر از این مطالب مطلبی نمیدانم که اعتنا نکنم حجت زمان بقول خود تان از دنیا رحلت نموده وبنده وامثالم هم که بحضور مقدسش در زمان حیوت مشرف نشده ایم که او را بشناسیم وایمان بیاوریم پس باید از صراط که مراد از وصا یا یا مرایا میباشند گذشته تا بجنت موعود که وجود حجت زمان وتشرف بایمان باو است داخل شویم پس وصی اول باب اول جنت است وبرهر ذی روحی واجب است که از این باب بگذرد تا بجنت موعود نائل

گردد هرکس وصایا را نشناسد حجت زمان را نخواهد شناخت وایشانند باب مدینه علم چنانچه رسول الله میفرماید انا مدینته العلم وعلی بابها من اراد المدینته فلیدخل الباب ایشانند سرج هدایت بعد از غروب شمس حقیقت دلیل واصل دین محکم ومتین نگردد جز بشناختن وصایا ومرایا نعم ماقال المولوی ـ چونکه گل رفت وگلستان شد خراب ـ بوی گلرا ازکه جوئیم از گلاب ـ بلی درصورتیکه در زمان حیوت حجت زمان بآن وجود مقدس ایمان آورده از دنیا رحلت نمائیم مصابیم زیراکه با وجود شمس حقیقت کمبضیاء خود وبانوار ساطعه اش عالم را روشن فرموده حاجت بنور قمر که کاسب نور از آن وجود مقدس است نیست ونور قمر دلیل کمبعد از غروب شمس حقیقت است محتاج الیه مؤمنین است که بواسطه آن نور بصراط مستقیم هدایت یابند

واگربعد ازغروب شمس حقیقت زنده بمانیم ووصی ومرآت اورا نشناسیم ایمان ما فاسد وبهیچوجه ایمان بحجت زمان نیاورده ایم وبنده موجدا بحالی وبسیاری ازمؤمنین که درك حضور حضرتش رانکرده ایم از فرمایشات وکلمات اقرار بحقیقت وحجیت او نموده ایم پس بفرمائید بدانیم که اگر بخواهیم حل مشاکل وکسب تکلیف وطریقه اعمال وعبادات خود رابدانیم ازچه کسی باید سئوال نمائیم ومبین شرایع واحکام کیست عرض میکنم دلیل ازمزایای منصوص ودلیل الیل که بعبارت اخری برزخ بین الظهورین وشمس وقمر هرد و غاربند باید ازعلمائیکه عامل باحکام واموا ونواهی اوهستند هدایت یابیم تااینکه قابل ولایق ظهور دیگرگردیم پس حال که لیل است بفرمائید راعی وشبان امت کیست ودلیل وهادی مؤمنین راچه نام.

بهائی مطالبیکه تقریر میفرمائید تماماً درست وصحیح ومتین ودرصحت آنها هم بهیچوجه اعتراض ندارم ولی خواستم بمعترضات وقتخود راتلفنکنم وجنابعالی رابااصل مقصود نزدیکتر نمایم حال که جنابعالی مایلید کهمطالب رااینقدر ها پیچ وخمبدهید چه ضرردارد عرض کردم درشریعت بیان باسم وصایت کسی نصب نشده ومقام مرآتیت است وبعد از غروب شمس حقیقت امر را بدست آقامیرزایحیی ملقب بصبح ازل پسر مرحوم آقامیرزا بزرگ نوری تفویض فرمودند ودرحیات خود ایشان را بمرآتیت خود انتخاب فرموده وبرگزیدند که

عنان شریعت بیان وامتش یکف کفایت اوباشد وایشانهم تاچندی قبل باینمنصب نبیل
برقرار بودند ولی خیانت ورزیده از آن درجه ورتبه خلع ومردود گردیده ودر زمره مغرضین
محسوب وسال گذشته درجزیره قبرس که یکی ازجزایر بحر ابیض ومتعلق بدولت عثمانی است
وفات نمود ۰

بیانی چه چه چه چه میفرمائید جنابا ٔ چگونه ممکن است مرآت منصوصه حجت زمان که
د رحال حیات خود ایشانرا بلفظ وقلم مبارك ونص صریح بمرآتیت وخلافت خود منتخب او وصی تعیین نماید واز وصی در حال حیوة خود
ومنصوص فرمودند وآینه سرتاپانمای حجت عصراست مردود گردد ویقول چه کسی خلع شد
وکیست که یا رای چنین عملی داشته باشد ومحال عقل استکه کسی راکه حجت زمان قائم مقام
خود خطاب فرماید وعنان امت خود رابعد ازخود بکف کفایت ا و تفویض فرماید که بعد از
رحلتش بقول دیگری مردود گردد و ا زجمله مسلمیات استکه اگرحجت حجیتش بدلایل شافیه
محکمه ثابت گردید محال است عنان اختیار دین وامت خود را تفویض بشخص خائن ومتقلبی
نماید خیلی تعجب است که مثل جنابعالی شخصی جرئت بتفوه این عبارت بیمعنی فرمائید
و هرگاه د رحجیت نقطه جنابعالی هنوز مردد هستید ویمقام حق الیقین نرسیده اید
آنامر یست جدا گانه پس درصورتیکه حجیت نقطه ثابت نشد دیگرمرآت ووصی یعنی چه
وحال آنکه د رتمام جلسات اربعه جنابعالی کوشش میفرمودید حجیت حضرت نقطه را بر
بنده ثابت نمائید معلوم میشود مؤمن بنقطه هستید ولی بعضی ازفرمایشات ایشانرا
منکر ودر زمره یؤمنون ببعض الکتاب ویکفرون ببعض محسوبید درصورتیکه حقانیت و حجیت
نقطه ثابت شده ممکن نیست وصی منصوص صراحة احدی ازنوع بشر بتواند از در جه رفیعه
ومنصب نبیل مرآتیت خلع نماید واین کلمه را هر کس بزبان آورد برهر دینداری واجب است
قائل را کافر دانسته خاك برد هن اوبپاشد بلی درصورتیکه حجت زمان د رحال حیوت
خود ٢ ازدنیا رحلت نماید آنوقت برحجت زمان لازم است که دیگری رابجای او قائم مقام ومرآت
خود تعیین فرماید ۰

بهائی جنابا ٔ شبهه د ر ایمان بنده بحضرت نقطه نداشته باشید ولی هرگاه حجت عصر
یعنی موعود منتظر نقطه ظاهر شود ومرآت منصوص نقطه ازاواعراض نماید یااینکه بدا حاصل

شود ومرآت نقطه را خلع نماید آیا قادر نیست باز عقیده جنابعالی اینست که مردود نیست •
بیانی گمان میکنم هرگاه ترك اینگونه صحبتها را میفرمودید ازجهت جنابعالی خیلی بهتر بود
زیرا که میخواهید بیك وسیله خود تانرا ازجواب سئوالات واعتراضات بنده مستخلص نمائید
نمیدانید ازچه طریقی داخل شوید این است که خود را دچارمشگلی سختر ازمسئله اول —
مینمائید آقای بنده اولاً اینکه هیچ حجتی مرآت منصوص حجت قبل را خلع نمیفرماید
هرگاه اقدام بچنین عملی نماید خود را از حجیت خلع نموده زیراکه معلوم میشود که مبشر
خودشرکه حجت قبل بوده از عدم بصیرت یکنفر آدمیراکه لایق وقابل این مقام نبود منصوص
ومنصوب بمرآتیت خود نموده پس خود مبشرش باطل درصورتیکه مبشرش باطل گردید موعودش
هم باطل وحجت نخواهد بود وازاصل غلط وبیمعنی است وآن مرآت منصوص حجت هم کسی
است که اگرظهوری ظاهر شود قبل ازهمه کس اوباید حجت رابشناسد وتصدیق کند زیرا
که او ظهور اخرای مجلی مرآت ومتجلی بتجلی او است چگونه ممکن است عکس اورادر آینه
خود مشاهده ننموده ومجلی خود را نشناسد اگرکسی ظاهرشود ومدعی مقامی گردد واو انکار
کند یقین است که مدعی کاذب است که انکار نموده زیراکه وجود نقطه که همین موعود او و
عاکس در وجود مرآت است چگونه چیزی که در آینه او منعکس است نشناخته ومردود شد
غریب حرف عجیبی باید ازجنابعالی شنید (در این موقع اهل مجلس تمام توجه خود را —
بجانب جوان بیانی معطوف داشته وباکمال تحیر تقریرات اورا استماع نموده بیکدیگر آهسته
ایماء واشاره مینمودند) ثانیاً فرمودید بدا حاصل شد در این موقع هم اشتباه فرموده
وموقع بدا راگویا نفهمیده باشید زیراکه بدا موقع مخصوصی دارد وآن این است کــه
وقتی که حجت زمان مشیتش تعلق گرفت یعنی خواست قائم مقامی بجهت خود تعیین نماید
واراده فرمود که فلان شخص معین را باین منصب نبیل مفتخر سازد وقلم رابرداشته که در
روی ورقه قدر ومنزلت ونص اوراصادر فرماید ودر روی ورقه هم مرقوم فرمود آن فلان بن فلان مرآتی
ونفسی وهادی وراعی امتی من احبه فقد احبنی ومن احبنی فقد احب الله و من ابغضــه
فقد ابغضنی ومن ابغضنی فقد ابغض الله و اولئك هم الکافرون قضا شده و روی ورقه کتاب
نمرآنحضرت نازل شده ودیگر بعد از قضا بدائی نیست وهرگاه برتبه قدر رسید و بمقام قضا

نرسید یعنی حضرتش لساناً یاکتباً او رامنصوص وبرتبه مرآتیت نائل نگردانید آن وقت ممکن است بدائی حاصل شود آنهم از خود ناصب نه غیرش ودر حال حیاتش حق دیگری نیست که بعد از وفات ناصب او را خلع نماید قول رجعت وفعل شبرما علی الارض بعد از غروب شمس حقیقت حجت خواهد بود ۰ دانستید آقای بنده که تاچه موقع بدا ممکن است یاخیر چنانچه حضرت رضا ع میفرماید لا یوجد شئی لافی الارض ولافی السمآء والا بهذا انحصال السبع بمشیته وارادته وقدر وقضاء واذن واجل وکتاب پس نصب مرآت ازمقام بدا گذشته یعنی برتبه قضا رسیده که رتبه چهارم واذن واجل وکتاب را هم طی نموده وزینت کتب گردیده و محال است احدی قدرت تغییر آن را داشته باشد بالاتر از این عرض کنم حتی خود حجت زمان هم که ناصب است نمیتواند بعد از صدور نص صریح او را خلع ونقض فرموده خود را بفرماید واز فعل خود عدول نماید وهرگاه این عمل را میکرد در رجعیت او نقص وارد میآمد ملتفت شدید دسید من مطالب را سنجیده تقریر بفرمائید که ایرادی نشوید درصورتیکه ریشه فاسد باشد تنه درخت فاسد میشود ودر این مقام ریشه حجت زمان ومرآتش بمنزله تنه شجره نقطوی است وفیض از ریشه باید به تن وازتنه بشاخه ها وبرگهای درخت تقسیم گردد اینست که قائم مقام هرحجتی قسم ارزاق واز جانب خدا بحجت وازحجت بقائم مقامش واز او بسایر مخلوق تقسیم میگردد باین لحاظ است که علی ابن ابیطالب میفرماید اناقاسم الارزاق با کدام جرئت کسی میتواند بگوید بقول فلان مرآتش خلع شده ثالثاً فرموده اید که موعود نقطه ظاهر شده واو را خلع نمود این فرمایش جنابعالی از سایر فرمایشات سرکار مضحکتر است زیرا که حجت زمان بعد ظاهر نخواهد شد تااینکه دین قبل تکمیل گردد ومرآت حجت زمان هم از نخبه ومتدینین اهل زمان برگزیده میشود و مستجمع جمیع صفات صوریه ومعنویه مجلی خود شما ست درصورتیکه قوام شریعت بیان وتکمیل آن ممکن نیست مگر بوجود وصایا ومرایا وامکان ندارد که موقع ظهور رشد نباشد وموعود منتظر نقطه قبل از تکمیل شریعتش ظاهر شود برفرض اینکه محالی را ممکن فرض کنیم اول کسیکه او را میشناسد مرآت حاکیه از نقطه است واگر حجتی ظاهر شود محال است که مرآت منصوص مبشر خود را بتواند انکار نماید هرگاه او را رد کند رد خود ش رانموده وبطور حتم در دعوی خود هم کاذب است وتاشریعت نقطه

تکمیل نگرد د واقامه صلوت وصوم وحج وجهاد وخمس وکوات وسایر اوامر ونواهی حضرتش بتمامه وبدون تقیه در کمال آزادی عمل نشود امکان عقلی نیست که ظهور جدیدی شود باید مرایای متعدده منصوصه ظاهر شده هریک باقتضای زمان خود معدودی از احکام را اجری نمایند تازمانیکه تمام احکام در میانه است رواج گرفت ونص خاص منقطع وامر شریعت بدرید ۰ علماء افتاده احکام آنرا هریك بآرا خود تفسیر نموده اختلاف آراء بحدی شریعترا مندرس نماید که نماند از آن الا اسمی وقشری آنوقت زمان مقتضی وبرخدا وند لازم است بجهت هدایت خلق حجت را ظاهر فرماید ومرایای منصوص هم تا زمان ظهور دیگر در دنیا باقی نیستند که حجت آنها را مردود نماید وهرگاه فرضاً هم باشند حجت زمان بهر قسم لباس وشکلی که ظاهر شود خواهد شناخت هرگاه غیر از این در مجلس اوسخن میرود پس از اینکه حجت قبل مشکوك شد وصیش هم مخشوش موعود شرهم بی اصل واساس خواهد گردید وچنین تصوری امکان ندارد که در زمان حیوت مرآت اول موقع ظهور حجت کلی باشد وهیچ عصری از اعصار چنین واقعه رخ نداده وبهزاران دلیل وبرهان لخواست جنابعالی خود تا نطول هر ظهوری را باکلیت واعظمیت ظهور معلق میفرمائید خصوصاً شریعت نقطه بیانرا که فرمودید اکمل واتم از کل ظهورات است حتی از شریعت محمد بن عبد الله هم اتم واکمل میدانید پس باید طول قوام شریعتش هم اطول از طول قوام وتکمیل شریعت محمد باشد هزار ودویست وهفتاد سال شریعت محمد تکمیل شد تا نقطه بیان ظهور فرمود ونیز بجهت اعظمیتش اول من آمن اورا بمقام درتبه محمد بن عبد الله میشمارید وبعد از آن میفرمائید در ظرف پنج شش سال شریعت تکمیل نشده شر منسوخ ومرآتش بقول ظهور موعود نقطه مردود گردید خیلی از فرمایش حضرت مستطابعالی متعجب گردیده که فرمایشات خود تا نراکه در مقام اثبات ظهور نقطه اولی تقریر نمودید فراموش میفرمائید ومیخواهید بهمان قسمیکه در مغز عوام بیچاره مطالب بیسر وبن خرد را فرو برده اید وچون از رموز مطالب واصولش بی اطلاع بوده اند فریب خورده علی العمیا مذعن شدند وتعبداً قبول کردند بمغز بنده هم بزور فرو کنید اگرچه بنده هم یا حدی عوام هستم ولی نه تا این حد بود که فریب فرمایشات بی مغز جنابعالی را بخورم بنده را نیز خدا مرگ دهد ملایم ... اند راین سلسله یك ملحد پابرجایم ۰

بفرمائید بدانم کدام یک از احکام نقطه عمل شده وچه وقت شریعتش تکمیل شد هنوز طایفه بابیه در تقیه ونمیتوانند این اسم را بخود نسبت دهند که هرگاه نفس بکشند خود شانرا مقتول وعیالشانرا اسیر و مالشانرا بیغما خواهند برد وجنابعالی میفرمائید موعود منتظر ش ظاهر شد وبجهت عدم اذعان مرآت منصوص نقطه باو اورا مردود نمود آه وافسوس که اوقات عمر عزیز خود را در این چند جلسه بیهوده تلف کرده مبهوت ومتفکرم که این کلمات چیست که در این مجالس میشنوم که بهیچ عاقلی بیمعنی بودن آنها پوشیده نیست اگرچنانچه بحالی وجالسین واقعاً بر این عقیده هستید باید بحال شماها اندوه گرد وازحضور در این مجلس نادمم و باید تائب شوم ولی امیدوارم که محض نزاح وسنجیدن مدرك بنده این فرمایشاترا فرموده باشید و عقاید جنابعالی وآقایان این قسم نباشد پس معلوم شد که در کتاب بیان بشارت بموعودی داده آیا مدتی هم از جهت ظهورش بیان فرموده یا خیر اگر مدت قرار داده آیا این حجتی که میفرمائید ظاهر گردیده در سر وعده نقطه ظاهر شده یا خیر اگر در سر وعده نقطه ظهور نموده نام نامی واسم گرامیش چیست از این مقوله مطالب تاکنون ذکری نفرموده اید ٠

بهائی یا للعجب مگر خدای نخواسته در دماغ جنابعالی اختلالی پیدا شده مگر اقوال وافعال هر مظهر ظهوری برخلق حجت نیست مگر فعل او فعل الله ومشیتش مشیت الله نیست هرزمان که مشیتی اقتضا نمود ظاهر میفرماید خود را آیا احدی حق لم وبم در افعال حجت زمان دارد آیا حجت زمان اگر شریعت قبل را نسخ فرماید کسی میتواند چون وچرا نماید وهرگاه اراده فرماید مرآت قبل را از مرآتیت خلع فرماید قادر وقاهر نیست آیا کسی را میرسد اعتراضی در افعال واعمال او نماید فاما اسم مبارکش را در بیان من یظهره الله فرموده اند ومدت زمان ظهورش هم در بیان موجود ومنقضی شده ومن یظهره الله هم ظاهر شده ومتجاوز از چند کرور نفوس هم بایشان ایمان آورده اند ٠

بیانی عجب عجب حال منتقل شدم که آن کتاب چاپی که به بنده ارائه دادید وفرمودید ثمرات بیان را در این کتاب جمع نموده در واقع عشقنامه شخص عاشق والهی بود که معشوق خود را باسم من یظهره الله خطاب نموده بود و متصل جمال مبارکی را بنام من یظهره الهی توصیف نموده و باین اسم حسن وصباحت اورا میخواست اثبات نماید وبنده عرض کردم که تمام

لله
عالم کسانی هستند که آنها را خداوند ظاهر فرموده و بنده و سرکار وجالسین هم همه من یظهره ا
هستیم ود رقول خود هم عموما ٔ صادقیم وکفری هم واقع نمیشود هرگاه بنده وشما هم دعوی
من یظهره الهی بنمائیم چه دخلی بمانحن فیه وظهور موعود نقطه دارد افسوس دارم که
کتاب بیان را تاکنون بدست نیلورده ام والا هرگاه کتاب بیان را بدست آورده بودم تمام
مشکلات بنده از آن کتاب حل میشد وامیدوار چنانم که تا جلسه دیگر کتاب را پیدا
نموده لعل حل مشاکل بنده بشود زیرا که از تقریرات جنابعالی تاکنون نتوانسته ام درک
مطلبی نمایم تماما ٔ بقول عوام کوسه وریش پهن است میفرمائید حجت کلی صاحب شرع
جدید و سنت جدیده است وهنوز بشریعتش عمل نشده دیگری ظهور نموده آنرا منسوخ
نمود وجمع بین الاضداد ومحال است باید عمل وتکمیل شود کجا شد عمل وتکمیل اشهر
گامحجت جزئی ومقدمه ٔ الظهور حجت کلی است اینان معجزه وکتاب وسنت وشریعت
جدیده یعنی چه لغو وبیمعنی است اگر حجت وظهور کلی است باید بتمام احکامات
ودستورالعمل حضرتش عمل شود ودرهریك از مطالبش علماء امتش اجتهادات نموده
بجهت فهم مردم شرح وبسط داده وآراء مختلفه وتصرفات عدیده درآنها بنمایند تا رفته رفته
معانی آنها بکلی محو وجز صورت وقشری از آنها باقی نماند واندراس حاصل نماید تا زمان
مقتضی ظهور دیگر شود وخداوند مظهر ظهور دیگر را ظاهر فرماید این قسم که جنابعالی
فرمودید پس همه روزه انسان باید دنبال یك مدعی حجیت را بگیرد وقتی نقطه مدعی شد
وقت دیگر دیگری میگوید منم وکذلك انسان بیچاره متحیر وسرگردان گردیده وتاپایان
عمر باید یکی را رها نموده بدامان دیگری بچسبد هنوز مراد ومطلب مظهر اول را نفهمیده
دیگری دعوی مینماید باید از اول منصرف ودومی را تعقیب نمود وکذلك تا آخر مدعی
آیا عمر او کفایت بکند یا از دنیا برود آیا چیزی بفهمد یا نفهمد انسان ضعیف هم مکلف
بشناختن حجت زمان است واز مغیبات هم که خبر ندارد روح القدس هم که بروی نزول
نمیفرماید که او ملهم شود که فلانی حق است بگیر ودیگران را رها کن پس احسن شقوق این
است که شخص دین آبائی خود را محکم نگاهداشته صبر کند تا اینکه آخرین مدعی حجیت که
ظاهر شد وحقیقت خود را بثبوت رسانید باو ایمان بیاورد وهمینکه باو مؤمن شد بتمام

انبیاء مؤمن شده است اینهم درصورتی ممکن است که اقل مایقنع کسی هزار سال عمر داشته باشد با اینقسم فرمایشات جنابعالی بهتر آنست که بعقیده اسلامیت خود ثابت قدم بوده بیهوده عمر عزیز خود را باین لاطائلات تلف نکنیم مبادا از جاده مستقیمه منحرف وبضلالت وگمراهی ابدی درافتیم حقیقتاً در دو جلسه اول بمکالمات متین خود بقسمی بنده را مجذوب وامیدوار بمطلب ومقصد نزدیک نمودید که چیزی نمانده بود که تسلیم گردم ولی متأسفانه در این دو جلسه اخیر بعضی مطالب تقریر فرمودید که بنده را فرسنگها عقب راندید ومایوسم فرمودید که یقین دارم اگر پنجاه مجلس دیگر هم حاضر شوم از تقریرات جنابعالی مطلبی درک نخواهم نمود وبیان را هم به بنده مرحمت نفرمودید که اقلاً رؤس مسائل را از آن کتاب مستطاب بدست بیاورم که خود جنابعالی آنرا معجزه آنحضرت ومجمع اوامر ونواهیش قرار دادید لعل بصراط مستقیم نائل آیم واینقدر بنده را دچار زحمت وسئوال وجوابهای بیهوده فرمودید ومتحیرم که بچه ملاحظه صلاح خود را در ارائه ندادن آن کتاب دانستید .

بهائی بااضطراب وتلجلج لسان آقای بنده قدری در عرایضم دقت فرمائید ما مطلب خود را عرض ..... (بیانی سخن اورا قطع نمود وچنین گفت)

بیانی آنچه تاکنون فرمودید وشنیدم کافی است ودیگر تا کتاب بیان را تحصیل نکنم نه گوش استماع دارم لمن تقول ونه دیگر تا بیان را تحصیل نکرده ومطالعه نکنم وکلماتش را با فرمایشات جنابعالی موازنه نکنم در این مجلس حاضر نخواهم شد زیرا که وقت عزیز انسان اشرف واثمن از آنست که باستماع مهملات ومطالب بیسر وبن بیهوده تلف نماید وهرگاه کتاب را تحصیل نموده در جلسه دیگر زحمت داده از مفاد آن کتاب سئول وجواب مینمائیم زیرا که دین است واسباب ملعبه نیست که بتوان بقول عمرو وزید معترف بآن گردید لعل عاقبت این نوع مکالمات هم منجر بحزن وتألم گردیده وبنده راضی نمیشوم که احدی از بنده رنجیده شود ولی در این موقع که ختم مجلس است بعموم آقایان خصوصاً بجنابعالی عرض میکنم پس از رفتن بنده قدری انصاف وجدان خود را حکم قرار داده ملاحظه فرمائید که هیچیک از عرایضی که بنده اظهار نمود مخالف باعقول سلیمه وخارج از قاعده مستقیمه بوده واز روی

غرض‌وهواهائی نفسانی غیرمنصفانه عرض‌کرده ام •

(شخص بیانی ازمجلس خارج شده میرود مجلس‌که‌ازوجود جوان بیانی مخلی‌شد همهمه دراهل‌مجلس‌افتاد بطرف مبلغ‌بهائی توجه نمود مچنین‌گفتند)

بهائیان مجلس‌ماها‌خیلی‌بجناب‌عالی امیدوار بودیم‌که‌شاید بتوانید ازعهده جواب شخص‌بیانی‌برآئید ودرتمام‌جلسات‌اظهار‌نمودیم که این‌مرد اعجوبه زمان ونطاق بیبدلی‌است وجناب‌عالی ازعهده جواب او برنمیآیید واستدعا‌نمودیم‌که معاونی‌اعلم ازخودتان همراه‌بیاورید که ازعهده او برآید وجناب‌عالی وقعی‌بعرایض‌مانگذارده دراین جلسه هم شکست‌یافته مغلوب ومجاب شده هم خود تان‌وهم‌ماهارا مفتضح ومنفعل‌نمودید •

بهائی عجب دارم‌ازجهالت ونادانی واضطراب شماهاکه‌بنده مراطفل‌نادانی‌تصور نموده اید برادران‌من‌بنده عمداً مشارالیه‌راازمطالب عقب‌میرانم چرا زیراکه‌میدانستم آن ملعون از کهنه‌مسلمانان‌متعصبی‌استکه تقریرات‌من‌ابداً بقلب تیره‌اش‌اثرنمیکند وبهیچوجه ازکهنه پرستی‌خود دست‌نخواهد کشید وخیلی‌مغروربفهم‌خود شراست ویك عقیده دیگربنده هم درحق او آن‌است که‌بقول‌خود شرکه درجلسه اول‌اظهار نمود مسلمان هم‌نیست و دهری ناقلائی‌است‌دراین گونه مجالس‌هم بجهت‌تفنن وامرار وقت‌واستهزاء بدین وشرایع حاضرمیشود که بمتدینین وریش‌آنها‌بخندد وعبارت‌پردازی ولفاظی‌خود رابخرج بدهد این است‌که خواستم قسمی‌بااورفتار نمایم که دیگر داخل‌محفل‌مانشده وتصدیع ندهد عاقبت‌هم همانقسم‌کردم شنیدید که درآخر جلسه خود شراظهار‌نمودکه تاکتاب بیان‌رانیابم درمجلس‌حاضرنخواهم شد بجرئت‌بطلعت‌ابهی‌میتوانم قسم یاد نمایم که بهیچوجه درصدد پیداکردن‌بیان هم‌نیست ودیگرهم‌نخواهد آمد ومنهم‌طالب‌آمدن او ونیستم بجمال‌قدم‌قسم‌است‌که هرگاه این‌مطالب رابجمادی‌تقریرکرده‌بودم متحرك میشد وبقلب‌قسی او بهیچوجه‌اثرنکرد الحق آدم‌بی‌انصافی‌است •

بهائیان مجلس‌آقا حال‌که‌مشارالیه حاضرنیست که‌مکالمات مارابشنود ولی‌بحق حق قسم است‌که‌جناب‌عالی خیلی‌بی‌انصافی‌میفرمائید آیا آن‌بیچاره درتمام تقریرات‌تشریك کلمه حرف نامربوطی‌گفت‌یااینکه‌نسبت‌بجناب‌عالی‌اسائه ادبی‌نمود واگرنامربوطی گفت

چرا جنابعالی بجواب صحیحی اوراقانع نفرمودید که اگر مقبل نمیشد اقلاً مغلوب ازمجلس خارج شود والحق آنچه تقریر نمود تماماً صحیح ومتین وهرجوابی که جنابعالی باو دادید بقدری بی ربط و رویه وخارج ازقاعده بود که بادلائل وبراهین قاطعه رد میگرد چراسرکارمیل نداریداودیگربمجلس حاضرشود وحال اینکه دراینچند جلسه بقدری دیده بصیرت مارا روشن نمود که هیچیك ازتقریرات اورا ازجنابعالی وامثال شما تاکنون نشنیده بودیم وکورکورانه داخل دینی ومؤمن بشخص شده ایم که هنوز مطالب اورانفهمیده ایم وادعایش برما مجهول است بماگفتید قائم ظاهرشده گفتیم آمنا فرمودید دینش نسخ شده وطلعت ابهی موعود او ومن یظهره الله است وچند کلمه مسجع ومقفی عربی عقول ما را ربودید بدون اینکه دلیلی بخواهیم مقرشدیم وچون وچرا نکردیم زیراکه سواد فارسی درستی که نداشتیم بماند عربی هم که نمیدانستیم باخود گفتیم آقای باین پری ودستار باین سطبری محال است اشتباه نماید درصورتیکه اوبجمال قدم ایمان آورده ماچگونه میتوانیم بایمان باو تردید نمائیم بعد ازآن پارچه کاغذی بیرون آورده بجهت ماقرائت فرمودید ٠

انّ یافلان قدا جبنا ك قبل خلق السموات والارض الی آخره وترجمه فرمودید ماهم بخود بالیده باخود گفتیم که معلوم است ماهم بجهت خود شأنی داشته وآدمی بوده وخود مان غافل بوده ایم دیگرباخود خیال نکردیم که آیاماها چه خدمت وعبودیتی بدرگاه خدانموده ایم که تااینها ندا ازمبدرگاه خدا وحجت زمان مقرب شده ایم که درآیات خداوند مارا مخاطب فرموده که یافلان ماترا قبل ازخلق شدن سموات وارض دوست داشته ایم آن تملقات رابریش گرفته علی العمیاء اقرار بحقانیت متکلم آن نمودیم حال این مرد آمده مطالبی اظهار مینماید که تماماً متین ومقرون بصواب وحق ماهم این بود که ازاول امراز راهی که او پیش آمده تحقیقات لازمه بعمل آورده بادلائل وبراهین وا فیه ایمان بمظهرظهور بیاوریم وخبط نموده بدون اینکه تحقیقات کافیه بنمائیم کورکورانه تقلید اقوال شماهارانموده حال ملتفت شده ایم که یکقسمت عمر خود رابیهوده صرف نفهمی خود نموده تلف نموده ایم خداوند درحق جنابعالی تفضل فرموده که هنوز بیان راتحصیل نکرده اگرجلسه دیگر باکتاب بیان بیاید نمیدانیم برجنابعالی چه خواهد گذشت ٠

بهائی بیجهت متزلزل نشوید حال که رفتا مید وارم که دیگراین شیطان رجیم کتاب را نیابد وباین مجلس هم حاضر نشود که اسباب تزلزل شمارا فراهم نماید اگر با کتاب بیان هم بیاید خاطر شما از هر جهت آسوده باشد جواب خود را از متن کتاب خواهد شنید وانشاء الله مجاب ومخلوب خواهد شد ٠

اهل مجلس اگرچه ما گمان نمیکنیم این شخص که ملاحظه نمودیم مخلوب گردد ولی انشاء الله امیدواریم که جناب عالی مارا از انفعال وسرافکندگی آسوده فرموده رفع تزلزل ما رابفرمائید (قارئین محترم سئوال خواهند فرمود که — سرخداکه عارف وعامی بکسی نگفت — در حیرتم که باده فروشی از کجا شنید — سئوال صحیحی است چون در عقاید چند نفراز اهل مجلس تزلزلی پیدا شده بود بعد از ختم جلسه چهارم در جلسات قبل وبعد وسایر جلسات بیانی را پیدا نموده مطالبی که بعد از رفتن بیانی در میانه اهل مجلس با جناب مبلّغ رد وبدل شده بود تماماً بیان نمود وکسب تکالیف از بیانی بجهت رفع تزلزل وهدایت خود نمود ببعضی سئوالات نموده جواب میشنیدند)

جلسه پنجم

شخص بیانی وارد مجلس شد باکمال ادب بطریقه اهل اسلام رسم سلام وتحیت بجای آورده وازبهائیین متفقاً جواب سلام خود را بانهایت احترام میشنود ودر صف نعال که محلی خالی مانده بود در کمال ادب مینشیند هرقدر اصرار میکنند بالا تشریف بیاورید جواب میدهد که شرف المکان بالمکین آدم بصدر نشینی انسان نمیشود ٠

بهائی جناب عالی که در مجلس ما تشریف میآورید خوب است سلام را بطریقه ما بفرمائید الله ابهی امر جمال مبارك براین است ٠

بیانی بنده از مداهنه وچاپلوسی وتقلید بسیار متنفرم اولاً اینکه در هیچ زمانی عادت براین جاری نشده که کسیکه هنوز حجت زمان خود را نشناخته ومؤمن باو نشده محض تقلید وتملق آداب ورسوم دین خود را ترك وبجهت خوش آمد دیگران برسم شریعت آنها رفتار نماید چنین شخصی را منافق گویند باطنش بادیگری وظاهرش بادیگران است ٠

هر که زبانش دگر ودل دگر — تیر بباید زدنش بر جگر ٠

ثانیاً بنده که مشهور در زمره عشاق جمال مبارك محسوب نیستم که پیروی اوامر و نواهی ایشانرا بنمایم ثالثاً تلاش میفرمائید که بنده را دو منزل یکی ببرید وازتماشای مرحله اول محروم فرما ئید وبنده از آن زمره نیستم که فریب فرمایشات شما راخورده وتقلید جنابعالی را بنمایم پس از اینکه مرحله اول رابطریقیکه سنت پرورد گارجاری ومقررفرموده طی ننمایم کهظهور قائم باشد چگونه ممکن است که ببهاء یا جمال قدم یا طلعت ابهی یا جمال مبارك یا ظهور اعظم شما که نمیفهمم کیست مذعن واوامرش رااطاعت نمایم وانگهی همینکه اصل را برپایه محکم نهادیم فروع قهراء وبالتبع درست میشود استدعا دارم بهیچوجه فضلاء بنده رامجبور با داب شریعت معتقده خودتان نفرمائید کهابداً فایده ندارد و محال است تانفهمم مطلبی راقبول کنم وبیجهت عرض خود رامبرید وزحمت ماندارید .

بهائی بسیارخوب هرقسم میل حضرتعالی است رفتارخواهد شد خواستم خاطرانور را بحکمی از احکام الله مستحضرنمایم حال بفرمائید بدانم بین الجلستین درعرایض ارادت شعار دقت وتعمق فرموده اید یاخیر .

بهائی اگرچه بیانات جنابعالی بنیان درستی ندارد وپایه اش متین واستوار نیست که قابل تعمق باشد وازپریشان گوئی جنابعالی هم مطلبی مستفاد نمیشود ولی شخص مجاهد هرچه ازطرف مقابل میشنود اگرچه سست وازتار عنکبوت باشد واجب استکه بجهت اقناع وجدان خود درآن مداقه نماید وآیا ممکن است بنده که خود راسالك وجاهد میدانم بدون تحقیق مطلبی رانفهمیده رد یاقبول نمایم بلی دقت نموده آنی هم غفلت نورزیده ومطلبی از آنها درك نکرده ام ولی چون بعون الله کتاب بیان رابدست آورده ودراوقات تعطیل بقرائتش فائزگردیده ومستفیض ومستفید گردیدم الحق کنز یست ثمین وبحری است بی پایان و مستجمع جمیع دلایل وبراهین واوامر ونواهی واحکام شریعت بیان که برقاری آن مفری نیست جزاینکه درحضرتش عابد وساجد گردد وچنان حجبات واوهام بنده راکهطبیعت ثانویه شده بود خرق نموده کهبنده ده امروزی شخص روزقبل نیست وبحمد القلب ماهیت نموده درعالم جدیدی واقع شده ام کهشرحش بتقریر وتحریرنگنجد وبسیارمطالب درآن مندرج استکه مدلل مینماید که ممتنع است تاباحکام شریعت حضرتش ازجزئی وکلی عمل نشود وشریعتش

قوام نیاید طهوری دیگرظاهر شود و تمام کلماتش منافی با تقریرات حضرتعالی وتفاوت آنها از زمین تا آسمان است زیرا که شرایطی در آن ذکرفرموده که اظهرمن الشمس است که باید عمل شود ومؤمنین به بیان مربای دین بیان گردیده که در هنگام ظهور موعود منتظرش که حضرت من یظهره الله باشد ضری بوجود مقدسش چنانچه در زمان نقطه و سایر نقاط حقیقت وارد آوردند وارد نیاورند و موعد معینی ازجهت ظهورشد ربیان معین فرموده که احدی را مجال انکار آن نیست از جنابعالی انصافمیطلبم که بعد از هزار ودویست وهفتاد سال تضرع وابتهال مردم بدرگاه پروردگار بجهت ظهور موفور السرورش ظاهرشود با شریعت وسنت واحکام جدیده وخون خود را در راه انسانیت هبید ور ساخته وشهید گردد وشماکه خود تان معتقد یدکه موعود منتظر محمد بن عبد الله است وایمان با و دارید سزاوار است که به بند میفرمائید که دینش در ظرف چند سال عمل نشده منسوخ ومرآتش بقول نمیدانم کی مرده و گردیده وشریعتش را بقدر شریعت عیسی وموسی یا بهترعرض کنم بقدر یك رساله فروع چند ورقی مجتهدی وقع ننهاده نسخ آنرا بساده لوحان اعلام و آنها را در هاویه هلاکت وضلالت فرو اندازید در صورتیکه خود تان فرمودید که دلیل طول مدت هرشریعتی نسبت باتم واکملیت آنست وظهورنقطه را هم اقوی واتم واعظم واکمل از کل شرایع وادیان قبل حتی محمد بن عبد الله ص میگوئید وهنوز بیك حکمی از احکام آن عمل نشده واضحتر عرض نمایم هنوز اغلب مردم ظهور اورا نشنیده میفرمائید منسوخ شد زهی بی انصافی وجهل وبیوجدانی (در این مقام عموم بهائیین مجلس بصدای بلند متفقاً فریاد برآورده وگفتند الحق آقا چه شیرین ومتین تقریر میفرمائید آه آه ازغفلت وساده لوحی ما ها)

بهائی بعد از تقریرجالسین رنگ از رخش پریده چنین تقریر نمود جناباً شما ها تاکنون بیان را ندیده بودید وتازه بدست آورده اید وبمطالب آن آشنا ومربوط نیستید وبطوریکه باید در عباراتش دقت نفرموده اید که محکمات ومتشابهات وناسخ را از منسوخ تفکیك نمود بعد از آن برجنابعالی واضح خواهد شد که عرایض خالصانه بنده مقرون بصدق است ٠

شد
بیانی جسارت میکنم واز جنابعالی معذرت میطلبم از این عرایض که مینمایم حال بربنده محقق

که جنابعالی یا بیان رانده اید یا اگر هم دیده اید باشید مطالب آنرا باغراض نفسانی اعمال فرموده اید که بر مستضعفین و عوام بیچاره امر را مشتبه نموده که نفهمند مقصود حضرتش چه وفایده نزول احکام آنحضرت چیست که مبادا بتکالیف دین خود بصیر گردیده و در خدمت جنابعالی پشت خم نکرده ونتوانید برآنها سوار شده بتازید واین حرکت هم غضب حق نقطه وظلم درباره ضعفاء وعوام بیچاره است آقای مکرم مگر در بیان صریحاً نمیفرماید که متشابهی در این کتاب نیست و تمامش از محکمات است وتاویل هم ممنوعست مثلاً در باب شانزدهم از واحد دوم که باب جنت است میفرماید که هرگاه در سنه غیاث که هزار و پانصد و یازده و یدوا نتظار است ظاهر شد بروید ایمان بیاورید وهرگاه در آن سنه ظاهر نشد وبعد در مستغاث که هزار و یکسال است شنیدید که ظاهر شده من هو محبوبی ومحبوبکم و ملیکی وملیککم فاذا لاتصبرن بقدر ما یتنفس الی اخره بفرمائید بدانم این عبارت از محکمات است یا متشابهات پس از این عبارت چنین معلوم میشود که بواسطه اعظمیت این شریعت یك طول مدت تکمیل وقوام آنهم اطول از ظهورات قبل است بطوریکه خود تان فرموده اید .

بهائی عزیزمن همین عبارت از متشابهات است که جنابعالی ملتفت نشده وبر سرکار مشتبه شده ومعنی غیاث ومستغاث مراد حضرت بوده نه عدد آن ویا اینکه مراد عدد حروف آنست که شش حرف مستغاث وچهار حرف غیاث که برروی هم ده میشود وظهور جمال مبارك هم در بین نه سال وده سال بعد از عروج نقطه شده واین عبارت از کلمات تاویلیه آن کتاب است که هرکس قادر برفهم آن نیست خصوصاً جنابعالی که هنوز مانوس بمعانی آنها نمیباشید هرگاه هم ملتفت نشده باشید جای تعجب وحیرتی نیست ویحثی برشما وارد نمیآید .

بیانی مکرر مستدعی شده ام که قدری انصاف را پیشه خود قرار داده و رجوع بوجدان سلیم خود بفرمائید واباطیل را ملبس بلباس حق جلوه ندهید . اولاً هرگاه کلمات بیانیه مئوول بود چرا مردم را از تاویل منع میفرماید ثانیاً هرگاه مئوول بود چرا خود شان که بفارسی ترجمه فرموده تأویل نفرموده فقط معنی تحت اللفظی آنرا بیان فرموده اند وآیا میدانید چرا بفارسی ترجمه شده ازیس مدتی سین ومتقلبین امت محمد آیات قرآنی را زیر و رو کرده وهرکس بمیل خود ترجمه وتاویل نموده حضرت نقطه روحی فداه بواسطه سد طرق

تقلب امت خود بفارسی ترجمه فرموده که دیگراحدی قدرت برزیروزبر نمودن آیات —
حضرتش نداشته باشد باز میبینم هنوزشمس حقیقت غارب نشده تهیه تقلب راازفرمایشات
آنحضرت بجهت میولات نفسانی خود دیده اگرچه محال است شما یاآن کسیکه غصب حقوق
نقطه اولی را نمود میتوانید بمیل خود دراین دو کلمه غیاث ومستغاث دست وپائی نمائید
زیرا که سنه غیاث ومستغاث فرموده نه حروف مقطعه آنهاراولی نه محض خاطرجنابعالی که
حجاب حب ریاست جنابعالی را ازجاده عدل ونصفت دور ومهجور ساخته وممکن نیست
هرقدر دلیل وبرهان هم از فرمایشات نقطه اقامه نمایم قبول فرمائید البته النار ولا العار
را ازبان حال خود فرموده اید بنده ازجنابعالی مأیوسم ولی بجهت بصیرت برادران
خود که هم چشم وگوش خود را بفرمایشات جنابعالی وعرایض بنده گشوده اند که به بینند
حق با بنده است یا با جناب عالی عرض میکنم هرگاه بفارسی ازکتاب بیان شما ارائه
نموده مدلل نمایم آن وقت باز هم میتوانید بفرمائید متشابه است نه محکم آیا چنین انصافی در
وجود شما یافت خواهد شد که انکار آن رابفرمائید ·

بهائی بنده گمان نمیکردم که جنابعالی اینقدرها بیملاحظه باشید وجرئت نمائید
کهبحضرت نقطه وفرمایشاتش افترا ببندید ابداً چنین عبارتی بفارسی دربیان نیست وممکن
هم نیست کهبوده باشد ·

بیانی جناب بهاء درحق من بد ردکشی ظن بد مبر — ازمثل بنده قبیح است که دراول —
مرحله که هنوزدر ایمان بحضرت بمنزله طفل صغیری هستم افترا بمحبوب ومعبود خود بزنم
اینك بیان حاضروجای دوری هم نیست این کتاب راهم نگفته ام کهبمیل بنده بنویسند (و
کتاب رابازنمود مباب جنت کهباب شانزدهم ازواحد دوم است پیدا نموده کهجنت ومعنی
آنرا مشروحاً ببیان فرموده اند وعبارت ذیل رانشان میدهد)
که اگرنفسی بقدر تنفسی صبربعدازدوهزارویکسال نماید بلاشبهه دردین بیان نیست
ودا خل نار است الاآنکهظهورالله ظاهرنشود که آن وقت کل مکلف بتضرع وابتهال هستید)
هان آقای بنده در این عبارت چه میفرمائید ·

بهائی تعجب دارم ازکاتب کهچگونه جرئت نموده که چنین عبارت تهمت آمیزی را بکتاب

بیان تلفیق نموده ابداً روح مطهر نقطه از این عبارت خبر ندارد وچنین مطلبی هم در بیان نیست •

بیانی جناب عالی را در زمره آنانی مشاهده مینمایم که در قرآن در حقشان فرموده وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها چرا در فرمایشات خود تفکری نمیفرمائید در هر حال مثل جناب عالی شخص دانائی نباید مجسمه جهل وانکار باشد خوب رویه پیشه خود نفرموده اید یقین دارم که اگر صد جای بیان را هم باز کنم وبشما ارائه بدهم باز بواسطه عجبی که در وجود جناب عالی موجود است بفرمائید الحاقی است •

بهائی بحق حق قسم است که من چنین عبارتی را در بیان هائیکه در نزد ما هست ندیده ام وباور هم نمیکنم که مال نقطه وفرموده ایشان باشد •

بیانی آه وافسوس از بیوجدانی وبی انصافی جناب عالی بسیار خوب بفرمائید یکی از کتب بیان خود تانرا الساعه بیاورند که جای دیگر از بیان بسر کار مدلل مینمایم که هنوز موقع ظهور حضرت من یظهره الله نیست ومدعی اینمقام کاذب بود عوتش باطل واز مراتب انسانیت هم خارج است ده زود بفرمائید حاضر نمایند تا تمام دلائل شافیه که دال بر بطلان دعوی مدعی این مقام است از کتاب بیان خود تان ارائه بدهم تا حاضرین بدانند که بنده در مقام دینداری ابداً خود داری از راستگوئی نکرده وتعارف ومداهنه وتدلیس را هم خلاف دینداری میدانم ودر مقام اخلال کسی هم نیستم لکم دینکم ولی الدین اگرچه ممکن است که مدعی این مقام آن عبارت را از کتب بیانیه که در دسترس شما ها ست بجهت اجرای مقاصد خود محو نموده باشد ولی بنده محقق میدانم هرگاه هم اراده محو آنرا کسی نموده باشد خداوند بحکمت بالغه خود در آن موقع بصر اورا عاری از نور میفرماید که آن عبارت از نظرش بیفتد ونتواند محو کند در هر حال بجهت اتمام حجت الساعه باید حاضر فرمائید زیراکه اگر در جلسه دیگر بیاورید وعبارت معروضه در آن نباشد یقین خواهم نمود که خود تان آن عبارت را محو نموده اید پس دیگر طفره نزنید وزود حاضر نمائید •

بهائی عجب عجب تمام فرمایشات شما کنایه واستعاره است این قدر سوء ظن در حق بنده از چه جهت است مگر تا کنون از بنده خلاف ادبی ظاهر شده که این قسم مکالمات کنایه دار را

هرگاه این عبارت در آن نباشد ... در ...

تقریر مینمائید ازجنابحالی متوقع نبودم •

بیانی اولاء بدانید حق سالك وجاهد اینست که درحق همه کس سوءظن داشتهباشد تا اینکهموشکافی نموده راه راازچاه تمیز دهد وفریبنخورد واین صفت سوءظن ودیرباوری درمقاممجاهده درامردین ممدوح است وزودباوری حاضرین استکه آنهارا دچار غلط واشتباه نموده وکدامسوء ادبی اعظم ازجسارتی استکه بنقطه اولیفرمودید • شانیاء بنده کنایه واستعاره عرض نکردهام مگراینکه عین واقع رااظهار نمودهام ثالثاء خیال جنابعالی را میدانم میخواهید اینمهملات مجلسراخاتمه دهید وبیانراحاضرننمائید وبنده کسی نیستم کهمشتبهشوم اینقدرهاهم بندهراگول ونادان تصورنفرمائید •

بهائی بازهمسوءظن بازکنایه واستعاره الساعه میگویم کتاب راحاضرنمایند برادران منخواهش دارم زودتر کتاب بیان رابیاورید وبندهرا ازاعتراضات بیقاعده ایشان مستخلصنمائید تاایشان مدلل نمایمکه چنین عباراتی دربیان ماهانیستشاید زبان خودرا ازسخن گوئی بازدارند (صاحب منزل برخواسته بیان خودراآورده بدستبیانی میدهد ومیگوید اینك بیان ماست) ملاحظه فرمائید •

بیانی کتاب بیان راگرفته وبازکرده ومیگوید کهخط اینکتاب بنظرمآشنامیآید ولیدرست درنظرم نمانده •

بهائی بلیاینخط خط مرحوم آقاسید رحیم اصفهانیاستکهازکملین سلسله مابوده خداوند رحمت فرماید اوراکه مرد دانای عالمی بوده •

بیانی بلیبلی بخاطرم آمد اگرچه ظاهراء بهائی وبسیار آدم خوبی بود ولیگمان نمیکنم باطناء اوجزیشکم بدیگری ایمان داشته ویا آنمرحوم محاشرت هم داشتهام اگرکاتب اینکتاب اواستچه استبعادی داردکه آنعبارت راازکتاب محو نمودهباشد چه ضرردارد حالباید درجاءنصاف اوراهم امتحان نمائیم هرچه یاداباد (وکتاب راباز نموده مجستجو نمودهباب جنت راپیدا نموده وعبارتدوهزارویکسال فارسی راپیدانموده نشانمیدهد) ومیگوید ملاحظهفرمائید آنمرحوم باوجود یکهازسلسله بهائیهبود بازدرعالم خود مرد متدین درستیبودهکه این عبارتباین واضحی راکهبطلان دعوی مدعیکه خود شهم ازاتباع او بود

محو نکرده خدا رحمتش کند •

بهائی رنگ از رخش پریده و با تلجلج لسان میگوید مخدوماً فرض میگیریم که دو هزار و یکسال غارسی هم صحیح باشد شما منتظر من یظهره الله آنزمان میشوید ایشان من یظهره اله این زمان نمیباشند که در همه بیان متصل میفرماید اگر فی الحین ظاهر شود ایمان بیاورید و لم و بم در حقش جایز نیست •

بیانی قاه قاه بنای خندیدن را گذارده و گفت آقای بنده کلمه فی الحین بجهت مبالغه است یعنی در حینی که ظاهر میشود لِمَ وبِمَ در حقش نگوئید •

ثانیاً چرا نقطه اولی من یظهر شما را در کتاب خود خبر نداده و از بین انداخته و خبر من یظهر دو هزار و یکسال دیگر را در کتاب خود فرموده او حقش این بود که خبر این من یظهر شما را بدهد و من یظهر شما خبر من یظهر دو هزار و یکسال دیگر را بدهد گویا نقطه اولی این مطلب را فراموش فرموده بود خوب بود من یظهر شما که سناً چند سال از ایشان بزرگتر بودند و حاضر هم بودند کتاب بیان را در نزد حضرت نقطه برده عرض کنند که شما باید خبر و بشارت من که من یظهره الله این زمان و موعود شما هستم بدهی چرا سهو کرده مرا از قلم انداخته و بمن یظهره الله موعود من که دو هزار و یکسال دیگر ظاهر میشود که من باید بشارت ایشانرا بمردم بدهم چسبیده اید کما قلا تا حیات داشتند رفع این اشتباه را از کتاب خود بفرمایند که بنده و امثالم بعد از شهادت آنحضرت با شتباه و ضلالت نیفتم و دیگر اینکه بنده فرمایشات جنابعالی را انکار نمیکنم و مقرم براینکه من یظهرها ظاهر خواهند شد و شما و اهالی تمام دنیا و حاضرین همه از آن من یظهرها و در ظل عبودیت حضرت نقطه هستیم ولی نقطه اولی بشارت بمن یظهره اللهی میدهد که خود را در ظل او فانی و عبد عبید دانسته تمام اوامر و نواهی که در فرمایشاتش از جهت امت خود مقرر فرموده محض آنست که خوب تربیت شده که بوجود مبارکش ضرّی وارد نیاورند و بهیچوجه من الوجوه مدعی کاذبی که شما معتقد شده اید با تمام من یظهرهائی که از یوم ظهور نقطه تا زمان من یظهره الله موعود نقطه ظاهر میشوند در ظل نقطه جز عبودیت صرفه ورقیت آنحضرت حق ادعائی ندارند و هر کس دعوی آن ظهور موعود را نماید کذاب و از شریعت بیان خارج خواهد بود حال بفرمائید بدانم من یظهر اللهی که شما بوجودش معتقدید چه قسم

من یظهری است آ یا من یظهری است د رظل نقطه وخود راعبد عبید ا ومحسوب میدارد یا اینکه خود را با لاصاله حجت وموعود نقطه میداند •

بهائی استغفرالله طلعت ابهی یعنی جمال مبارك موعود نقطه استکه ظاهرشده متبوع است نه تابع ونقطه مبشرایشان بوده اند •

بیانی بهبه هزارآفرین برذوق سلیم جنابعالی واقعاً عقیده جنابعالی همین است یا اینکه بابنده مزاح میفرمائید •

بهائی درامورد ینیه مزاح گناه وعقیده مذهبی همین بود که عرض شد وایشانند که نقطه اولی درکتاب بیان عباد خود را بظهورشان بشارت داده •

بیانی پس نقطه اولی چه حق داشته که درکتاب احکام شریعت خود مردم را بظهور من یظهره الله د وهزارویکسالی بشارت میدهد وبهیچوجه نمیفرماید نه یا چهارده سال دیگر ظاهرمیشود حق ایشان این بود که بشارت من یظهر نه یا چهارده سالرا بدهد ود وهزار ویکسالی را بجهت من یظهرشما بگذارد پس چرا من یظهرشما را ازمیان انداخته اند بعلاوه چگونه میشود من یظهر موعود قبل ازمبشرش متولد شود درصورتیکه مبشر بیست وچهارساله بود ومن یظهریکه شما ادعا میکنید چند سال از نقطه اسن بود وحاضربوده آیات نازل فرمودن وشریعت جدیده درمیان عباد خود گذاردن ووصی معین نمودن واینهمه تاکید درعمل کردن باحکام برای همین هشت ده سال چه ثمری داشته چرا انگشت مبارکرا برروی شانه من یظهره الله شما نگذاشته ونفرموده این است کسیکه من مبشر او هستم من مقدمة الجیش ظهور حضرتش و اصل ظهوراست بروید باو بگروید واحکام ی همکه آورده لغو بود مزیرا که هیچ دیوانه با اینهمه صدمات و لطمات احکام وشرع جدید بجهت این چند سال وضع نمیکند که حجتش مصنوعی بیاید آنها را عمل نشده نسخ کند وخود شادعا نماید درصورتیکه بیکی ازآنها عمل نشده باشد این همه اصرار درنزول وعمل بآن چه فایده بجهت او داشته ودیگر اینکه باید من یظهرشما کتاب بیان بیاورد ازاوکه فرع بوده

بین الظهورین کتاب بیان آوردن چه معنی دارد آیا این فرمایشات جنابعالی را هیچ عاقلی می پذیرد نه والله نه بالله (درا ین مقام اهل مجلس متفقاً صدا را باحسن احسن بلند نموده

وگفتند وا لله شمائید بهترین متکلمین و منصفین وتمام‌تقریرا ت‌جنا بعا لی‌صحیح‌است ومتین)
مجد د ا ٔبیانی شروع بمطلب نموده بجا لسین‌اظهار تشکرنمود ه‌رورا ببهائی نمود ه چنین گفت
آ قای‌بند مجنا بعا لی خود تا ن‌تصور نمیفرمائید ازاول‌ظهورنقطه تا زمان خروجش‌چه جانهای
پاك د رراه اوفد اگرد ید وچه خونها بعد ازغروب وجود نقطوی ازموءمنین بحضرتش‌کفار ریختند
چه جنگها د ر نیریزوملزند را ن وزنجان‌کرد ند آیا این‌چند سال قابل‌اینهمه خونریزی و فدیه
د اد نبود وشریعت‌جد ید و ا تیا ن بمعجزه وآیا ت‌واحکام وشریعت‌وضع کرد ن بجهت‌این
چند روز آیاموجب سخریه واستهزانیست •
بهائی با نها یت تزلزل‌ومتوحشا نه د رحالتیکه باگوشه چشم بمجلسیا ن ناظربود گویامیخواست
اعما ق قلوب‌آنها نفوذ نمود ه بدا ند که چه خیالی د رقلب خود میکنند وبعد از لمحه ٔ
سربرآورد ه توجه‌بطرفی بیانی‌نمود ه چنین تقریر نمود جنابا ٔ عرض‌کرد م که بد وا ٔبا ید محکم
ومتشابه راتمیزدا د ثانیا ٔ هرگاه معنی ر وزپنجاه هزار سال راد رك فرمود مباشید د رك‌معنی
د وهزارویکسال راهم خواهید فرمود هما ن‌قسم‌که روزپنجاه هزار سال‌منقضی شده د وهزار و
یکسا ل‌بیان هم منقضی شد ه‌باشد چه عیبی د رآن‌مشاهد ه‌میشود وا نگهی جنابعالی تما م
توجهتا ن‌بموهوما ت‌بیا ن‌ا ستوازمحلو ما ت‌آن‌غفلت‌نمود ه‌اید •
بیانی آقای عزیزمن هرگاه‌فرما یشا ت‌حضرت‌نقطه بهما ن با ب جنت‌وغیاث ومستغاث ود وهزارو
یکسا ل فارسی‌آن‌که ترجمه مستغاث! ست‌ختم‌شد ه‌بود سهل‌مطلبی بود واگرد رصد جای
د یگربیا ن همین‌مطلب راتکرار نمیفرمود وبتاکید ا ت‌موکد ه اصرار د رمراقبت‌آن عد د نمیفرمود
بند ه‌ا ینقد رها اعتراض‌نمیکرد م ولی‌افسوس‌وصد افسوس که‌بقد ری‌تکرا رهما ن عد د رافرمود ه
که‌احد ی‌راقد رت‌نیست‌که تغییری د رآن د هد وصرفنظرازآن نماید واصرارشماد را نکارآنها
بند ه‌رامجبور مینماید بازهم‌بجهت‌حاضرین از ابوا ب‌د یگربیا ن صحت‌آن عد د رامد لل نمایم
تا بریقین‌آ نها افزود ه وبدانند موقع‌ظهور من‌یظهره ا لله موعود نقطه‌نیست‌ومد عی‌اینمقام
منبع‌کا ذ ب ا ست‌ا ینك ملاحظه فرمائید باب هفد هم ازواحد د و م فی ان النار حق الی
آ نجائیکه‌میفرماید اگرد رعد د غیاث ظاهرشود الی‌آخرمطلب‌ایضا ٌ د رباب پا نزد هم از واحد
سو م میفرما ید فی‌حکم حفظ البیان باعز ما یمکن تاآنجا که میفرماید که قد رلمحه فاصله

نشود مابین ظهور و ایمان کلی من آمن بالبیان و نمیفرماید کل من آمن بالبهاء که بقدر طول غیاث که چنان بحالی میدان وسیعی بدست آورده بتوانید در این محل هم دست و پائی کنید و بگوئید بسیار خوب ما هم اطاعت نموده تا طول غیاث نماندیم و نیز در همین باب میفرماید اگرچه امید از فضل خداوند عطوف رئوف اینست که در حین ظهور یا وامر خود در الواح خود کل عباد را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند سیاق عبارت بما نشان میدهد که باید از قبل از غیاث انتظار اشت ظهور موفور السرورش را و نفرمود مقبل از زطاء یا کاف که مؤید دعوی مدعی قرار دهید و نهایت انتظار را بمستغاث خاتمه میدهد و مؤید عرض بنده این دو کلمه در این دو عدد است که امر محکم بیان قرار داده و هرگاه این باب را از بدو تا ختم ملاحظه فرمائید گمان ندارم دیگر اینگونه فرمایشات را بفرمائید حضرت رب اعلی روحی و روح من فی ملکوت الامر والخلق فداه از بس از ظلم اشرار متحمل اذیت شده اند و مطلع از تدلیسات شیاطین انس بوده اند بقدری دقت و پیش بینی در این امر فرموده و سد طرق تقلب و تدلیسات را فرموده که هیچکس را مجال تقلب و تزویری نماند آیا با وجود این باز شما اصرار در اثبات این مدعی که اسم او را هنوز ندانسته ام چیست میفرمائید هان آقای بنده جوابم را بفرمائید ٠

بهائی عرض کرده و باز هم عرض خود را مکرر میکنم شما بموهومات بیان مستمسک و از محلومات آن تجاهل میفرمائید و خیلی عاشق تقریرات خود هستید و ملاحظه مطالبی که از محکمات است نمیفرمائید در بابیکه میفرماید کل ظهورات بیانیه نزد او در ظل یک کلمه او است که بفرماید قد ارفعنا آیا اینفقره را هم جرئت دارید انکار نمائید ٠

بیانی با قاه قاه خنده آقای من شما از رمز اشخاصی هستید که یؤمنون ببعض الکتاب و یکفرون ببعضه اگر کلمات بیان موهوم است جهت اینکه در کتاب مدون شده احکام خود مینویسید چیست باز اگر موهوم است اصل من یظهره الله هم موهوم خواهد بود جهت اینکه با ینکلام موهوم او من یظهره الله موهومی را میخواهید اثبات نمائید چیست و ثانیاً گویا مطالب مقدماتی خود را که معنی آنها را به بنده فرموده اید فراموش فرموده اید که در یکی از جلسات قبل فرمودید روز پنجاه هزار سال یوم ظهور حجت زمان و قرب و منزلت و مقدار و شرافت آنروز مقابل

است با شرفومقدار پنجاه هزارسال دراین جلسه میفرمایند هرقسم روزپنجاه هزارسال منقضی شده دوهزارویکسال هم منقضی شده حال محض مغلطه بازد راینجا همان راتکرارفرموده ومعنی دیگر ازبرای آن بیان میفرمائید آقای من حضرت نقطه برزخ بین ظهورخود ومن یظهره الله رابجهت تکمیل شریعت خود دوهزارویکسال قرارمیدهد ثالثاً بنده انکارنمیکنم که من یظهره الله موعود اگربموقع خود ظاهرشود وثابت گردد که خود اواست البته هرگاه بفرماید قدارفحناه ودین بیان وکلمات بیانیه رامنسوخ فرماید کرا یارای آنست که چون وچرا کند این مطلب چه دخلی بمانحن فیه دارد جنابعالی من یظهره الله موعود نقطه را ثابت بنمائید بعداز آن آنچه بفرماید پذیرفته است ثبت الارض ثم انقش درصورتیکه ظهور حضرت محقق شد سایرفروعش قهراً وبالتبع درست خواهد شد نه اینکه بنده شبهه داشته باشم که جنابعالی ندانید که عرایض بنده منطقی وصحیح است خوب میدانید ومیتوانم هم قسم یاد نمایم که درقلب خود هم تصدیق عرایض بنده را میفرمائید ولی بکدام ملاحظه لساناً از اقرار بصدق بودن عرایضم اباء میفرمائید متحیرم بحق خداوند این روش که جنابعالی شیمه خود ساختماید روش عادلانه ومنصفانه نیست درباب ارتفاع بقاع کانت فوق الارض چه میفرمائید آیاباید اینحکم وقوع یابد وصاحب سلطنه ظاهرشود که مقابر راعموماً خراب نماید کو وچه شد کرا یارای آنستکه یك قبرمسلمانی رانبش نماید یاآنکه قبر یك امامزاده معلوم یامصنوعی را خراب نماید دیگرچه رسد بمقابر بزرگان دین یاانبیاء وائمه هدی آیااین فرمود مراهم جزء موهومات محسوب میفرمائید وحال آنکه حتماً باید وقوع یابد زیرا که وقتیکه دین های آنها منسوخ وحجت کلی ظاهرشده هرکس بقبور پوسیده تهی سجده نماید عین بت پرستی است باری ــ آن بت بپرستید کمجانی دارد ــ بحق حق قسم است که قلبم بجهت این ضعفای بیچاره کباب میشود که دچارظلم وستم جنابعالی وامثال شماشده وباوجود یکه بخوبی ازمطالب آگاهید ولی حجاب وسدی درجلو آنها بسته وچشم وگوش آنها رابجهت اجرای مقاصد مشئومه خود ازفهمانیدن مطالب حقه بسته درحقشان بخل میفرمائید وآن بیچاره ها هم فریب نطقهای مطنطن باطمطراق وعربیهای بیسر وبن جنابعالی راخورده تصور میکننند آقای باین پری که بجمال مبارك ایمان آورده ما راچگونه مجال انکارمیماند وکورکورانه ظاهراً ایمان

مینمائید اگر از ایشان کسی سئوال نماید بچه دلیل ایمان آورده اید جواب میدهند بدلیل اینکه آقای با این علم وعمامه باین بزرگی یا فلان الدوله با آن دولت ومکنت که بایشان ایمان آورده شبهه نیست که فهمیده وایمان آورده اند ازوجدان خود سئوال فرمائید آیا اضلال نمودن عوام بیچاره بشیوه وشیمه اهل حق است واین رویه ومسلکی که اختیار فرموده اید سیره مردمان خداپرست است والله وجدان شما بشما جواب میدهد خیر خیر خیر هزار مرتبه خیر •

بهائی رنگ از رخش پریده باکمال خشونت و تغیّر وتشدد جناباً انصاف این است که خیلی تند رفته وازحدّ خود تجاوز فرموده اید (وسر خود را نزدیك آورده بگوش بیانی چنین سرود) آقای من این مطالب عالی را سزاوار نیست علناً تقریر فرمائید زیرا که اینها عوامند واینگونه مطالب از حوصله آنها زیاد است واینگونه مطالب عالی را باید در مجالس مخصوص باهمدیگر مذاکره نمائیم که این اشخاص نادان گمراه نشوند وبنده هرقدر در جواب مسامحه میکنم شما برجد واصرار خود میافزائید •

بیانی باصلوت جلی وخشن فریاد میزند که آقا نجوی از اعمال شیاطین است ومطلب هم چنین نیست که فرموده اید انبیاء در عالم ظاهر نشده اند مگر بجهت هدایت مردمان عوام وجهال نه خواص زیراکه خواص بمجرد اشاره ملتفت معانی میشوند ضعفاء وبیچارگان را باید دستگیری نمود که گمراه نشوند اگر جز این بود نقطه اولی ترجمه بیان را خود شفاها فارسی نمیفرمود البته بیان عربی را ملاحظه فرموده اید که بیان فارسی ترجمه آنست که صریحاً در باب دهم از واحد یازدهم میفرماید بیان عربی محبوب وبیان فارسی الذینهم لایستطیعون ان یفهمون (وبیان عربی را هم از جیب خود بیرون آورده ببهائی نشان میدهد ومیگوید) پس باین دلیل معلوم میشود که بیان فارسی را مخصوصاً بجهت ضعفای قوم ترجمه فرموده اند که آنها هم بتوانند ازعهده فهم مطالب برآیند وتا حدی محتاج به بندهوجنابعالی نباشند مطالب عالی را اینها نمیفهمند یعنی چه پس این مطالب را ازبرای چه کسی نازل شده همینطور که نقطه مقصود شان فهمیدن عوام بوده که ترجمه فرموده اند باید مطالب را شکافته عوام فهم نمود وبآنها فهمانید از استماع این مطالب عالی گمراه میشوند چه فرمایشی است در مجلس مخلّی و محرمانه بنده وجنابعالی باید اینگونه مکالمات را در حضور عوام مذاکره نمود وعقول وافهام آنرا تنویر نموده وترقی داده که

آنها هم اگر وقتی دچار گمراهی دیگر شوند بدانند چگونه اورا باید ارشاد وهدایت بسوی حق نمایند وتکلیف دین خود را هم بدانند شما به بنده دستور میدهید که اینگونه مطالب را در حضور آنها مذاکره نکنم مبادا ملتفت شوند که ادعای مدعی بیجا وغلط است و گمراه میشوند .
انسان منصف باید کوشش نماید که خود شان ملتفت خطایای خود وبطلان دعوی مدعی گردیده ودر ضلالت نیفتند وامثال شما ها نتوانید آنها را کور وکر نموده مرکب خود قرار داده وسوار شده تا هرکجا که مقتضی بیرحمی شما است بتازید وهرقسم بارهای گرانیرا که مقتضی دانید به پشت آنها حمل نموده وبهر سمتی میل دارید بکشانید بنده وجدانم قبول نمیکند که آنها جاهل ونادان بمانند بلکه آنها را کامل وستوده میخواهم ومیل ندارم بجهت هواهای نفسانی جنابعالی یا مدعی این مقام در نزد خدا ورسول وحجت عصر ووجدان خود مسئول بمانم وآنچه را خود فهمیده ام باید بآنها هم بفهمانم (تا این عبارت از دهن بیانی بیرون آمد اهل مجلس یکمرتبه متفقاً فریاد برآوردند احسن احسن آفرین آفرین این است معنی نطق واین است حرف حق متین صحیح و رو را ببهائی نموده گفتند) آقا چرا باید مطالب عالیه را در حضور ما نگویند وچرا باید مطالب عالیه را ماها نفهمیم چرا باید هنوز نقطه اولی را نشناخته وفرمایشات ایشانرا در کتاب بیان ندیده بجمال قدم اظهار انقیاد واطاعت نموده باشیم ماها که منتظر قائم بودیم ما را چه شده بود که حضرتش که ظاهر شد نسنجیده ونفهمیده بمجرد اینکه جنابعالی فرمودید ظاهر شده ودینش هم عمل شده وموعودش هم ظاهر شده ببعضی لفاظیهای عربی العباره جنابعالی وبعضی از امثال شما که هیچ نفهمیدیم شماها چه میفرمائید شماها را ثقه ومتدین دانسته که در امر دین ثابت وفرمایشات جنابعالی هم معلل ومشوب بغرض نیست ومذعن شدیم حال از قرار تقریرات ایشان معلوم میشود فریب خورده ایم .
خداوند گواه وشاهد است جناب ایشان حجباتی را که در مقابل چشم ماها شما قرار داده بودید در این چند جلسه مرتفع فرموده و متحیریم که بچند زبان از ایشان معذرت خواسته تشکر وامتنان خود را تقدیم نمائیم .
بیانی حقیر بهیچوجه منتی برشماها ندارم زیرا وظیفه هرانسان با شرفی آنست آنچه را بر خود میپسندد بر دیگران هم همانرا روا دارد وراضی نشود که آنها از جاده حقیقت

منحرف گردند شما ها باید تشکر
از وجدان سلیم خود داشته باشید که هنوز قلوب صاف وساده شما ها آنقدرها بزنگ
کدورت آلوده نشده که دیگر بهیچوجه ممکن نشود آنها را زدوده وصیقلی نمود وبنده
متشکرم که درحق بنده حسن ظن خود را اظهار داشتید البته هرکس نوع خود را باید
دستگیری نماید ونعمتی را که خداوند باو مرحمت فرموده سهمی ازآنرا هم بسایرین
بچشاند ذائقه آنها را هم ملتذ نماید واما بنعمة ربك فحدث درواقع معنی شکر
نعمت هم همین است وجز این نیست وشکر میکنم خالق خود را که عرایض بیغرضانه بنده را
درقلوب شما ها موثر فرمود . بعد از این مقدمات باید برخود واجب نموده هر یك
یك کتاب بیانی در منزل خود داشته باشید که باسواد های شما بیسوادان را گاه
گاهی جمع نموده قرائت نمائید ودر هریك از مطالب آن دقت نموده هرقدر را که
سوادداران فهمیدند به بیسوادها تعلیم نمایند وهر قدر راکه نمیفهمند ازاهلش
سئوال نمایند تا بشما ها بفهمانند هرگاه کتاب بیان در منزل خود داشتید
مدتی عمر خود را بیهوده مصرف گمراهی خود نمیکردید ودچار خیبت وغفلت نمیشدید
پس آگاه باشید همینکه حجت زمان یکتا بیکه معجزه باقیه ودفتر اوامر ونواهی
اواست که حق برانازل فرموده حقانیت وصدق دعوی خود رابه ثبوت رسانید حل
مشاکل ومسائل خود را ازهمان دفتروکتاب طلب نمائید وابداً مطالب خارجی که
منافی با لفظ وعبارات بیان است بکلی دور انداخته قبول نکنید وباقوال اشخاص
مغرض مفتخوار اعتناء نکنید که تقلید است واصول تقلیدی نیست ونه اینکه تصور
کنید کهجناب ایشانهم (اشاره بمبلغ) درحق شما بغرض رفتار فرموده باشند خیر
چنین نیست ایشانهم بقدریکه شنیده ومیدانسته اند بشما تعلیم نموده اند و
زیاده براین نمیدانستند فقط تقصیری که ایشان دارند خود شانهم مثل شماها
درتحقیقات خود قصور نموده اند واگر جسارتی رفته ازایشان معذرت میطلبم
زیرا که درمسائل راجعه بدین مداهنه وتغاب وتقلب ازاعظم سیئات وگفتنی را
باید گفت ودقیقه ازدقایق آنرا نباید نهفت ومستضعفین را ازگرداب ضلالت

بسا حل هدایت رسانید و در واقع و نفس الامر فرمایشات آخر جلسه سابق ایشان
بنده را متنبه نموده که بنده قسم یاد نمودم که تا کتاب بیان را بدست نیاورم
بمجلس نخواهم آمد و الا بنده هم مثل شماها فریفته فرمایشات ایشان شده بودم .
مجاهدات خالصانه بنده را خداوند مشاهده فرموده کتاب بیان را بدستیاری
مؤمنی به بنده رسانید چون این جلسه خیلی طولانی شد و جناب آقا (اشاره بمبلّغ)
هم از غرایض بنده کسل و متغیر و شماها هم خسته شده اید مجلس را خاتمه داده —
مرخص میشوم از حالت تغییر ایشان هم چنین استنباط مینمایم که شاید بنده را بدشنام
و نفرین هم بدرقه فرمائید ولی بنده فحش و دشنام را جزء هوا میدانم و اعتنائی هم
با هنگ و نحرفها ندارم هرچه هم بفرمائید محقید زیرا که شخص متغیّر حکم مجانین را
دارد و لیس علی المجنون حرج و بیانی رسم تودیع بجای آورده و رفته مجلس خاتمه یافت .
(پس از رفتن بیانی اهل مجلس شروع بتوصیف و تمجید بیانی نمود و بر تغیّر و خشم
مبلّغ مزبور افزودند) و مشار الیه کظم غیظ و خودداری نموده بطرف مجلسیان توجه
نموده با تبسم مصنوعی چنین گفت .
بهائی برادران من شماها چرا اینقدر عجول و سست عنصر هستید مگر نه در جلسات
گذشته بشما گفتم این شخص یموتی و از همه جا مطلع است و ....
(اهل مجلس مجال باتمام کلامش را نداده سخن او را قطع نموده چنین گفتند) مجلسیان
آقا جنابعالی چرا اینقدر بی ملاحظه هستید و جهت اینکه بیجهت در غیاب این مرد
محترم بدگوئی میکنید چیست این حرکت شما خارج از طریقه عدل و انصاف و مخالف
رأی اولوالالباب است آیا این مرد جز با دلائل واضحه از متن کتاب بیان مگر
حرف ناشایسته و مطلب لغو و غلطی گفته که مستحق این قسم نکوهش و ناسزاها باشد
ماها هنوز نفهمیده ایم نقطه که بوده و ادعایش چه و یموتی چیست توهین به بیگناهی
نمودن شیوه اهل حق نیست یموتی یا غیریموتی باشد میفرمایند نظر کن بچیزی که
میگوید و نظر مکن بقائل جان آقا قسم است که آنچه از بدو مجلس تا آخر تکلم نموده همه صحیح
همه متین تماما سنجیده و از متن کتاب بیان که جنابعالی معتقد بمنزلش هستید هرگاه

میفرمود ید که نمید انم بهتر از آن بود که از نید ان او د ررفته مجاب شوید اگر این بد گفتن بجهت آنست که بغلط وخطا رفته میخواستید بجوابی شافی او را مغلوب وغلط او را اصلاح فرمائید آنوقت شاید بتوانستید بگوئید که فلانکس فلانی است چرا با او نجوی کرد ید ملاحظه فرمود ید چگونه با د لائل واضحه رجواب مطلبی که بطریق نجوی بگوش او سرود ید وما را بعدم ادراك وشعورستود ید برملا وبصورت جلی بد ون ملاحظه باد لائل واضحه بصورت شما زد وشما را مفتضح وما ها را غرق عرق وانفعال نمود وزبان شما وما را ازمکالمه مقطع نمود والحق هزار آفرین براو باد بلی اگر با جناب حالی مد اهنه وچاپلوسی وتعارف میکرد آنچه جناب حالی میفرمود ید همه را مثل بز اخفش سرمیجنبانید ویلی بلی میگفت جناب حالی او را بسیار آدم با فهم وشعوری مید انستید وبعد ازرفتن او اورا د رزمره اوتاد شمرده چقدر تمجید وتوصیف ازاو میکرد ید حال که جناب حالی را بد لائل واضحه کتاب بیان مغلوب نمود چون مطابق میل شما رفتار نکرده او را ملعون ویموتی خطاب میفرمائید اگر مثل ما عقاء بد ون معارضه ولا ونعم تصدیق میکرد چه خوب آدمی بود •

بهائی عجب د ارم از شما ها این مرد ازعبارات کتابی که نسخ شده میخواهد ما ها را اغلال نماید وشما ها میگوئید حق وصحیح گفته واما خطاب یموتی را بنده باو نسبت ند اده ام فرمایش آقای عبد البهاء میباشد ووصیت ایشان است که فرموده اند یموتیین شیطانند باآنها مجالست ومکالمه حرام است ود رهیچیك ازمجالس خود جایز نیست آنها را راه بدهید •

اهل مجلس آه آه حال د انستیم ومنتقل شد یم که جهت منع مجالست با آنها بچه ملاحظه بوده فرمایشات جناب حالی وجوابهای مشارالیها ما را بید ار نمود بلی خد ارا شکر میکنیم که فهمید یم مقصود این بوده که مطالب بیان ود ین بیان واصول آن کتاب را ما ها ند انیم ونفهمیم وجناب بهاء وعین عین مقاصد فاسده خود را بعمل آورده مثل حمار بار ازد وشهای ما بیچاره ها بکشند ود راین چند روزه زند گانی عیش مهنا وریاستی بی مشقتی د اشته باشند خیر خیر . . . شیوه مد لهانه شیوه حجت زمان نیست هرگاه حق بود ند جد اً بایستی واجب نمایند براینکه اینگونه اشخاص را بمحافل خود جلب نموده رفع اشتباه آنها را بد لیل وبرهان نموده ازضلالت خارج وبصراط مستقیم هد ایتشان نمائیم وکمال محبت را هم د رحقشان مرعی ومنظور د اریم چه شده هرکس بهرمذ هبی که د ارد مثل یهود ونصاری ومجوس که قرنها ازما د ورند بمجلس خود باید آنها را بپذ یریم ولی

۱- اکثرا انتشار خود داشتند (?)

این طایفه‌که‌مرد مان‌باشعور و فهیمی هستند وبا ما تاحدی خیلی نزدیک وهمراه اند وسر رشته دین‌ما وآنها رابیکدیگر مربوط ومتصل است نباید در سایه ما ومجالس‌ما رامداشته‌باشند وچرا از ماها‌که منتظرین‌قائم‌موعود محمد بودیم‌تا اینکه‌ظاهرشد کتاب احکامش‌را ازما مضایقه‌کردید وارائه ندادید که‌ازروی آن‌کتاب تکالیف دینی‌خود رابدانیم‌واز آن کتاب آگاه شویم‌که‌موعود نقطــــه کیست وکی‌خواهد آمد عجب عجب ماها‌چقدرعمرعزیزخود رابقول‌شما وامثال‌شما تلف نمودیم‌حال تازه‌میفهمیم‌که‌تاکنون هیچ نفهمیده‌ایم صد هزار آفرین‌برتو باد ای‌بیانی‌که‌ما رااحیا نمودی بهائی قدری درعرض‌وطــــول اطاق‌قدم‌زد عرق خجلت ازجبهه اش‌جاری‌وبعد ازآن رو را بطرف جالسین نمود مچنین‌گفت شما ها چقدرکم‌فرصت هستید که‌بهمین‌زودی فریفته آن نطاق ملعون‌شده بنای شتم‌وبی‌ادبی رابجمال‌قدم‌وحضرت‌آقا گذارید بقول‌معروف شاهنامه آخرش خوش‌است انشاءاله درجلسه آتیه‌کسی رابجهت معاونت خود همراه میآورم که ازعهده جواب اوبرآید واورا مغلوب نماید ٠

اهل‌مجلس‌این‌آدم دلائل‌وبراهینی‌که ذکرمینماید تماماً ازکتاب بیان‌وفرمایشات حضرت نقطه است ومفری ازجهت‌احدی نیست جزاینکه معترف گردد برصحت‌کلماتش طرف مقابل این شخص‌یاباید ناچار باقرار شود یابکلی ساکت‌بماند ونفس‌سکوت‌هم اقوی دلیل برمغلوبیت است شماها که‌حاضرنیستید که‌اقرار وتصدیق برصحت‌آنها نمائید وسکوت‌هم‌نمیکنید کــــه مبادا حمل برمغلوبیت شما شود پس‌دراین صورت گمان‌نمیکنیم‌که‌جنابعالی وعالمترازجنابعالی هم‌ازعهده‌جواب اوبرآئید ازپیش‌نمیتوان‌حرفی‌زد هرمجلس‌هم‌وعده‌مجلس‌دیگررا بمادادیــد کمااوچنین‌وچنان‌خواهم‌کرد ولی‌متاسفانه جز سرشکستگی وانفعال مطلبی‌که‌اسباب افتخار ماباشد ازجنابعالی ظاهرنگردید ماازخدا چنین‌چیزی رامیطلبیم که مشارالیه مغلوب گردد وعقاید مادرحق جمال قدم راسخترگردد ولی‌متاسفانه حرفهای‌حسابی وصحیح‌شخص بیانی بنیان عقاید ما رامتزلزل نموده

(مبلغ‌بهائی ازمجلس‌خارج شد مباخود زمزمه نموده‌میگوید آه آه ازاین یموتی‌ملعون ماهرچه زحمت‌کشیده‌ایم‌هباءً منثورانمود ملعون بچه قسم‌خود رامسلمان بقلم داد وآهسته آهســــته بچه تدبیرملیح قشنگی مرافریب داد واقعاً عجب‌گول‌تادانی بودم)

جلسه ششـــم

بیانی وارد شده میگوید الله اکبر چون فضلاء بنده موءمن بنقطه بیان وما جاء به النقطه هستم واز روی واقعیت بدلائل متقنه که حضرت نقطه در کتاب بیان که فرمان الهی است فرموده معتقــد شده ام وایشان هم سلام را الله اکبر قرار داده اند حق بنده آنست که بهمان دستور العمل رفتار نمایم وهرکس هم که با بنده هم کیش وآئین یعنی در زمره بیانیین است باید جواب گوید اله اعظم و هرزمان هم که شما ظهور من یظهره را به بنده ثابت نمود ید هرقسم آنحضرت مقرر فرماید مطــاع ومتبع است بنده بدواً عنوان ترتیب را نمودم که جناب آقا ملتفت باشید که قبل از ایمـــان بمن یظهره اللهی آقا میرزا حسینعلی تکلیف شاق باحدی نفرمایند که خارج از طریقه اهـــل ادراك است •

مبلغ جدید که بمعاونت مبلغ سابق آمده بود اظهار نمود مخدوم مکرم من هرگاه ایشان (واشاره بمبلغ قبل نمود) مطلبی بسرکار القا نموده اند محض ترویج حکمی از احکام البهی بوده وغرض ومقصود جز اعلاء کلمه حق نداشته اند ولی نمیدانم سبب چیست که همیشه اسم مبارك طلعت ابهی را بخفت بزبان میآورید و احتراماً اسم ایشان را نمیبرید تاسف دارم که جنابعالی با این فهم و ادراکی که براد ران من که حاضرند از شما حکایت نمودند اسائه ادب میفرمائید •

بیانی جناباً شما هم که فضلاء بنده مرا بتکلیف شاقی که ایشان (اشاره بمبلغ قبل) درباب سلام ورود فرمودند ترغیب میفرمائید بنده که عرض کرده ام قبل از ثبوت دعوی مدعی من یظهره اللهی که موعود نقطه بود مباشد مکلف نیستم زیرا باطاعت هیچیك از اوامر وتحکمات مدعی بروم و خارج از وظیفه دینداری خود میدانم زیرا که هنوز بنده متدین بدین بیان و باید بآداب ورسوم شریعت حضرت نقطه رفتار نمایم وقبل از یقین نمودن بحقانیت وصدق دعوی ایشان نمیتوانـــم جز اسم ایشان برزبان جاری سازم واحتراماً لقبی بر اسم ایشان بیفزایم زیرا که فضلاء ایشـــان را در عداد سایر مردم میشناسم واسائه ادبی هم ننموده ام مگر اسم اصلی ایشان را که اَبٌ واُمٌ بایشان نهاده اند کسی برزبان جاری سازد توهین وتخفیف است پس اگر شما هم اسم مردم را برزبان بیاورید توهین آنها را کرده اید وبنده تاکنون ندانسته بودم که بردن اسم توهین است وتا کنون اسم ابنیاء را با لقب کسی ذکر نکرده پس همه مردم که محمد وعلی وفاطمه میگویند آنها را

توهین مینمایند یحنی چه سلیقه عجیبی است ولی همینقدر بجنابعالی عرض میکنم فحلاء ایشانرا جز باسم آقا میرزا حسینعلی بلقب دیگر نمیشناسم و ازبنده هم زیاده براین متوقع نباشید و بتصدیق عموم صاحبان عقل و اد راك بردن اسم کسی هم توهین نمیشود واحدی را حق اینکه زیاده براین از بنده متوقع باشد نیست و مخصوصاً کمال احترام هم بردن اسم اشخاص استکه الاسماء تنزل من السماء بهائی آقاجان من کسیکه دارای چنین مقام رفیعی است اورا باسم اَبْ و اُمْ خواندن سزاوار نیست •

بیانی بلی از برای شما که معتقد بایشان هستید بردن اسم اصلی جایز نیست ولی از برای بنده که هنوز معتقد بایشان نیستم جز بردن اسم اصلی ایشان تکلیفی نیست شما ایشانرا بهر اسم ولقبی که میل دارید بخوانید حقیر هم هرزمان که حق الیقین بر حجیت ایشان حاصل نمودم بهر لقبی که مقتضی شأن ایشان باشد ایشانرا خواهم خواند فعلاء در میان عموم مردم و ایشان فرقی نمیدانم بلکه •••• وکلام خود را ناتمام گذارده و قطع نمود •

بهائی بلی ملتفت شدم مقصود شما از قطع سخن چه بود بماند ولی همینقدر عرض میکنم این صفت از صفات ذمیمه است خوبست ترك نمائید ازاین مطلب بگذریم چنین باشد که میل شماست ما با شما مماشات میکنیم خوب بفرمائید در جلسه اخیر شاهد شما و ایشان (اشاره بمبلغ قبل برسر چه مسئله بوده تکرار فرمائید که بنده هم مسبوق شوم)

بیانی مطلب این بود که ایشان فرمودند موعود حضرت نقطه ظاهر شده و دلیل متقنی هم بر صدق مقال خود نتوانستند اقامه نمایند و بنده با ادله و براهین شافیه قاطعه بیان مدلل نمودم که هنوز موقع ظهور من یظهره الله نرسیده و ادعای مدعی لغو و غلط است متحیر ماندند که جواب بنده را چه بدهند ناچار متمسك بفرموده حضرت نقطه شده که میفرماید کل ظهورات بیانیه نزد او در ظل یك کلمه او است که بفرمایند قد ارفعناه وچنان تصور فرمودند که بنده انکار میکنم ودر این مقام بنده را مغلوب خواهند فرمود غافل از اینکه در اینجا هم خبط فرموده اند زیرا که بنده هرقدر فریاد میزنم آقای بنده جنابعالی اگر من یظهره اللهی که مقصود نقطه است توانستید ثابت کنید اینها از فروع استو احدی انکار آنرا نمیتواند بعد از اینکه ظهور من یظهره الثابت شد هرگاه سَم راشِکَرْ بفرمائید بد ونِ لِمَ و بِمَ باید نوشید کلمه قد ارفعناه را باید من یظهر

موعود نقطه بفرماید وحق او است که بیان وشریعت بیان را اگر بخواهد نسخ خواهد فرمود بخرج ایشان نمیرود ثبت العرش ثم انقش واز پس متحیر شد ه بودند بنده فراموش نمود عبارت بعد از آن را عرض کنم وآن اینست که میفرماید ولی آنرا رفع میفرماید تا اعظم از آنرا نازل فرماید حال جنابعالی بیان فرمائید وبه بنده بفهمانید میزان معرفت، وشناسائی من یظهره اللهی که شما مدعی ظهورا وهستید چیست ومگر انکار دارید که دلائل ظهور من یظهره اله همانست که در بیان ذکر فرموده هرگاه منکرید بنده خود را از خیال وتفحص آسوده نمایم وهرگاه مقرید چرا بکلمات بیانیه متکی نمیشوید وهمه را بطفره وتعلل میگذرانید آیا هنگام ظهور نقطه در بیست وچهار سالگی مدعی این مقام منیع نشد ناچارید که معترف شوید وبفرمائید بلی چنین است وآیا میتوانید انکار نمائید که میرزا حسینعلی سنا چند سال از نقطه بزرگتر بودند چاره ٔ ندارید مگر اینکه بگوئید شبهه نیست هرگاه بایستی بلافاصله قبل از تکمیل بیان ظاهر شود چه فایده داشت که مبشر ایشان کتاب احکام بجهت موءمنین به بیان بنویسد وامر بعمل نمودن احکامش فرماید در صورتیکه هنوز تکمیل نشده منسوخ گردد جهت چیست که نماز و روزه وحج ونماز مولود خمس وحقوق سلاطین و وزراء وعقد ونکاح وآداب حج وبیت حرّ مینویسد وجداء امر بعمل کردن آنها مینماید که هنوز عمل نشده منسوخ گردد آقای بنده مرد باید احکام را عمل نموده مربای دین بیان گردند بعد از اینکه موقع مقتضی ظهور شد خداوند اوراظاهر خواهد فرمود وکدام یك از احکام شریعت بیان عمل شده که من یظهره این عجله ظهور نمود اگر آنحضرت حجت است ومعتقد بحجیت او هستید احکام بیان تا قیامت دیگر منسوخ شده نیست وتمام احکام بیان از باء بسم اله تا تاء تمت آن باید عمل شود و دین بیان تکمیل گردد تا اینکه وقت ظهور برسد آیا از حجت زمان فعل لغوی صادر میشود وهرگاه العیاذ بالله نقطه لغو گو بوده پس کلمه من یظهره اللهی که در کتاب خود وقت ظهورش را معین فرموده بطریق اولی لغو است انصاف فرمائید ظهور باین عظمت وفرمایشات باین متانت وشریعت باین محکمی کباید طولش اطول ازشرایع تمام انبیاء حتی شریعت محمد بن عبد اله بود ه باشد شرافتش بقدر یکرساله فروع مجتهدی نبود که بعد از چند سال دیگری ظاهر شده وشریعت اورا نسخ نموده شریعت چند ساله اینقدر رها اهمیت نداشتکه نقطه ادعا نماید خون خود واصحابش را بجهت اعلای کلمه حق وقوام

شریعت وکتاب وسنتش بریختن دهد ومدلسی که شیطان ادنی شاگرد دبستان او است ادعای مقام منیعی را که اختصاص بکسی دارد که موعود نقطه وباید از تکمیل دین بیان دو هزار ویکسال دیگر ظاهر شود نموده و امر بنسخ شریعت بیان مینماید قسم بخالقی که کون ومکان را آفریده روح مطهر نقطه از اعماق مرقد ش با ناله جانسوز مدعی مقام من یظهری واتباع او را لعن مینماید و از اینگونه مدعیان کاذب بری وبیزار است(وباکمال تغیر وخشونت بطرف اهل مجلس توجه نموده میگوید)

آیا شما هیچیك بیان فارسی که فرمان آلهی ود فتر احکامی است که خداوند بجهت تربیت بندگان خود بر حضرت نقطه روحی فداه نازل فرموده دیده اید وآیا یك حکم از احکام آنرا دانسته اید آیا بـا اینکه همگی شما ها که منتظر قائم موعود محمد بودید مکلف بودید که بموعود محمد ایمان بیاورید و باحکام واوامر ونواهی او عمل کنید یا خیر آیا اطاعت باو وعمل باحکامش کرده اید آیا با دلیل شافی کافی یقین نموده اید که موقع ظهور من یظهره اله که موعود نقطه است رسیده که بجناب میرزا حسینعلی که مدعی من یظهری است ایمان آورده اید آیا فهمیده اید که دلیل آنرا باید در کتاب بیان جستجو نموده بیابید وبقول عمرو زید اعتماد ننمائید آیا شما که کتاب بیان را اصلاً ندیده اید بمحض قول فلان که بشما گفته قائم ظاهر شد وشریعتش هم منسوخ وموعود او هم ظاهر شد و او میرزا حسینعلی است چگونه ایمان آورده اید در صورتیکه قائم موعود را اولاً باید بشناسید بعد از شناختن باوامر او عمل کرده پس از آن بفرمایشات او موعود شرا منتظر شوید تا زمانیکه طابق النعل بالنعل شریعتش قوام یابد وزمان مقتضی ظهور من یظهره اله شده باشد آنگاه ظهور فرمایـــــد اگر ایمان نهائی شما از راه تقلید بقول دیگران است بطوریقین بدانید که بهیچیك از انبیاء از آدم تا خاتم ایمان نیاورده اید پس تکلیف شما این است که تائب شده مجدداً بطریق قهقری بر گشته اولاً بادلائل متقنه بقائم آل محمد ص که نقطه اولی روح ماسواه فداه میباشد ایمان آورده و ـــ باحکام منزله در بیان خود واخلافتان عامل گردیده ومن یظهره اله را بقسمیکه در کتاب بیـــان صفات حضرتش ومدت انتظارش را واضح بیان فرموده موعود نقطه بیان دانسته محبت آن وجود مقدس را مرکوز ذهن خود واخلافتان نموده که از خاطر خود واخلافتان محو نگردد وبطور حتـــم بدانید که ظهور من یظهره اله در زمان حیوت ما ها بلکه سه چهار مرتبه بلکه پنج شش ده بیســت پشت اخلاف ما ها نخواهد شد عجله نداشته باشید فریب شیادان ومدعیان کاذب و مفتخوران

صد رنشین وعرفا ن با فا ن بید ین و آئین را نخورید ود ید ه ازکتاب اله ند ارید وخارج ازکتـــاب اله هرچه که مخالف با نص وکلما ت بیا ن است د وربیند ازید ویهیچوجه گوش ند هید تا فریـــب شیاطین انسی را نخورید وما علیّ الا البلاغ المبین غرضی جزحقگوئی ند ارم واجروءزد ی هم از شما نمیخوا هم ازرا بته خوا را ن وحقوق برا نی هم نیستم که بجهت د یگرا ن مزد وری نمود موبکلی د ین حق را با زیچه شمرد ه محضا ً للحقوق والا جره بخوا هم د ین حق را پا یما ل وشما ها را ازراه حق منحرف وبجاد ه ضلالت وگمرا هی بکشانم عرا یضم این بود که شنید ید بمیزا ن عقل خود بسنجید هرگا میقین نمود ید که عرا یضم صحیح ورا ه حقشنا سی چنین است آن وقت هرچه تکلیف تد ین خود راد انستید رفتا ر نما ئید والا لکم د ینکم ولی د ین من آمن فلنفسه ومن کفر فعلیها واله غنی عن العالمین — اغلب اهل مجلس بلی آنچه فرمود ید تما ما ً صحیح ومتین وید ون اغراض نفسا نی است والما هـــا ابد ا ً کتاب بیا ن را رو ٔیت نکرد ه وا زمطالب آنهم بهیچوجه اطلا عی ند اریم که چه فرمود ه همینقـــد ر بفرما یش آقا یا ن حاضر وا مثال ایشا ن ﴿ اشاره بمبلغین ﴾ بما گفتند قائمی ظا هرشد ه وشهیـــد شد وشریعتش هم منسوخ ود یگری ظا هر شد ه که موعود نقطه ومسمی بمن یظهره اله وطلعـــت ابهی وجما ل قد م است وبعض عبا را ت عربی که اسم آنها را احا د یث و آیا ت قرآنی میگذ اشتند و — بمیل خود شا ن بجهت ما ها معنی آنها را بیا ن میکرد ند ما ها هم عوام بیسواد چه مید انستیم که آیا ت قرآنی واحاد یث است یا اینکه ازخود سا خته اند یا اینکه بجهت ما صحیح ترجمه میکننـــد یا خیر بکثرت علم واخلاق کوئی وتملق با فی وکج ومعوج نمود ن د ها نهای خود ما را فریفتـــه نمود ه با خود میگفتم آقا یا ن با ین پری وبا علمی البته د ر ایما ن بمن یظهره اله فریب نخورد ه و — ایما نشا ن ثا بت وصحیح است ما هم علی العمیا ٔ ویقول ایشا ن ایما ن آورد ه گا هی ازشبها هم که د ر منزل یکی ازما ها جمع میشد ند آقا یا ن نقطی کرد ه اسم آن اجماع را (کنفرانس) میگذ ارد نـــد که معنی آنرا هم نمید انستیم بعد ازآن یك صفحه کاغذ ی ازبغلهای خود بیرون آورد ه میگفتند • لوحی است که ازفوق بجهت شما رسید ه میبوسید ند وقرا ئت میتمود ند مید ید یم که اسم ما را که رواس یا پاره د وزی یا بقالی یا سبزی فروشی یا عطا ری یا خبازی میبا شیم بقد ری با احتـــرام برد ه لقبی هم برما اضافه نمود ه ما را ازانبیاء سلف هم برتر خطاب نمود ه اند ما هم با خود میگفتیم واخ واخ ماچه قد ر شخص جلیل القد ری بود ه ایم وخود را نمیشناخته ایم غروری پید ا نمود ه —

بادی بزیربغل‌اند اختهفرد ای آنشب بد ورهم‌جمع شد هآن وقتباید تشریف داشتهباشید و
تماشانمائید که چهشائنهابیکدیگرمیفروختیم چه افتخارها مینمودیم بحدی که هیچکس‌را در
زمرهانسان نمیپنداشتیم‌جزخود مان‌راآه آه کهماهاچقد راحمق وگول وناد ان‌بودهایم‌که آنوقت
نفهمیدیم که‌شان حق تملق‌گفتن وبسبزی فروش‌وغسال‌ومکاری‌وشتربان لقب داد ن نیست
حال‌میفهمیم‌که تمام‌این شاٴن والقاب محض‌فریفتن مابیچاره هابوده‌الحق‌که تقریباًسبیخرضانه
جنابعالی ماراببیداروخرق حجب ازمانمود •
بیانی‌آیاشماهیچ تفکروتعمق ننموده‌اید که حجت‌کلی‌مثل‌نقطه کهصاحب‌شریعت‌وسنت‌جدیده
است‌چه‌شد اعمال‌شریعتش‌وکجاشد کتابش‌هنوز عمل‌نکرده چرادینش‌منسوخ شد وفکـــر
نکردید که حجت‌قائم‌بکذب وفریه مردم‌را ترغیب وتحریض‌بایمان بجهت‌نفع شخصی‌نفرموده
هیچ تصورنکردید که‌شریعتی‌که خون حضرت‌نقطه واصحابش‌وچقدرازنفوس‌زکیه دررترویجش
ریخته شد درظرف چند سال آنهم عمل‌باحکامش‌نشده منسوخ‌نخواهد شد آیاهیچ شنیده
اید که درزمان‌یکی ازانبیاٴ سلف چنین اتفاقی افتاده‌باشد کهشمابتوانید خود راقانع نمائید
باینکه چون درزمان‌فلان نبی چنین اتفاقی رخ نموده‌حال هم‌ممکن‌است‌ومحال‌نیست‌هیچ
زمان‌شنیده‌اید مواعید انبیاٴ دروغ شود بعدازاینهمه تمهید مقدمه چگونه میشود که حجـــت
زمان‌درکتاب خود صریحاً موعد انتظارظهور حضرت من‌یظهره اله راازهزاروپانصد ویازده الی
دوهزارویکسال‌قرارد هد کهسنه غیاث یامستغاث است‌وبعدازآن‌بجهت‌تائید وسدطـــرق
شبهات‌وتدلیس‌مدّلسین بفارسی‌هم‌بفرماید که اگرنفسی‌بقدرتنفس‌صبربعد ازدوهزارویکسال
نماید بلاشبهه درد ین بیان نیستوعده اود روغشود ومن‌یظهرامتنابفرمایشاته مبشرخود
نکند وزود تر بادست‌تهی بد ون حجت‌و بینه که عجزماعلی‌الارض‌باشد ظاهرشود آیا تـــا
کنون ندانسته‌اید که اول‌من آمن هرحجت‌بعدی دارای‌مقام‌حجت‌قبل‌است‌ودرصورتیکه
اول‌من‌آمن‌بمن یظهره اله مقام حضرت‌نقطه رادارا است میرزاآقاجان‌صابونی کل کاشـانی
که اول‌من امن بمیرزا حسینعلی‌است حامل‌مقام نقطه‌است تف برتو باد ایمدعی‌مفتـــری
کاذب وآقامیرزاحسینعلی‌کهسنا بزرگتراز نقطه وخلق نقطه است حال تقلیب گردیده و ـــ
من یظهره اله وخالق‌نقطه‌است‌آیاخلق‌خالق‌خود میشود و وقتیکه نقطه اولی‌ظاهرشـــــد

میرزا حسینعلی که سناء بزرگتر وحی بود ونقطه هرگاه میدانست که او موعود منتظر خود ش ومن یظهره اله است چگونه بامت خود او را معرفی نکرد وهرگاه او را نشناخت واظهار ایمان باو نکرد ویا متان خود او را نشناسانید که این است موعود من که در کتاب خود ظهورش را بشما بشارت داده ام اینك ظاهر است دیگر انتظار نداشته حالا که من یظهره اله که نفس من بنحو اتم واکمل است دیگر من هیچم ومراتم هم از درجه مرآتیت ساقط بروید او امر او را اطاعت نمائید دیگر اطاعت احکام کتاب من بجهت شما بیفایده وثمر است وروحی در آن باقی نمانده چگونه حجتی است که موعود خود را نشناخت کدام پیغمبری موعود منتظرش قبل از خود ش متولد شده ممکن نیست چنین چیزی برخلاف عادت واقع شود وانگهی مبشر در این زمان قلیل لازم نبود از اول خوب بود خود میرزا حسینعلی بگوید که من یظهره اله خود م هستم که محتاج نبودم که کسی مرا خبر دهد ویکلی قائمی را در میان نیاورد که دچار بحذ وری شود واین چند روزه چه فایده داشت که قائم که نقطه باشد خود را ظاهر فرماید ومتحمل هزارگونه اذیت بشود وآیات نازل وشریعت در میان امتش بگذارد آیا حجت زمان فصل لغوی از او صادر میشود یا اینکه بگوئیم نقطه اولی مأمور بود که آیاتی بجهت جناب آقا میرزا حسینعلی نازل فرماید ترتیب شریعتی وتأسیس اساس جدیدی نماید که میرزا حسینعلی هیچگونه زحمتی بوجود نازك لطیفش که از برگ گل لطیف تر بود نرسد وقتیکه درست دین مستقر وچند نفری مؤمن شدند شریعت وامت که آماده شدند یکمرتبه ایشان چهار دسته بچسبند آیات وفرمایشات حضرت نقطه را صد روز یلش را قطع وباسم خود نموده مرده موجود حاضر را دست چین نموده عوام وساده لوحان آنها را زیربار کشیده فریب داده وخواص واهل ادراك آنها را که اسباب افتضاح او میشوند متحمل نشده سراء وعلماء عوام مرده واشرار تبعه خود را زیاده نموده برآنها مسلط نموده که درمقام آزار واذیت آنها برآیند یاآنکه باقسام مختلف مقتول و شهید نمایند بقول عوام نقطه بپزد ومیرزا حسینعلی راحت بخورد خیلی من یظهرشما تنبل وتن پرور وراحت طلب تشریف دارد وبدرد امت زحمت کش نقطه اولی نمیخورد حجت مفتخواران وصدرنشینان یاوه سرایان است متحیرم آقایانی که شما بیچارگان را گمراه نموده اند چه طریقه را قائل اند . بهائی الحق جنابعالی ید طولائی درعرفان بافی دارید که یکساعت است هرقدر منتظر

میشوم که تقریرات شما خاتمه‌یابد بهیچوجه ممکن نمیشود هی متصل میبافید ومیلافید وگـزاف میگوئید وتوهین حجت زمان ومن تبع اورا میفرمائید آقای من مشیت الهی برهرامری که تعلـق گیرد همان خواهد شد وتدبیر بردار وتغییر پذیر نیست اذ اراد اله شیئاً ان یقول له کن فیکون دیگر اینکه لازم نمیآید تمام ظهورات باین قسم بشود هرگاه در این ظهور خرق عادتی شد موعـود منتظر نقطه قبل ازخود ش متولد شده باشد چه ضرری دارد وآسمانی برزمین وزمینی بآسمان نخواهد رفت. حیف ازجناب عالی که با این فهم وادراك اینقدر اصرار در مطالبی مینمائید که حق شـما نیست وباید بدون ایراد وموشکافی عرایض صادقانه واعیان را قبول فرمائید زیراکه ماراغرضی جـز رفع شبهات وخرق حجباتی که در وجود شما احداث گرده اند نیست •

بیانی ــ آقای من اثبات حجیت دلیل قاطع میخواهد بفرمایشات جناب عالی که کسی نبایـد دست از دین خود بکشد ومحض ملاحظه دوستی با جناب عالی دینی که معلوم نیست که مبنای صحیحی داشته باشد بصرف فرمایشات سرکار قبول نموده ساجد بکسی شود که بطلان دعویش اظهرمن الشمس است آخر قبله من این چه شریعت ودینی بود که نقطه درمیان عباد خود تاسیس فرمود وفوراً هنوزعمل نشده دیگری آمده میگوید من نسخ کردم که اجرای احکام واوامراله بایـد بشود وقت ومدتی که بجهت ظهور من یظهره اله قرارداده منقضی شود آنگاه من یظهره الـه باحجتی که باعجزماعلی الارض وازروی فطرت باشد ظاهرشود ومدعی چنان مقام منیعی گردد واباء وامهاتش عموماً مؤمن بحجت قبل بود ه باشند وحجت باید درشریعت معموله آنزمـان متولد شود وقبل ازادعایش هم متدین ومعصوم باشد واَبُ وامّش هم از انجب نجبا بوده باشند چنانچه درباب هفدهم ازواحد ششم بیان میفرماید الی ان قال ودرهرشأن درمکان طاهره ومطهره بود ه وهست وازیومیکه اول ازبرای اونبوده ونیست ورسماً طهارت وارض لطافـت بوده وهست وهیچ شیئی اورا متغیّر نکرداند وآباء اوالی آدم وهمچنین امهات اوصفوه خلق بوده ومکمن طهرو طهارت •

بهائی بسیارخوب تمام فرمایشات حضرت نقطه متین وصحیح مگر آباء وامهات جناب بهاء اله مستجمع جمیع صفاتیکه نقطه بجهت من یظهره اله ذکرفرموده اند نبوده ومگر معصوم ازسیئات وخطیاءت نبوده اند •

بیانی ای آنکسیکه تمام حواس خمسه وانظار آقایان محترم مجلس وعموم بهائیین بشما وامثال شما متوجه است این قدر بی انصافی وکافر ماجرائی چرا — جنابعالی خصوصاً واغلب مردم عموماً میدانید آباء ایشان ظلمه واهل جور بوده اند وایشانهم در دین محمد متولد شده اند و والد مکرم ایشان بعقد ونکاح شریعت محمدی حلیله جلیله مرحوم میرزا بزرگ نوری شده اند وتولد ایشان هم قبل از ظهور نقطه بوده ومعصوم هم نیستند بلکه مرتکب جنایات ومعاصی بسیاری هم شده اند وفحشا ومنکر خیلی از ایشان دیده وشنیده شده وکمل اشخاص معمری که با ایشان معاصر ومجالس بوده وهم پیاله وهمکاسه بودهاند که مشترکاً مرتکب بعض اعمال غیرمشروع شده واز آنها دیده شده در ایران یافت شود وقطع نظر از تمام این مطالب صریح فرمایشش نقطه است که من یظهره اله موعود باید دارای صفات سابق الذکر بوده وپدر ومادرش هم در دین بیان متولد ومؤمن بنقطه بیان بوده باشند خود من یظهره اله هم قبل از دعوی وظهورش عامل باحکام بیان باید بوده باشد از شما سئوال میکنم آیا جناب میرزا حسینعلی والده شان بعقد فرقانی حلیله جلیله آقا میرزا بزرگ نوری نشده آیا تولد جناب ایشان در شریعت اسلام نشده و آیا تا زمانیکه ایمان بنقطه نیاورده عامل باحکام شریعت اسلام نبود

آیا هنگامیکه اظهار ایمان بنقطه نمود خلق نقطه نشد آیا بواسطه ایمان بنقطه وباسم بابی بودن از ایران طرد وتبعید واخراج نشد آیا این عرایض براحدی پوشیده وقابل انکار است فرع چگونه زاید براصل میشود وخالق بجهت چه خلق مبشر خود میشود خلق چگونه مزیت برخالق خود پیدا میکند عبد رقی که درهزاران مقام اظهار عبودیت ومناجات در ساحت قدس حضرت نقطه نموده چه شده که مولد شده پس بهزاران را دلیل دعوی من یظهره اللهی ایشان غلط وبهیچوجه ازید و امر نقطه هم ایمان نیاورده و — بکذب وتذویر دعوی ایمان نموده بالاتر از اینها عرض نمایم نبص نقطه اولی بهیچیك از انبیاء ایمان نداشته ٠

بهائی یاللعجب چگونه ممکن است آباء وامهات کسیکه با آقا میرزا یحیی که شما مرآت و وصی نقطه اش میدانید برادر است واز یك پدر از صفوه خلق ومعصوم نباشد مگر اینکه شما انکار برادری ایشان را بنمائید ٠

بیانی بعد از خنده طولانی گفت جناب ا اگرچه جنابعالی خلط مبحث فرموده ود رنزد خود خیال کردید که در خوب مقامی مچش را گرفتم در این مسئله اورا مغلوب خواهم نمود ولی اشتباه کردید زیراکه هنوز خیلی طول داشت تا باین مقوله صحبتها برسیم خود تان صحبت را باین مقام کشانید چه ضرر دارد ولی خبط فرموده وظن شما هم بخطا رفته وضرر کردید اگرملتفت بودید بهیچوجه این مسئله را عنوان نمیکردید که خود تان راد وچار زحمت نمائید برینده هم لازم است که در مقابل اعتراضی که کردید اگرجوابی داشته باشم عرض نمایم واعتراض جنابعالی رابی جواب نگذارم شرایطیکه عرض شده در حجت کلی که نقطه وصاحب شریعت وسنت جدیده است باید وجود داشته باشد ونقطه هم این شرایط راا ختصاص بمن یظهری که موعود خود ایشان است داده اند ود ربیان محض آگاهی موءمنین بخود ذکر فرموده اند که هرکس باغراض نفسانی نتواند تجری نموده مدعوی این مقام ارجمند برخیزد وحضرتش راازآلایش پاك ومنزه دانسته از حد گلیم پای خود رافراتر نگذارد نه اینکه هرآلوده به ننگی ومرتکب هرقسم جنایت و شنیعتی جرئت نموده دعوی آن مقام منیع را نماید وشرایط مذکوره در مقام مراتیت لزومی ندارد و شرط مرآت منصوص بودن است ازاینجهت نفرموده مرآت من باید دارای صفات مذکوره بوده باشد وقتیکه حجت زمان کسیرا قابل مرآتیت خود ملاحظه فرمود واورا مفتخر باین رتبه جلیل فرمود همانوقت ازگناهان گذشته اگرچه برابر ریگهای بیابان باشد معفو وطاهر میشود پیش خود خیال کردید باهمین ایراد این یموتی ملعون را مغلوب میکنم آقای بنده حضرت ثمره ازلیه روحی له الفداه قبل ازفائز شدن بمقام ارجمند مرآتیت در عداد بنده وجنابعالی بوده و بحسب ظاهر هیچ مزیتی هم بربنده وسرکار نداشتند ولی چون آینه قلب مبارك وفطرت سلیم ایشان ازکدورات وشوائب خالی ومصفا وطاهر بود عکس حضرت نقطه درآینه وجودش متجلی ومنصوص بنص مرآتیت گردیده و ندای انت انا وانا انت راازلسان مبارك نقطه استماع فرمود بعلاوه اگرچه لازمه مرآتیت معصوم بودن نیست ومعصومیت حق نقطه ومن یظهره الله وسایر حجج کلی است ولی باوجود این حضرت ثمره معصوم بوده بدلیل اینکه درحداثت سن وصغر ایشان احدی رامجال انکار نیست نوزده ساله وهنوز سنشان مقتضی تجافی وخطاکاری نبوده وباقرار جناب ایشان (مراد مبلغ جلسات قبل است) ساعتی که شمس حقیقت

غارب شد حضرت ازل منصوص بنص نقطه ومرآتیت حضرتش مفتخر وعنان شریعت بیان و بیانیین را نقطه بکف کفایت ایشان تفویض فرمودند وایشانند قمری که کسب نور از شمس حقیقت نموده واکنون که لیل است مؤمنین باید مستضیی بضیاء ایشان گردیده و استناره نور از ایشان نموده وبهدایت ایشان مهتد گردند ورحضرتش نمبینند الا شمس حقیقت را من آمن به بالنقطه امن بالنقطه وجمیع الانبیاء والمرسلین ومن اعرض عنه فقد اعرض عن جمیعهم پس باقرار خود تان ایشانند اول مرآتی که متجلی بتجلی شمس حقیقت شدند آیا چنین نفرمودید آیا میتوانید انکار نمائید که چنین چیزی نیست ومن نگفتهام بحمد اله تمام حاضرین اقرار ایشانرا استماع نموده اند ودر بیان هم حضرت نقطه صریحاً باین مطلب اشاره فرموده ومرآتیت و تجلیل شأن ایشان تصدیق نموده اند پس ازاین عرایض معلوم شد که اول ما خلق واول من ما عکس واول متجلی بتجلی شمس حقیقت ومرآت بدن نمای نقطه بنص صریح حضرت ثمره ازلیه روحی فداه میباشند وحضرت نقطه که دارای مقام مشیت است بنفسها خلق شده وفرقی که در میانه حضرت نقطه وسایرین از خلق هست اینست که نقطه خالق حروف و معرف تمام حروفست که اگر حروف بدون نقطه باشد ونقطه معرف حروف نباشد ازیکدیگر ممتاز نمیگردند مثلاً اگر با یا تا یا خاء کسی بنویسد ونقطه یادر تحت یادر فوق آنها نگذارد مسلماً تمیز نمیتوان داد که این حرف کدامیك ازحروفاست یا اینکه تا نقطه ازقلم در روی ورقه نیاید وآن نقطه ممتد نشود حروف ظاهر نمیشود پس نقطه سایر و متصرف ومعرف وخالق کل حروف است وهرکس که معرف و خالقش نقطه شود اطلاق شیئیت براو میشود والا بیمعنی صرف ولا شیئی بحت محسوب خواهد بود ومرآتی هم که بلافاصله وحجابی معرف ومصدقش نقطه باشد اول خلق وافضل واشرف واقدم ازسایر حروفست وهرکس بخواهد بشناسد نقطه اولی را باید ازباب مرآت که نفس نقطه است بمدینه نقطوی داخل گردد وجنت وجود نقطه واول باب جنت مرآت اواست من اراد الجنته فلیدخلن من الباب پس ازاینکه معلوم وثابت گردید که معرف حروف نقطه است حروف بعبارت اخری مؤمنین بهرحجتی بحجت ظاهره در آن عصر شناخته میشوند چنانچه گفته میشود هذا موسوی وهذا عیسوی وهذا محمدی وهذا بیانی یابابی یانقطوی پس ازل را نقطه بهتر میشناسد که درحقش بنص صریح بیان وغیره اطلاق

مرآتیت فرمود ه وقائم مقام خود قرار داده

بهائی بلی چنین فرمود ه وبنده هم مصدق فرموده ایشانم وانکاریهم درکار نیست وخود بنده هم معترف بمرآتیت ایشان بوده ام جنابعالی لاتسرفوا را فراموش کرده اید مگر ایشان بجنابعالی نگفته اند پس از اینکه من یظهره اله ظاهر شد ومرآت نقطه بایشان اقبال ننمود ومؤمن ومذعن نگردید واعراض نمود مرآتیت از او سلب ومردود شد •

بیانی بلی فرمایش ایشانرا فراموش ننموده ام تمام شما ها همدریك دبستان وازیك معلم تعلیم گرفته اید وهر مطلبی را مکرر میفرمائید درجه بی انصافی واغراض نفسانی را بپایه گذارده ایـــد که دیگر حدی برآن متصور نیست وبنده متحیرم که چه جوابی بشما بدهم زیراکه میدانم که خوب میدانید وعمداً انکار نموده مطالب را بیجهت پیچ و خم میدهید که بنده راسرگردان و ـــ

مقاصدیکه درحق این بیچارگان ساده لوح خیال نموده اید مجری دارید وبمخلطه بنده راهم دوچار حیرت وسرگردانی نمائید ومیدانم که هرمطلبی راکه بصحت ودرستی وموافـــق عقول سلیمه وشرع بیان باشد ومخالف مقاصد شما عرض نمایم بیك عبارت خنك مضحك بیسـرو بنی رد میفرمائید ولی بدانید من آن گداسمج مبرم کنایه نفهمم وبحول اله دست نخواهم کشید تامطالب رابتمامه ازبرای این بیچارگان عوام فریب خورده تشریح نمایم زیراکه ازشـما ها که حب ریاست شما رافروکوفته بیان وکلماتش را پس سرانداخته ومعتقد بآن هم نیستیـد مأیوسم ((و رو راببهائیین مجلس نموده وچنین گفت)) آقایان وبرادران من درسـت توجه نمائید آنچه عرض میکنم بعقول خود بسنجید اگربموازین عقول خود صحیح دانسـتید قبول نمائید وهرگاه صحتش برشما واضح نشد رد نمائید وهرگاه اعتراض هم دارید بخــود بنده اظهار نمائید هرگاه جواب اعتراضاتتان را توانستم عرض میکنم وشما رااقناع مینمایم پس ازشما سئوال میکنم آیا ممکن است تصور شود که آینه که نقطه بتمامه درآن جلوه گراست مجلی خود را نشناسد بهرصورتیکه باشد آیا کسیراکه نقطه درشائنش بفرماید لااله الاالله وان علیا قبـل نبیل مظهرنفس اللهوان مافی البیان دین الله وان باسم الازل الوحید ذات الله آیا ذات خدا ذات شیطان میشود ودرصورتیکه مرآتیت ایشان باقرارخود آقایان ثابت شد بطلانش رابکدام دلیل وبقول کدام کس میتوانند ثابت نمایند درصورتیکه مرءاتیت ایشان باطل شود العیاذ

بالله وجود نقطه هم باطل ولغو میشود وبواسطه اینکه حجتی که مرآت خود را معین نمود وقائم مقام ونفس خود قرار داد وعنان تکالیف مؤمنین بخود را بکف کفایت او تفویض فرمود ونماینده خود قرار داد اگر شخص خائنی را نشناخته بمقام مقدس خود نصب نموده باشد ادعای خود ش کما طل وحجیتش لغو خواهد بود چگونه شما ها میتوانید وجود موعودی را بقول او منتظر شوید نفس او که لغو شد قول او هم لغو وبیمعنی است هان بفرمائید بدانم عرایض بنده صحیح است یا سقیم ((تقریرات بیانی که باین مقام رسید عموم اهل مجلس باکمال وجد وشعف متفقا فریاد برآوردند تمام مکالمات وفرمایشات شما از روی انصاف مرتب وصحیح است و ممکن نیست بتوان اعتراض برآنها وارد آورد ومعنی حرف حق چنین است وفرمایشات جنابعالی هم سزاوار است کما آب طلا نوشته شود ود رحقیقت ما را بید ار واحیا فرمودید))

بهائی باجبهه کمازشدت تغییر چون مس سرخ شد مبود چنین تقریر نموده بنده متاسف دارم بحالت جنابعالی که متصل متمسك بکتاب بیان ونصوص میشوید د رصورتیکه حقایق فرمایشات نقطه راغیر از من یظهره الله احدی د رك نمیتواند نمود مگرصورت ظاهر آنها راکه هرکس بزعم خود یك معنی بجهت آن قرار میدهد د رصورتیکه مراد حق غیر از آن است که ادراك نموده بعد ازعرض این مقدمه عرض میکنم چون نقطه عین من یظهر ومن یظهر عین نقطه است حال که من یظهره الله که نفس نقطه است ظاهر شده فرمایشاتی که قبلا از لسان نقطه نازل شده حال از لسان خود ترجمه ومعنی حقیقی آنرا بیان میفرماید این است که شما متمسك بهمان معانی ظاهره آنها شده مو قناعت بهمان نموده اید وفرمایشات حضرتش را معلق بهمان معانی تحت اللفظی نموده اید آن زمان فرمود فلانی مرآت من است امروز میفرماید چون مرا نشناخت واعراض از ایمان بمن نمود مرد ود شد دیگر شما بچه حق تردید مینمائید •

بیانی آقای مکرم من اولا عرض میکنم اگربایستی فرمایشات نقطه را جز حضرت من یظهره الله دیگری معانی حقیقی آنها را نفهمد وغیر از آنکه عبادش میفهمند ترجمه دیگر داشته باشد وفهمیدنش حق من یظهره الله است پس دیگرچه داعی داشت که حضرت نقطه بخود این همه زحمت بدهد وچنین کتابی را نازل وبفارسی ترجمه نموده که عوام فهم بشود وعبادش را محکوم بعمل کردن آنها بفرماید اصلا چیزی که معانی آنها برمردم مجهول باشد ونفهمند امر باجرای آن لغو

وقا ئلش لغو تر خواهد بود ومعانی آنها چه فایده بجهت نفس من یظهره الله دارد ثانیاً مطالب وفرمایشات فارسی حضرت نقطه را باکلمات وفرمایشات عربی محمد مماثل وطرف مقایسه قرار ندهید چون لفظ عرب ولسان آنها بسیار وسیع وهرلفظی از آنرا میتوان بمعانی متعدده تأویل نمود چون اعراب وحشی خیلی طالب قصص وحکایات بوده اند حضرت رسول / ص من باب تشویق وخوشنودی آنهاکه بهتر اقبال باسلام نمایند بطریق رفق ومدارا باآنها سلوك میفرموده وموافق طباع وبقدر مدرك آنها سخن میسرود ومطالب خود را بلباس قصص وحکایات انبیاء سلف وامم ایشان ابلاغ میفرمود وبمغز ایشان فرو میبرد وازاین راه و این وسیله اخلاق آنهارا تنویرواصلاح مینمود وبوعد و وعید وامید وتهدید آنهارا بشاهراه حقیقت هدایت میکرد ودرضمن قصص وحکایات حکمی ازاحکام الله راهم بآنان القامینمود وهرگاه وقتی ازاوقات بیکی ازآنهاکه قدری مدرکش بیشتربود مطالب رالطیف تراظهار میکرد وبحضرتش اعتراض مینمودند که معانی مطالبی که روزگذشته بیان فرمودید بامعانی که امروز میفرمائید مغایر ومنافی بایکدیگراست میفرمود کلا منا شتی وحسنك واحد کلام مارامعانی لانهایهاست وائمه هدی نیز بهمین قسم باامت سلوك میفرمودند سخن متکلم بکلام ونرید منه احدی وسبعین و .. وفی الحقیقه کلام عرب راهم میتوان بمعانی عدیده بیان نمود بر خلاف فرمایشات فارسی حضرت نقطه مخصوصاً بفارسی بنفس نفیس بجهت انسداد طرق تدلیس ترجمه فرمود وأکیداً منع ازتأویل آنهافرموده اند چرا زیراکه امروز جنابعالی وامثال شما نتوانید معنی دیگربجهت آنهاجعل نمائید ومتمسك شوید باینکه غیاث ومستغاث یا دو هزار ویکسال معنی دیگردارد ومرآت الله مردود شد یامن یظهره الله موعود ظاهرشده و مثل آیات قرآنی نشود که هرکس بمیل ورأی خود آنهارا زیر وزبر وتحریف نموده وناسخ ومنسوخ ومحکم ومتشابه جعل نموده بکلی معانی که منظور ومقصود رسول الله ص بوده ازمیان برده وبرمصرکب آمال خود سوارشوند پس ازتشریح این مطالب عرض میکنم پس مرآتیت حضرت ثمره ازلیه وقائم مقام منصوص نقطه ثابت وفعل وقول ایشان فعل وقول نقطه واگرهزاران دلیل وبرهان اقامه نمائید ممکن نیست ازعهده ابطلان وسلب مقامات عالیه ایشان برآئید مگراینکه بکلی انکار نقطه را نمائید بعد ازاینکه انکار نقطه رانمودید دیگراز ایمان بمحمد هم بجهت

شما باقی نمیماند پس چه من یظهراللهی رامیخواهید بجهتودم اثبات نمائید دراینصورت هرکس فی الجمله مدرکی داشته باشد شریعت محمدی راکه سالها دارآن نشو ونماکرده از آباء واجدادش حسب الارث بآنها رسیده وهزارسال واندی دراثبات وترویجش خونها ریخته شده وعلما ومتقدمین ومتأخرین برحقانیتش شهادت داده اند بدودست چسبیده و رهانکرده گوش بلا طائلات وحرفهای بیمعنی ندهند وبیجهت خود رادرمیان مردم رسوا وعلا لا ملکند خداوندا خودت بلطف عمیمت بضعفا ترحم فرما وآنهارا ازشرور وساوس شیاطین انس حفظ کن عجب آنست که غصب حق نقطه کرده وحیا نمیکنند هنوز چیزی اززمان غروبش نگذشته خود شرا فراموش حقوقش راضایع کتابشرا منسوخ ومرآتشرا ازمقام مرآتیت خلع وامیرالمؤمنین راامیرالفاسقین مخاطب وکلمات سوء وناسزادرحقش میگویند وغافلند که بنقطه ناسزاگفته اند درصورتیکه نقطه اولی درکتاب بیان درباب دوازدهم ازواحد سوم صریحاً میفرماید اول مرآتی که تعکس ازشمس حقیقت برداشته درکل عوالم امیرالمؤمنین بوده درهر ظهوری باسمی الی ان ینتهی الی ذلك الظهور فانه مرآت آنظهور فطوبی لمن قد استظل فی ظله فان اولئك هم اصحاب القدر وادلاء اسم القدیر واصحاب یوم البدر قد ارتقوا الی افق لا یسبقهم احد من العالمین مرآتیکه بتمامه حکایت ازنقطه مینماید واکنون که لیل است وشمس حقیقت غارب وباید ازایشان طریقه هدایت وتکالیف خود رااستعلام واستفاضه نمود آقایان حاضربرحسب دستورالعمل مدعی کاذبی که نمیدانم فطرت ناپاکش ازچه خمیره مخمر شده میگویند مردود شده بحق نقطه ومن یظهره الله قسم استکه روح مطهرنقطه از اعماق مرقد مطهرش آنهارالعن نموده بیزاری میجوید وبشرع عقل کافرمشرکند وبهیچیك از انبیاء هم ایمان نیاورده اند .

بهائی بنده متحیرم که شما این عباراترا ازکجا ساخته ونسبت آنهارا بنقطه بیان ونصوصات حضرتش میدهید بنده که بهیچوجه چنین مطالبی درکتاب بیان ونصوص ایشان ندیده ام .

بیانی الله الله ازبی انصافی وعناد شما هرمطلبی راکه ازبیان عرض میکنم چون مخالفت با اغراض نفسانی شما دارد انکار میکنید که چنین مطلبی دربیان ملاحظه نشده وبهترین نصوص وبالاترین سخن که دراثباتش خودتان مقر ومعترف هستید همان استکه اقرار نموده اید

که بعد از غروب شمس حقیقت حضرت ازل مرآت منعکسه از نقطه بوده و اما عبارتیکه در بیان است وعرض کردم که اول مرآتیکه عکس از شمس حقیقت برداشته در کل عوالم امیرالمؤمنین بوده الی اخره اینك باب دوازدهم از واحد سیم ملاحظه فرمائید که از خود جعل نکرده‌ام و هیچوقت انکار عرایض صادقانه بنده را ننمائید اگرچه همیشه در قید اقرار خود تان بمرآتیت ایشان مقید هستید که اقرار العقلاء علی انفسهم جایز و ممکن هم نیست بتوانید انکار نمائید ومحتاج بسایر نصوص هم نمیباشد ولی من باب اتمام حجت لوح مبارك را که بذات حروف السبع ازمقام منیع نقطه صادر شده که قبلاً هم عبارتش را عرض کرده‌ام که ثمره ازلیه را ذات الله خطاب فرموده ملاحظه فرمائید تا برشما یقین شود که بنده جز کشف حقیقت مقصودی ندارم که از خود مطلبی جعل وعرض کنم وصحیح نیستکه بجهت تعیش وراحت طلبی چند روزه عمر فانی ازحق اعراض نموده دین حق را پایمال نمائید واگذارید کاذ بین را در سنبله خود خوض نموده وبازی کنند و باغراض نفسانی دین حق را ملعبه قرار دهید •

بهائی اله اکبر این مطالب را چگونه ببیان تلفیق نموده ولوح ذات حروف السبع را کدام رند ماهری ساخته خداوند جزای آنها را بدهد •

بیانی عرض نکردم که بنده هرچه بگویم شما طفره زده وانکار میکنید قائل این کلمات نقطه بود یکی از ابواب بیان هم نوشته شده مومید انم که اگر تمام بیان را هم بجهت شما بخوانم یا مطالب داله بر بطلان دعوی مدعی من یظهره اللهی وموقع ظهور نبود نرا بشما ارائه بدهم ومدلل بدارم شما میگوئید الحاقی است در صورتیکه خود تان هم میدانید که انکار شما بیفایده وازجناب عالی جز سفها کسی نمیپذیرد وهرگاه یکی از ابواب بیانرا کم وزیاد کنید ترتیب ابواب آن برهم خورده واضح میشود که مزید کرده اند یا ازمطالب آن سرقت شده فاما نصوص یعنی بالاتر از آنها هم موجود است ولی در صورتیکه بنده هرچه بگویم قبول نکنید چه فایده در گفتن بنده اکتفا باقرار خود تان مینمایم که معترف شدید که ثمره ازلیه مرآت منعکسه ازشمس حقیقت وقائم مقام نقطه است پس باعتبار اینکه اول متجلی بتجلی حضرت رب وعنان شریعت بیان ومومنین بآن مفوض بایشان است امیرالمؤمنین ووصی بلافصل نقطه ولی ودرهنگام ایمان هرنفسی باید در شهادت خود هم اسم مبارکش را یاد کند واقرار بمرآتیت ایشان بنماید تا اطلاق ایمان براو

شود چنانچه اول کسی که اسم مبارکش را در کلمه شهاده ذکر فرموده نفس نقطه است وشبهه کننده منکر نقطه ومنکر نقطه انکار خدا را نموده امر بفرمائید الساعه بیانی ازخود تان حاضر نمایند تا از آن برجناب عالی مدلل نمایم که بعد از این تهمت باهل بیان نزنید اگر همان بیان خط آقا سید رحیم را هم که در جلسه گذشته آورده اید بیاورید قبول میکنم ده زود بفرمائید حاضر نمایند و عده بجلسه دیگر ندهید که قبول نمیکنم زیرا که ممکن است بجهت القای شبهه وپیشرفت مقاصد خود تان این مطلب را از کتاب خارج نمائید وهرگاه در بیانی که الساعه حاضر مینمائید مدلل نکردم حاضرم که بعد از این هرچه بفرمائید بدون مطالبه دلیل تعبدا قبول نمایم بنده لجوج نیستم ٠

بهائی (باقدری مسامحه وتعلل وتفکر امر بحاضر نمودن بیان نموده وآوردند به بیانی دادند بیانی هم بیان را باز نموده باب دوازدهم از واحد سوم را پیدا نموده ببهائی ارائه میدهد)

بهائی بعد از قدری مرور سر را بلند نموده چنین تقریر نموده چون بنده مدتی است در بیان مروری نکرده ومطالب آنرا حاضر الذهن نمیباشم شرح وجواب این مطلب را در جلسه دیگر بعد از دقت در آن بشما عرض خواهم نمود وجواب مسکت اقناعی بشما خواهم داد باید اینگونه مطالب را باروح وریحان مذاکره نمود زیرا که شما وبنده وحاضرین همه کسل شده ایم واین مجلس هم خیلی بطول انجامیده وهمینقدر کافی است ٠

اهل مجلس آقا اشتباه فرموده اید ما ها از فرمایشات متین ونمکین فرح افزای جناب ایشان (مراد بیانی است) هیچوقت کسل نمیشویم همینقدر از تقریرات ایشان حماقت وبلاهت ونادانی وغفلت خود را ملتفت شدیم ویقین نمودیم که تاکنون بیهوده عمر عزیز خود را بباطل تصرف نموده فریب خورده ایم ٠

بیانی آقایان مراد از ان عزیزمن اگرچه واضح است که مقصود آقا (مراد مبلغ) است طفره از جواب است ومطلب باین واضحی آنقدرها تفکر وتعمق لازم ندارد وجواب بنده دو کلمه است رد یا قبول ولی در یک مقام هم پربیربط نفرموده اند بیش از این گفتگو نمودن انسان کسل میشود ویا کسالت مطالب را بطوریکه سزاوار است نمیتوان شرح داد که درست مفهوم شود امروز بهمینقدر اکتفا نموده مجلس را ختم مینمائیم انشاء اله در جلسه آتیه مطالبی بجهت بصیرت شما ها عنوان میکنم که بهیچوجه بگوش شما نخورده باشد که در کمال صحت ودرستی در تکالیف خود بصیرت

حاصل نمائید وآسوده شوید وبطور حتم بدانید که هیچ مطلبی را ازشماها مضایقه نخواهم نمود ویرپا خواسته رسم تودیع بجای آورده برفت •

((بعد ازرفتن بیانی اهل مجلس خطاب بمبلغ بهائی نموده اینطور گفتند))

اهل مجلس ازحق نمیتوان گذشت این شخص یابی خیلی زیرک ودانا وفطن است ودر ظرف چند روز مورد ربیان چه قدر مطالب عالیه راازآن درك نموده وتاچه حد بادلائل کافیه وافیه آنها را تشریح نموده بمغز انسان فرو میبرد که مجال انکار ازبرای احدی باقی نمیگذارد وهرگاه جنابعالی هم جوابی بجهت اومیساختید چه قدر خنك ومضحك بود که حقیقتاً ماها خجل ومنفعل میشدیم عاقبت هم جنابعالی مغلوب شدید • وببهانه خستگی وکسالت ازجواب او طفره رفته مجلس را خاتمه دادید •

بهائی شما ها جاهل ونادانید اومیخواهد شریعت منسوخه بیان را مجدداً بگردن شما بگذارد وآنچه بند ه میفهمم این شخص یا یموتی است یا با آنها معاشرت تامه دارد ودر اوقات تعطیل حشرش با آنها واینگونه مطالب را ازلیین یاد وتعلیم میدهند که در مجالس بهائیها چنین وچنان بگو الحق در شیطنت ولفاظی ید طولائی دارد وازاعجوبه های روزگار است واقعاً عجب بلائی است پای اورا باید ازاین مجلس بریده که مؤمنین را گمراه نکند باید اطاعت اوامر جناب بهاء الله وعبد البهارا نمود که مجالست با آنها را حرام فرموده •

عموم اهل مجلس متفقاً فریاد نمودند آقا این فرمایشات چیست کسیکه تمام مطالب را ازبیان ثابت نموده تاانکار نمودید کتاب بیان را باز نموده بشما ارائه داد چرا باید پای اورا ازاینمجلس برید اگر واقعاً باید پای او بریده شود دلیل وبرهان قاطع اورا مغلوب وخجل نمائید تاپای او بریده شود وازحضور در این مجلس خجل ومنفعل شده بالطبع خودش پا بکشد وبهیچوجه در این مجلس پا نگذارد والا خارج نمودن چنین مهمان عزیز محترم عالمی خارج ازمراتب ادب و انسانیت است ماها که مرتکب چنین فعل قبیح وبی ادبی نشده وجسارتی باین مرد نجیب فهیم که وارد برما وسبب ازدیاد معرفت وحلال مشاکل وخارق حجبات ماشده هرگز نخواهیم نمود وشبهه هم نداریم که با آنهمه دلائل شافیه کافیه که اقامه میکند شماها بل افضل واکمل ازشماها هم ازجواب او عاجز میمانید زیراکه تمام مطالب خود را ازبیان استشهاد مینماید

وحرفی ازخارج تکلم نمیکند وشما با زحمت زیاد چهار کلمه جواب ازخارج ساختید ومیفرمائید فوراً
اوازبیان جواب داده شمارا مغلوب مینماید ودرحقیقت هم تقصیر ازخود شما است که ابتدا
امربیانرا اسم برده ومیزان ثبوت دعوی نقطه وشناسائی من یظهره موعود نقطه را ازکلمات بیان
قرارداده اید ومشارالیه هم باد ودست چسبیده ورها نخواهد کرد بعلاوه خود شهم شب و
روز درآن غور نموده درست بدقت فهمیده جوابهای متین بجهت جلسات خود حاضر مینماید
یا، فایده عمده هم بجهت ما ها حاصل شده که دیده بصیرت ما را باز نموده در عقاید ما بجمال قدم
تردید وتزلزل کلی احداث نموده که دیگر نمیتوانیم بدون دلیل مبین وواضحی در حق ایشان
بمقام حق الیقین بمانیم وشما ازشدت تخییری که ازاو دارید درغیاب او اورا یموتی خطاب
فرموده میگوئید آقاجان باید جواب مسکتی باو داد نه فحش ودشنام که بعد ازرفتن بیجهت
درغیبت اوبکوشید (ومجلس برهم خورده هریك دنبال خیال خود رفتند)

جلسه هفتم

مجلس منعقد شد ویکنفر دیگر مبلغ برد ونفر مبلغ قبل افزوده در صدر مجلس جالس ومعدودی
هم برعده جالسین افزود مبیانی هم وارد شده تکبیر گفته در ذیل مجلس هینشیند مبلغ جدید ـ
خطاب به بیانی نموده چنین تقریر نمود رفقای بنده کمال تمجید را ازهوش وذکاوت جنابعالی
نموده وبنده ازجناب شما مستدعی هستم که در این جلسه ازطریق عدل وانصاف خارج نشوید
ومطالب داعی را ازطریقه محبت جواب فرمائید نه از روی غرض

بیانی بنده که خود را قابل هیچگونه تمجید ندانسته وعبد حقیری بیش نیستم ولی از نیکی
فطرت خود شان اگر ذکر خیری ازحقیر فرموده اند کمال تشکر وامتنان را دارم وبنده هیچوقت از
طریق عدل وانصاف خارج نشده وراه غرض واعتساف نه پیموده در طریقه دین جاهد وسالکم
برجنابعالی استکشاد وهدایتم فرمائید •

بهائی خفض جناح میفرمائید این صفت شکسته نفسی هم یکی ازصفات ممدوحه وآداب انسانیت
است نمیدانم در جلسه گذشته ازچه مقوله مذاکره در بین بوده •

بیانی چون آقایان (مقصود ازدو نفر مبلغ سابق) میزان حقشناسی ومعجزه حضرت نقطه را
کتاب بیان قرار داده اند بنده هم نظر بفرموده ایشان بزحمت بسیار یکجلد بیان تحصیل نمودم

هرقدر ازآن کتاب مستطاب دلیل اقامه میکنم که هنوز موقع ظهور موعود نقطه که من یظهره الله است نیست و دین حضرت نقطه تکمیل نشده که موقع ظهور رسیده باشد آقایان متمسك ببعضی مطالب میشدند که هیچیك جواب عرایض بنده نبود .

بهائی عزیز من مگر من یظهره الله نفس نقطه نیست بنحوا کمل زمانی فرمود که من در فلان سنه ظاهر میشوم بعد بدا حاصل شد وموقعیکه خود صلاح دید ظهور فرمود آیا دیگری را حد آن هست که چنین ادعائی نماید وآیا احدی حق لِمَ وبِمَ گفتن را دارد .

بیانی با تبسمی در لب واقعا فرمایش جنابعالی خیلی مضحك است خداوند را مد نظر آورده منصف باشید واز روی اغراض نفسانی فرمایش نفرمائید که هرکس فی الجمله مدرکی داشته باشد بی شبهه بخنده میافتد سید من مولای من آیا در هیچ عصری ازاعصار چنین اتفاقی افتاده که موعود حجتی قبل ازمبشرش ازبطن مادر متولد شده باشد ناچارم که خودم عرض نمایم خیر مگرنقطه در بیان نفرموده هرموعودی در دین مبشرش باید متولد شود چرا مگر دربیان نمیفرماید که باید موعود من عامل بشریعت بیان باشد تا هنگام ظهورش چرا در جناب آقا میرزا حسینعلی که مدعی من یظهری است کدام یك ازشرایط مزبوره وجود دارد هیچکدام فرمودید بدا ازجهت خداوند حاصل شد وبغیر وقت ظاهر شد جنابعالی یا موقع بدا را نمیدانید یا اینکه میدانید و من غیر حق تجاهل میفرمائید عجالتا بنده موقع بدا را بجهت جالسین تشریح میکنم که اقلاً ایشان بدا را دانسته ویدانند که بنده هم معتقد ببدا هستم پس باید دانست که هیچ فعلی در عالم صورت نمیگیرد مگر بهفت مرتبه مرتبه اول مشیت یعنی خواستن دوم اراده یعنی خود را حاضر نمودن بجهت فعل سوم قدر یعنی تعیین نمودن فعل واندازه آن چهارم قضا یعنی بصورت درآوردن فعل وازقوه بفعل آوردن پنجم اذن استعمال کردن ششم اجل مدت تکمیل شدن هفتم کتاب خاتمه دادن پس نقطه که خواستن مشیت الله است خواست ومصمم شد وتعیین چیزی راکه خواست فرمود وبصورت خارجی درآورد وامر بعمل فرمود ومدت تکمیلش را معین فرمود وتکمیل شد پس هرگاه فعلی برتبه قدر که رتبه سوم است رسید دیگر درآن مقام امرگذشته وبدا ممکن نیست وآنهم باید در حیوت خود نقطه باشد نه پس ازوفاتش علی هذا همینکه نقطه درکتاب بیان نازل فرمود که موعود منتظر من —

من یظهره اله درسنه غیاث یامستغاث بفارسی ازسنه هزاروپانصد یازده که بدوانتظار است یامستغاث کهبفا رسی دوهزارویکسال وآ خرانتظاراست ظاهرخواهد شد دیگربدا ازجهت آن ازجمله ممتنعات است ویاید آنچه درکتاب نازل شده بدون نقطه زیاده ونقصان عمل شود ودرزمانیکه مقرر فرموده ظاهرشود جنابعالی میفرمائید نقطه دربیان نوشته ومردمرابمدت معینی وعده داده وخودش ازدنیارحلت نمود وپس ازوفاتش بدا بجهت من یظهره اله حاصل شد واعتنائی بفرموده مبشرخود ننموده بمیل خودش قبل از تکمیل شریعت مبشرش عجله نموده زودترظاهرشد خیلی حیرت است واقعا عجب من یظهرعجولی بوده که ازترس اینکه مبادا من یظهره اله حقیقی ظاهرشود واین مقام منیع راکه مختص وجود مقدس او است تصرف واشغال نماید وممرمعیشت ومفتخواری خودش واولاد و احفادش خراب شود بایشان که محقق بود کهباین زودی من یظهرموعود نقطه ظاهرنمیشد خوب بود وصیت بجناب عبد البها بنماید که هنگامیکه من ازدنیارفتم تواینادعارابکن شاید تازمان وفات ایشان ادعای مشارالیه اقلاء یکی دو ازاحکام بیانرا درضمن موءمنین بهبیان عمل میکردند واینقدر جناب میرزاحسینعلی خود را مفتضح نمیکرد آقاجان بنده بداء نقطه تارتبه سوم که قدر استعمکن وآنهم درحال حیاتش باید درکتب وآیاتش مندرج نفرماید نهاینکه درزمان حیوت خود آن وجود مقدس علاوه براینکه درکتاب بیان وچهارشان که کتاب اسماء ودرپنج شان ثبت فرماید وبهزاران ازاصحاب خود درالواح مبارکات خود بنویسد وبعدا ز وفاتش یکنفرتن پرور مفتخواری بجهت چهار روزه تعیش کثیف خود بیاید ادعای من یظهری نماید وبگوید بدا حاصل شد وکفران نعمت موجد خود رانموده وبگوید اکنون ظهورکردم ایوای وای معلوم میشود این مدعی اصلاء بدا را نمیفهمد چیست وموقعش کجا وکسیکه وفات نمود درامری که قبل ازوفات خود معین فرموده وخودش ازدنیارفت بدادیگرحرفی مزخرف وبلامعنی ومضحك است ومیباید بجهت حضرت نقطه درحال حیوت خودش بداحاصل شود آنهم دررتبه قدر یعنی هنوز درکتاب درج نکرده وازلسان مبارکش اسم آن وجود مقدس خارج نشده بداشود که مردم مکلف بانتظار آن وعده نگردند پس درصورتیکه بداحاصل شد کتابی لازم نبود احکام بجهت این چند روزه چه فایده داشت کتاب که نباشد من یظهره اله راشما ازکجا میخوانید

که منتظرشوید پس از برای ظهورمن‌یظهره اله هم بدا حاصل‌شده زیراکه بیان من البدء والی الختم دستورالعملی است بجهت مردم که تربیت شده بوجود مبارك من یظهر اذیت وارد نیاورند درصورتیکه من‌یظهر قبل ازنقطه بدنیا آمده وحال‌هم چاپاری تشریف ارزانی میفرماید پس اینهمه احکام وآداب ازجهت تربیت کیست شمارا بخدا قسم میدهم انصاف بدهید آیامدعی خجالت نمیکشد که کلمه بدا رابرزبان جاری میسازد ومیگوید چون من من‌یظهر وظهور اخرای نقطه هستم بنحو اتم واکمل مرآت وقائم مقام نقطه را خلع کردم بجهت عدم اذعانش بمن‌یظهری من و وعده که بمردم دادم که دوهزارویکسال دیگرظاهر شوم میلم کشید بعد ازچند سال ازغروب شمس نقطوی ظاهرشوم واحکام وآیات نازله بر نقطه را ابطال نمایم اولاء میخواهم بدانم چرادرظهور اولای خود شن خائنی را مرآت سرتاپا نماوقائم مقام خود قرارداد وبتمامه دراو تجلی نمود وعنان شریعت خود را بکف کفایت او تفویض نمود و ثانیاء چراوعده دروغ بمردم داد پس اگردرظهور اولاي خود هم خبط وهم کذب ازاوظاهرشد چگونه‌میتوان اوراحجت زمان نامید وبسایر اقوالش معتقد شد بواسطه اینکه هرچه بگوید یاخبط است یاکذب پس دراین صورتگوئیم یانقطه خبط ودروغ درکلمات خود فرموده من‌یظهر موعود ش‌هم دروغ است ووجود خود ش‌هم باطل وحجیتش ساقط این یك مطلب که ممکن نیست بواسطه اینکه مدعی خود بنفسه بحقیت وحجیت او مقر وبفرمایشات او معترف است وکتاب بیان وسایرآیات حضرتش راهم صحیح ومتین دانسته وبزور وعنف میخواهد آن‌مقام نبیل رادرشان خود ثابت نماید وممتنع است درحق خود بتواند ازآیات وکلمات آن‌حضرت اظهار وجودی نماید که من همان من‌یظهره اله موعودی هستم که‌نقطه وعده فرموده ودروغگو است باید خود نقطه درحال حیوت خود دربیان ازعوض غیاث ومستغاث درج فرماید که پس از نهایت چهارده سال دیگر بعدازعروج من ظاهرخواهد شد وارزاق امت خود راتادوهزارویکسال دیگرمعین نفرماید وامرمحکم خود راصریحاء در بیان‌غیاث ومستغاث قرارندهد وبیجهت عباد خود راسرگردان نفرماید و وعده ندهد ملتفت شدید آقای بنده من تعجب وحیرت ازاشتهای صاف آقامیرزاحسینعلی دارم که یکمرتبه آمده وارزاق دوهزارویکساله عموم مردم رایکمرتبه بتمامه بلعید واقعاء عجب اشتهائی

داشته بعد ازتمهید این مقدمات حجیت نقطه کهبحقیده مدعی ثابت است وشماها هم مقر بحجیت او هستید لازم است بتمام اوامر ونواهی که در آیات وکلمات ایشان نازل شده طابق النعل بالنعل عمل شود تازمانیکه مقرر فرموده ومقتضی ظهوراست حضرت من یظهره اله ظهور فرماید والا قبل ازعمل باحکامش هرکس مدعی آن مقام منیع شود کاذب وپیروانش محجوب ودرنار معذب وکافر مطلقند آیا بازهم متمسك بمطالبی میشوید کهبنده هم ناچار گردیده بدلائل واضحتری ازکتاب بیان بطلانشرا مدلل سازم زیاده براین باد ین خدا ملاعبه نفرمائید ومیرزاحسینعلی رامفتضح نسازید ((دراین موقع ازتقریرات بیانی عموم اهل مجلس دهانشان بازومبهوت ماند موازبین آنها اشخاصیکه ازجلسه اول تاکنون حاضر بوده ومکالمات طرفین راشنیده متفقاً فریاد برآوردند که واله این شمانیستید که تکلم میفرمائید این خداوند است که از زبان شما بجهت ماکمگشتگان تکلم میفرماید ومارا بصراط مستقیم هدایت مینماید ... اوخ که ماها چه قدر ابله ونادان بود موازمطلب دورافتاده ایم باید فرمایشات جنابعالی را زینت کتب نموده ویاآب طلا نوشت ودهان جنابعالی رابوسید چند نفری هم برخواسته بایك وجد وشعفی بی اختیارانه دهان بیانی رابوسه داده وبجای خود نشستند))

بهائی بارنگ برافروخته ورگهای برآمده وکمال خشم وغضب رو رابجانب بیانی نموده چنین تقریرنمود واعجبا واتحیرا آقای من تااین حد هم میتوانند دروغ جعل نمود ونسبت آنهارا بحضرت رب اعلی داد درکجای بیان فرموده که من یظهره الله باید درشریعت بیان متولد شود ودرچه مقام ظهور حضرتش راموکول بتکمیل احکام شریعت بیان فرموده وچرا میخواهید امر رابمردم مشتبه نمائید مذبذبی تاکی مهمل بافی تاچند زیاده براین گوش مرابایین مهملات کر ننمائید این قدرهم پرحرفی میشود آیا شما راکفایت نکرده وخسته نشدید •

بیانی متبسمانه درکمال ملایمت ولینت چنین اظهار نمود سید نا تغیر بیفایده وحرف سرد زدن ونسبت دروغ به بنده دادن شیوه اهل حق نیست وبنده هم هرگزنسبت دروغی بنقطه بیان نداده ونمیدهم وجواب بنده هم اینهانیست اگر میل دارید بجهت اطفاء نائره غضب خودتان چند عصائی هم بکله بنده بزنید حاضرم ولی همینقدر عرض میکنم که اگر بنده عرضی بنمایم تااطمینان باثباتش نداشته باشم آن حرف رابرزبان نمیآورم میگویم

و فی المثل ازعهده برون وهرگاه ازکتاب بیان صدق مقال خود را مدلل ننمودم مفتری ودروغگو هستم ومستحق مجازات اهل مجلس عموماً وجنابعالی خصوصاً اجازه میدهم که بنده را با پس گردنی ودشنام از مجلس خارج نموده وبعد ازاینهم درچنین مجالس راهم ندهید (بعد ازآن بازنموده ارائه میدهد) باب بیانرا نزد هم ازواحد پنجم فی ان ماء الذی انتم به تخلقون قد طهره اله فی الکتاب ملخص این باب آنکه چون یك نطفه استکه لایق است اسم طهارت بهاوشود وانچه دلالت براو میکند ازشموس متجلیه در مرایا ازشمس جود او کل راذ رظل اومستظل فرموده واذن طهارت داده (تاآنجاکه میفرماید) وثمره آن اینکه کسی درحق آن نیراعظم و ادلای اوخطور ون ظهارت نکندکه کل مطهرات ازبحرجود همین نقطه اولیه ظاهرمیگردد) واماد رباب تولد من یظهره اله درشریعت بیان (درباب چهارم ازواحد ششم میفرماید اگرچهقبل ازظهور در ربیت خود لایعرف باشد بلکهقبل ازحدود ظاهره درگهواره ازبرای شیرگریهکند که همانوقت مددکل ازاوبوده وهست) چنانچه بازهم تردید دارید این باب راملاحظهفرمائید (باب یازدهم ازواحد ششم الی انقال ونهی شده کلرا کهطفل قبل ازآنکه بخمس سنین نرسیده اورا تادیب بلسان نمایند ویراو حرفی واقع نسازند وبعد ازبلوغ آن زیاده ازپنج ضرب خفیف تجاوز نکندآنهم نهبرلحم بلکهبستری حایل کنند ویرشئون دون وقرجاری نسازند چنانچه داب اینزمان است (تاآنجا کهمیفرماید) ثمره این اوامر اینست لحل برآن نفسیکه کل ازبحر جود او متوجد میگردند حزنی وارد نیاید زیراکه مُعَلِّم نمیشناسد مُعَلِّم خود وکلرا چنانچهدر ظهور فرقان تاچهل سال نگذشت کسی نشناخت شمس حقیقت را) الی آخرباب ملاحظه فرمائید کتاب هم خط مرحوم آقاسید رحیم اصفهانیکه از سلسله وکملین بهائیین بوده درهرحال ازحاضرین مستدعیم قدری عطف توجه بجانب بنده فرموده وجواب سئوالات بندهرا ازروی بیغرضی وبدون حب وبغض بفرمائید آیا نطفه جناب میرزا حسینعلی درشریعت فرقان منعقد نشده و آیادرشریعت فرقان نطفه طاهربوده یانجس ودرشریعت محمد متولد شدهاند یاخیر عموماً بلی نطفه ایشان درشریعت فرقان منعقد شده ونطفه هم درآن شریعت نجس بوده تولدایشان هم درشرع رسول گردیده • بیانی آیادرزمانیکه نقطه ظاهرشد جناب ایشان چند سال ازنقطه زیادتربوده یاخیر•

عموماً بلی ایشان در زمان ظهور نقطه تقریباً پنجسال از حضرت نقطه بزرگتربودند وشبهه نیست .

بیانی آیا ایشان تحصیلات خود را در مکاتب ومدارس اسلامی وشریعت فرقان نموده اند یا در شریعت بیان

عموماً تحصیلات ایشان مسلم است در مکاتب اسلامی تکمیل گردیده نه در شریعت بیان .

بیانی یقیناً در زمان ظهور نقطه هم ایشان طفل شیرخوار نبوده اند که از جهت شیر در گهواره گریه کنند .

عموماً با تبسم مستهزانه خیر

بیانی حضرت نقطه میفرماید من یظهره الله قبل از حد ود ظاهریه که در گهواره بجهت شیر گریه میکند همانوقت مدد کل از او بوده وهست پس معلوم میشود که باید من یظهره الله بعد از این در شریعت بیان متولد شود انصاف فرمائید کدام یك از این شرایطی را که نقطه در کتاب بیان بجهت حضرت موعود منتظر خود مقرر فرموده در وجود جناب میرزا حسینعلی میتوانید اثبات نمائید بقول وادعای صرف که نمیتوان با مر به این عظمت را قبول کرد جواب چیست بیان فرمائید آیا نقطه بجهت مؤمنین بیان قصه سرائی فرموده وسخن بگزاف گفته

بهائی مخدوماً معلوم میشود هنوز مغز شما مملو است از خرافات سابقین وبواسطه همان خرافات است که تاکنون از ایمان بحق محجوب مانده اید چنانچه فرقانیین محجوب مانده اند وهنوز منتظر قائمند عین همین سئوالات را وقتی یکی از ذوات محترم از جناب آقا جمال بروجردی که یکی از کملین مؤمنین بجمال قدم بود سئوال نموده بود که هربابی از ابواب بیان را نتیجه وثمری است که باید ظاهر شود وآنها راجع بوجود مبارك من یظهره الله است آیا ثمره اینباب که در خصوص نهی ضرب معلمین باطفال میفرماید وثمره آنرا فرموده که لعل در یوم ظهور — من یظهره الله معلم نشناسد در میانه اطفال من یظهره الله را وبواسطه این امر ترك اذیت بوجود مقدس حضرتش بنماید ثمره آن چیست وحال اینکه این من یظهره الله کبیر نابالغ قبل از این حکم بدنیا آمده ومرد کامل چهل ساله بوده در اینصورت اینباب از بیان من الابد والی الختم لغو است وهمچنین حکم طهارت نطفه برای اینست که نطفه آنحضرت محکوم بطهارت باشد وجناب آقا

آقاجمال چنین جواب فرمود مبودند که مراد ازمکتب د بستان لاهوت است وجمال مبارك د ر د بستان احد یت وتازه غلامی ازباغ الهی باسد ره ناری هله هله یابشا رت واماد رباب این نطفه مبارك د رهرآن نطفة هویت است بلکه نطفه های هویت د رقبضه ملکوت اواست وهردم باچنگ ونوا هم باکاسه حمرا ولا لمبیضا میآید وهرساعت حورلقائی استکه ازفرد وس علامیخرامد مگرنه خود سجع مهر مبارك است د لیلی نفسی وحجتی آیاتی وبرهانی نورجمالی المنیرحاضرین بعد از استماع فرمایشات عالیات ایشان بزانوی ایشان افتاده زانوی ایشانرا بوسه داده ـ ایمان آوردند اینها تماماً جواب جناب عالی ود یگرآنکه جناب عالی محض مخلطه اوایل باب راحذف نموده ومحلی راکه ازجمله متشابهات کتاب ومسئول است بجهت حاضرین خواندند ومحکمات رانخوانده گذارد ید وآنها ملتفت آن د قیقه لطیفه نشدند •

بیانی بفرمائید بدانم کدام فقره راحذف نموده ام که مخلطه نمایم یااینکه ملتفت نشده ود قت نکرده باشم وشما رابخدا قسم مید هم آیاکلمات آقاجمال تماماً عرفانهای پوسیده قدیمه نیست •

بهائی مگرنه اینست که اول باب میفرماید (چون یك نطفه است که لایق است ذکرطهارت باو شود) مگرنه اینست که هرحجتی نطفهاش طاهراست وحضرت بهاء اله حجت کلیه ونطفه شان هم طاهراست وکلمات جناب آقاجمال راکه خیلی عالی ومتین است جناب عالی جواب خود تشا ن نمید انید واقعاً شما جهل مرکب ومجسمه انکارید •

بیانی اولاً گویاآقاجمال حشیش هم استعمال میفرمود ماند ود رحالتیکه حشیش کشیده بوده اند ود رعوالم هیروت سیرمیفرموده اند اینمطالب راد رجواب سائل فرموده وازشدت کیف هم آن تفنیات راسروده اند وگمان میکنم آقامیرزاحسینعلی هرگاه اینفرمایشات عرش را د رحق خود میشنید بخنده میافتاد ومیفرمود که تمام اینهاکه فلانی گفته مزخرف است هرگاه د رواقع هم تصدیق میکرد استبعادی نداشت زیراکه ادعای ایشانهم کمترازاقوال آقاجمال نیست پس جواب ایشان اینست که کسیکه تحصیل خود راد رد بستان لاهوت نموده طفل د بستان احدیت است اوراچه برآن داشته که شاٴن خود را تنزل دهد ومعاشریااهل ناسوت گردد وایشانرا ارشاد نماید حقش این بود اهل عالم لاهوت راهدایت فرماید ود رصورتیکه غلام د بستان

احدیت بوده اورا باعوالم اثنینیت چه‌کار باید معاشریا جالسین حوزه هم مکتبان خود بوده و برآنها ریاست نمایند وزبان اهل لاهوت ورئیس حوزه احدیت راچگونه اهل عالم ناسوت و جالسین حوزه اثنینیت درك مینمایند این بزرگوار خلاف امرپروردگارهم نموده زیراکه خداوند اورا بجهت ارشاد اهل عالم لاهوت واطفال دبستان احدیت خلق فرموده اطاعت امرخالق خود را مخالف اغراض خود دانسته وبااهل عالم ناسوت برخلاف امر پروردگار خود معاشرشده واز حوزه احدیت خارج گردیده بحوزه اثنینیت داخل شده وتااین حد از آنمقام رفیع خود راتنزل داده درصورتیکه خداوند میفرماید وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه جنسیت بااهل عالم ناسوت نداردپس بهترآنست واگذارد اهل عالم ناسوت رابمن یظهره اله ناسوتی موعود منتظر نقطه ناسوتی چه نسبت خاکرا باعالم پاك ازنطفه هویت که لحم ناسوتی نمیروید که مرئی شود پس ایشان این هیکل مقدس راازکجا تحصیل نموده اند لابد کسیکه دردبستان لاهوت تحصیلش تکمیل شده وغلام دبستان احدیت است باید لبن هم از ثدی حورالعین نوشیده باشد خدارا انصاف دهید حیف ازایشان نیست که رتبه خود راا ز عالم پاك تنزل داده بعالم کثیف خاك آمده اهل خاکرا مربی شود باید خود راترقی داده تشریف ببرند اهل عالم هاهوت وماهوت رابصراط حقیقت هدایت فرمایند ازآقایان محترم مستدعیم انصاف فرمائید ازعرفان بافیهای بنده بیشترمحظوظ شدید یاازفرمایشات آقاملاجمال بروجردی که ایشان تقریرفرمودند آیاشماهاازآن فرمایشات رایحه چرس وبنك استشمام نمیفرمائید (سخن که باینجارسید بیك مرتبه شلیك خنده ازمجلسیان بلند گردیده بقسمیکه دروددیوار مجلس متزلزل گردیده همه بیکبار گفتند جنابعالی حشیش نکشیده عرفانهای عرشی فرمودید ولی آقاجمال حشیش استعمال نموده بوده اگرمزخرفی گفته از کیف حشیش بوده و تقصیرازحشیش بوده نه ازایشان) بعداز آرام شدن وفراغت مجلسیان از خنده مجدداً بیانی شروع باتمام سخن خود نموده گفت

بیانی پس ازاینکه معلوم ومدلل گردید که ایشان من یظهرلاهوتی ووظیفه ایشان ارشاد اهل عالم لاهوت وهاهوت است وجنسیت با ماندارد وزبان ایشان رااهل عالم ناسوت درك نمیکنند حق ندارد بدلیل فرموده پروردگار مارا براهی که نمیدانم چیست وکجاست وعقولمان ازفهم آن

قاصراست هدایتفرماید ودیگراینکه آقا ملاجمال سجع مهرمیرزاحسینعلی راکه خود شردلیل حجیت خود قرار داده وتوصیف جمال بیهمتا مهرمثال خود راهم درآنگنجانیده وبجهت سائل دلیل وجواب قرارداده عزیزمن خود ستائی ازصفات شیطانیاست خوب بود آقا میرزا حسینعلی حجت وبرهانی که عجز ماعلی الارض باشد اقامه نماید که مجبین اود رمقام توصیف وتمجید اوبرآیند واینکه میگوید دلیلی آیاتی چهارکلمه عربی العبارهراهم هرطفل دبستانی که مقدمات دیدهباشد میتواند بهم ببافد ایشانکه وزیرزاده وتحصیل کرده وپدر بزرگوارشان مالها درسبیل تربیت ایشان صرف نموده تاصاحبعلوم عربیت وادبیت شده ومدتها سالك مسلك تصوف وعرفان ودارای کمالات صوریه بوده اند متوقعید کهاین چند کلمه عربی راهم نتواند بنویسد جانمن آیا تراشرایطی است که نخست شرطش امی وفطری بودن است نه کسبی واقتباس ازکلمات اینوآن فاما اینکه فرمودید کمبنده آنعبارت راکه نطفه هرحجتی ظاهر است بجهت مغلطه حذف نموده ام چونآنعبارت ذکرشلزومی نداشت عرض نکردم وکیست کمبتواند اینمطلب راانکارنماید جنابعالی همیشه کلوا واشربوا راروانمیخوانید ولی در همه مقامات کلمه لاتسرفوا رافراموش میکنید شمامکررازبنده شنیده اید که عرض کرده ام اول من یظهرماله راثابت نمائید بعد ازاثبات سایرمطالب تماماً فرصت وهرچه بفرمائید مشروط براینکهمطابق مطالب بیان باشد قهراً بالطوع والرغبه باید قبول کرد ولِمَ وبِمَ گفتن خطاست ۰ بارها گفته ام بازهم دراینجاواضحتر وساده ترعرض میکنم نقطه تمام نقطه هائی کمبعد ازظهورش درشریعت خود شرا زسماء آباء بیانیین بارض امهات بیانی یعنی رحمهای مادری بیانیه ریختهمیشود ومنعقد میگردد محض وجود مبارك من یظهره اله ظاهرفرموده که چون مردم نمیشناسند که نطفه من یظهر درکدام رحم منعقد میشود حکم غیرطهارت بآن نطفه ننمایند نه نطفه هائی که درشریعت محمد منعقد شد پس باید پدر ایشان ازمؤمنین بنقطهو مادرشان مؤمنه بنقطه وهرد و عامل باحکام شریعت نقطه وعقد والده محترمه من یظهر راعاقدی بیانی مذهب باید بعقد پدربیانی مذهب بصیغه بیانی درآورد وازاینزن وشوهری که باینقسم تزویج شده اند نطفه من یظهرماله موعود نقطه منعقد شود وهنگام ولادت آنحضرت صلوت مولود بیانی وکلمه شهادهبیانی درگوشهای مبارکش خوانده شود ودرمکتبی که معلم بیانی

باشد تدریس نماید وقبل ازحدود ظاهریه در هنگام گرسنگی درگهواره بجهت شیر گریه کند وتا زمانیکه شریعت بیان تکمیل نشده وزمان مقتضی ظهور ایشان نباشد عامل باحکام شریعت بیان باشد چنین کسی در هنگام وعده که نقطه بیان معین فرموده باحجت وبرهانی که عجز ماعلی الارض بوده ومسبوق بذهن احدی نبوده باشد اگر ظاهر شود وادعا نماید برهرکس واجب است بباب اوسجده نموده معترف ومذعن بحجیتش گردد ولم وبم نگوید نه اینکه شخص خود پسند بیموقع وقبل ازتکمیل دین بیان وعدم وجود شرایط معروضه درا وکه نطفه اش در شریعت اسلام منعقد وپدر ومادرش محمدی و تزویج مادرش بعقد وقانون شریعت محمدی منعقد و زوجه پدرش شده و ولادتش هم در دین محمدی وخود اب وامش عامل باحکام دین فرقانی بوده باشند هوس نموده ادعای این مقام جلیل رانماید و مردم بچنین شخص بااین صفات گرویده ایمان بیاورند وساجد شوند ملتفت شدید مخدوم من هرجای عرایضم بنظر شما غلط آمد میفرمائید تا آنرا بدلیل شافی تراثبات نمایم ـ

(عموم اهل مجلس مات ومبهوت ماند بعد از لمحه ازبهت خارج گردیده کف زنان واحسن گویان بیانی را مدح وثنا گفته شگر پروردگار رابجای آوردند)

بهائی با رنگ پریده وحالت تغییر بروی بزرگواری خود نیاورده وخود را ازتك وتا نینداخته گفت حقیقتاً شما خیلی نسبت بفرمایشات طلعت ابهی وجمال قدم جسارت نموده ازحد خود تجاوز نموده وآیات باهرات ایشانرا خرافات شمردید آیا آیات ایشانرا عجز ماعلی الارض نمیشمارید وحجیت ایشان ازکلماتشان ثابت نمیشود ٠

بیانی درصورتیکه شرایط معروضه در وجود ایشان تماماً فاقد ودعوی ایشان هم بیموقع وکلماتشان هم فطری نباشد چگونه کسی میتواند مقر بفرمایشات ایشان شود البته که بنده نمیتوانم کلمات ایشانرا آیات بدانم وظهور بیموقع ایشانرا صحیح شمارم هرکس که بیموقع وبدون وجود آن شرایط ادعائی نماید کلام قرآنی رامفاد ودعویش باطل البته واقعه زمان موسی وهرون وسامری را درقرآن ملاحظه فرموده اید که فرمود فقبض قبضة من اثر الرسول خود راملبس بلباس حق نموده وجلوه طاوس مینماید چه خوب فرموده مولوی ـ یك شغالی رفت اندر خم رنگ الی آنجاکه میفرماید بانك طاوسان کنی گفتا که لا ـ پس نه ئی طاوس خواجه بوالعلی

حال مدلل فرمائید که حجت ایشان که عجز ماعلی الارض را میرساند چیست واینکه به بنده نسبت میدهید که نسبت بفرمایشات ایشان توهین نموده ام از حد خود تجاوز نموده ام آیا اگر کسی دروغ بگوید ودیگری که دروغ بیفروغ او را بشنود ودروغگوئی او را با دلیل وبرهان ثابت و مدلل نماید وحرف حق بزند جسارت کرده واز حد خود تجاوز نموده مگر مکرر عرض نکرده ام که آقا میرزا حسینعلی قبل از اثبات حجیت خود در عداد بنده و بقال سبزی فروش وحمال محسوب است پس از اینکه ثابت نمود اولویت خود را آنوقت امر قسم دیگر میشود جنابان عالی خود را عادت باینگونه ایرادات غیرموجه واعتراضات بیموقع داده اید چرا زیراکه در مقابل مطالب بنده که از مفاد بیان عرض مینمایم جوابی ندارید •

بهائی دستمال بسته از زیرعبا بیرون آورده کتاب خالویه راکه زمانی شخصی از حضرت ثمره از احادیث اثبات ظهور حضرت قائم ع دربغداد سئوال نموده بود وحضرت محول بجناب آقا میرزا حسینعلی فرمودند وایشان بلسان عربی جواب سائل را نوشتند پس از چندی مجددا جناب خالوی حضرت نقطه همان سئوالات را از ایشان فرمودند وجناب میرزا بفارسی همان عربی را بجهت ایشان ترجمه نموده اسم آن نسخه را بمناسبت اینکه جناب خال سئوال فرموده بودند خالویه نهاد تا اینکه خیالش قوت گرفت که ادعائی نماید بعد ازادعا جزئی تصرفاتی در مطالب آن نموده واسمش را تبدیل بایقان نموده منجمله همان کتابی بود که طبع شده و به بیانی باسم ثمرات بیان نشان داده بودند وهرقدر اسم من یظهره الله بود جمع نموده وکلمات بیانیه راکه بخیال خود شان سر و بن جملات را قطع نموده بجهت اثبات مدعی نوشته و نسخ دیگر که اغلب آنها متعلق بصوفیه است مثل هفت وادی که کلام شیخ فرید الدین عطار که در منطق الطیراواست ورؤیائی که خود ش بیان نموده بابعض الواح متفرقه که عباراتش ان یاحسن انا اجبناك قبل خلق السموات والارض ان یاسمندر وان یا ابن ابهی ما مقام شمارا از فلان برتر وبالاتر نمودیم ان یافلان طلعت ابهی ترا بجهت اجرای فلان امر برگزیده ان یاابن اصدق مقام ترا از فلان اعلی ترنمودیم توئی برگزیده حق وبعضی الواح دیگر راجع بملوك که در کتاب اقدس ذکرنموده ان یاملك النمسه کان مطلع نور الاحدیه فی سجن العکافل یاملك برلین ان استمع الندا٫ من هذا الهیکل المبین ان یامعشر الروم تسمع بینکم

صوت البوم ان یا ارض الطاء لا تحزنی من شئی الی ان قال وخطاب بحلماء تاآنجاکه میگوید • انا ماد خلنا المدارس وما طالعنا المباحث ان استمعوما یدعوکم هذا الآلامی ود رجائی میگوید لو تتکلم بلسان اهل الملکوت لنقول قد خلق اله ذلك الملکتب قبل خلق السموات والاض و د خلنا فیمقبل ان یقترن الکاف برکنها النون اینهارا بهبیانی نشان داده میگوید آیا کسی رایارای آن هست که د رمقابل اینکلمات شبهه نماید وساجد نشود آیا اینها عجز ماعلی الارض رانمیرساند دیگرجنابعالی د رقوه دارید جوابی د رمقابل اینهابدهید •

بیانی پس ازقدری مرو رد رآنها چنین گفت اولاء یکی ازشرایط آیات آنست که ازروی فطـــرت باشد نه بنحو تکسب وسرقت واقتباس ازکلمات دیگران واینکلمات د رنزد ایشان چیزی ــ نبوده زیراکه ایشان دارای کمالات صوریه ازقبیل حکمت وعرفان وعربی وادبیات ومدتها د ر عرفا وصوفیه سیرنموده اند پس ازسی یاسی وپنجسال تجدید عرفان پوسیده های سابقین راـ نموده اند چندان اهمیتی ندارد واینکه د رکلمات اقدس دعوی امی بودن نموده اند ــ د روغی است مبیّن زیراکه هرکس میداند که ایشان مدتها تحصیل کرده ومشق نوشتن ایــن نوع کلمات رانموده لو اماد رباب الواح هرکس که بخواهد مردم رابزیر رکاب د رآورده هرقســم میل دارد مهمیز بزند باید ازاینگونه پالانها بجهت مرده احمق خود بدوزد تاآنهارا باین د روغهای بیفروغ فریب داده بیچاره جان کند بزحمت صد دیناری تحصیل نموده د ربهای شئوناتی که بیقال یاپاره دوزداده بجهت ایشان بفرستد تاامور دینوی ایشان منظم وعیش وعشرت وچرچرا ایشان مستمر مفت خورده گردن کلفت نموده همیشه د ردل خود بگوینـــد خوب خرشان کردم وبریش آنها بخندد ویاخود د رکمال وجد وسرور زبان حالش بدیــن مصراع مترنم گردد ــ من گرو بردم اگرجفت ودگرطاق آید ــ واماد رباب الواح ملـــوك د رمملکت ازاونشسته بهر مزخرف وترهاتی میخواهد مینویسد وبجهت آنها میفرستد آنهــا هم بعد ازملاحظه ازآن عبارات مجلس د رتاتر های خود ترتیب داده تقلید ایشانرادرآورده ایشانرامسخره ومضحکه میکنند آن پر رو غافل ازاینکه د رممالك متمدنه شریعت آنهاقانون بهیچوجه فرمایشات عرش ایشان د رنزد آنهابه پشیزی قدروقیمت ندارد یکنفر حداد یانجار یاپاره دوزراازجمال قدم محترم ترمیدارند ومفتخواری وتن پروری وهرزه د رآئی وکــذب

ی
ود روغ را وقعی نمیگذ ارند کد ام یکا زسلاطین اروپ رقبه اطاعت میرزا حسینعلی یاعباس افند
رابگرد ن نهاد ه اند ایشا ن بمفاد مثل معروف که لاف راد رغربت باید زد رفتار نمود ه اند چو ن
د رمملکت آنهاکسی راکاری بمذ هب کسی نیست وآزاد یاست هرگاه کسی لافی بزند اگرموجب
اغتشا شوخلاف نظم وقانون مملکت نباشد وضری یکسی وارد نیاو رد کسی رابا قائل آن کار ی
نیست فقط از گوشی شنیده واز گوشد یگرخارج میکنند یعنی وقت خود را اثمن ازآن میدانند
که باین ترهات ولاطائلات صرف نمایند وانگهی هرگا مجمعی از مجوس ویهود ونصارای
ایران وبابی خبران اروپائی رامطابق مذاقشان دعات بهاء یاعباس افندی باآنها صحبت
بدارند کهایشان همان عیسی هستند کهباید برابرنشسته ظاهرشود اینك آمده آن بد بخت
بیعلم ازترتیب امرکه مطلع نیست میگوید خوب عیسی ٤ که چنین وعد ه فرمود هشاید اینشخص
همان باشد وشاید راست باشد هیچ تفاوتی باحاضرین مجلس ندارند مگرباینها هم همین
قسم نگفتهاند تاالساعه گرفتارند وحال في الجمله بهوش آمده ملتفت شد ه اند کهازساده لوحی
فریب خورده وازصراط حق د ورافتاده اند اگر تمام اهل عالم از روی بیشعوری ونادانی باین
من یظهرکاذ ب موءمن شوند برابر نمیشوند بایکنفر دانائی کهاز روی معرفت بمظهرظهور
ایمان بیاورد وایمان همان یکنفرموءمن عالی دلیل برحقانیت حجت زمان است وبس خوب بود
مدعی اگر راست میگفت مثل حضرت نقطه د رحبوحه اسلام وایران بیاید ادعاکند که اهلش
کمال تعصب راد رمذ هب اسلام دارند وازادی مذاهب نیست هان چراد ر ایران تشریف
نیاورد ند ادعاکنند رقص د ر تاریکی که تماشا وفائده ندارد ود یگراینکه کلمات ایشان هم
عجزماعلی الارض نیست زیراکه د رمقابل دعوی خود چیزی اتیان نکرده که کسی از اتیا ن
بمثلش عجز حاصل نماید چون خداوند عالم بود که مدعی د رچه خیال فاسدی سیر مینماید
حجت
لهذ ابرانگیخت ازمیانه بندگان خود وجود مبارك حضرت ثمره ازلیه راویمرآتیت خود اورا
مفتخر فرمود کهقبل ازادعای میرزاکتاب نور ومستیقظ وسایرکتبرابرایشان نازل فرموده وبعد از
ادعای میرزاهم د رمقابل آیات وکلماتی ازقلم مبارکش نازل شده کهباطل فرمود سحر
میرزاحسینعلی را و د رهم شکست کلمات اکتسابی و مسروقه اورا پس چگونه میتواند بگوید
عجزماعلی الارض است وبراحدی پوشیده نیست که زمانیکه د رعجم بودند باآن صغرسن

اگرنوشته را دریک مجلس کسی بدست جناب وحید یعنی ثمره ازلیه میدید وسئوال میکرد ایشان چه
مطالعه میفرمایند میرزا بسائل جواب میداد میرزا یحیی سفید یش رامیخواند فطری بود نشان
براحدی پوشیده نیست کتاب نوریحینه مثل سورقرآنیه وبیست وپنجهزاربیت بیانی ود رنوزده
سالگی برایشان نازلشده شاهد قاطعی استبرفطری بودن آن وامی بودن آن وجود مقدس بعد از
آنهم کتب عدیده برایشان نازلشده مثل مرآت البیان لمعات الازل آثارالازلیه شرح قصیده
کتب ادعیه ومناجات وشئون علمیه وکلمات فارسیه والواح مالایعد ولایحصی تفاسیرسورقرآنیه
اجوبه سئوالات سائلین که هرگاه بخواهم تعداد آنهارا مشروحاً بیان نمایم دفتری علیحده
میشود ودرهیچیک ازکلمات مبارکات خود هم لاف وگزافی نگفته وعرفانی نبافته دراین صورت
اذا تعارضا تساقطا درصورتیکه درمقابل خرافات میرزا حسینعلی شخصیکه رتبه مرآتیت نقطه
راحائز وبهتروزیادترومتین ترازاو آیات نازل فرموده کلمات ایشان عجزما علی الارض ومعجزه
ودلیل اثبات دعوی ایشان نمیشود وعجبترآنکه باوجود داشتن اینهمه آیات بینات ونصوص
حضرت نقطه دربار ایشان که فرموده لاآن ظهور بنفسه حجت جزعبودیت بحضرت نقطه وافتخار
بمرآتیت آن وجود مقدس بهیچوجه دعوی مقامی دیگرنمیفرماید وجناب میرزا حسینعلی باوجود
دعوی آن مقام رفیع درعوض معجزه تفسیرعرفان عرفا یاریشخند حمقا راحجت خود قرارداده در
صورتیکه سرقت وبیمعنی بودن آنهارا هرذی شعوری میداند بخدای واحد قسم است که
شاه نعمت اله شیخ عطار نورعلیشاه وشمس تبریزی ومولوی وغیرهم کلماتشان خیلی مطنطن تر
وبامعنی ترازفرمایشات جناب میرزا است وخیلی عبارات مطنطن ملقلق مسجع ومشعشع لاهوتی
راشرح وبسط داده اند متاسفانه جناب میرزا دراین صنعت هم مبتکرنیست بایزید بسطامی در
ظل عبودیت محمد ص وآل یس فی جبتی سوی الله گفت منصور حلاج درپرتو رقیت محمد
وائمه اطهار ع اناالحق سرود جناب میرزا هم هرگاه درظل عبودیت نقطه وثمره ازلیه واقع میشد
هرادعائیکه اعظم ازآن ممکن نبود مینمود واحدی اعتراضی برایشان نمینمود ودرنزد همه کس هم
محترم میزیست ازعدم ظرفیت همینکه ازتجلیات نقطوی پرتوی درروجود خود مشاهده نمود گمان
کرد که خود بنفسه شخصی است غرور ورزیده دین حق رابازیچه شمرده حضرت نقطه راهم بشری
مثل خود دیده باخود گفت ازاو درچه چیز کمترم وکرد باد ین حق آنچه کرد وبادم نقطه سجده

نکرد وکلمه فاجز چ فانك رحیم‌را مفاد گردید در این مقام‌مولوی چه خوب‌میفرماید تیغ داد ن بر کف زنگی‌مست ــ به که آرد علم‌را نادان‌بدست حال‌که شعبان وحیدی بلحید سحرا وراودیگر ازجهت‌فرمایشان‌ایشان عجزمن‌علی‌الارض باقی‌نماند بفرمائید بدانم‌غیرازاینهم‌دارای معجزه وکرامتی دیگرهستند یاخیر ومستدعیم‌ازعرایض‌مادقا نبنده متغیّرنشوید زیرا که درامــــور دینیه‌مداهنه وتملق وخوشامدگوئی خلاف رائ اولوا الالباب واعظم سیئات‌ووظیفه مجاهــــد سالك آنست‌که تاقوه دارد تحقیق وتفحص راازدست‌ندهد تابتوفیق پروردگار حقرا ازــ باطل‌ممتازسازد تملق کنندگان‌اشخاصی‌هستند که محتاج بمردم ومفتخواری وحیله بــازی و ویل‌گردی شیوه ایشانست‌زیراکه‌مقصود شان‌جزتن‌پروری وتعیش‌چند روزه عمرچیزدیــــگر نیست‌وهمیشه‌مردم‌رانادان‌وکروکور میخواهند طبیب بیمروت‌خلق رارنجورمیخواهد وهمینقدر متوقعم عرفانبافی وکلمات‌بیمعنی رابیکسونهاده وازمسائل ومطالب صحیحه ومنطقی صحبت بفرمائید ومسلم‌است‌حرف‌حق وصحیح ازدهان هرکسی‌بیرون آید بُدّی ومفرّی جزقبول آن نیست•

بهائی جنابعالی‌ازبس‌مسلسل‌صحبت‌میفرمائید ومجال بدیگری‌نمیدهید انسان‌رشته‌مطالب‌را ازدست‌میدهد وفراموش‌میکند که‌مطلب‌چه‌بوده‌که‌جواب بگوید وازبس‌درضمن‌مطالب‌خود تــان کلمات‌مستهجن ونسبتهای‌سوء بجمال مبارك میدهید انسانرا ازحالت‌طبیعی‌خارج مینمائید درمحلی‌مغروروم‌تکبردرجائی جاهل‌ونادان‌ودرجائی شیطان خطابش‌مینمائید •

اینهابماند تابموقعش‌خود تان‌درحق ایشان‌یقین‌حاصل‌نموده تائب وپشیمان‌خواهید شــد واما دلیل‌دیگربرحقیقت‌وحجیت‌ایشان نفوذ کلمه وعظم ادعا واستقامت‌درامراست‌آیامیتوانید انکارنمائید که چند کرورنفس‌درایران‌وعربستان واروپاوسایر بلاد بایشان ایمان‌آورده و ــ گرویده اند •

بهائی اگراینهارادلیل‌براثبات حجیت‌میشمارید پس‌اولاً بمبند مباید ایمان‌بیاورید زیراکه بنده عرض‌میکنم که‌خالق خداوایشان‌هرد وهستم اگرعظم ادعارادلیل‌میتوان قراردادچرابه بنده ایمان نمیآورید دعوی‌بنده‌که‌اعظم‌ازادعای ایشان‌است•

ثانیاً فرمودید استقامت‌درامرگویامعنی‌استقامت‌درامررا هنوزمفهوم نشده اید که‌کدام اســت

معنی استقامت در امر آنست که حضرت نقطه در بحبوحهٔ ایران که عموماً وحشی و ظالم و متعصب در دین اسلام هستند بحدی در ادعای خود استقامت ورزیده که خود و اصحابش را شهید نمودند نه اینکه کسی برود در مملکت آزادی که کسی را با ادعاوی دینی کسی اعتراضی نیست در نهایت آسایش و تعیش بنشیند و هرچه که میل دارد بگوید آنرا استقامت در امر تصور فرمائید زهی بی انصافی بنده هم اگر در ممالک متمدنه آزادی بودم مطالبی میگفتم که بهیچوجه بمخیلهٔ جناب بهاءالله هم خطور نمیکرد و در امر خود هم استقامت میورزیدم و احمق و لاابالی و مفتخوار هم در عالم بسیار که جز شکم پرستی و مفتخواری بهیچ خدا و پیغمبری ایمان نمیآورند چرچر و عیش گوارانی را که میدیدند آنوقت ملاحظه میفرمودید که چقدر رها بسفرهٔ رنگین و قاب پلو و عیش مهمانای بنده هم ایمان آورده و به بنده میگرویدند و اظهار ایمان میکردند بعد از آن بنده هم بملاحظهٔ اینکه به بنده گرویده اند بتفاوت مقامات آنها پالان یعنی القابی بر اسماء آنها افزوده مثل جناب ایشان اشخاصیکه سواد عربی داشتند باالقاب بس عالی و مواجبی کافی دعات خود قرار داده باطراف دنیا کالجراد المنتشره مثل کشیشهای نصاری روانه مینمودم که الخناس وار در جلد مردم رفته آنها را فریب داده و گمراه نموده از جادهٔ حقیقت خارج نموده مال آنها را باسم مال الله گرفته بجهت خرج مطبخ و تعیش آقا فرستاده و خود شان هم بقدر قوه ذخیره بجهت روز مبادای خود فراهم مینمودند میکردم چرا باسوادان گرسنه بیدین را دعات خود انتخاب فرموده اند بواسطه اینکه چون طریق وصول بجناب میرزا یا عباس بعید و ارسال و مرسول ایشان طول میکشد بتوانند رطب و یابس هم در مواقع لازمه بعنوان آن یا علی یا حسن وان یا ابن بهر و غیره هم بهم بافته باسم حضرت ایشان بخرج حمقا و ساده لوحان داده که کلشئی نموده جیب و کیسه ایشانرا تهی و بجیب و کیسه آقا و خود شان داخل نموده و همه شب در منازل یکی از آنها در صدر مجلس در کمال وقار با طمطراق نشسته سینه بی کینه جوجه و مرغ و دراج و تیهو میل فرموده و مثل جناب آقای لاهوتی بریش آنها خندیده و در نزد خود بفرمائید خوب خرشان کردیم و مرکب سواری خود را پیدا کردیم هرچه بد ترشان کرده من خوش باشم مردم هرچه میخواهند بشوند میگفتم ... آیا این خود کم معجزه ایست بجان شما مرید احمق جمع آوری نمودن کار پر زحمتی است ولی عاقبت آن بخیر و میوهٔ شیرین دهد پر منفعت حکایتی بنظرم آمد بی مناسبت نیست که در این مقام عرض نمایم شخصی دعوی پیغمبری نمود و جمعی

از حمقا وابلهان را دورخود جمع نمود سلطان آن عصر شنید اورا احضار نمود او هم محض اینکه ازسخط سلطان مامون باشد تدبیری بخاطرش رسید بمریدان خود تعلیم نمود که محض سلامتی ونجات از غضب پادشاه شمارا دو قسمت میکنم نیمی را بطرف یمین ونیمی را بطرف یسار خود قرارمیدهم همینکه سلطان از من معجزه خواست اگر بطرف اشخاصیکه در یمین من ایستاده اند نظرکردم صدای گاو کنید وهرزمان بطرف یسار خود نظرکردم اشخاصیکه دریسار من ایستاده اند صدای خرکنید پس از حضور بمحضر سلطان چنان کردند که قرار داده بود سلطان بطرف او توجه نمود گفت شنیده ام تو دعوی نبوت میکنی عرض کرد بلی صحیح عرض کرده اند فرمود آیا برطبق ادعایت بینه وبرهان ومعجزه هم داری عرض کرد بلی ملاحظه فرمائید و رو را بطرف یمین خود برگردانید مریدانش صدای گاو نمودند روی خود را بجانب یسار خود نمود عموماً بنای عرعرکردن وصدای خر راگذاشتند بعد از آن روی خود را بطرف سلطان نموده عرض کرد اعلیحضرتا انصاف دهید آیا من پیغمبر این گاو وخرها هم نیستم پادشاه را خوش آمده ویرا مخلع ومرخص نمود در مثل مناقشه نیست واله در قلب خود تصدیق میفرمائید که همینطور است که عرض کردم ویزبان حال خود میفرمائید که البته چنین است ومرده اینقسم مدعیان ازسه صنف خارج نیستند اول آنها مفتخوار هرزه گرد دوم باسواد بیدین پریشان سوم حمال وعوام وساده لوحان نادان وهرگاه عظم ادعا دلیل ایشان است ازسابقین فرعون دعوی الوهیت نمود مبود ما باید بقهقرا برگردیم ایمان بیاوریم اگر کثرت امت دلیل حجت است امت عیسی اکثریت دارند وهفتاد وچند سلطان وملتشان عیسوی مذهب اند ویهودائی مذهب قریب پانصد کرور هستند پس باید حق بطرف آنها باشد باید بیکی از آنها مؤمن شویم عزیزمن حضرت رب اعلی درسن بیست وچهار سالگی ظهور فرمود وبرطبق دعوی خود حجت اقامه فرمود ودرمقابل آن بزرگوار احدی دعوی مقامی نکرد وهرکس هم با ایشان محاجه نمود مغلوب گردید مگرنه این است که خود جناب میرزا با یشان ایمان آورد ورقبه خود را زیربار امر واطاعت ایشان درآورد وازطرف آنحضرت به بندگی واطاعت مرآتش مأمور گردید آیا کسیکه خلق او باشد میتواند اظهار برتری برخالق خود نقطه ومرآتش نماید وچرا این دعوی راد ربحبوحه ایران اظهار ننمود که هموطنان خود را بسوی حق هدایت نماید ودربلاد آزاد نشسته هرچه دلش میخواهد میگوید چنانچه دیدید

وشنید یدکه حضرت نقطه در بحبوحه سلام ادعا فرمود حال میرزا حسینعلی و پسرش در بلاد یکه احدی در مقام مذهب و جستجوی مطلبی نیست چهار نفر روپائی که در مذهب عیسی متولد واطلاعی از موضوع و محمول این امر ندارند و از همه جا بی خبرند بعنا وین مختلفه فریب داده — یکی میگوید من همان عیسی و دیگری میگوید من موسی هستم ظاهر شده‌ام با صوفی صوفی بادهری دهری باد رویش پنکی پنکی خلاصه هرکس را میخواهند دعوت نمایند بمذاق و سلیقه او حرف زده مبلسان چرب و نرم پوست از کلها میکشند که هوش از سر عقلا میرود و در ایران هم که معلوم است دیگر چه عنوان آنها را باید بزیر رکاب کشید مجناب بهاءالله با فلان محاجه نمود قدری جسارت نمود بورود منزلش مبتلا بمرض ذات الریه گردید دنیا را وداع نمود فلان سلطان را دعوت فرمودند اقبال نکرد و فلان دولت را مغلوب نمود از اقصی بلاد هند و ژاپون خدمت ایشان مشرف شده از درب که وارد شدند همینکه چشمشان بجمال قدم افتاد بدون مطالبه دلیل انت ربنا گفته ساجد شدند در این ایام اخیر جناب عباس آفندی را در ایران — شهرت داده بودند که بمرض سختی مبتلا شده که طبیب قدغن نموده که کسی با ایشان متکلم نشود بعد شنیده شد که ایشان را برسر مقبره پدرش میرزا حسینعلی برده اند بیست و چهار ساعت مریض را در آنجا گذارده اند پس از انقضاء مدت بیست و چهار ساعت بکلی شفا یافته و از معجزه جمال مبارك گویا بهیچوجه مرضی نداشته شما را بخدا هرگاه این قسم اشخاص که اینمطالب را شنیده و یدون اینکه صدق و کذب آنرا بعقول خود نسنجیده باور نمایند و با ایشان مؤمن شوند آیا ایمان اینگونه مردم دلیل برحقانیت و صدق دعوی مدعی میشود نه والله و حال اینکه محققاً دروغ و خدعه و تزویر بوده باری کثرت دلیل حقانیت نیست بالعکس همیشه مدح و تمجید از فئه قلیله شده چنانچه در قرآن مصرح و در اغلب سور قرآنیه مکرر فرموده اکثرهم لا یفقهون اکثرهم لا یعلمون اکثرهم لا یشعرون وقلیلا من عبادی الشکور وکم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة همیشه بندگان خاص حق واهل مشعر ومؤمنین قلیل اند بل اقل از کبریت احمر مثلی است معروف تا ابله در جهان باقی است مفلس در نمیماند و در کمال اطمینان عرض میکنم که هرگاه یکنفر بیانی در مقابل یك کرور بهائی واقع شود بطور حتم اگر در مقام محاجه برآید آن يك كرور بهائی مغلوب آن یکنفر بیانی خواهند شد نمونه آن خود بنده که بمنزله طفل یکشبه —

بیان هستم وبصد ساله میروم چنانچه دراین چند جلسه شرقد را هتمام نمودید که مخلو بم
نمائید بحمد اله توفیق نیافتید شریعت بیان چنان اکسیر اعظمی استکه بهر مصد ومی رســــد
موجود میگردد وچنان حجبات اوراخرق مینماید کهبکلی قلب ماهیت او میشود وحالا تــــازه
ملتفت میشوم که جهت اینکه آقای عین عین محاشرت ومجالست بابیانیین را حرام فرموده اند
وجداء مَرَدَه خود را منع نموده که ایشانرا درمجالس خود راه ندهند وپنهان نمودن و ارائه
ندادن کتاب بیان را به تبعه ایشان ازچه سبب است بدیهی است الخائن خائف میترسند بنیان
تدلیسات شان خراب وسرمایه تعیشات شان بباد فنا رود ودیگر کمر خم نکنند وزیر بار فرمایشات ــ
لاهوتی ایشان نروند ودر این حال ناچارند بتملق واعطای کنیه ولقب مثل ابن ابهر وجناب
سمند روجناب اول من آمن وخطاب ای ثابت بر پیمان آنها را اغفال نمود موچند روزه عمر خود را به
ریاست بلهان وموجبات تعیش خود را منظم ویا مردم بتدلیس ومداهنه مماشات نماید •
آقای بندها نصاف فرمائید آیا شان حق آنستکه هرفتنه که خود شان درمیان مردم احــداث
مینمایند وهرشنیعی راکه خود مرتکب شده ومیشوند نسبت آنرا بهبیچاره بیانیها بدهند یا اینکه
هرگوشه دنیا یك حادثه وخیمی رخ نماید وصلها ش را بسلسله بیانیین بچسبانند وآتش فتنه را
دامن زده ومشتعل نمایند ویا وجود یکه خود میرزا حسینعلی اگرچه دروغ گفته میگوید عاشـــروا
مع الادیان بالروح والریحان واصحابش درمقابل اینحرف با شراب خوار شراب خود با کلیمی
کلیمی باعیسوی عیسوی یا زرد شتی با بید ین بید ین یا لاطی لاطی با مقامر قمار باز ولی
باسلسله که ثمره یك شجره واصل دینشان زیك مبداء ویك رشته متصل است با مرگوینده کلمــه
عاشروا وپسرش بقدری عداوت کرده افتراها وتهمتها بآنها میزنند وشب و روز ازترس اینکه مبادا
باد لائل شافیه بیان که منزل آن نقطه اولی است مرده ایشانرا بیدار نموده بصراط مستقیــــم
هدایت نمایند آنی غفلت ننموده از پای ننشینند تا آنها را از پای درآورند ویاد رهرهفته لوحی از
زبان افندی جعل نموده هزاران با مرکب ژلاتین طبع نموده درصورتیکه همه یکعبارت بوده یــا
علی ان یا حسن ان یا فلان آنرا تغییر داده باسم اشخاص منظور نوشته بحمقاء قوم خود دانه
دو قرآن الی سه عباسی بفروشند وجیب خود وکیشه فتوت آقا را مملو از زرکنند که عیش آقا مسر تب
واداره زندگی ایشان منظم باشد وهرزمان که یك بیچاره محض سیاحت بمجالس ایشان داخــل

گردد از هر فرقه که باشد هرگاه مزخرفات ناطقین آنها را بشنود و یک کلمه حرف حقی از دهان او خارج شود و بخواهد غلط آنها را اصلاح نماید مانند کلب عقور پلچه او را جوید و فوراً بعنوان اینکه بابی ازلی است محض این در اینمجلس آمده که محفل ما را برهم زده فتنه احداث نماید او را از مجلس خود خارج نمایند تفو براین قوم بیحیا باد بسا میشود که آن شخص از فضلا و اهل علم و حکمت و عرفان باشد محض اینکه مغلطه نموده نگذارند مستمعین حرف حسابی آن بیچاره را بشنوند و منت آن ناطق حماقت شعار باز گردد و مفتضح شود این نسبت او را منفعل نموده از مجلس خارج مینمایند درصورتیکه رفتار اهل حق باید نوعی باشد که هرگاه کسی بر آنها وارد شود خواه ازلی خواه از سایر مذاهب کمال احترام را درحقش مرعی داشته مطالبش را اصغا نموده با دلائل شافی کافی با وجواب داده و بانهایت محبت و حسن سلوک و سریرت با او رفتار شود که از مجلس آنها مسرور را خارج شود ولی برعکس عادت این قوم عنود آنست همینکه از جواب عجز حاصل کردند با چماق بی ادبی و بی حیائی و بیشرمی و وقاحت دهان او را بسته و خود را آسوده نموده عجب در آنست که بعد از خارج نمودن او بدون اینکه از حرکات زشت بیشرمانه خود خجلت داشته باشند باکمال پر روئی بهمدیگر افتخار میکنند چه خوب او را مغلوب نموده و خجلت زده از مجلس خود خارجش نمودیم تف برچنین قوم بیحیا باد از آقایان محترم مستدعیم که هرگاه در تمام عرایض بنده یک کلمه افترا و خلافی هست مدلل فرمائید تا در مقام اصلاح و معذرت برآیم و این مطلب را هم نگفته نمیگذارم در هر زمان بعد از غروب شمس حقیقت در مقابل وصیش لازم که یک مدعی باطلی موجود شود نور ظلمتش نباشد حقیقت نور اینست مفهوم نمیشود و هرگاه بهائیین تا قیامت زحمت بکشند و بخواهند نور شمس را خاموش نمایند محال است و عاقبت دین حق آشکار خواهد شد والی اللّه الا ان یتم نوره ولو کره المشرکون و درکمال ادب عرض میکنم هرگاه معتقد استهمّا از اینگونه مطالبی است که تقریر فرمودید در هیچ قاموسی نمیتوان معنی بجهت آن پیدا نمود و هرگاه در واقع این فرمایشات جناب عالی از روی واقعیت نیست و در مقام امتحان بنده هستید همینقدرها کافی است و دیگر گوش شنوا از برای فرمایشات لاهوتی جناب عالی ندارم و اگذارید بنده را بنقطه و من یظهره ناسوتی هرگاه خیال شما این است که بنده را بطریق حق هدایت فرمائید میزان شناختن نقطه کتاب بیان است و دلائل رسیدن بحضرت من یظهره الله

ازابتدا تاانتهای بیان ازعبارات آن اقامه دلیل بفرمائید ازخارج بیان آنهم یکی ازشرق ودیگری ازغرب چه فایده دارد و تماما خرافات است واما اینکه فرمودید بنده مسلسل تکلم میکنم آنهم نه بملاحظه شماست بلکه بجهت ضعف اهل مجلس است میدانم که اگر مطلبی را ناقص بگذارم بسا هست که بعد ازرفتن بنده بواسطه ناقص بودن مطلب جنابعالی دست وپائی کنید وآقایان از عهده جواب شما برنیایند ویاز تزلزلی در قلبشان تولید نمائید ودرجلسه دیگر زحمت بنده زیاد شود آنوقت باید مطلب را دومرتبه از ابتدا شروع کنم باین جهت بنده هم مطالب را درست شکافته وحلاجی نموده به آنها میفهمانم که در مغزشان جایگیرشود که اگر بعد از بنده هم اظهاری فرمودید بتوانند بهمان دلائل جواب جنابعالی رابگویند مثلا اگر بنده فقط گفته بودم که نقطه وسایر مظاهر حق ومن یظهره الله باید نطفهشان طاهرباشد وعرض نمیکردم که باید والدهشان بعقد بیانی بپدرشان تزویج شوند تاآن نطفه بنص بیان طاهر منعقد شود وبعد از تولد هم در هنگامیکه در گهواره بجهت شیرگریه کند ودرمکتب خانه بیانی درنزد معلم بیانی تحصیل نماید وتازمانیکه دعوی مقامی نفرموده باید عامل بشریعت بیان باشد ممکن بود شما بآنها بگوئید بسیار خوب آقا میرزا حسینعلی هم چون من یظهره الله است نطفه اش طاهر است دیگر جالسین که سایر شرایط آنرا نمیدانستند ساکت میماندند آنوقت جنابعالی از این جواب وسکوت آنها نتیجه گفته برخود میبالید وبآنها خطاب جهال ونادان میگردید اینست که مکالمات خود را اینقدر طول میدهم که مطالب را درست بجهت آنها موشکافی کنم که سد طرق بهانه جوئی جنابعالی بشود والا ازشخص جنابعالی وامثال شما مأیوسم زیراکه غرور ریاست. چشم بصیرت وحقیقت بین شما را نابینا نموده •

بهائی واقعا جای حیرت است چگونه جرئت نموده اید اینهمه نسبت های سوء را بجمال قدم بدهید واز مطالب صحیح بیغرضانه بنده استنکاف ورزید وهمیشه عاشق مکالمات خود هستید ومیل دارید که هرمطلبی را که تقریر میفرمائید مستمع بدون درنگ وتعمق تصدیق صحت آنها رابنماید وهرتهمتی هم که میل دارید بطلعت ابهی واصحاب ایشان واردآورید اینهمه نسبت های غریب وعجیب بمردمان بزرگ دادن شیوه خردمندان وارباب دانش وادب نیست •

بیانی آقای عزیزمن بهیچوجه حیرت نفرمائید که بنده جرئت نموده حرف حق میزنم وبهیچوجه فرمایشات جنابعالی هم بیغرضانه نیست وعاشق عرایض خود هم نیستم عاشق صمیمی فرمایشات نقطه هستم عرایضی که عرض کرده ام اولاً ازمتن کتاب بیان وفرموده نقطه استو ثانیا هرگاه دریکی ازمطالبی که عرض میشود اشتباه وغلطی بنظرتان رسید بخود بنده اظهار فرمائید که جواب جنابعالی را از عبارات بیان عرض کنم آیا مقصود جناب ایشان تعیش نیست آیا ابلهان وساده لوحان بیچاره بدستیاری شما وامثال شما بچهار کلمه عبارات عربی وچند حدیث مجعوله که بمیل خود تان معانی بجهت آنها ترتیب میدهید ومعنی مینمائید ومستمعین بیچاره بیسواد که فارسی هم نمیدانند گمان میکنند که قائل آنحدیث حجت یاامام ومفسران نادر دهر و وحید عصراست کورکورانه ازروی نادانی اظهار انقیاد بمیرزا وعباس مینمایند شما هم فوراً یابفوق ایمان آنهارا اطلاع میدهید که فلان وفلان مؤمن شده اند حضرت ابهی یاجناب عباس افندی هم یك دانه لوح بجهت آنها میفرستند که شما آن یك اسم رابهزار درمیآورید و تقسیم مؤمن جدید نموده وخطیب آساد رمجلس قرائت فرموده بجهت آنها معنی میکنید وپالان رنگینی ازلقب وتمجید بروی گرده آنها گذارده وید و ن د رنگ بربهشت آنها سوارشده بحدی تاخت مینمائید که پشت آن بیچارگان ریش میشود و ببهانه های چند امروز عید گل است فردا در فلان محل فلان باغ جمع شوید پس فرداکنفرانس داریم واین گونه مجالس خرج دارد بلیط طبع کرده ازهریك بعنوان مخارج ومالی اله مبلغی گرفته گراند هتل ترتیب داده وپاسم تأتر باهزاران رقاصی وشیادی وحقه بازی جیب مردمان ابله نادان رابریده بکیسه فتوت آقا داخل میکنید ودرضمن خود تا زهم باری میبندید وموجبات تعیش خود وجناب افندی رامرتب مینمائید شمارابحقیقت حق قسم میدهم انصاف دهید آیا عرایضم یك کلمه غلط وخلاف دارد .

عموم اهل مجلس بخدا قسم تمام فرمایشات جنابعالی صحیح ویك کلمه خلاف ندارد آه که چقدر بغلط وخطا رفته ازشاهراه حقیقت دورمانده ایم حال بفرمائید تکلیف ماچیست .

بیانی اکنون شما استماع عرایض بنده وتعمق وتفکر نمودن درآنست بعد ازتدبر هرگاه وجدان شما تصدیق صحت آنها رانمود هرچه فهمیدید صحیح وخدا پسند است واما اینکه

اسم چه دخلی بظهور حسینی بودن دارد اگر ظهور حسینی است که محققاً نیست دعوی من یظهری نمودن که موعود آتیه قائم موعود است غلط وبیجا است زیراکه حسین یکی از انصار قائم است ایشان هم حسین است هم من یظهر واتحیرا

بهائی پس اگر جمال قدم ظهور حسینی نباشد کیست حامل مقام حسینی که باید هزار سال در دنیا سلطنت کند چنانچه در حدیث مصرح است •

بیانی آیا کتاب پنجشان نقطه را ملاحظه فرموده اید یا خیر •

بهائی بلی مجملاً مروری در آن کرده ام مقصود تان از این سئوال چیست •

بیانی آیا این عبارتی که میفرماید الی ان قال انما یظهر فی الواو اثنین آیته احد هما یحیی النبی والاخر ابن علی امام حق رفیع وانما الوحید ان یستحقان یعنی ظاهر میشود در سنه شش بعد از ظهور من دو آیه که یکی از آنها یحی نبی است که آقا سید یحیی دارابی وحید اول بوده باشد که در نیریز بظلم اعدا شهید شدند ودیگری حسین ابن علی که مراد از وحید ثانی ومرآت وقائم مقام منصوص نقطه است وسلطنت ایشان که مراد سلطنت باطنی است تا زمان من یظهره اله ممتد خواهد بود پس مراد از ظهور حسینی هم که سلطنت خواهد نمود ثمره ازلیه استکه حرف خامس بوده باشند قدوس ظهور محمدی باب الباب ظهور علوی جناب طاهره ظهور فاطمی آقا سید یحیی دارابی وحید اول ظهور حسنی جناب آقا میرزا یحیی وحید ثانی وثمره ومرآت نقطه ظهور حسینی وحامل مقام پنجم وحاکی از شمس حقیقت لوفرض که میرزا حسینعلی ظهور حسینی بوده باشد که ممکن نیست خلق وعبد وعبید نقطه است ودر ظل نقطه ومن یظهره اله دارای مقام مشیت است وبنفسها قائم است وحسین که یکی از مؤمنین بنقطه استواز اصحاب ایشان محسوب میشود چگونه من یظهره الله موعود نقطه میشود وصاحب کتاب وسنه جدیده بودن او هم با هزار دلیل لغو استواتعاء عجب دلائل سست مهیمنی اقامه میفرمائید که هر عاقلی بشنود تعجب از عدم فهم مدعی مینماید که شخصیکه مدعی چنین مقام رفیعی است چگونه تنزل نموده دعوی ظهور حسینی مینماید آقای بنده دعوی من یظهری که حجت کلی وعبدی دارای علو مقام ومرتبه استکه اول من آمن او وحامل مقام نقطه وحضرت نقطه هم در کلمات خود اظهار عبودیت در نزد حضرتش مینماید باید برطبق دعوی خود

دلیلی اقامه نماید که تمام ما خلق الله از اتیان بمثلش عاجز باشند اگر میرزا حسینعلی هم چهار کلمه رطب و یابس اقتباس از کلمات نقطه وعرفا وغیره نموده ونوشته عجز ما لی الارض نیست زیراکه ثعبان مرآتی سحرا ورا باطل نموده وبلعید ثعبان سحر مصنوعی اورا تلقف ما توفکون هرگاه انصاف بدهید میدانید که هیچیك اوصیای انبیاء سلف حتی وصی محمد ابن عبد الله ص دارای معجزه فطری نبوده اند واحدی هم حق خواستن معجزه ازوصایا نداشته وندارد ونص در حق شان امت راکافی نیست ولی چون خداوند عالم بود براینکه در مقابل مرآت ونائم مقام مشیتش مدعیان کاذب ظاهر خواهند شد واعاده خواهند نمود وبخرافات مصنوعی ومسروقی خود میخواهند دین حق را پایمال ونور خدا را خاموش نمایند در حق بندگان خود تفضل فرمود وبجهت بطلان سحر سحره و مدعیان کاذب آیاتی ازروی فطرت بمرآت مشیتش عنایت فرمود که بلعید سحر ساحران ومدعیان کاذب راوکافی است در علو مقام ومرتبه او که نقطه در حقش صریحاً فرموده لان ظهوره بنفسه حجته حال دانستید سید من

بهائی الله اکبر ازغفلت من متحیرم که چگونه بشما مطلب رابفهمانم وعرض کرده ام که مگر نفس ادعا دلیل نیست •

بیانی تعجب دارم که یك مطلب راچقدر تکرار میفرمائید فرمودید که نفس ادعا دلیل است و جواب خود راهم شنیدید مکرر عرض کرده ام که نفس ادعا دلیل نیست بنده هم عرض میکنم خدای شما ومن یظهره الله هستم وهمه مردم را من خلق کرده ام اگر نفس ادعا دلیل است به بنده بدون خواستن حجته ودلیل باید ایمان بیاورید •

بهائی ماشاء الله جنابعالی این جواب بهائی راکه هیچیك مطابق وموافق ترتیب وقاعده نیست ازکجا مرتب وحاضر کرده اید پس تمام اشخاص بزرگ که همه صاحبان غنا وثروت واعیانند وایمان بجمال قدم آورده اند اشتباه کرده اند وایمان اینهمه مردمان بزرگ ازجهت حقانیت وصدق دعوی ایشان کافی نیست که بدون تامل مسلسل میبافید ومعلوم نیست چه وقت باین لاطائلات خاتمه میدهید وگمان کرده اید که چهار نفر از ازلیهای فقیر پریشان که دارای چیزی نیستند حق راشناخته اند وباین حد بخود مغرورید که هر مطلبی راکه عنوان مینمائید دو ساعت وقت گرانبهای مردم را تلف وضایع میکنید •

بیانی جنابعالی گویا بنده را در عداد حقائیکه فرض وتصور کرده اند که حقیقت حجته تانسرا به نجباء مندرسه مالدار وبزرگان منطمسه باغنا وثروت پرپولی که از ظلم وتعدی بر بیچارگان چند تومانی جمع نموده واز ارتشاء وربا خواری وظلم وستم وتعدی بمردم ومکیدن خون ملت قدری — اندوخته اند میدانید خیر آقای بنده اشتباه فرموده اید نه ایمان بزرگان مندرسه دلیل برحقیقت حجت زمان است نه فرمایشات عرض سرکار ونه عقاید جهال که بهیچوجه تمیز حق وباطل را نمیدهند بلی آقای بنده ما مردمان فقیر پریشان روزگاری هستیم که فرمودید وفقر را برحقانیت وصحت ایمان خود میدانیم وهمیشه متذکر یذکر الفقر فخرنا میباشیم واعظم دلیل برصحت قول خود رویه وشیمه انبیاء واولیاء را میدانیم که عموماً فقیر وپریشان بوده اند ودولت خود را کمال ومعرفت میشماریم وحمد میکنیم پروردگار خود را که بنور معرفت قلوب ما را منور فرموده ونعمت خود را از — حیث علم ومعرفت برما کامل نموده که الدنیا جیفته وطالبها کلاب وبطور حتم عرض میکنم صاحبان ثروت اغلب احمق ونادانند وعابدند درهم ودینار را وشب وروز اگر عبادتی میکنند محض ازدیاد ثروت خودشان است نه محض خدا ومعرفت وشناسائی حجت زمان معینی تعز من تشاء را ثروت وغنا دانسته وتذل من تشاء را بمعنی فقر وپریشانی معتقدند وهمیشه طالب ریاست وصدر نشینی وتعیش وخوردن مرغ وجوجه وآقا آقا شنیدن میباشند ودیده حق بینشان کور وروش الخناس را اسباب معاش وانتحاش خود نموده وخود را مفاد یوسوس فی صدور الناس ساخته ومردم بیچاره را ازطریقه حقه منحرف وبجاده ضلالت وگمراهی میکشانند بلی چون مال دنیا مرداری است عفن پس الخبیثات للخبیثین وبجهت اینکه شرف در علم ومعرفت ودانائی است وقسمت ما فقر است والطیبات للطیبین تو وملک وجاه سکندری — من وراه ورسم قلندری اگر آن خوش است تو درخوری — وگر این بد است مرا سزا — نازپرورد تنعم نبرد راه بدوست — عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد بلی شرف المرء بالعلم والادب بی ادب محروم ماند ازلطف رب بنده هرگاه عرض میکنم از نص بیان مدلل وثابت مینمایم وفریفته مهملات میرزا حسینعلی وجنابعالی که بهیچوجه پایه ومایه ندارد نمیشوم مدعی باید حجت اقامه نموده معجز من علی الارض رابرساند والا این گونه دلائل سست وبی پایه ومایه بمعنی بهیچوجه ازجهت اثبات دعوی مدعی کافی نیست وسرزنشهای جنابعالی

ازبابت فقر این سلسله جلیله ابداء ازشئونات وجلالت قدر ایشان نمیکاهد — شب پره اگر وصل آفتاب نخواهد — رونق بازار افتاب نکاهد — اگر مدعی دلیل کافی براثبات دعوی خود در دست داشت ونمید انست دعویش باطل است بایستی خوف ننموده بیان راد رمیان مرد ه خود منتشرنموده ود لیل صدق دعوی خود راازبیانات نقطه مدلل نمایند نه اینکه کتاب بیان راازآنها پنهان نموده ومانند بوقلمون هرلحظه برنگی جلوه نموده و متشبث بهرحشیشی شود ازخوف اینکه مبادا مردم پی به بطلان دعوی ایشان برد ه ریاست ایشان ازدست رفته ود کان ایشان خراب وامور معاشیه ایشان مختل بماند حق هم دارند مفتخواری هم اسباب لازم دارد بنده اسم بهائیت راهم د رحق ایشان باورنمیکنم که ازطرف نقطه بایشان مرحمت شده باشد وچون نجبای مندرسه دین وآئینشان ثروت ظاهری است طالب د یمی هستند که قیود ات دینی راازاعناق ایشان ساقط نماید وجناب میرزا حسینعلی هم که تجدید شریعت د ستورعلی ذکره السلام رانموده وقیود ات دینیه راازاعناق آنها برداشته وآنها را آزاد نموده که همینقدر که ذره ازمحبت جمال مبارك د رقلوبشان مکنون شده باشد هرقدر که بمیولات نفسانی خود رفتار نموده وهرفعل شنیعی را مرتکب شوند همان محبت طلعت ابهی آنها راکافی وبجنت عدن مخلد شده اند برداشت قید شرع زآئین احمدی ازگردن انام علی ذکره السلام همینقدر بدانید تاشریعت بیان تکمیل نشود محال وممتنع است که من یظهره الله موعود نقطه ظاهرشود چنانچه د رپنجشان د رمواقع عدیده ود ربیان واسماء تصریح باینمطلب فرموده است د رکتاب اسماء اینقسم میفرماید فی معرفته اسم المبرء لاسم الله الحلم الملكان الذی هوینسب الی حرف الراء والباء فی ارض اعلی وان ماقد سئلت عمن یعدل اسمی اسم ربك العلی العظیم عن ذکرمن یظهره الله هل من اللهغیرالله یظهره وشیئی کل بامرالله — عنده قائمون ولولم یکمل خلق ذلك الظهور لم یظهر الله شمس الحقیقته وکل مایظهر فی کل ظهور من مرایاء الاسماء کل علی الله ربهم مستدلون مثل ماقد علت المرآت واستنطقت عن الله المهیمن المتعال فلتسفرن بمن اراد ان ینصر دین الله فان هذا عز للعالمین

همینقدر بجناب عالی عرض میکنم که بنص صریح بیان د ربهائیت ایشانهم سخن میرود که آیا اطلاق این لقب راهم د رحق جناب میرزاحسینعلی میتوان نمود یاخیروالبته ملتفت شدید

که د رآخرمطالبیکه فوقاء از اسماء عرض‌شده تمجیداتی از مرآت‌خود فرموده ونصرت‌حضرتش راموکد داشته اند ٠

بهائی میدانم‌اسماء کلشیئی ازفرمایشات‌نقطه‌ولی‌است‌ولی‌بنده‌کاملاء د رمطالبش‌د قت نکرده ام که‌یقین داشته‌باشم که‌عباراتیکه ذ کرفرمود ید ازآن‌کتاب‌مستطاب وفرموده نقطه هست یاخیرتصدیق وتکذیب هم‌نمیتوان نمود د ربوته اجمال بماند تاتحقیق‌کرده عرض نمایم‌وانگهی جناب‌عالی فرمایشات‌نقطه‌رامحلق بیك معنی‌ظاهر نفرمائید اگرچنین عبارتی‌هم د رکتاب اسماء باشد شاید مراد حضرت‌نقطه بالا تر و والاترازآنهاباشد که جناب‌عالی‌تصورفرموده اید ٠

بیانی واقعاء‌خوب د رجواب مطالب بنده باوجود یکه همیشه‌مطالب خود رااثبات‌نموده ام طفره‌میروید چنین‌باشد اگرچه‌ازاین عبارت‌تصریح‌تر ممکن نیست‌وبفرموده خود نقطه هم تأویل ممنوعست‌ودیگر اینکه عرض‌کردم که‌اسم بهائیت‌هم بنص‌بیان د رحق ایشان‌اطلاق نمیشود شما ازبسکه بهاء الله بهاء الله فرمود ید صماخ بنده وحاضرین‌را نزدیك است پاره‌کنید وحال اینکه‌باسم‌بهائیت تنهانمیتوان‌ایشان‌رامن‌یظهرموعود نقطه دانست تاکی‌بگویم حجتی که عجزماعلی‌الارض‌رابرساند ازروی‌فطرت‌نه‌بنحو تکسب وسرقت باید د رد ست‌داشته باشد ٠

بهائی حقیقت‌این‌است‌که‌بنده‌طاقتم ازجسارت‌شما طاق شده‌آیاجسارت‌رابجائی‌رسانیده اید‌که انکارلقب‌نبیل بهائیت‌ایشان‌راهم مینمائید بسیارخوب هرگاه این‌مطلب راازبیان ثابت‌ننمود ید دیگربازهم‌اعتراضی مینمائید ٠

بیانی اولاء اینکه هرگاه لقبی‌ازطرف‌حق بکسی عطاشود باید د رخور اوباشد ومفاد آن لقب د رحقش‌صدق نماید وهرگاه د رخوراونباشد اگرکسی انکارنماید جسارتی نکرده وحق‌گفته ثانیاء این‌فقره‌مراد رحق‌بنده د رجلسات‌عدیده تجربه نموده‌اید که‌اگرمطلبی‌رانتوانم ازبیان ثابت‌کنم‌بزبان نمیآورم ثالثاء اطلاق این‌لقب د رحق‌کسی‌صدق مینماید که دارای آن ـ شرایطیکه‌حضرت‌نقطه فرموده‌باشد رابعاء بنده اگرازبیان‌بشماثابت‌نکردم آن وقت‌دلائل دیگرجهت‌ابطال دعوی‌مدعی‌اقامه مینمایم بحمد اله ازاول‌بیان تاآخرد لیل‌بطلان دعوی

ایشانست منحصر بهمین یك مطلب نیست

بهائی بسیار خوب بشرط اینکه ازکتاب بیان فارسی آن مطلب را مدلل نمائید •

بیانی باحالت تبسم جنابا ٔ بنده در این چند جلسه هرمطلبی راکه اظهار کرده ام ازنص بیان بود وامیدوارم که آقایان (مقصود اهل مجلس است) تاکنون دانسته باشند که بنده آنقدرها نادان وبی تجربه نیستم که مطلبی را عنوان کنم ودلیل آنرا بنص بیان نتوانم اثبات نمایم وخود را مفتضح ومورد ایراد جنابعالی بنمایم وبهانه بدست شما بدهم که برینده تاخت آورده مخلو بسم فرمائید ثانیا ٔ صرفه جناب شما وجناب میرزا حسینعلی در آنست که در کشف این فقــره اصرار ننداشته باشید بگذارید آقایان حاضر بواسطه کشف نشدن این مطلب در شبهه وتردیــد بمانند ودرقلب خود بگویند انشاء اله این یهوتی ملعون دروغ گفته آنوقت هم جنابعالی خجل نشده اید وهم جمال مبارك مفتضح نشده ومشت مبارکشان هم درمیان مرده بازنشده اینقدرها مطالب داریم که مذاکره نمائیم ازمسائل دیگرکه اهمیتش بیشتراست صحبت بفرمائید علاوه بر مراتب مذکورمیترسم که بخود ازاثبات اینفقره بخود حضرت نقطه هم اعتراض نمائید کهچــــرا این مطلب را دربیان ذکرفرموده •

بهائی عجب فرمایشی میفرمائید گویا مسامحه وتعلل شما بجهت این است که دربیان چنیـــن مطلبی وجود ندارد وشما درتوهین جمال قدم تعمد نموده دامن همت بکمرزده که تضییع ایشانرا نموده وبنده راهم طرف استهزاء خود قراردهید هرگاه چنین مطلبی رانقطه اولی در بیان فرموده باشند کراقدرتست که درفرمایشات ایشان سبهه واعتراض نماید بنده ازاین مطلب نمیگذرم باید ثابت نمائید یااینکه باعتراضات خود خاتمه دهید •

بیانی بازد راظهار مطلب تمجمج ومسامحه نمود وبهائی جدا ٔ اصرار مینماید کهباید بگوئید بیانی هم رو را بطرف مبلغ نمود وچنین گفت •

بیانی بدیده منت دارم حال که مجبورم فرمودید عرض میکنم ویقین دارم دراینجا هم حق بطرف بنده خواهد بود (وکتاب بیان آنها راگرفته باب چهارم ازواحد پنجم را پیدا نمود واین عبارت را نشان میدهد) مثلاً اگرکسی بهاء اله نامیده شده باشد اگربهاء اوکه اول من آمن باوست ایمان آورد آنوقت این اسم درحق او دراسماء ثبت میگردد والا درنفی فانی میگردد •

خیال جای حیرت استکه این مطلب باین بزرگی راکه نقطه در کتابش بهائی ذکرفرموده کسی انکار داشته باشد البته که ایشان مؤمن باول من آمن بنقطه بوده اند ومحل شبهه وریب نیست •

بیانی گمان میکنم مطلقاً عبارت را ملتفت نشده اید که اشاره بکجا وکیست •

بهائی چرا ملتفت نبوده ام البته ایشان بجناب باب الباب که اول من آمن بنقطه است بوده اند ایمان داشته اند وشبهه نداریم •

بیانی خیر اشتباه فرموده اید در این مقام مراد از اول من آمن بمن یظهره الله موعود نقطه است لا غیر ملاحظه فرمائید که تمام مطالب کتاب بیان من البدء والی الختم را جمع بظهور من یظهره الله است نه غیرا واگر من یظهره الله ظهور فرموده باشد آن وقت اگر کسی بهاء الله نامیده شده باشد هرگاه ایمان باول من آمن من یظهره الله آورد آن وقت این اسم در حق او در اسماء ثبت میگردد والا در نفی فانی میگردد وهرگاه بگوئید باول من آمن من یظهره الله ایمان داشته غلط است زیرا که من یظهری ظاهر نشده که ایشان باول من آمن او ایمان آورده باشند علاوه برغلط بودن دلیل میشود براینکه چون فرض شود که اول من آمن بمن یظهره هم اگر ظاهر شده باشد ایمان آورده خلق من یظهر وبنده او است عبد است نه معبود چگونه میتواند بگوید من من یظهرم اگر بگویند من یظهرمنم بیان این عبارت چه فایده داشته پس چون اول من آمن بمن یظهر بعینه اول من آمن بمن ظهر است که مراد اول من؛ عکس نقطه بوده باشد که مرآت ازلیه بوده باشند ایمان بایشان نداشته دلیل اینکه ایمان بثمره ازلیه نیاورده اطلاق این اسم هم باو نمیشود وجناب باب الباب فقط یکی از بزرگترین ومحترمترین اصحابی استکه سبقت در ایمان داشته اند و در راه آن حضرت بدرجه رفیعه شهادت رسیده ومقام حضرتش ارفع از آن استکه بتصور آید واز جمله حروف حی بوده اند نه حروف واحد وثمره ازلیه از جمله حروف واحد ند

بهائی ما انکار نداریم که بعد از غروب شمس حقیقت جناب آقا میرزا یحیی را که منصوص از طرف نقطه بمرآتیت بود جمال مبارک هم ایمان بایشان داشت تا زمانیکه موقع ظهور من یظهره الله رسید وظاهر شد وایمان بخود را بایشان عرضه داشت چون از اقرار وایمان بایشان استنکاف نمود از آن مقام خلع ومردود شد •

بیانی پس باقرار خود تان ایمان بمرآت منصوص نقطه چند صباحی داشته بعد از آن انکار

ایشان را نموده در این صورت اسم بهائیت اگر از حضرت نقطه بایشان داده شده تا زمانیکه ایمان باول من آمکس نقطه داشته آن اسم هم در حقش ثابت وساعتی که از ایمانش عدول نمود ومنکر شد لقب بهائیت هم از ایشان سلب شد پس باقرار خود تان در ظل ایشان درآمده و عبد است وعابد ومعبود ومخلوق خالق نخواهد شد در اینکلمه که عرض کردم تا زمانیکه ایمان داشت جهت این است که نتوانید اعتراضی وارد نمائید که اول ایمان باو داشته وبعد از ظهور من یظهر مردود شد وحال اینکه همان اقرار شما که در اول ایمان بایشان داشته دلیل عبودیت جناب ایشان است ولی عقیده بنده این است که هیچوقت از روی حقیقت ایمان بایشان نداشته زیرا که کسیکه موءمن بمرآت شد و عدول نمود مثل آنستکه بهیچوجه بنقطه وسایر مظاهر الله هم ایمان نیاورده باشد پس اگر اسم بهائیت را بخود شان نسبت دهند غلط است •

(عموم بهائیین عنان اختیار را ازکف داده قهقهه خنده ایشان مجلس را متزلزل نموده تحسینها به بیانی نمودند)

بیانی از آنها تشکر نمود وچنین گفت مادامیکه بمرآت که نفس نقطه است ایمان داشته عبد بوده ودعوی من یظهری هم که معبود است لغو وبعد از اینکه از ایمان بمرآت نقطه عدول نموده بنقطه بیان هم ایمان نداشت وکسیکه ایمان بنقطه هم نداشته چگونه میتواند اظهار کند که من یظهره اله موعود نقطه هستم درصورتیکه من یظهره الله باید قبل از ظهورش عامل باحکام شریعت بیان باشد وشریعت بیان هم باید تکمیل شود •

بهائی با رنگ برافروخته درحالتیکه خیلی خجل ومتغییر شد کظم غیظ نموده رو را باهل مجلس نموده چنین گفت برادران من شماها که از معنی حقیقی بیان مطلع نیستید این قدر کم ظرف وعجـــول نباشید مگر من مکرر نگفته ام که از برای فرمایشات نقطه معانی مالانهایه هستکه جز من یظهره الله دیگری درك نمیکند بعلاوه ممکن است یك کلمه از قبل وبعد عبارت ساقط گردد حتی کلام بکلی تغییر پیدا کند شاید این عبارت اصلاً در بیان نباشد وشاید هم از قبل وبعد از آن کلمه ساقط شده باشد بنده تا در کتاب بیان خود نظر نکنم تصدیق وتکذیب نمیتوانم نمود انشاء اله در جلسه آتیه کتاب بیانی از خود آورده بشما مدلل مینمایم این فقره تا جلسه دیگر مسکوت عنه بماند •

بیانی جنابعالی درجلسات قبل هم هرمطلبی راکه درجوابش عجز پیدا میکردید محض طفره موکول بتفکرنمودن درفرمایشات حضرت نقطه و وعده بجلسه دیگرمیدادید ویکلی آن مطلب را بلاجواب میگذاشتید یامیگفتید معنی آنرا جزمن یظهره الله دیگری نمیفهمد پس بیان را بجهت کی فارسی نموده اند وامربطاعت احکامش فرموده خوبست بکلی انکار تمام بیان حتی کلمه من یظهری رابفرمائید وبنده وآقایان رااززحمت اینگونه مکالمات بیفایده مستخلص نمائید صحبت را ازمطالب دیگربفرمائید که دیگر تغییر ورنجش حاصل نشود الحاصل بدانید کــــه جواب این مسئله راهم بمخلطه ازمیان بردید ٠

بهائی خواهش دارم ظن بد درحق بنده نبرید هرمطلبی راکه انسان حاضرالذهــن ندارد خصوصاً بنده که مدتهاست بواسطه عدم احتیاج سیری دربیان نکرده امونمیدانستم هم که جنابعالی امروز چنین مطلبی رامطرح خواهید نمود که بنده شب گذشته اوقات خود را صرف حل این مسئله کرده مطلب شمارابلاجواب نگذارم این استکه عرض کردم تاجلسه دیگر مسکوت عنه بماند وبهیچوجه طفره وفرارازجواب نیست ٠

بیانی بسیارخوب چنین باشد که میل جنابعالی استبنده باسرکار مدارا ومماشات میکنم حال دیگربس است مجلس خیلی طول کشیده تا همین جاکه مذاکرهشد مختتمه میدهیم زیراهمگی کسل شده ایم وبنده رفع زحمت میکنم اگرعمری باشد درجلسه دیگر موفق بتشرف دراینمجلس شدم مطالب مفیده وعالی تربیان خواهم کرد ٠

اهل مجلس بدیهی است لطف خود رادریغ نفرموده تشریف خواهید آورد وسرهای ما را بیك بالینی خواهید گذارد وتکلیف ماگمگشتگان رامعلوم خواهید فرمود که الا کرام بالاتمام

بیانی برادران عزیز من شماهاباید ملتفت شده باشید که بنده درهمان جلسه ثانــــی ازآقایان حاضر وجناب مبلغ طفره زن مایوس شده بودم وبعدازآن اگرزحمت داده ام محض ارائه طریق بشماهابود وحالهم بدیده منت دارم محض اتمام حجت واعلای کلمه حــــق و بصیرت شماتازمانیکه شماراازفهم مطالب مستغنی نمایم زحمت خواهم داد ٠(بیانی رفت)

پس ازرفتن بیانی مبلغین حاضر رو رابجالسین نموده چنین گفتند برادرانما بشماهانگفتیم که این شخص ازلی ویموتی است که بخدعه دراین مجلس نفوذ نموده واینگونه اباطیل ومزخرفا

رابجهت اضلال شماها وتضییع جمال مبارك بقالب میزنند وازکتاب بیان منسوخه ببطـــلان
دعوی من یظهره جمال مبارك روح ماسواه فداه کمرهمت بمیان بسته واقعاً عجب شیادیست
بیجهت نیست که جمال مبارك وجناب آقای عبدالبهاء مجالست با آنها را حرام فرموده خوب
است هفته دیگر مجلس را تغییر دهیم که مشارالیه ما را پیدا نکرده پایش ازمجلس ما قطع شود
وازپرحرفی او مستخلص شویم چند نفراز اهل مجلس بمبلغ مزبور اعتراض نموده چنین گفتنــد
آقا آیا یکی ازصفات ضمیمه این نیست که غیبت فرمائید کسی را که جزحرف حق آنهم ازکتاب
چیز دیگر نگفته کدام یك ازمطالبی که ذکرکرده خلاف بوده که مستحق توهین گردد چه مطلبی
ازخارج ذکر کرده که مورد ایراد جنابعالی شده باشد آیاکدام یك ازمطالب اورا دراین چنـد
جلسه توانسته اید جواب بگوئید تمام فرمایشات نقطه را که ازمحکمات وبجهت تربیت عباد نازل
شده موهوم یا متشابهات یا الحاقی یا مئول شمرد ید یا اینکه هروقت عجز حاصل نموده اید معنی
حقیقی بجهت آنها فرض فرموده حواله بمن یظهره الله که بقول جنابعالی جمال قدم میباشند نموده
اید که ایشان معانی حقیقی آنها را میدانند لاغیر با اینهمه دلائل متین صحیح مشارالیه چرا باید
نمیدانیم بحکم کی ازمجالست با آنها احترازنمائیم تاکی باید ما را مسخره نموده بریش ماها بخند ید
تاکی ما باید احمق ونادان مانده شما ما بیچارگان را بجهت میولات واغراض نفسانی جمال مبارك
وعبدالبهاء اغفال نموده ازعرفان حق ودلائل قاطعه بیان وازشناسائی حجت زمان محـــروم
نمائید که تاکنون حجت زمان خود را نشناخته باشیم ودرعوض اینکه درکمال رأفت مشارالیــه
را با جواب شافی ملزم نمائید یا اینکه هرگاه حق وصحیح میگوید اذعان نمائید یا اقـلا ساکت
شده درغیاب اوبد نگوئید میفرمائید تغییرمنزل بدهیم که اوما را پیدا نکند شما خود دانیـد
ولی ماها مختارنفس خود هستیم پس واجب است بچند جلسه دیگر بیاید وماها ازاو استفاده
نموده درتکالیف خود بصیر شویم آخرانصاف بدهید یك کلمه حرف حسابی دراین چنـد
جلسه باو زده اید که بیچاره بتواند خود را تسلیت دهد وساکت شود عجب است که بما هم
دستورالعمل میدهید که مجلس را تغییر داده که شما ازکلمات صحیحه او آسوده وخـلاص
شوید ماچقدر باید بی حیا باشیم که مهمان عزیزخود را که اینقدر محبت درحق ما نموده وچشم
هائی راکه شما نابینا نموده بوده اید واو نوروبصیرت داده توهین نموده ازمجلس خـــود

خارج نموده درب منزل خود را بروی او به بندیم

بهائی حال که نصایح جمال قدم آقای عباس که پیروی فرمایشات ایشان برشماها واجب است بگوشهای شما فرو نمیرود ودسائس شخص بیانی شما را فریفته میل میل شما است ولی من باب اتمام حجت باز عرض میکنم صلاح شما در این است که از مجالست او احتراز نموده گوش بتقریرات مشعشع او نکرده از او صرفنظر نمائید وفریب آن افعی خوش خط وخال را نخورید اهل مجلس عجب عجب بازهم بدگوئی بازهم سقط گوئی مگر جنابعالی دلیلی جز فحش ودشنام ندارید مگر این مرد محترم بشما چه کرده است که توهین آن بیچاره را مینمائید ابداً ما گوش شنوا از جهت فرمایشات شما نداریم وباید حتماً حاضر شده ما را از جاده ضلالت نجات داده بصراط مستقیم هدایت نماید (مجلس برهم خورده متفرق میشوند)

جلسه هشتم

مبلغین وارد مجلس شده ولی مبلغی که بجهت آوردن کتاب طفره از جواب زده ورفته بود تهی دست آمده الطابهی گفته جلوس مینماید •

مجلسیان آقا انشاء اله کتاب را آورده اید ورفع خجلت وشرمساری از خود تان وما ها خواهید فرمود

بهائی برفرض اینکه بیان را هم آورده بودم واین مطلب در آن نبود آن مبرم جسور بواسطه اینکه در همان مجلس بیان را حاضر نداشتم که باو ارائه دهم آوردن آنرا بیفایده دیدم زیرا که قبول نمیکرد •

مجلسیان ما نمیدانیم از بدگوئی این شخص محترم چه نتیجه وثمری حاصل مینمائید ودر حقیقت توهین شخصی را مینمائید که خود تان مقرّید که بنص صریح نقطه مرآت اوست در صورتیکه هنوز بطلان او برما معلوم نیست وشما هم نتوانسته اید بطلان او را ثابت نمائید دشنام دادن وزشت گوئی ثمرش چیست هرگاه شما در دعوی وحقانیت جمال قدم دلیلی شافی وکافی دارید بیان نمائید تا او ملزم شود مگر دلائل شما بدگوئی در حق مردمان محترم است کسی که تمام مطالب واجوبه شماها را از دلائل کتاب بیان میگوید مگر خلافی کرده که مستحق توهین گردد اقلاً خوبست با دلائل متقنه او را مجاب فرموده تا زمانیکه استحقاق پیدا کنید آن وقت ما هم با شما در هر مقام متفق هستیم هر قدر بخواهید ما هم او را لعن وشتم مینمائیم •

بهائی مبلغ جلسات اول رو را بمبلغ متکلم مجالس اخیر نموده آهسته ومحرمانه گفت آقا مگرما ملزم شده ایم که تمام سئوال وجواب را از کلمات بیان ومنقول بامشار الیه گفتگو نمائیم اینقدر را زمنقول صحبت داشتن جزسوء تفاهم بجهت برادران من حاصل نشده قدری هم باید ازمعقول ومنقولات انبیاء سلف تکلم نمود که این مرد در سنگلاخ حیرت افتاده ازجواب فرو مانده گورش را ازمجالس ما گم کند واقعاً عجب جانور متقلبی است ملاحظه فرمود ید چگونه نیرنگی در ابطال بهائیت بکار برد وعقل ما راذ زدید وازما عهد گرفت که خارج ازبیان اقامه دلیلی ننمائیم وعبودیت طلعت ابهی را نسبت بنقطه بدلیل بیان مدلل داشت الحق تدبیر ملیحی در اغفال نمودن ما واقرار گرفتن در عدم اطلاق بهائیت در حق جمال قدم نمود

بهائی درجواب او آهسته ومحرمانه گفت اگرچه بجهت اثبات ومیزان شناسائی من یظهری کتاب بیان را قرار داده وازما عهد گرفته که خارج ازبیان صحبتی نداریم ودست وپای ما را ازادله خارجه ومعقوله بسته ومشگل است زیرا کلمات متفرقه برود وقبول نماید ولی باید بجهت امتحان قدری ازمعقولات با او تکلم نموده تا به‌بینیم چه میشود ویقین دارم ازکتاب بیان حریف او نمیشویم واقعاً عجب ذکاوتی دارد وشیطان غریبی است ازید و مجلس کار را بپایه محکمی گذارده که دست وپا نمودن ما را بی اثر نموده واین ذکاوت منحصر بهمین یکنفر نیست عموم بابیهای ازلی همین قسم اند وه وه عجب نقاد بدذاتی است هررنگی ریختیم که اورا مغلوب نمائیم هرچه گفتیم مشار الیه تماماً راخط بطلان کشید در این گفتگو بودند که بیانی وارد شده دستها ازعبا بیرون نموده باکمال ادب تکبیر گفته وعموماً درکمال بشاشت به الله اعظم اوراجواب مرحبا گفته درگوشه مجلس جلوس نمود .

بهائی گفت جناب عالی هیچوقت بدقت درکتاب توریته نظری فرموده اید که درسطح فلان فلان عبارت را حضرت کلیم اله درباب ظهور اعظم حضرت بهاء اله چه فرموده ودر مطالبی که بجهت اثبات حقیت ایشان میفرماید دقت فرموده اید .

بیانی آقای من اگرچه بنده میدانم که شما میخواهید بجهت مخلطه وخلط مبحث بنده را شاید مغلوب نمائید وازمیزان قرارداد ن کتاب بیان عدول نمائید وبعقیده خود تان بنده را درجاده کج ومعوجی بیاندازید که مطالب بیان را ازمیان ببرید ورشته مطالب را بگسلانید

ولی بنده هواسم بجاست وفریب نمیخورم چه ضرردارد جواب مطلب تورت رابجهت اینکه اصلوب مطالب ودلائل بیرویه حضرتعالی رابحضرات بفهمانم که ازطریق عدل خارج نشوند ودرقلب خود تصورنکنند که این یك مطلب راشما صحیح گفته اید وبنده ازجواب عجزحاصل نموده طفره زده ام میگویم ولی بعدا ازاین هرگاه ازخارج بیان صحبت بفرمائید بکلی قبول نمیکنم ودراستماع آنهم حاضرنیستم ولی آقا توریته دیده ام وازجزوی وکلی مطالب آنهم بخوبی آگاهم وجنابعالی راهم میتوانم ازتمام مطالب آن آگاه نمایم ولی مکالمه ازآن کتاب ازموضوع صحبت ما خارج وبهیچوجه دلیلی ازجهت اثبات ایشان درتوریة ذکرنشده آنچه فرموده راجع بظهورعیسی است لاغیر وهرنبی قبلی حق دارد که فقط موعود خود شررا درکتاب یامتش بشارت دهد مثلا کلیم بشارت عیسی وعیسی بشارت محمد ومحمد بشارت قائم وحضرت قائم بشارت من یظهره اله را وبهیچوجه حق ندارند که جزازموعود خود امت خود رابشارت دهند پس اگرشما بفرمائید موسی ظهور من یظهره الله راخبرداده دو سه نقص درفرمود جنابعالی پیدا میشود که بطلان دلائل شمارامیرساند زیراکه باید موسی ظهور عیسی ومحمد وقائم رابکلی ازمیان برده وخبرظهورآمیرزاحسینعلی رابدهد در این صورت معلوم میشود که عیسی ومحمد وقائم بکلی ظهور ودعوی شان لغو بوده است ثانیاً درصورتیکه دوپیغمبراولوالعزم وقائم لغو شد من یظهری هم که موعود نقطه است بکلی لغو ودعوی این مقام راهم هرکس بنماید درزمره سفها محسوب است پس شمابقول چه کسی ویکدام دلیل موعود موسی راباسم من یظهرمیخوانید این اسم رافقط قائم بجهت موعود خود شرمعین فرموده نه موسی کلیم الله قائم راکه ازمیان بردید کلامشررا چرا برزبان میآورید وبدیهی است که شما ومیرزاحسینعلی عیسی ومحمد وقائمی رابهیچوجه معتقد نیستید درصورتیکه بآنها معتقد نباشید ایمان بموسی راهم الی آدم ندارید در این صورت چرا مردم را بیجهت گمراه نموده ودودسته بمن یظهره اله موعود نقطه چسبیده ومیخواهید آن مقام منیع رادرحق موعود موسی کهبقول خود تان درتوریه خبراورا داده اثبات نمائید زیراکه نقطه من یظهری که موعود خود ش میباشد خبرداده نه موعود موسی را دوویش لغو وباهزارمن سریشم هم نمیتوان بمیرزاحسینعلی چسبانید مثل این است

که بفرمائید طفل شیر خواره یکمرتبه طی درجات طفولیت را ننموده یکمرتبه بسن پانزده سالکی رسیده و عجب در آنست که اینگونه مطالب اغو بیمعنی را که بعوام ساده لوح که از همه جا و تمام ترتیبات بیخبرند و ... نمیدانستند چه جواب بشما بدهند اظهار نمودهاید و آنها هم باور کردهاند به بنده هم همانهارا میگوئید و بدون خجالت تکرار هم میفرمائید و تحویل میدهید بنده کمان نمیکنم عقیده شما چنین باشد و الی هیچ میتوان تصور نمود که جنابعالی تا این حد هم ملتفت نباشید که من یظهره الله موعود نقطه را موسی و عیسی و محمد حق ندارند بشارت دهند باید مطالب خود را از بیان مدلل نمائید بازهم عرض میکنم بنص کتاب بیان ما انتظار ظهور را باین زودی نداریم از سنه غیلث بدو انتظار ماست تا مستغاث ودر کتاب بیان میفرماید ودر پنجشان و کتاب بیان در چندین مقام ظهور من یظهره الله را صریحا موکول ببعد ازتکمیل شدن شریعت بیان فرموده لولم یکمل خلق ذلك اظهورن یظهره الله شمس الحقیقه باز شما میفرمائید (بهائی کلام بیانی را قطع نموده و چنین گفت)

بهائی مکر شما قرارنداد ید که خارج از کتاب بیان صحبت ندارید صحیح است که پنجشان از فرمایشات حضرت رب اعلی روح ماسواء فداه است و شبهه هم در آن نیست ولی بنده چندان دقتی در آن نکردهام که یقین داشته باشم چنین مطلبی هم در آن هست یا خیر

نقطه بیانی صحیح است ولی بنده کمان کردهام بودم که شما هم مثل بنده تمام کلمات حضرت را در بیان میدانید حال که میل شما براینست اطاعت مینمایم وازبیان فارسی دلیلی بجهت وجوب تکمیل شدن دین بیان اقامه میکنم که آنرا در کمال دقت ملاحظه فرمائید شاید قدری انصاف را پیشه خود سازید اکرچه از بدو تا ختم آن کتاب مستطاب بدون اینکه مقصودی دیکر در آن فرض شود دلالت دارد براینکه موقع ظهور من یظهره الله نیست و قبل از تکمیل شدن آن شریعت پاك ممتنع استکه آن حضرت ظهور فرماید و دلیلی است بر بطلان دعوی مدعی وهرکاه تمام آن کتاب راهم بنده بجهت جنابعالی بخوانم و مدلل سازم یقین دارم بازقبول نخواهید نمود و یك نوع عذری میتراشید ویقین هم دارم که قصدا و عمدا دانسته انکارمینمائید وتقریرات جنابعالی و امثال جنابعالی همهمه تعلیم یك معلم مغرض است و مکرر هم جواب عرض کرده ام و اکر صد بار دیکر هم عذر تراشی نموده و طفره بروید باز عرض میکنم همانست که عرض

کرده‌ام ولی محض درك حاضرین مجلس که بخوبی مطالب را دریابند بازهم اقامه دلیل ازکتاب بیان مینمایم که نقض قرارداد خود را نکرده خارج از بیان فارسی سخنی نگفته باشم که بتوانید ایرادی به بنده وارد آورید بحق نقطه اولی قسم که هیچ قسمی در علم خدا اعظم از آن نیست که اگر خود حضرت نقطه هم بیاید و بفرماید که هنوز دین من تکمیل نشده و دعوی مدعی بموجب دلائلی که در کتاب خود ذکر نموده ام بکلی لغو است شما قبول نکرده و رد میکنید ولی بنده ناچارم عرض کنم اینست باب هفتم از واحد دوم ملاحظه فرمائید که میفرماید درباب یوم القیمه تا آنجا که میفرماید وازحین ظهور شجره بیان الی مایغرب قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرمود مبود که اول آن بعد از دوساعت و یازده دقیقه ازشب پنجم جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ بعثت میشود اول قیامت قرآن بود والی غروب شجره حقیقت قرآنست زیرا که شئی تابمقام کمال نرسد قیامت اون نمیشود وکمال دین اسلام الی اول ظهور منتهی شد و ازاول ظهور تا حین غروب اثمار شجره اسلام آنچه هست ظاهر میشود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است زیراکه امروز بیان درمقام نطفه است ودر اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است ظاهر میشود که ثمرات اشجار یکه غرس کرده بچیند الی آخر باب دیکر دراین فرمایشات نقطه هم میتوان تأمل وتردیدی نمود .

بهائی بسیار خوب ولی اینمطالب چه منافاتی با عرایض بنده دارد من یظهر موعود ظاهر شد و اثمار شجره بیان راچید وتازمان حیوت جمال قدم هم قیامت بیان بود .

بیانی آقای بنده چرا تا اینحد از گفتن جواب صحیح امتنع و اعتراض دارید مکر نه اینراست که میفرمائید (زیرا که شیئی تابحد کمال نرسد قیامت اون نمیشود) دینی که بحد کمال نرسیده و هنوز بیك حکم از احکام آن عمل نشده چه میوه دارد که من یظهر مصنوعی شما بچیند و باز میفرماید (امروز بیان در مقام نطفه است که تازه نهال شجره بیان غرس شده آناً میوه داده و رسیده و قابل چیدن شده و من یظهره الله هم ظاهر شده وچید (و رورا بطرف اهل مجلس نموده و چنین گفت) آقایان شما را بحق خدا و نقطه و من یظهره الله قسم میدهم ازروی انصاف ازایشان سئوال نمائید آیا جواب بنده اینست که ایشان میگویند والله که ازظلم شما ها محض اغراض شخصی و مفتخواری و صدر نشینی و ریاست طلبی باین بیچاره

وارد آورده اید خیلی متاثر و متاسفم که باوجودیکه شما خود بخوبی از تمام مطالب مستحضرید و ایشان را محض تعیش این چند روزه دنیای فانی از حق و حظ خودشان محروم نموده اید و هرقسم که میل خود تان است مطالب را پیچ و خم داده امررا بایشان مشتبه نموده و برآنها میتازید وبانواع دسایس و حیل و بعناوین مختلفه واسباب چینی های گوناگون که مکرر عرض شده صد دیناری بزحمت و مشقت تحصیل میکند غارت نموده رئیس مرئوس باهم میل میفرمائید ودر قلب خود میگوئید راست گفته اند که یك مرید ٠٠٠٠ بهتر از یکده ششدانگی است حق گواه است که اینها ابدا کناه ندارند و مظلومند و مسئولیت آنها بگردن شماهاست که

عمدا و قصدا بجهت جلب فایده خود تان آنهارا جاهل وازهمه جا بی خبرمیخواهید که مبادا مطلبرا دانسته راه دخل و معیشت شماها مسدود و دکان شما خراب گردد و این رویه اهل حق نیست قدری رجوع بوجدان خود نموده ودر حق آنها بانصاف رفتار فرمائید و راضی نشوید که ازصراط حق منحرف و محجوب بمانند ٠

بهائی باکمال تشدد گفت الحق خیلی جسارت نمودید آیا از مثل جنابعالی زیبنده است که چنین نسبتهائی بجمال مبارك و خدام و مؤمنین و جانثاران ایشان بدهید مائیم زبده و جوهر خلق ومؤمنین بمن یظهره الله که همیشه در شرق وغرب عالم همت خود را صرف تکمیل انسانیت مردم و هدایت ایشان بصراط مستقیم نموده ایم و شماها بواسطه اینگونه موهومات و مهملات عقب مانده اید مثل یهود و نصارا و امت محمد که عقب مانده و هنوز منتظر ظهور من یظهره الله هستند که در سنه غیاث یا مستغاث ظاهر شود ٠

بیانی رورا بطرف متکلم بهائی نمود و چنین گفت ایکسیکه مرا بحقارت و جسارت متهم و مخاطب نمودی بنده از دشنامهای شما ابدا نمی رنجم زیراکه اینمطلب از مسلمیات است کسیکه از جواب صحیح عجز حاصل میکند و ملاحظه میکند که طرف مقابل بهیچوجه زیر بار فرمایشات و جوابهای ناصواب او نمیرود ودرمقابل جمعی که مدتهاست گرفتار اکاذیب او شده اند محکوم شدن خود خجل و منفعل گردیده زیرا که پرده از روی تقلبات او برداشته شده لابد متغیر میشوید و تحمل نمیتوانند و مجنون وار در عوض جواب صواب میخواهند فحش ودشنام مدعی خود را ملزم نماید وازمیدان بیرون کند و بحالت طبیعی نیست و

لیس‌علی المجنون حرج ولی در نزد صاحبان عقل و شعور جسور کسی است‌که‌افترا برحق بسته و بفرمایشات‌نقطه اولی که موجد اواست‌استهزا مینماید بی ادب و جسور کسی‌است که دین حق‌را بازیچه شمرده و ملعبه خود قرار داده بیملاحظه و جسور و بی ادب‌کسی را گویند که آنچه دلیل و برهان از کتاب‌بیان که نامه ربانی است‌بجهت‌او اقامه مینماییم بعضی را بکلی انکار و برخی‌را متشابهات و بعضی را موهوم میداند بازعرض‌میکنم جسور و بی ادب‌کسی را گویند که زمانیکه خطاب‌از حضرت‌رب‌اعلی باو رسید که ساجد شو آدم ومرآت سرتا پانمای مرا فسجد و الملائکه الاابلیس‌ابی‌واستکبرو وکان من‌الکافرین ومفاد فاخرج فانك رجیم وان علیك لعنتی الی یوم الدین واقع‌کردید و قسم یاد نمود که بعزتك لاغوینهم اجمعین‌الا لعبادك المخلصین اینست‌بموجب‌قسمیکه یاد نموده خود و فرزندانش‌مشغول اغوی نمودن بیچارکان هستند البته بر همه آقایان محترم مجلس‌بی ادب‌و جسور بودن‌مدعی کاذب‌و من . . . تبعش‌واضح گردید آیا کسیرا حق گویند که خود ش‌یکی از منتظرین حجت‌عصر بوده و خود مقر است‌که آن وجود نقطه اولی است‌که ظاهر شده با سنت‌و شریعت‌جدید و هنوز یك حکمی از احکام اواجری و عمل نشده میگوید من نسخ کردم اف‌برچنین بی ادبی باد که‌شریعت‌اورا بازیچه تصور نموده و بقدر یك رساله فروع‌یا دیوان حافظ و سعدی کتاب‌و احکامش‌را وقع‌و احترام نکذارد و متابعین اوهم درکمال جسارت‌و جرئت‌شرم نکرده و کسیرا که نقطه در حقش‌فرموده باید در شریعت‌بیان متولد شود و نطفه تمام مردمرا بجهت‌احترام همان یك نطفه مقدس‌که باید در شریعت‌بیان منعقد شود ظاهر فرموده چنین شخصی را میرزاحسینعلی که نطفه اش در شریعت‌محمد در غیر طهارت‌منعقد گردیده و درشریعت‌فرقان باتفاق کل متولد شده وخود ش‌خلق و عبد عبید نقطه بوده ،سنت دانستیه و درکمال جدیت‌هم میخواهند من یظهری اورا با فرمایشات‌مهمل و مسروقه اواثبات‌نمایند و حال آنکه صریح فرمایشات نقطه‌است‌که آباء و اجداد آن بزرگوار هم باید همه عامل بشریعت‌بیان و والده محترمه حضرتش‌هم باید بعقد بیانی بحباله نکاح پدرش‌درآمده عاقد هم بیانی باشد ونطفه‌اش هم‌درشریعت‌بیان منعقد شود و قبل از دعویش‌و عامل بشریعت‌بیان باشد ودرفتنی

کهظاهر میشود باید ت زمان مقتضی باشد و برطبق دعویش حجت و دلیلی از روی فطر
اقامه نماید که مسبوق بذهن احدی نبوده و عجز ما علی الارض وازاتیان بمثلش عاجز باشند
آیا من یظهر لاهوتی شما کدام یک ازاین صفات را داراست حال دانستید جسور کیست
جوابم چیست بفرمائید بلی شما وقتی حق داشتید بنده را بجسارت مخاطب فرمائید که
دین بیان تکمیل شده باشد و بتمام احکامش عمل شده ووعده حضرت نقطه صدق ومنقضی شده
باشد وموقع ظهور که سنه غیاث یا مستغاث است رسیده باشد که صریحا ایند وکلمه را حکم محکم
بیان قرارداده و کسی هم که ادعای اینمقام منیع رانمود برطبق ادعایش ازروی فطرت نه بنحو
تکسب و سرقت اقامه دلیلی مینمود که عجز ما علی الارض رابر ساند و باادله وبراهینی که
عرض شده بابنده تکلم و ثابت مینمودید و بنده ملزم شده بودم و ایمان نمی آوردم آنوقت مستحق
نکوهش بودم و هرچه درحقم می گفتید زیاد از آنرا سزاوار بودم نه اینکه دین نقطه تکمیل
شته
نشده یکنفر بیاید و دارای ان صفات نباشد وبرطبق دعوی خود از روی فطرت دلیلی ندا
باشد و بلا استحقاق مدعی آنمقام منیع شود آنوقت بگوئید مثل حروف توریه و انجیل یا فرقان
محتجب مانده و منتظریم که در سنه غیاث و مستغاث ظاهر شود .

بهائی مگر جمال مبارک نفرموده است که همینکه من عامل بشریعت بیان شده و باحکام آن
هم عمل کردم مثل آنست که تمام موجودات عمل کرده باشند و دین آنحضرت بمقام کمال
رسیده .

بیانی آقای من شمارا بوجدانتان اگر معتقد بوجدان بوده باشید قسم میدهم انصاب
بدهید آیا در این جلسات عدیده یک کلمه حرف حسابی و دلیل منطقی که عقل بتواند اقرار
بصحت آن نماید نباید از جنابعالی شنیده شده بیاشد زیراکه امرو از دو حال خارج نیست
یا اینکه ایشان دراینکلمه که میفرمایند من عمل کردم و تکمیل شد سهو نموده اند یا شما
ئد
بخیال خودتان این فرمایش را عمدا از خودتان بیان فرمودید کهبنده را مجبور بقبول آن نما
وبخیال خودتان بنده را بلاجواب نگذاشته باشید ولی در هرصورت ازمشکلی میخواهید خود را
از چنگ بنده مستخلص نمائید متاسفانه خود را دوچار اشکال دیگر مینمائید بنده هم لابد
میشوم کهجواب جنابعالی را بدهم و رد نمایم دعوی بیمعنی ایشانرا آقای بنده فایده

عمل کلاً ن باحکام بیان را حضرت نقطه بجهت این فرض فرموده که عباد ش متخلق باخلاق وصفات
ربانی شده تنویر افکار و تهذیب اخلاق نموده و صفات ذمیمه را ازخود دور ساخته مربا
بتربیت بیانی گردیده که مثل سایر امم که بوجود مبارك انبیاء انقدر صدمه واذیت وارد نمودند
بوجود مبارك حضرت من یظهره الله ضری وارد نیاورند مثلا نقطه را معلم کل تصور فرمائید
که خداوند درمکتب دنیا مبعوث فرموده که تمام مخلوقش را درس اخلاق بدهد وآنها را
بتهذیب اخلاق تربیت نماید و قلوب آنهارا از غشوش صفات ذمیمه و رذیله طاهر نموده و
بحب من یظهره الله زینت دهد که قابل ظهور اوشوند ازقرار تقریر جناب عالی تمام دروس
راکه معلم کل بجهت تکمیل تلامذه خود سرمشق داده حضرت ایشان بوکالت مطلقه از طرف
عموم عباد اله عمل کرده اند پس از اینقرار باید ایشان باهمان رجلین لاهوتی بمکه بیانی
رفته اعمال حج بجا آورده باشند و بخیالات روحانی طواف بیت اله و زیارت حروف حی نقطه
را نموده باشند هر دویست و دوسال تصوری تجدید کتب بیانیه .. را نموده و درمساجد
بیانی نماز رویائی خوانده باشند و بتصور سلطان بیانی را برسریر سلطنت جالس نموده و
درفوق مناره های خیالی موذن بیانی اذان گفته و بطی الارض در محل ضرب وهمی رفته
واعمالش را بجای آورده و درب حجرات اهل عالم مجردات رابلند ساخته باشند که خود شان
که ظاهر میشوند سرکج نکرده داخل آن حجرات شده باشند و مثقالهای تصوری را نوزده
نخود فرض کرده سالهای نگذشته و نیامده رانوزده ماه بخیال خود خطور داده صلوت وصوم
بیانی بوهم خود بجای آورده باشند خلاصه تمام احکام بیانیه را بعضی بطی الوهم
برخی رابطی التصور بعضی را بطی الفرض پیموده و پنج قطعه ایران را بانفاس شریفه خود
وردی دمیده وغریمه خوانده و اتا از غیر بیانی تخلیه نموده و باطفالیکه بعد از این نطفه شان
در ارحام امهات انعقاد میابد وآینده متولد خواهند شد صلوت مولود نیت کرده وخوانده
تمام احکام بیان را خود شان بنفس نفیس خوانده و بجهت تکمیل نواقص خود شان عمل کرده
باشند در اینصورت تمام احکام بیان منزله بر نقطه اولی رابسیاتی که عرض شد عمل و تکمیل
کرده و ظهور نمودند اگر حقیقت این فرمایشات از ایشان صحیح است پس ملاحظه فرمائید
که آقای میرزا حسینعلی چقدر غل و غش در وجود شر بوده که خداوند براو ترحم فرموده که

بتوسط مبشرش رفع غل و غش ایشانرا بدواهای نافع تجویز نمود که غل و غش خود را رفع نماید و مبشر ایشان موعود منتظر خود را باحکام بیان خود تربیت میفرماید کهبعد از آنکه ظاهر میشود عبود یتش بنماید شمارا بحق حق قسم میدهم آیا اینفرمایشات بفرمایشات اشخاص چرس ــ کشیده نمیماند پس لازم نبود کتابی نازل و دزیین عباد خود منتشر فرماید وموعود خود را ــ در میان عباد بصفت نقص غل و غش رسوا و علالا نماید من یظهری که قبل از خود شبد نیاآمده ودر زمان مبشرش وجود داشت چه ضرر داشت که نقطه بصفت ستاریت عیب پوش فرموده سرات اورا تربیت مینمود که رسوا و مفتضح نگردد پس از اینقرار این احکام بجهت مردم نازل نشده به بینید چقدر نقص در وجود موعود منتظر نقطه بوده که هشت هزار بیت کتاب بیان را بجهت تربیت او نازل فرموده حمد میکنم خدارا که شما بنفسه اقرار بنقص و معایب جناب میرزا نموده وما وخود تانرا ازمکالمات بیهوده آسوده نمودید ملاحظه فرمائید که جناب میرزا اینقدر هستم تعقل ننموده که اینفقره راکه میگویند من عمل کردم وتکمیل شد هم بخودش وهم بنقطه اولی نقص وارد میآورد و غافل از اینکه اینباب را هم برایشان سد فرموده که میفرماید اگرچه قبل از ظهور در بیت خود لا یعرف باشد بلکه قبل از حدود ظاهریه در کهواره از برای شیر گریه کند همانوقت مدد کل از او بوده و هست پس حضرت نقطه موکد فرموده که من یظهره الله ــ باید ازتمام عیوب و نقایص منزه و مبری و محتاج به تربیت احدی نباشد و بعد ازاین هستم متولد شود نه اینکه قبل از خودش متولد شده باشد خواهید فرمود پس چرا میفرماید کــه باید بدین بیان عامل باشد جواب عرض میکنم اینفقره با بجهت این میفرماید که میرزا نگوید اگر قبل از ظهور شخص من یظهره الله بدین فرقان هم عامل باشد نقص بادعایش وارد ــ نمیآید و براهل بیان هم محقق شود کهباید در شریعت بیان متولد شود و یکی ازمؤمنین ــ بهبیان و ماجاء بهالنقطه باشد نهمؤمن بفرقان و ماجاء بهالنبی سبب ذکر اینکه هر پیغمبر وحجتی باید مصدق نبی قبل و مبشر حجت بود مباشد و قولا و عملا عامل باحکام شریعت حجتی که در آن متولد شد مبوده باشد چنانچه پیغمبر بدوا عامل باحکام پیغمبر قبل از خود بوده و نقطه هم بدوا عامل بشریعت پیغمبر هم قول تنها هم تصدیقرا نمیرساند مگر اینکهمرادف باعمل باشد تا ایرادی وارد نیاید مدح خورشید مداح خود است ــ

کورچشم روشن ونامرمداست آقای بنده آیاهیچ معجزه وکرامتی بالاترازاین تصور میشود کهخداوند بلسان خود مدعی اینمقام القافرماید که کذب ونقض خود رابلسان خود اقرارنماید واله خداوند بجهت رفع شبهه بندگانش اینکلام راازدهان او وشماجاری فرمودهکهچشم بصیرت مردم راباز نماید وهرگاه این جملهراد رجلسات قبل همان وقتیکه سخن ازتکمیل شریعت بیان بمیان آمد اظهار فرموده بودید دیگرمحتاج بعنوان دلائل ومطالب دیگرنبودیم و — همینقدر اقرار بنقص خود نموده اند کافی بود ملاحظه فرمائید کهحضرت نقطه بملا ظهور بعض از مدعیان کاذب تاچه حد احتیاط راازدست نداده وسد ابواب تدلیس مدلسین رافرموده باوجود این بازتنبیه نشده گفتند وکردند آنچه راکه گفتند وکردند کهقلم ازنوشتن آنها حیامیکند (ورود رابجالسین نموده وگفت) آقایان آیاملتفت فرمایش جمال مبارك وجوابهای بندهشدید ودانستید چه فرمودهبند مباجوبهشافیه وافیه نقایص مدعی وکذب ادعای ایشانرا مدلل داشتم آیاجنابعالی همین اقرارهارامن جانب الله نمیدانید چه خوب فرموده مولوی لطف حق باتو مدارا هاکند ـ چونکه ازحد بگذرد رسواکند آقای بنده مگرحجت زمان واحکام اورابازیچه میشمارید کهدین او وخود وکتابشرا توهین مینمائید (عموم اهل مجلس بی اختیار بخنده افتاده قهقهه کنان صدارابزنده باد بیانی بلند نمودند)

بهائی رنگش چون مس سرخ شد رگهای گردنش برجسته باکمال تغّیر وتشدّد رو رابطرف بیانی نموده کهای وقیح ای بی حیا ای ملعون ازخدا شرم کن خداتورا لعنت کند کسی راکه امام درحقش میفرماید اللهم انی اسئلك من جمالك باجمله وکل جمالك جمیل باین بهاء وجمال اینقدر توهین نموده ونسبت تقلب میدهید خدا رویت راسیاه کند ۰

بیانی جنابا بازکه حکایت فحش ودشنام است ومیخواهید بنده رابادلیل خامش ومجاب ملزم نمائید بنده کهمکررعرض کرده ام کهاز دشنامهای جنابعالی رنجش حاصل نمیکنم اولاً اینحرفهارا جزء هوا میشمارم وثانیاً مثلی است عوامانه که میگویند مال بد ریش صاحبش میچسبد واما در باب تقلب کهمیگوئید بنده ایشان نسبت داده ام درمقابل چشم حضراتی کهحاضرند بهبنده تهمت میزنید عموم حاضرین ازشخص شما شنیدند که خود تان تقلب ایشانرا ثابت کردید ولی درباب دعای سحر کهامام فرموده اللهم انی اسئلك من بهائك ومن جمالك درکمال ادب معذرت

میطلبم اینهم درآنظهور راجع بمحمد بوده در رد لائل سبعه ملاحظه نمائید درابنظهور ر — هم راجع بحضرت نقطه است چنانچه در بسیاری ازمواقع بهائیت رابخود نسبت میدهند انتی اناالله لااله الا انا البهی الابهی شاهد است برصدق عرض بنده وامام خلق وپیرو محمد است وپیغمبر حضرت قائم راموعود خود فرموده وبشارت ظهور اورا داده امام هم خدارا ببهاء او که پیغمبر ص وجمال اوکه پیغمبر ص است قسم میدهد نه بمن یظهره الله زیرا کهامام منتظر ظهور من یظهره الله نبوده وانتظار ظهور قائم راداشته مگرد رقائم بودن نقطه هم شبهه داشته باشید دیگرجنابعالی رافرمایشی هست همینقدر عرض میکنم هرکس بقدر حرفی ازاحکام بیان تجاوزنماید ویامعتقد باشد کهقبل ازتکمیل دین بیان من یظهره الله موعود نقطه ظاهرشد مباید خاک بدهان اوپاشید تاجانش بدر آید اگرچه جنابعالی خجلت نمیکشید بازهم خواهید گفت کهخود آقا میرزا حسینعلی عمل کرده وتکمیل شد ومن یظهر ظاهر گردید •

بهائی عجب حرفهائی میزنید کهانسانرا ازحالت طبیعی خارج مینمائید آیاجزبهاء الله دیگرراامام ع بهاوجمال فرمود وصریحا این دولقب را در دعای خود بیان نموده چراموعود پیغمبر رابلقب دیگربیان نفرمود •

بیانی آخر عزیزمن چراتصورنکرده کلامی میفرمائید که خودتان وبند مرابزحمت بیندازید آخر امام چهمیدانست کهمن یظهره اللهکیست زیراکهپیغمبرجز من یظهرپراندادهبود وبشارت قائم رابحبادامت خود دادهبود وممکن نیست که امام غیراز فرمود هپیغمبر پیرو کلام دیگران باشد وپیغمبرچراقائم موعود خود رابایدازمیان ببرده من یظهرالله کهموعود خود ش نبود مرده را بشارت دهد اگرقائم راازمیان انداخته وبموعود نقطه کهمن یظهره الله است چسبیده و امام هم خدارا ببهاء کهبعقل شماایشانند قسم داده چگونه کلمن من یظهری راکه فرموده نقطه است جناب میرزا برزبان میآورد ازکجا این کلمهراپیدا نموده زیراکهاین کلمه قول نقطه است وقول محمد نیست درصورتیکه باهزاران دلیل حق اونیست کهاین مقام منیع رابخود نسبت دهد پس بربنده لازم است کهدراثبات لزوم تکمیل شریعت بیان زیاده براینها کوشش نموده ویجهت تحاضرین ازبیانات حضرت نقطه مدلل نمایم تاسیهروی شود هرکه دراوغش باشد •

ود یگر اینکه این لقب نبیل راکه میرزا حسینعلی بآن افتخار مینماید بفرمود شما ها ازجود وکرم نقطه با وعنایت شده وبنده با وجود یکه د رآن شبهه د ارم وجهت شبهه خود را هم ازبیان مدلل نموده ام که حضرت اطلاق این اسم را معلق بشرط فرموده بازثابت میشود جناب ایشان خلق وعبد رق نقطه میباشند هرزمان که ثابت نمود ید من یظهری ایشانرا تمام اسماء حسنی وصفات علیا را صهابیات نسبت دهید متین وممضی است .

بهائی خیر خیر لازم نیست د یگرد راین باب صحبتی بنمائید ماشبهه نداریم که شریعت بیان تکمیل شده ومن یظهره الله هم ظهور فرموده د یگر لازم نیست خود تانرا بزحمت انداخته وبما ها تصدیع دهید گویا هنوز توهین بجمال مبارك ومخلصین ایشان شما راکفایت نکرده یا آنکه مطلبی انگفته گذارده اید .

بیانی بلی آقای من مطالب نگفته بسیار است که واجب میدانم بجهت اثبات حق وابطال باطل عرض نمایم ولی نه بجهت جناب عالی بلکه بجهت حاضرین تا اینکه کاملاً بمقام حق الیقین رسید ه بصراط مستقیم هدایت شوند زیراکه جناب عالی وامثال شما دانسته وعمداً انکار دیهیات مینمائید د رباب سیزدهم از واحد ششم که د ربیان بیت نقطه وحروف حی است میفرماید زیراکه مثل یوم قیامت بالنسبه بلیل مثل غرس شجره است که د ریوم قیامت وقت اخذ ثمره آنست که قبل ازآن هنوز ببلوغ نرسیده چنانچه د رظهور حضرت عیسی غرس شجره انجیل بکمال نرسید الا اول بعثت رسول الله ص که اگرنرسیده بود یکروز زود ترهمان روز یوم بعثت میشد که بیست وششم رجب باشد نه بیست وهفتم آنچه اشجار د رانجیل ثمر کرد د ر بیست وسه سال ظهور بشود وحی د رمیان وحکم الله میشد وحکم وقع که من قبل اله هست نازل میگشت وبعد ازغرس شجره قرآن کمال آن د رهزار ود ویست وهفتاد رسید که اگربلوغ آن د رد وساعتی از شب پنجم جمادی الاول میبود به پنج دقیقه بعد ترظاهرنمیشد زیرا که همیشه شجره حقیقت د رعلو عرش خود ناظراست ونظرمیکند برشجره که غرس فرموده د رافئده وارواح وانفس واجساد خلق همینقدر که د ید ازشجره توان حد یقه توحید ی چید اول ظهورمیگرد د .

بهائی انکار نمیکنم فرمایشات حضرت رب اعلی را واین مطالب منافات باظهور من یظهره الله ندارد بل مؤید آنست بسیار خوب شجره حقیقت د رعرش خود ناظربود د ید که میتوان از اشجار

مخروسه نقطه اولی میوه توحید ی چید ظهور فرمود دیگر راین باب چه بهانه میتوان آورد آیا مطلبی ازاین صحیح تر وصریح ترممکن است •

بیانی جان من حضرت نقطه میفرماید اگرد رد وساعتی ازشب پنجم جماد ی الاول بلوغ آن بسود به پنجد قیقه بعد ترظاهرنمیشد شریعت بیان کهباقرار خود تا ن اکمل ازشریعت پیغمبر است تکمیل دین پیغمبر هزار ود ویست وهفتاد سال طول کشید ود ین بیان عمل نشده تکمیل گرد یـد وجناب آقامیرزا حسینعلی کهد رعالم لاهوت بقسمیکه عرض شد تمام احکام شریعت بیان رابجهت رفع نقایص خود عمل نمود وسلاطین والو القدره وهم همه ممالك خیالی رافتح نمود ند ود وهزار ویك سراج فرضی د ر بیت الله روشن شد وبیت نقطه رانود وپنج د رب موهومی وبیت حروف حی راپنج د رب تصوری گذارد ند وكذلك سایراعمال رابخیال بجای آورد ند وهمه اعمال را ـــ طابق النعل بالنعل معمول د اشتند پس ازتکمیل ورفع عشوش خود خود راظاهرفرموده وادعای من یظهری نمود ند وبقول جنابعالی بیانیین عقب ماند ند مثل یهود ونصاری که هنوز منتظرند (فارقلیط) تسلی د هنده هستند کهبیاید در حقیقت فرمایشات جنابعالی شنید نی است یقین د ارم کهمیرزا حسینعلی خود شبنفسه اینقد رهاجسارت ند اشته متلقین وراتبه خوارانش اورابایند عوی محرك شد ه اند کهمد عی چنین مقامی گرد د ومرید ان اطرافش اینگونه د لائل مضحك رابجهت اثباتش ساخته اند واوراشاخص قرارداده د ور وبر او برجسته سبیلی چرب نمـوده چرچری بنمایند غافل ازاینکه اهل د انش وفضل زیربارخرافاتشان نرفته د رنهایت حرارت وجد یت بربطلان د عویش کوشش میکنند وخود شان ملتفت سخافت مکالمات خود نیستند •

بهائی الله اکبرازجهالت واعجبا ازغفلت مطالبیکه شرح داد ماید د رکجای بیان ذ کرشده لوفرض د ربیان هم ازاین قبیل مطالب ذ کری شد هباشد ازجمله متشابهات ومنسوخاتست و مکرر عرض کرد هام مگرد ربیان کهمکرر کلمه فی الحین فرموده ملاحظه نفرموده اید که متصل از ـــ متشابهات ومنسوخات بیان تقریر مینمائید وعمداً محکمات رکه منجمله کلمه فی الحین کهاس اساس د لائل است بجهت اینکه برمستمعین مشتبه نمائید ابداً ذ کری نمیکنید واقعاً رند ماهری هستید •

بیانی اگرچه جنابعالی مکرر همین فقره رابهانه ود لیل خود قرارد اد هاید وچند مرتبه هستم

جواب شافی ازبنده شنیده اید که عرض کرده ام که بیان فارسی منسوخ ومتشابه ندارد و در هرباب آن کلمه فی الحین فرموده باید قبل وبعد آنرا هم ملاحظه نمود که چه سبب کلمه فی الحین را ذکرفرموده ومقصود چه بوده بدیهی است که کلمه فی الحین را ازجهت تاکید مبالغه فرموده که هرگاه من یظهره الله پس ازتکمیل شریعت بیان ورسیدن وعده معین واقتضای وقت ظاهرشود درحقش لم وبم نگفته فوراً ایمان بیاورید جنابعالی صحت من یظهری ایشانرا ثابت کنید تااینکه پس ازثبوت کلمه فی الحین درحقش صدق نماید بمحض قول که نیست که هرکس ادعاکند فی الحین انسان تصدیق نماید بنده هم عرض میکنم منم من یظهره الله باید فی الحین به بنده تصدیق نمائید اگرامر باین سهولت است چراء تامل دارید ·

واما درباب مطالب وشرایطی که باید درشریعت بیان واقع شود اینست که اکنون بجنابعالی ارائه میدهم وازخود جعل نمیکنم آقایان محترم هم انشاء اله بمطالبیکه دربیان مذکوراست وعرض میکنم توجه میفرمایند وازمطالبیکه عرض میکنم آنچه باید بفهمند خواهند فهمید ازآقایان مایوسم زیراکه التفاتی بمطالب بیان ندارند وازروی انصاف هم سخن نمیسرایند ·

(وکتاب بیانرا بازنموده ازباب اول واحد هفتم اینمطلب راپیدا نموده نشان میدهد) از این جهت امرفرموده که درهرد ویست ود وسال یکد فعه هرنفسی مایملك خود راازکتب مجدد کند یاآنکه درماء عذب ریزد یاآنکه بنفسی عطاکند الی آخر الباب تازمانیکه ایشان ادعاکردند د ویست ود وسال ازظهورنقطه گذشته بود ؟ آیا تاآنزمان کسی تجدید کتب بیانیه نموده بود وآیا ازکلمه هرد ویست ود وسال معلوم نمیشود که چند مرتبه د ویست ود وسالها باید شریعت باقی باشد وکتب بیانیه تجدید شود ونیز درباب نهم ازواحد هفتم میفرماید ملخص اینباب آنکه هرصاحب ملکی دربیان مرتفع گرد د سزاوار است دو بیت بناکند باسم من یظهره الله ومحل قرارخود قرارد هد وعدد ابواب اول ازنود وپنج درب متجاوز نشود ثانی ازنود ثمره اینحکم آنکه لعل یوم ظهورشجرحقیقت مثل این بیوت متکثره شده باشد لعل بیتاو واقع شود الی اخرالباب آقایان آیا درشریعت بیان تاکنون صاحب ملکی وسلطانی مرتفع شده که چنین دوخانه راباسم من یظهره الله بنانماید ویکی رانود وپنج درب ود یگری رانود درب گذاشته باشد آیاکلمه بنانمایند که مثل این بیوت متکثره شده باشد دلالت ندارد براینکه

باید هرصاحب ملکی وکلیه صاحبان ملک وسلطنت متعدد دربیان ظاهرشوند تااینکه چنین خانه ها زیاد شود شاید یکی از آنها منزل من یظهره الله شود وبی منزل ومکان نماند بازهم عرض کنم بدیده منت دارم درباب سوم از واحد نهم میفرماید وذکر شده درحق اولوا القدره از میم وسین یعنی از ملک وسلطان در بیان براینکه مقعد مرتفعی از مرآت از برای نفس خود ظاهرسازد که بین عینی اومکتوب شود ذکری براینکه مدل باشد کما اگر من یظهره الله ظاهرشود وایمان آورد ونصرت کند اعلای ازکل خلق کرده والا ادنی آقای من آیا چنین ملک وسلطانی تاکنون دربیان ظاهر شده که چنین مقعد مرتفعی از آئینه باشرایط فوق الذکر جهت خود ساخته باشد ودرباب هیجدهم از واحد پنجم میفرماید چنانچه آنروز هم مثل امروز می بینی دربیان یکی میگوید قاضی بیان هستم یکی شیخ الاسلام یکی مجتهد یکی امام جمعه ظاهرشده وآیا فرموده در شریعت بهاء باید صاحبان این مناصب والقاب ظاهرشوند ونیز درباب دوازدهم از واحد هشتم در احکام محل ضرب میفرماید ملخص اینباب آنکه هرکس بود میباشد درآن ارض باید درحول آن بشصت وشش فرسخ اگربگذرد از عمرآن بیست ونه سال براو است که وارد شود درآنمحل درهرسنه یکمرتبه ونوزده روز برآن ارض باشد وتخلیص نماید خود را ودرآن محل پنج رکعت نماز امرشده الی اخرالباب آیا تاکنون باین حکم عمل شده وبآن ارض مخصوصاً کسی بجهت اجرای اینحکم رفته که نوزده روزمانده وتخلیص نموده باشد وپنج رکعت نماز درآنمحل بجاآورده باشد شمارا بخدا قسم میدهم انصاف بدهید آیا نقطه اولی مزاح فرموده ویااینکه تمام این احکام امراست وباید عمل شود وسلاطین واولوالقدره هم که فرموده بی شبهه وریب باید دردین بیان سلطنت نموده وبیوتی راکه مقررفرموده بنانمایند وخلق هم مربابتربیت بیانی کردند تا حضرت من یظهره الله ظاهرشود بلی جناب میرزا حسینعلی درکتاب اقدس خود آنچه از فرمایشات نقطه که مجال شرح ضرری نداشته عیناً نوشته وهرچه بحال اومضربوده ازقلم انداخته مثلاً نقطه فرموده درهر دویست ودوسال یکمرتبه عباد شکتب بیانیه را تجدید نمایند نسبه کتب بهائیه را ونیز درجائی فرموده درهرنوزده سال یکمرتبه تمام اسباب خانه خود راکه اثاث البیت کهنه شده میباید تجدید نمایند تجدید کتب رانانوشته ولی تجدید اسباب خانه رانوشته وغافل ازحکمت امرحضرت نقطه بوده کما بداء نفهمیده که مراد نقطه این بوده

که مثل قرآن پیغمبر نشود که درهر مسجد ومقابر موتی خروار خروار قرآن پاره پاره انبار شده ودرهر پنجره خانه چسبانیده شده درهر دکان عطاری اشیاء در آن پیچیده میشود که احترام کتب بیانیه وفرمایشات حضرت نقطه محفوظ بماند واسباب خانه هم کهنه وشکسته شده تجدید شود که عموماً بنظافت تربیت شوند ویدون اینکه خجالت بکشند آیات الله را که بر نقطه نازل شد مطالب مهمه آنرا که بجهت او مضر بود حذف نموده ومطالبیکه بجهت او مضر نبوده ذکر نموده وباسم کتاب احکام خود درمیانه مریدین خود منتشر نموده •

بهائی تمام این مطالب صحیح است وشرح وبسطی دارد که باید آنها را تاویل نموده بمقام عرفان درآورد وتشریح نمود وشما سلسله بیانی قدری کوته نظرید که فرمایشات نقطه را معلق بمعنی تحت اللفظی مینمائید وحال آنکه کلمات حق معانی لایعد ولایحصی دارد وکنوزی است که هر حجت قبلی بجهت ظهور بعد خود ذخیره میگذارد ومراد ازحقایق ومعانی باطنی فرمایشات ایشان است که باید مظاهر بعد حل وکشف نمایند وحضرت جمال قدم وطلعت ابهی روح ما سواه فداه روح وحقیقت آنها را بجهت عباد خود کشف فرموده اند •

بیانی در این فقره هم اشتباه فرموده اید وباز در اینجا هم حق بطرف بنده است در جلسات قبل هم مکرر عرض کرده وباز هم تکرار میکنم هرگاه بگوش جنابعالی فرو برود اگرچه محال است جناباء در شریعت محمد بن عبد اله از بس فرق مختلفه اسلام وعلماء آن از حکما وعرفا وفلاسفه وسوفسطائیون ومتشرعه کلمات آنحضرت را زیرو بالا نموده وهریك باوهام باطله واغراض شخصی خود کلمات قرآنیه را یك معنی جداگانه قائل شده اند که بکلی مرادخدا ورسولش را ازمیان برده بودند در این مقام هم شاعر منصف چه خوب فرموده ــ بسکه فزودند براو ساز وبرگ ــ گر تو بیائی نشناسیش باز ــ نقطه ولی هم احتیاط را ازدست نداده بقسمی در بیان رفع شبهات را فرموده که بجهت مدعی وجنابعالی وامثالتان مجال اینگونه سخنها نمانده که فرمایشات آنحضرت را برای خود تاویل فرموده ومعنی دیگری بجهت آن قائل شده وهرزمان که عجز حاصل میکنید موکول برای ومعنی من یظهره الله دروغی خود بنمائید وبمجعولات خودتان بجهت میرزا حسینعلی بهنسبت من یظهری مرید تراشی کنید وعقول ضعیفه ساده لوحان بیچاره را بیدین ربود بجای آن خرافات مملو نمائید بس است آقای من بس است مولای من زیاده براین

در تخریب امرحق کوشش نفرمائید نورآفتاب را نمیتوان بگل اندود وپنهان نمود انصاف شما چه شده بحق خداوند یکه جان اهل عالم در قبضه قدرت او است اینها هم ضربتی است که بقلب مبارك نقطه اولی وارد میآورید بخداقسم اینکلمات شما سخت تروسو زنده تر از تیرهائی است که از دست دشمنان بدن مطهرش را سوراخ سوراخ نمود زیراکه آن تیرها از تفنگ دشمنان بود ولی این تیرهای زهرآلود ازطرف دوستان است که قلب مبارکش را مجروح مینماید دینی که حضرت نقطه شجرش را بخون مطهرخود واصحاب کبارش آبیاری فرموده که میوه های شیرین خوشگوار از آن بچینید هنوز بثمر نرسیده آقا میرزا حسینعلی وشما هادست اتحاد بیکدیگر داده ومیخواهید آن شجره مبارکه را ازبیخ وبن برکنده وقطع کنید وبجای آن حنظل غرس نمائید ویأبی الله الا ان یتم نوره ولوکره المشرکون بنده شبهه ندارم که جنابعالی هم در قلب خود تصدیق عرایض بنده رامیفرمائید وسرا؛ بواسطه اینکه بناهای امید شما را مشغول خراب کردن هستم ومقاصدیکه درباره مردم دارید عقیم گذارده ام شما ومیرزاعباس بنده را لعن ونفرین مینمائید ولی بنده مرا باکی ازنفرین یالعن شما نیست واجرت هم ازکسی نمیخواهم وجزای خدمت بعالم انسانیت را ازاحدی جزخداوند متوقع نیستم وروح مطهرحضرت نقطه راهم در اینمجلس حاضرمیبینم وصوت مرحبا وآفرین آفرین آنحضرت را بگوش هوش میشنوم که میفرماید امرحق رابمردم ابلاغ کن وخوف بدل راه مده که خداوند پناه حق گویان است مثلی ساده وعوامانه بجهت براداران خود میزنم که مطلب درست شکافته شود مثلا بجهت زمان راباغبانی فرض کنید که باغی بمیل وسلیقه خود احداث نموده وطرح ریزی وغرس اشجار وترتیب خیابان های آنرا خود شمرتب میفرماید وباغبانهای متعدده موثق بجهت آن بنص خود ازاشخاص مطیع ودرستکار قرارمیدهد که بدون هیچگونه تصرف وتغییر وتبدیلی مشغول آبیاری وتکمیل آن باغ مطابق دستورالعمل موسس باغ شوند بعد ازاینکه باغبانهای منصوص منقرض شدند امورات باغ بدست عده ازباغبانهای غیرمنصوص میافتد هریك بارأء خود تصرفی در وضع باغ نموده یکی گوید دیوارش راکوتاه یابلند ترباید نمود دیگری گوید رأی من آنست که عرض خیابانرا زیاد ترباید نمود دیگری گوید اشجارش رابی ترتیب غرس نموده اند رأی من اینست که فلان اشجار راباید کند ودرفلان محل ازباغ غرس نمود وقس علیهذا تصرفات اجتهادیه

آنها بکلی باغی راکه حجت زمان بسلیقه خود بنا نموده ازمیان میبرند این استکه وضع باغ بکلی تغیر میباید صاحب آن حدیقه که مظهر ظهور بعد استو طرح ریزی او بعینه حجت قبل میباشد ظهورفرموده ملاحظه مینماید باغی راکه درظهورقبل خود بنا نموده بکلی ازمیان رفته اینست که میفرماید این آن باغی نیستکه در ظهورقبل خود بنا نموده ام وشماها بخلط تصرفاتی مخرضانه درباغ من نموده اید و وضع باغ مرا بکلیه ازبین برده اید باغ من این شکل بوده که اکنون بشما ارائه میدهم بواسطه آنکه دکانهای آنها خراب وبنیان ریاستشان برآب میگردد برطبع آنها گران آمد ها یشانرا با هزارگونه تهمت شهید مینمایند وزیربار فرمایشات صحیح ایشان نمیروند لهذ انقطه اولی محض اینکه هیچکس نتواند فی الجمله تصرفی نموده تغیرو تبدیلی درالفاظ ومعانی آنها بدهد وجنابعالی وامثال شماهم نتوانید عذری بتراشید یا تاویلی درآن بنمائید بنفسه بفارسی ترجمه فرموده اند هرگاه بفرموده جنابعالی معانی متعدده درکلمات ایشان بوده باشد که ازفهم عباد خارج باشد عباد راچه تقصیری است خود نقطه ترجمه فرموده وحکم نموده ازابواب بیان که عین همین ترجمه فارسی راعمل واطاعت نمایند ومقصرومسئول هم نیستند درهر بابی هم میفرماید هرکس از اوامر بیان منحصرف شود زنش درخانه اش تا فلان زمان حرام و هرگاه تخلف نماید وبازوجه اش صحبت نماید فلان مقدار طلا باید بدهد دانستید آقای من که درتمام مطالب بخطا رفته اید ·

عموم اهل مجلس متفقاً بتقریرات بیانی تحسین نموده بصدای بلند اوراتصدیق نمودند ·

بهائی بطرف بیانی توجه نموده چنیین گفت الحق شما جسارت رابحد کمال رسانیدید بزرگش نخوانند اهل خرد ــ که نام بزرگان بزشتی برد چگونه جرئت نمودید که چنین نسبتهای زشت را بنفس حق وماها کهمؤمنین بحضرتش هستیم بدهید درکجای بیان صریحاً منع ازتاویل وتفسیر ومعانی حقیقی بیان فرموده اند ده زود تربفرمائید والا برما واجب میشود که درحق شما ···· وکلام خود راتمام نکرده قطع نمود ·

بیانی یعنی برشما واجب میشود کهبا برهان قاطع پاسم قاتل جواب بنده رابگوئید آیا مراد شما ازنا تمام گذاردن مطلب چنین نبود این مطلب را صحیح فرمودید میتوانید آنچمرا با دیگران کرده اید درحق بنده هم مجری دارید ولی خداوند هنوزکه چنین قدرتی درایران بشماها

نداداست وهمین خیال هم دلالتبربطلان دین شماها مینماید زیراکه حکم قتلی راکه نقطه دربیان حرام فرموده شما تخلف ازآن امرنموده بحکم میرزاحسینعلی مروج آن شدید ودرعراق عرب وعکا باجناب ع ع شقی بقتل رسانید ید اشخاص بزرگی ازاصحاب نقطه ومرآتشرا که عموماً مخل خیالات میرزاوپسرش بودند تااینکه میدان تدلیس ازجهت ایشان وسیع ومانع مفقود مقتضی موجودگردیده تااینکه آنچه میل دارند عربده بنمایند وبعموم مردم بفهمانند که هرکس انکارنماید اباطیل ایشانراجزایش اعدام است که بایکجرعه سم یابدست یکی ازاعراب بیرحم شقی معدوم ومقتول خواهد شد وحتماً کارش ساخته میشود بلی صدق المولـــوی زهرمارآن مارراباشد حیات ـ بستنش باآدمی باشد ممات هرگاه غیرازاین باشد ازقانـــون طبیعی خارج است وگمان نفرمائید که بنده افترائی زده باشم اینمطالبی که میخواهم عـرض کنم بگوش خود ازیکنفرشخص بهائی شنیده ام وآن اینست که درسنه یکهزاروسیصد ویك بـــود درست درنظر ندارم که تحقیقاً سنه رامعین نمایم ولی یقین دارم که ازسنه یکهزاروسیصـــد گذشته بود که بعتبات عالیات مشرف میشدم وباپسرمرحوم آقاعلیمحمد سراج که اخوی زاده ـ جناب قهیر بود همسفربودم بکاظمین رسیدیم چند روزی درکاظمین توقف نمودیم روزی را بعزم سیاحت به بغداد رفتیم رفیق بنده اظهارنمود که میرزازین العابدین درویش کحـال کاشانی دربغداد مریض است وبامن آشنائی دارد خوب استعیادتی ازاوبنمائیم بنده همچون درا صفهان اورادیده بودم میشناختم ولی سابقه وآشنائی بااوند اشتم گفتم چه ضرردارد وسراغ اوراگرفتیم تااوراد راول بازار بغداد کهنه دربالاخانه کاروانسرائی پیدانمودیم وارد منـزل اوشدیم ازهمین قبیل مطالب بمیان آمد رفته رفته کاربجائی رسید که فی الجمله مشاجره بمیان آمد رفیق بنده اظهارنمود که مگربد روغگوی مراسلسله بهائیه دربغداد وکربلا نکشته اند مگرفلان وفلان راکه یك یك اسم برد شماها بحکم میرزاد رهمین عراق عرب شهید نکردید در حین مشاجره یکنفرازاعراب قوی هیکل بدقیافه ازمریدان میرزاهم بجهت دیدن او وارد شده ونشسته بود بیك مرتبه میرزازین العابدین مذکور متغیرانه رو بارفیق بنده نموده ودرجواب گفت بلی ماها کشتیم کسانی راکه اسم بردی میل دارید که بهمین عرب که حاضراست حکم کنـــم که نگذارد شماد ونفرهم زنده ازبغداد بیرون روید بنده درجواب اوگفتم ـ اینمطلب را صحیح

گفتی میتوانی وشبهه نداریم که قتل نفس وانحراف ازامرنقطه اولی عادت قدیمه شماها است حقیقتاً ازکلام او خوف بربنده مستولی شده قضارا خداوند ترحم فرموده که مشارالیه بجهت کاری ازاطاق بیرون رفت گفتم رفیق شنیدی چه گفت برخیز جائی بدریم کاراینها اعتباری ندارد برخواسته بدون خداحافظی فرارکردیم واما اینکه فرموده ید جسارت راازحد خود خارج نموده ام وبزرگش نخوانند اهل خرد — والی اخره اولاً اینکه بنده هرگاه نسبت دروغی بکسی داده باشم جسارت کرده ام ثانیاً این ایراد برنقطه وارد است نه بربنده زیرا که بنده ازکتاب بیان عرض کرده ام واینکه شما ایشانرا بزرگ میخوانید بنده این پدروپسر را از یك کلاه نمدی وحمال بیسروپای بیانی ازلی هم پست ترمیدانم زیراکه آن حمال بیسرو پا مؤمن وایشان ایمان بهیچیك ازانبیاء حتی نقطه نیاورده ودینی راقبول نکرده اند که بنده آنهاراخوب بدانم اگر میخواستند بزرگ و محترم باشند بایستی درظل عنایت حضرت ثمره مروج شریعت بیان باشند نه مخرب ومنکر مرآت نقطه ودیگراینکه فرموده ید درکجای بیان مردم راازتاویل و تفسیربیان منع کرده اند بنده زیاد مراین نمیخواهم پرده ازروی اعمال مدعی کاذب وپسرش بردارم ولی چون جناب شما اصراردارید که بدانید درکجای بیان مردم را منع ازتاویل وتفسیر وسد ابواب تدلیسات ایشانرا نموده اند اگرچه چندین دلیل ازبیان اقامه نموده ام وشما انکار نموده اید وملاحظه فرموده اید که اغراق وکذب درعرایضم نیست بازخود تان درافتضاح ورسوائی خود تان میکوشید چه ضرر دارد نظرکنید درباب سوم ازواحد دویم بیان عربی که میفرماید ثم فی الثالث ماذ نت احد ان یفسر الایها فسرت قل کل الخیز یرجع الی ود ون ذلك الی حرف النفی ذلك علم البیان ان انتم تعلمون الی اخره ودرباب دویم ازواحد دویم بیان فارسی میفرماید واذن نیست ازبرای احدی که تفسیرکند بآنچه که خداوند دربیان نازل فرموده الا کل حروف علیین رابابواب نار. الی آخرباب ملاحظه شود ودرباب شانزدهم ازواحد سیم میفرماید وازحین غروب الی طلوع — من یظهره الله آثارفرضیه مرتفع وحروف حی وکل من آمن بالله وبالبیان درظل آنها مستظل الا آنکه کسی طیران نماید درعرفان حکمی ازاحکام الله چه اصولاً وچه فروعاً واثری از خود ظاهرنماید اگر ازحدود بیان تجاوز ننماید درظل او محشور والا لایق ذکرنمیشود باز هم

میتوانید معنی دیگر دراین عبارات تصور فرمائید ود رصراحت منع ازتأویل شبهه نمائید الحق ازفرمایشات بیسروبن واعتراضات بی معنی جنابعالی خیلی کسل وخسته شدم د رخاتمه بعموم آقایان چنانچه د رجلسه قبل عرض نموده اکنون هم مجددا محض تاکید وصیت میکنم هرکس که میل داشته باشد که مهتدی بهدایت حق گردد وازصراط نلغزد واز دسایس جناب میرزاحسینعلی وپسرواصحابش د رامان باشد براو واجباست یك جلد بیان فارسی تحصیل نموده د رمنزل خود بگذارد واگرباسواد است خودش بآن نامه ربانی رجوع نماید وهرگاه بیسواد است ازصاحبان سواد معاونت جوید که بجهت او بخوانند وحل مشاکل خود رادرآن کتاب مستطاب جستجو نماید نه اینکه مثل امت محمد فرض دانند که قرآنی د رخانه داشته باشند وید ون اینکه معانی آنها رابفهمند ثواب رافقط د رقرائت آن بدانند وازمعانی آن غفلت داشته باشند این چنین خواندن بهیچوجه مثمرثمر ومنتج نتیجه نخواهد بود هرکسی که مطالعه مینماید آن کتاب مستطاب را اگرمیفهمد بهترواگر نمیفهمد ازاهلش سئوال نماید وهرگاه کسی ازخارج بیان بخواهد باشما صحبتی د راثبات عقیده خود بنماید بدانید میخواهد بدسایس وحیل شمارافریب داده اضلال نماید گوش بحرف اوندهید میزان شناسائی نقطه ومن یظهره الله بیان است لاغیر چنانچه درباب ششم از واحد دویم بیان صریحاً میفرماید فی ان البیان میزان من عند الله الی یوم من یظهره الله من اتبعه نوره ومن ینحرف عنه نار واگرهم بخواهید ازتاریخ ظهور نقطه تا هنگام غروب آن شمس حقیقت و وقایع اتفاقیه آن زمان بخوبی مطلع گردید یکجلد نقطه الکاف جناب حاجی میرزا جانی شهید کاشانی را که جناب (مستراد وارد برون انگلیسی) بطبع رسانیده وخود ش هم مقدمه ازجهت آن مشروحاً نوشته وتقلباتی که مغرض بهائی نوشته وبآن افزوده ومطالبی را که دلیل بر تضییع میرزاومن تبعش بود ازآن تاریخ بجهت اشتباه کاری ومغلطه حذف نمود مکماهوحقه بیان فرموده خریده ومطالعه نمائید تابخوبی ازواقعه مستحضر گردید اگرچه جناب مستر برون د رمقدمه که نوشته خیلی ازمطالب مهمه راکه مدل برشرایط لازمه من یظهره الله ونص نقطه د رحق مرآت است ازنظر انداخته وخیلی جای تعجب است که آنجناب باآنهمه زحمت وبطبع رسانیدن چنین نسخه نفیسی چه شده که مطالب بآن واضحی

ومهمی ازنظرش محوشده لحل بملاحظه اینکه تاریخ نویس باید حب وبغض را یکسو نهاده بدون غرض مطالب راذکرنماید وتصورنمود شاید قارئین آن مطالب رامحلل بغرضی فرض نمایند آنها راحذف نموده اگر چنین تصوری نموده باشد تصورش صائب نبوده وظنش بخطارفته زیراکه آن مطالب ازشخص خودش نبوده که چنین ظنی درحقش شود ایشان ناقل بوده اند وبرناقل اعتراضی وارد نمیآید وشاید اگرتوفیق یافتم درخاتمه فهرست مطالبیکه ازنظرش رفته اشاره نمایم که ملتفت شود و وقتی موفق بطبع دویم آن کتاب گردیده آنمقدمه رااتمام نموده در رفع نقایص آن بکوشد وکتاب خود راتکمیل نماید (بیانی بعدازاین تقریرات رسم تودیع بجای آورده ویرفت)

همینکه مجلس ازوجود بیانی تهی گشت مجلسیان سربگریبان فکرت فرو برده تحسینات بلیغه ازبیانی نموده بایکدیگر مشغول مکالمه گردیده وچنین گفتند عجب قوه ناطقه واستدلالیه خداوند باین جوان بیانی عطا فرموده دراین جلسات هرقدر انتظار کشیدیم کشاید دریك مطلبی فرو مانده مغلوب گردد ممکن نشد تماماء رابدون لکنت زبان با دلائل وبراهین شافیه کافیه بطلان جمال قدم وعبدالبهاء ومقتضی نبودن زمان بجهت ظهورمن یظهره الله رااثبات نمود ماها باید کمال تاسف رادرماتقدم عقاید خود بخوریم کهواقعاء عمرخود رابیهوده تلف نمودیم وتازه میفهمیم که هیچ نفهمیدهایم الحق ماها خیلی اشتباه بزرگی کرده بودیم میگویید اگرنقطه حق وداری شریعت واحکام جدیده بوده نشراحکامش چه شد ومدت شریعتش چرابایداینقدرکوتاه باشد درصورتیکه اعظم از ظهورما ستقبل است وصحیح میگوید حالاحیرت میکنیم ماراچه شده بود که آن زمانیکه مشغول فریفتن مابودند چراسئوال ازاحکام نقطه وتکمیل شریعتش نکردیم عجب حمقائی بودهایم • دونفر مبلغ هم برخواسته جهت رفع خستگی وتنفس درحیاط خانمقدم زنان بایکدیگر درمقام صحبت برآمده (یکی بدیگری گفت) واقعاء این یموتی ملعون عجب بلای ناگهانی بود کهبرما نازل شده وملعون بهیچوجه پاازمجلس ماهم نمیکشد کهماآسوده شویم هرقدر هم میخواهیم بلطایف الحیل عذراورابخواهیم بحدی اهل محفل فریفته تقریرات اوشده اند کهجداء ایستادگی نموده نمیگذارند عجب درآن است کهظاهرچه درانبان خود

داشتیم بیرون ریخته وبخرج او داده ایم که شاید اورامحکوم ومغلوب نمائیم گویا از ابالسه وعفاریت باو وحی میرسد وفوراً بدون فکر وتأمل جوابهای ساخته وپرداخته بما مید هــد ومجال تفکر وتلاش هم بجهت ما باقی نمیگذارد رفیق انصاف این است که ما باید اقرار نمائیم که اگرکسی دین بخواهد باید تصدیق اقوال مشارالیه رابنماید هرچه او تقریر نموده صحیح ومتین ومطابق باواقع وهرچه ماگفتیم بی معنی ومزخرف توخود میدانی وماهم بایکد یـــگر هم‌عقیده هستیم خدای‌چه کشک چه پشم چه درواقع ماها محض امرار وقت و چرچر و ــ راحت وریاست واخذ حقوق متحمل این زحمات میشویم والا میرزاحسینعلی وعباس کیستند اگربخواهیم خود راازاین سلسله خارج نمائیم باید درکنج مدارس خود را بذهد وتقـــوی جلوه داده بامردم تدلیس نموده دربیان مسائل حیض ونفاس ونجاست وسر وکله زدن بـــا مردمان احمق بسربرد مباهزاران سالوس ودرکمال سختی باپنجهزار ششهزار شهریه وموقوفه مدرسه زندگی نموده ودرنهایت کثافت ومشقت عمری بسربریم وهرگاه بخواهیم توسعه در امر معاش خود بدهیم ناچاریم که تملق ازملاها گفته درحوزه درس آنها حاضرشده ومزخرفات آنهارا شنیده مثل بز اخفش سر وریش جنبانیده ماهی دوسه قران وگاهی هم یکسال صوم وصلوة استیجاری وصوم بوده آنی بجهت تحصیل لقمه نانی راحت نباشیم ویاچرك وشپش بسر بریم واگربخواهیم از روی حقانیت وانصاف خود رادرجه کمابیان ازلی عد نمائیم دیگر بایـــد ازگرسنگی بمیریم زیراکه آنها همه مردمان فقیر وبی چیزی هستند که فایده ازآنها بجهت ما حاصل نمیشود (آن دیگری درجواب گفت) برادر حاق مطلب همین قسم است که فرمودید اگربجهت آسایش واخذ مشاهره وریاست وصدرنشینی نبود چراما باید زیربارهر رویـــسری برویم که سواد درستی ندارند وفضلشان هم کمتر ازماست مگرابله شده ایم چه ضرر دارد پولشانرا میگیریم شب و روز هم صدرنشین مجالس حمقا ومشیر ومشار وآقا خوب میخوریم وخوب میپوشیم عموم بلهها حتی میرزاحسینعلی وپسرش رامسخره نموده وبریششان تره خورد میکنیم وعیش مهنائی داریم روزی ما بدین وسائل مقررشده تاکه ابله درجهان باقی است مفلس درنمیماند اگراین یموتی ملعون بگذارد این بی انصاف ابداً ملاحظه دوستی وآشنائی رانکرده میگوید درامردین مداهنه وتملق و همراهی خطاست وازقضا صحیح هم میگوید وخیلی درد بیندارى

سخت است بهروسیله هست باید پای اورا ازاینگونه مجالس برید عباس افندی میدانسته کهسلسله بیانیین اجوبه های غریب ونطاقتهای بی بدلی هستند که مجالست باآنها را بمرده خود حرام کرده خوب میدانسته کهاحدی حتی خود شراهم یارای تکلم بااین فرقه نیست و رسوا خواهد شد واقعاء ازدانائی این طایفه شنیده بودم ولی ندیده بودم الحق آنچه گفت متین وصحیح گفت ولی مارابادانائی او چکار وجود او مضر خیالات ماست و بهروسیله هست باید اورا ازسرباز کرد وازشر او مستخلص شد زیراکه چیزی نمانده کهاین حمقارا برما بیاغالاند (ان دیگری) بدیهی است باید دراسرع اوقات اورا دفع نمود راستی اینست که ماراد رانظار خیلی خوار وخفیف نمود وآبروئی بجهت ماباقی نگذاشت — والله درهر مجلسی ازخجالت نفس درسینه ام تنگی مینمود وعجب ترآنکه اززوی تعمد هروقت خواستهام اورا بفحش ودشنامی متغیر نموده کهاو هم در مقابل مقاومت نموده حرف سختی بزند کهبهانهبدست آورده واورا کتك مستوفائی زده ازمجلس خارج نمایم درکمال پر روئی و بیحیائی جواب داده که من ازفحش ودشنام شمانمیرنجم اینحرفها جزو هواست ویا خنده میگوید مال بد بریش صاحبش میچسبد کهبدترمنفعل شد مجزسکوت چاره ندیده ام — بلی بلی باید عاجلاء بجهت دفع اوچارهصحیحی اندیشید بعد ازاین مکالمات بمنازل خود رفتند (قارئین محترم ایراد خواهند فرمود کهمطالبیکه مبلغین محرمانه خارج ازمجلس با همدیگر مکالمه مینمودند بیانی از کجامطلع شد اعتراضی است بجا وصحیح بلی باید بدانید کهاز زمانیکه درحال اهل مجلس تغییرات کلی حادث شده بود وازمبلغین ظنین شده بودند وشبهه در دعوی مدعی حاصل نموده بودند خصوصاء ازجلسه که یکی ازمبلغین بابیانی نجوائی نموده بود کهاینهاقابل شنیدن اینمطالب عالیه نیستند وباید درمجالس مخلی با همدیگر درباب اینمطالب عالیه صحبت داشت وبیانی علناء درحضور اهل مجلس جواب شافی باو داده بود برشبهه مجلسیان افزوده ومبلغین که درمجلس یا درحیاط خانه محرمانه مشغول صحبت میشدند بتصور اینکه اهل مجلس سرگرم مذاکرات وتمجید بیانی هستند وغافل از اینکه کنجکاوان مجلس درزوایای خانه بجهت شنیدن مذاکرات آنها مخفی هستند سر گرم صحبت وچندان احتیاط نمینمودند سارقین سمع هم بجهت یقین حاصل نمودن برتدلیس

آنها مکالمات آنهارا درکمال مداقه ضبط نموده وهمه هفته بعد ازمتفرق شدن راپورت آنهارا ببهبیانی میدادند •

جلسه نهــــم

منعقد شده واشخاص معهود هم وارد شده درحالتیکه چند نفر دیگررا هم که درجلسات قبل نبوده اند باخود آورده بودند که این مرتبه حاضرین مجلس متجاوز ازشصت نفربودند مبلغین هم وارد شده رو را باهل مجلس نموده میگویند خدا اکند کاین یموتی ملعون امروز نیایـد واگرهم نیاید صرفه با اواست زیراکه مطالبی ازکتاب بیان بدست آورده ایم که امروز انشاء اله اورا بهماندلائل مغلوب نموده مهرسکوت بردهان او میزنیم که نتواند دیگربما بتازد و ــ بتقریرات خود بنازد ودرکمال انفعال وسرافکندگی ازمجلس خارج شده ودیگرد رهیچیـك ازجلسات حاضرنخواهد شد •

اهل مجلس عموماء آقایان باوجودیکه مکرر جسارت کرده ایم کهقبل ازمحکوم ومغلوب شدن ــ مشارالیه مستحق نکوهش وبدگوئی نیست باز جنابعالی بنای فحاشی وهتاکی رادرحق او گذارده اید اگرچه ماخود میدانیم که عوام هستیم ولی آیا آن بیچاره تاکنون یك مطلب راازپیش ــ خود وبدون دلیل وبرهان وخارج ازبیان گفته کهمستحق اینگونه نسبتهای ناشایسته گـردد یااینکهمطالب راساده وعوامانه وشکافته بیان نموده کهشخص هرقدرهم عوام ونادان باشـــد میفهمد که حق با او است هرگاه میگوید دین بیان تکمیل نشده وباید تکمیل شود شما وما میدانیم کهدرست میگوید وصحیح است وسزاوارهم نیست بدون جواب مسکتی تکذیب مقالات او را نمود انصاف بدهید بکدام صوم وصلوة وحج وعقد ونکاح بیانی عمل شده کدام مسجد درشریعت بیان بناشده کدام ملك وسلطان در بیان مبعوث گردیده کجا هرد ویست ودو سال یکمرتبه کتب بیانیه تجدید شده هیچ فرموده که کتب بهائیه تجدید شود هنوزما درتقیه هستیم ویك کلمه ازعقاید خود را نمیتوانیم بکسی اظهارنمائیم آیا من یظهره اللهی راکهبما معرفی میفرمائید دلیـل ومعجزه اش که عجزما علی الارض باشد چیست اگراین مهملات را معجزه اومیشمارید درمقابـل اومرآت نقطه بهتر ومتین تروبیشتر ازایشان ازروی فطرت نازل میفرماید واقعاء ماها عجـب حمقائی بوده ایم کهفریب دساتس شما وامثال شمارا خوردیم وعمرگرانبهای خود رادرعقیده

در عقیده فاسده بیهوده تلف نمودیم نمیدانم ماراچه شد که یکمرتبه از مسلمانی خود دست کشیده و در عوض اینکه بقائمی که منتظر بودیم ایمان بیاوریم مارا بمن یظهره الهی که موعود قائم است خواندید و ما سئوال نکردیم آخر این چه قائمی بود که با اینهمه انتظار که ظهور فرمود و احکامش چه بود وچه زمان بشریعتش عمل شد که ما مطلع نشدیم وچه وقت شریعتش قوام یافت و باین زودی چرا منسوخ شد و بچه دلیل زمان قابل ظهور دیگر گردید عجب غافل بودیم که کورکورانه از روی تقلید و تعبد خود را بهائی خواند و درمیانه مردم خود را بدنام و خسرالدنیا والاخره نمودیم خداوند جزاده کسانی را که مارا بضلالت انداختند اقلا شریعت اسلام پایه و بنیان محکمی داشت حال نه اینرا داریم و نه انرا ومنفور ملت هم هستیم دونفر مبلغ رورا بهمدیگر نموده آهسته گفتند آمد بسرمان از آنچه میترسیدیم این یهوتی ملعون کار خود را کرد ودیگر چاره پذیر نیست و نصایح ماهم در حق این حمقا سودی ندارد باید برون کشید ازاین ورطه رخت خویش چاره جزاین نیست که مراتب را باید بفوق عریضه نمود وکسب تکلیف صحیحی در باره این طایفه ملعونه خواست هربنائی را کهما بزحمت بنا نموده بودیم این ملعون منهدم نمود (وورا باهل مجلس نموده وچندین تقریر نمودند)

برادران من قدری بحال خود باشید ومتغیر نشوید وازعقیده خود نادم نباشید و صبر کنید وببینید عاقبت مکالمات ما با او بکجا خواهد انجامید خیال ما این است هر مطلبی که دارد بکلی اظهار نماید همینکه اتیان مقاصد ش تهی گشت آنوقت خواهید دید کهما اجوبه کهبجهت اوذخیره نموده ایم چگونه اورا مغلوب و مجاب خواهیم نمود انشاله شمارا از تزلزل آسوده خواهیم نمود عموم مجلسیان مثلی است معروف سالی که نکوست از بهارش پیداست دراین هشت جلسه چه کردید کهبعد ازاین بتوانید بکنید و درتمام جلسات هم لنو مارانوید داده اید کهمغلوبش خواهیم نمود و جز افتضاح و رسوائی چیزدیگری از شما بظهور نرسید چیزی که در وجود شما مخمر است فحش و دشنام ناحق در حق آن بیچاره (ناگاه بیانی وارد شد پس از ادا٬ تکبیر وتحیت و جواب شنیدن ازجالسن بهاله اعظم دریکی ازاضلاع مجلس نشسته منتظر و ساکت ماند بدون اینکه سبقت بتکلم نماید)

بهائی سکوت را شکسته چنین گفت بسیار خوب آقا امروز دیگر در چنته خود چهدارید بخرج

بیانی   کنایه و استعاره شیوه اهل خرد نیست باید بنزاکت و معقولیت خود الکلام — صفته المتکلم نمیرنجم و عرض میکنم در چنته بنده همان کتاب مبارکی است که آنرا با اقلیمی برابر نتوان نمود و همان اکسیر اعظمی است که قلوب محجوبین را بمطالب عالیه آن صیقلی و از زنك کدورت مصفی نمود و قابل تجلیلت حق گردانیده دشمنان دین و غاصبین حق نقطه و مرآتش را مخذول و منکوب مینماید آیا این خود چیز حقیری است و شبهه نیست که هرکس بنظر حقارت در آن ببیند در نطفه اش خللی است و حضرت رب اعلی را بنظر حقارت نگریسته و از اهل سجین است

بهائی   و عموم حاضرین استغفر اله چگونه میتوان فرمایشات موجه کلی را بحقارت نگریسته و استهزا نمود عجب فرمایشی فرمودید ·

بیانی   اگر از روی واقعیت عقیده شما این بود چرا باید از بنده سئوال نمائید که فلانی امروز — دیگر در چنته خود چه داری مگر بنده در این مدت از خود مطلبی جعل کرده یا از خارج بیان مطلبی عنوان نموده ام هرچه عرض کرده از کتاب اله بوده و شما تماماً را انکار نموده اید ·

بهائی   ابداً انکار نکرده ایم بلکه عرض کرده ایم که معانی حقیقی فرمایشات آنحضرت را جز — خداوند و مظهر ظهورش احدی درك نمیکند و تمام ما خلق اله از درك معانی آن عاجزند و — بمعانی ظاهره آن نباید کسی از حق محجوب گردد ·

بیانی   بسیار خوب بنده و شما هم که از فهم معانی حقیقی آنها عاجزیم پس ناچار باید پیروی معانی ظاهره آنها را بنمائیم هرگاه ما ها لیاقت زیاد بر این را داشتیم البته حضرت نقطه بجهت ما غیر از اینقسم تفسیر میفرمودند پس آنحضرت بقدر مکنسه اوهام عباد خود بیان فرموده و اگر — بفرموده جناب عالی غیر از خدا و حجت زمان دیگری حق فهمیدن معانی آنها را نداشت چرا — باید در روی ورقه آورده و بفارسی ترجمه فرموده و در میانه عباد خود منتشر نموده و امر بعمل کردن آنها فرموده و مطیع را اهل جنت و منحرفین از آنها را اهل نار خوانده در صورتیکه خداوند و حجتش عالم بمعانی حقیقی آنها بودند کتاب نوشتن لخواست خود حجت زمان — که عالم بمعانی حقیقی آن بوده و من یظهره الله هم که حجیت او اتم و اعظم از ظهور نقطه اولی بود بطریق اولی عالم بمعانی آنها بوده بجهت خود شانهم که بود پس چرا عباد خود را امر بعمل کردن فرمود حجت زمان منزه و مبراست از اینکه محتاج بعمل نمودن احکاماتی باشد که

بجهت تزکیه و تصفیه و تهذیب اخلاق عباد ش مقرر فرموده اکر بعضی از اعمال رابجای میآوردند محض سرمشق مؤمنین بخود ش است پس شبهه نیست که اکر مردم حجت خدا را بخود شر میشناختند و بدون مطالبه حجت و دلیل ایمان میاوردند شاید اصلاً بهیچوجه آیات و احکاماتی هم از جهت آنها نازل نمیفرمودند. پس چون بندکان ضعیف اند وبدون مشاهده حجت و دلیلی ایمان نمی آورند اینست که خداوند آیات را بر حجت خود نازل فرموده که هسم عجز ماعلی الارض رابرساند و حجت او هم بر تمام مردم بالغ کردد و بعد ازغروب شمس حقیقت هم تا قیامت دیکر چراغ هدایت آنها بو بشود و اشخاصیکه هنوز ایمان نیاورده اند ودرك زمان حضرتش را ننموده اند وکسانیکه بعد ازاین برجود خواهند آمد بدلیل آیات بیناتش ایمان آورند لیهلك من هلك عن بینه و یحی من حی عن بینه وهم درضمن ترتیب عبادات رابمؤمنین بخود دستورالعمل و سرمشق بدهد و باید درآن فعل هم مبتکر باشد و قبل از آن بذهن احدی خطور ننموده باشد یعنی در آن جزء زمان قبل از اوکسی نیامده باشد که آیاتی از او ظاهر شده باشد جناب میرزا که قبل از نقطه حیات داشت و خیلی هم فاضل ودارای کمالات صوری بود چرا اتیان ایات ننمود و ادعائی نکرد و همینکه نقطه ظاهر شد و آیات نازلفرمود و معجزه خود قرارداد ایشانهم تصور نمودند که چند کلمه عربی گفتن و نوشتن که نقلی ندارد ایشانهم هوس نمودند که ادعائی نمایند. درایرانهم که میترسیدند زیراکه ایشانرا آسوده و زنده نمیکذاشتند ادعای قائمیت هم که موقعش کذشته بود و بجهت ایشان دیکر ممکن نبود باخود گفت فکر دیکر باید نمود ولی ... مملکت آزادی لازم است مدتی در آیات و فرمایشات نقطه غوطه خورد و از آیات حضرت ثمره هم مشق نمود و صبر کرد ومدتی همدرکوشه های کرکوك و موصل بعنوان قهر رفته که بکام دل فکری و مشقی نمود — آنراکه مراد اوست جستجو نمود بیابد لهذا دعوی من یظهری راپیدا کرد ولی افسوس که قبل از ایشان دیکران هم باینخیال افتاده بودند ایشانهم صبر نمود ودرضمن تکمیل استعدام مالی از پول پسر میرزا هادی جواهری و غیره تهیه مدید نمود یکی از مدعیان را خود ازمیان برداشت و دوسه نفر دیکر را بدادن پول و سور و نوید وتهدید ساکت و بحسب ظاهر — مطیع خود نمود بنای فتنه را کذارد همینکه اشخاصیکه مخل خیالات ایشان بودند وبواسطه

عدم استعداد ونداشتن پول وقلت معاون زود ازمیدان در رفتند باقی ماندند چند نفر از اصحاب کبار حضرت ثمره که بعضی ازعلماء عصر وبرخی از مخلصین صادق بودند و همیشه از جلوگیری خیالات فاسده ایشان نموده ازاندرز ونصیحت فروگذار نمی نمودند در مقام دفع آنها برآمده چند نفرشان راد رعراق امر بقتل نمود از میان برداشتند وآتش فتنه رادامن زده تا اینکه ایشان را باسلامبول وادرنه کوچانیدند در آنجا پرده رابکلی برداشته دعوی خود را برملا اظهارداشته چونکه نسبتاً مملکت آزادی بود بازآنجا بنای اغتشاش واذیت حضرت ثمره از لیه راکذارده و هرفسادی کهازخود و مرده اش بروز میشود چون اصحاب حضرت ثمره معدودی مظلوم بیش نبودند واصحاب مشارالیه بسیار هر فتنه را که خود شان احداث نموده بودند در میان مردم نسبت آنرا بحضرت ثمره واصحابش میدادند ازپولهائی که دربغداد ازایران و غیره بجهت حضرت ثمره میآوردند وتماماً بدست ایشان بود ذخیره خوبی داشتند وازپولهای جواهری که داده هم مبلغ کزافی اندوخته بود بعثمانیها رشوه میداد واکاذیب مجعوله و فتنه های خود را باسم آنحضرت واصحابش جلوه میداد این بود که دولت عثمانی ازفتنه نمودن مشارالیه بتنك آمد ایشانرا ازیکدیکر جدا نمود میرزا را با چهارنفر از اصحاب کبار مرآت نقطه معین نمودند و بجهت رشوه ها کهداده بود بعکا کهبهترین نقاط سوریه و پر نعمت ترین و آباد ترین و خوش هواترین آن حدود داست فرستاده و قبل ازحرکت یکی از چهارنفر راد رادرنه مسموم نمود و سه نفر دیکر راهم در عکا شهید نمود لهذا میدان راخالی و معارض هم در مقابل باقی نکذارده بود شروع بلاف زدن و کزاف گفتن نمود و بعضی اشرار و جهال عرب و شکم پرستان عجم را تطمیع نمود در اطراف سوریه و مصر و غیره بجهت تبلیغ روانه نمود تا بکلی حق نقطه و مرآتش را غصب و شریعت نقطه بیان را عقیم کذارد و اینقسم استقامت در امرراهم دلیل خود قرارداد هرصاحب فراستی میداند که در ممالك آزادی هرکس هرچه بکوید و بلافد کسی را با مذهب کسی کاری نیست ومبتکر هم در بافتن کلمات عربی که اسمش را آیات کذارده بود زیرا که حضرت نقطه حجتش ایات بود او میخواست اتیان معجزه دیکر بنماید که عجز کل را برساند و درایران هم جلوه نماید اگرچه ابا ابداء جنابعالی کوش شنوا بجهت اصغاء عرایض بنده وفرمایشات نقطه ندارد ولی تکلیف بنده این بود که بجهت تنبه حاضرین شمئه ازدسایس و

حیل ایشان را مکشوف سازم کهبدانید پایه حیله و شیطنت ایشان تاچه حد استآقای نبده اگرهزاران ازاین گونه دلائل بیمعنی اقامه نمائید ابداً ممکن نیست از عهده اثبات دعوی اینمدعی برآئید تا زمانیکه بتمام احکامات بیان عمل شود و مردی نجیبوفاضل از اهل بیان شد کهنجابت و اصالت از آباء و اجداد ش بارث باو رسیده باشد ومؤمن و عامل بشریعت بیان با بازنی نجیبه و اصیله و عفیفه و با مؤمنه به بیان مثل خود ش مواصلت نموده بعقد بیانی و عاقد بیانی در حباله نکاح خود درآورد مولود مسعودی از چنین اقترانی بوجود آید که قبل ازادعایش عامل بشریعت بیان بوده باشد پس از اینکه عمل من یظهره الله دین بیان را تکمیل نمود و موقع را مقتضی دید ظاهر خواهد شد ودعوی من یظهری کهموعود نقطه است با دلائل و حجت کافیه و آیات از روی فطرت نه بنحو تکسب و سرقت خواهد نمود این چنین شخصی را من یظهره الله گویند نه هر بوالهوسی یاوه سرائی را اینست معنی من یظهری که نقطه مبشر اواست واین لطیفه را هم بجهت بصیرت آقایان عرض کنم تازمانیکه چنین مولود مسعودی ازچنین پدر و مادری در شریعت بیان متولد نشود و بحد رشد نرسد ویدین بیان عامل نشود شریعت بیان تکمیل نشده بازهم دلیل تراشی فرمائید تا بنده توضیحاتی دیگر که اهم است عرض نمایم بر سلف معین محترم مشتبه نشود مراد از اینکه من یظهر کهعمل نمود تکمیل شریعت بیان شد باینقسم است که بعد از اینکه عموماً عمل نمودند و شرایطی که در شریعت بیان از سلطان و غیره مقررشده ظاهر شد ومن یظهر هم در شریعت بیان بقسمی که عرض شده متولد شد وعمل نمود تکمیل شده نه اینکه هنوز یکنفر هم عمل نکرده و شرایط مذکوره ظاهرنشده کسیکه در شریعت فرقان متولد شد ادعا کند چونکه من عمل کردم تکمیل شد و حال آنکه این فقره را هم دروغ گفته و برخلاف نهی نقطه بیان از هیچیك ازمنهیات بیان از قبیل الکل سیر و پیاز وشرب دخان و غیره هم اجتناب ننموده وجهراً علی روس الاشهاد استعمال مینمود .

عموم اهل مجلس درکمال سرور و شادمانی به بیانی تهنیت و تحسین گویان رورا بطرف مبلغین نموده چنین گفتند آقایان آیا باز در مقابل اعتراضی میتوانید بنمائید تا چند خود را مفتضح مینمائید .

بهائی در کمال تغییر و خشونت خروشی از برآورد آیا انسان هم اینقدر دراز نفس میشود آدم کنه کار میشود یك کلمه حرف میزند شما دیگر اورا رها نمیکنید دو ساعت تمام است که متکلم وحده هستید ومجال تفکّر و گفتگو بکسی نمیدهید هرگاه بتقریرات خود خاتمه داده اید بنده هم عرض خود را بنمایم ٠

بیانی بلی آقا بنده درازنفسی بموقع ممدوح است زیراکه شما یك عبارتی را تقریر میفرمائید که انسان ناچار است مطالب را شرح و بسطی بسزا دهد زیراکه شما و بنده اطلاع کاملی از موضوع داریم ولی برادران بنده که ابداً اینمطالب بکوششان نخورده و نمیدانند بایـــد کاملاً مطلع شوند هرگاه بدون شرح و بسط باشد شاید درست نفهمند اینست که تقریرات خود را بسط میدهم بلی عرایض بنده تمام شد و منتظر اصغاء فرمایشات جنابعالی هستم تاوقتیکه نوبت جواب بنده برسد ٠

بهائی بسیار خوب زیاد براین در اینمطلب مناقشه نمیکنم شب گذشته در کتاب چاپی که اثمار بیان درآن جمع نموده اند ودر جلسات اول ملاحظه فرموده اید مرور میکردم بعضی مطالب مهمه که دال بر صدق دعوی جمال قدم و اثبات من یظهره الهی ایشان است بنظرم رسیده میخواهم عرض نمایم اگرچه جنابعالی ازروی غرض گوش شنوا ازجهت اصغاء فرمایشات ایشان و بنده ندارید ٠

بهائی چونکه بنای سخت گوئی است بموجد کل قسم است اگر یك طفلی حرفی از دهانش خارج شود که مقرون بصواب باشد در کمال میل و رغبت اصغاء نموده قبول میکنم اگر بفرمایشات جنابعالی گوش نمیدادم پس چرا انقدر شرح و بسط. ذولقّامه دلائل ورد فرمود جنابعالی میدهم که شما بنده را مخاطب بدراز نفسی میفرمائید بسیار خوب بفرمائید دلائل چیست البته هرگاه صحیح است قبول میکنم و الا بر ابطالش هرگاه جوابی دارم عرض مینمایم ٠

بهائی درباب ششم ازواحد ششم بیان میفرمایند گویا دیده میشود من یظهرهالله مینویسد بکل کلمه شهادتین را باسم خود واوست جوهر کل دین که اگر بر نفسی نازل شود و فی الحین مؤمن باو نگردد آنچه در بیان مالك شده محو میگردد من یظهرهالله ظاهر شد و دین خود را بر مردم عرضه داشته باید بدون لا ونعم قبول نمود ایمان آورد ٠

بیانی دیدید بازهم نتوانستید دلیلی بر اثبات من‌یظهری و دعوی میرزاحسینعلی اقا مه
نمائید آقای بزرگوار من مطالب بیان که فرمودید صحیح وازبیان است لعنت بر منکرش باد
شمااول من‌یظهری ایشان راثابت کنید بعد از آن هرچه بفرمائید مطاع و مطیع است و چند
مرتبه هم جواب فی‌الحین بشما داده شده که فی حین ظهور من یظهره‌الله است لاغیر و
بجهت . تاکید است ومکرر ر مکرر عرض کرده‌ام که هرمطلبی راکه‌ازبیان ذکر میفرمائید یک
جمله از ابتدای آنراهم بفرمائید تا اینکه مقصود نقطه از آن عبارت معلوم شود و امثال شما
مفاد یومنون ببعض‌الکتاب ویکفرون ببعضه واقع شده‌اید هرچه که صرفه شمااست قبول —
مینمائید و هرچه که‌بجهت شما صرفه ندارد واز مقدم وموخر عبارت قطع و حذف مینمائید و
مولف تا چه حد از ذکر نکردن مقدم و موخر عبارات بی‌انصافی نموده‌است و بنده بجهت —
بصیرت آقایان موخر آنرا تماماً عرض میکنم و آن اینست که میفرماید وهمین قسم در نزد ظهور
بیان تایوم ظهور من یظهره‌الله آثار نقطه وآنچه در ظل اومستدل براوشود اثمار این
جنت وحدانیت است پس باید دین بیان عمل و تکمیل شود و ثمرات آن ظاهر گردد مجنون
باغبانی که‌شجری را که‌باغبان قبل‌او غرس نموده‌باشد اوبدون اینکه بگذارد میوه بدهد بچیند
وازمیوه آن لذت نبرد ازبیخ و بن آن شجره راقطع نماید •
بهائی خیلی جای حیرت است که شما مطلب باین واضحی را اغماض میفرمائید آیـــا
دراین مطلب هم میتوانید تامل نمائید که‌حضرت نقطه صریحاً میفرماید باوجود این امتناع
که‌غیراز من یظهره‌الله نتواند مدعی شد این امررا فرض‌شده دربیان که‌اگر نفسی ادعاکند
وآیاتی ازاوظاهر گردد احدی متعرض نگردد اورا لعل برآن تجلی شمس حقیقت حزنی وارد —
نیاید دراینمطلب چه میفرمائید •
بیانی باتبسمی ملیح چنین تقریر نمود بزرگوارا نمیدانم شماطایفه این‌چه شیوه ایست که
پیشه خود قرارداده‌اید که‌باوجودیکه حالا بشما اظهارنمودم که‌قبل و بعد عبارات حضرت
نقطه را قطع‌ننمائید و تمام بگوئید که‌مطلب درست واضح گردد فراموش کردید بنده میدانم
چرامطالب را ابتر میگذارید بواسطه آنست که نمیخواهید کشف دسایس‌ایشان بشود ومکرر
هم‌بتجربه رسانیده‌اید که‌بنده ازاشخاصی نیستم که‌زیر بار مغلطه کاری‌شما هابروم — و

بحول الله و قوته تمام مطالب را عرض میکنم تا آقایان مجلس و سایر دوستان شما کاملاً مطلب را درك نموده و کمان نفرمائید که جنابعالی بنفسه را مخلوب نموده اید و بدانید که حضرت نقطه بقدری ملتفت این نکات و دسایس محترضین بوده و میدانسته اند که در مقابل مدعیان کاذب ظاهر خواهند شد باین ملاحظه کمال احتیاط را در سد ابواب شبهه بکار برده اند که کسی نتواند مستضعفین و ساده لوحان بیچاره را فریب دهد و طبایع مردم هم معتاد باذیت و آزار نکردد مبادا بواسطه عوائد سوء بنفس من یظهر در یوم ظهورش ایذاء واذیتی وارد شود اینست که در باب هشتم از واحد ششم میفرماید فی ان من استدل بغیر کتاب الله و آیات البیان وعجز الکل من الاتیان بمثلها فلا دلیل له ومن یروی معجزه بغیرها فلا حجت له الی آنجائیکه مقصود جنابعالی است که میفرماید حال هم بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ظاهر شود برنهج فطرت و قدرت بدون تعلم و شئونیکه در نزد اهل علم متصور است با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کس نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر کردد احدی متعرض نکردد اورا لعل برآن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید پس از این عبارت چنین مستفاد میشود که شرط آیات فطری بودن است نه کسبی و استراقی و تعلم و از من یظهره الله اینقسم آیه باید ظاهر شود تا دلیل کردد بر حجیت او و آیا در زمان ظهور شمس حقیقت من یظهر شما چند سال از حضرت رب اعلی و نقطه اولی بزرگتر نبود آیا دارای کلمات عدیده وعلوم متنوعه و تحصیل کرده نبود آیا در زمان اقامت در بغداد که ایشان بواب و پیشکار حضرت ثمره بودند همه روزه درکنار دجله مشق آیات نمیکردند ودر دجله نمیریختند که سهم ماهیان باشد و خودشان بلفظ مبارك نمیفرمودند اینهم سهم ماهیان عجب آنستکه حقائیکه در اطراف ایشان نشسته بودند از ایشان سئوال نکردند که ماهیان آیات میخواهند چکنند و اینکه میفرمایند بر فرض امتناع اکر کسی ادعا نمود و آیاتی آورد متعرض او نشوید یعنی متحمل او نشوید و اذیتش نکنید چون این اسم را بخود نهاده مبادا بی احترامی بآن اسم شود و طباع عادت باذیت کردن نمایند مؤید عرض بنده آنستکه بفاصله قلیلی بعد از مطالب سابق الذکر میفرماید اکر برفرض امتناع کسی خود را

نسبت داد واکذارند حکم اورا باخدا برخلق نیست که حکم برآن نماید اجلالاً لاسم محبوبهم ونمیفرمایند بروید ایمان بیاورید و میفرمایند بجهت احترام اسم محبوب خود تان حکم اورا بخدا واکذار نمائید پس این احترام بجهت اسمی است که غصب نموده وراجع باسم آن — بزرگوار است نه بمدعی کاذب وانکهی خداوند حکم اورا فرمود واورا رد کرد و شما غافلید دیکر اینکه معنی عوامانه متعرض او نشوید یعنی باو محل نکذارید و اعتنا نکنید ملتفت شدید قبله من هر مطلبی که ذکر میفرمائید اقوا دلیلی است بر صدق عرایض بنده — نه بر دعوی فاسده مدعی ٭

بهائی پناه میبرم بخدا ازاین جهل مرکب کویا خداوند شما را مجسمه جهل وانکار خلق فرموده بی انصافی تاچه درجه آیا سزاوار است دلیل باین واضحی راشما انکار نمائید وچه زمان حکم اورا خداوند فرمود و ایشان را رد نمود ٭

بیانی بلی بندکان خدا آینه هستند هرکسی صورت خود را درآنها می بیند شما هم جهل خود را درینده می بینید و شمائید درحقیقت جهال ونادان وانکار حق نقطه را بجهت چهارروزه تعیش و حطام فانیه دنیوی نمود میخواهید شریعت بیان را محو نمائید و بقول عوام قیصریه را بجهت دستمالی آتش بزنید کدام یك از مطالب و دلائلی که از بیان تقریر نموده ام خلاف بوده که مجسمه جهل و انکارم خطاب نمودید مکر معنی فطرت امی — بودن و کسب علم نکردن نیست و جناب میرزا هم اسن از نقطه و هم در مکاتب و مدارس تحصیل نکرده بودند و همه کس میدانند و مکرر هم عرض کرده ام اکر ایشان موعود منتظر نقطه و من یظهره الله بودند چرا نفرمودند که بعد از رحلت من میرزاحسینعلی حجت و موعود منتظر من و جهت چیست که حضرت وحید و ثمره ازلیه راخطاب بمرآتیت و منصوص بمرآتیت خود فرموده و قائم مقام خود قرار داد و عنان عباد و شریعت خود را بایشان تفویض — فرمود و دیکر حاجت بنوشتن کتاب احکام و باین حد احتیاط نمودن و امر به پیروی احکام نمودن و ظهور من یظهره الله رابعد از تکمیل احکام بیان و درسنه غیاث و مستغاث معلق نمودن نبود و دیکر ظهور ملك و سلطان و ساختن عمارات به ترتیبی که عرض شد و حج — بیت نمودن و سایر احکام چه لزومی داشت و لغو بود و اما اینکه فرمودید چه زمان خداوند

حکم ایشانرا فرمود مورد نموده اولاً باقرار خود تان بعد از غروب نقطه حضرت ثمره منصوص بمرآتیت وقائم مقام آنحضرت هستند و ثانیاً چون بفرموده خداوند دربیان اول مرآتی هستند که تعکس از شمس حقیقت برداشته اند و آینه سراپانمای نقطه وامیرالمؤمنین میباشند حاکی ازنقطه وعین نقطه ونفس اله اند بدلیل اینکه دربسیاری ازالواح درحقش میفرماید انا انت و انت انا وانا هو وهوانا ودرلوح مبارك مخاطباً لاسم الرحیم میفرمایند انی اناالله لااله الا انا کنت من اول الذی لااول له الی آخر الذی لاآخر له کیاناً دائماً الی ان قال و عزان یااسم الرحیم فاشهد بان الله لم یزل کان حیاً باقیاً دائماً ولا یزال لیکونن مثل ما قد کان بیدی الامر من الله و یرجع الامر الی الله وان الامر ینتهی الی اسم الوحید لان ظهوره بنفسه حجت و من بعده ان اظهر الله بمثله و حجته فینتهی الیه والا الامر بید الشهداء فی البیان الذینهم عن حدود ما نزل الله فی البیان لا یتجاوزون الی یوم من یظهره الله فی القیمه الاخری الی آخرین ثابتشد که ایشان بنفسه حجت میباشند وهر کلامی که ازایشان صادر شود عین کلام نقطه ورد ایشان رد نقطه وخداست دلیل دیگر که نقطه صریحاً ایشانرا خداخطاب میفرماید نظر کنید درلوحیکه از مصدر عزت و جلال نقطوی بذات حروف السبع نازل شده میفرماید سبحانك الله رب الربابین تا آنجا که میفرمایند ولتمسکن بانکم انتم به لتنجون لااله الاالله وان علیاً قبل نبیل نفس الله وان مافی البیان دین الله وان اسم الازل الوحید ذات الله است حکم بربطلان دعوی من یظهری میرزاحسینعلی فرموده آیا همینقدر بجهت بطلان دعوی مدعی کافی نیست.

عموم مجلسیان خطاب به بیانی نموده و چنین گفتند بکدام زبان تشکر از جنابعالی بنمائیم که رفع شبهات ازما نموده و بشاهراه حقیقت ارشاد مان فرمودید جنابعالی ملکی هستید که خداوند بجهت ایقاظ و هدایت ما کمگشتکان وادی ضلالت مبعوث فرموده.

بهائی مجلسیان را مخاطب نموده گفت ساکت باشید و بیصبری نکنید و کوش بدهید درهزار سال قبل دردعای سحر جمال مبارك را اسماً و رسماً خبر داده اند و ایشان انکار بدیهیات میفرمایند امام میفرمایند اللهم انی اسئلك من بهائك بابهاه و کل بهائك بهی

بیانی کویا دیگر مطلبی نداشتید که مجدداً عود باینمطلب نمودید درصورتیکه جواب

شمارا درجلسات سابق عرض نموده ام که کلام امام راجع به میرزا حسینعلی نیست ومخاطب و مقصود امام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است •

بهائی چون بنده خودم در اینخصوص تفکّر مینمودم ملتفت شدم که شما معنی دعاراز پیش خود ترتیب داده و گفتید ازبیان و فرمایشات نقطه نفرمودید ازاینجهت بنده مکرر نمودم

بیانی بنده معنی صحیحی عرض کردم ولی اکنون از فرمایشات نقطه هم عرض میکنم این دعا ازفرمایشات حضرت امام محمد باقر علیه السلام است بهیچوجه راجع بجناب میرزا حسینعلی نیست البته دلائل سبعه را میدانید که از کلمات نقطه است و نمیتوانید انکار نمائید در آن کتاب مستطاب حضرت نقطه این فقره از دعا را راجع بحضرت رسول میفرماید وچون اول من آمن نقطه نفس محمد است اینست که در جلسه نهم آنقسم عرض کردم مخاطب در آن ظهور محمد و در اینظهور حضرت رب یعنی نقطه است و در ظهور من یظهره الله مخاطب اسم بهائیت حضرت من یظهره الله است من ظهر هم عین من یظهر است چون جناب میرزا بحضرت ثمره ازلیه که اول من اعکس و مرآت نقطه است ایمان ندارد اطلاق لقب نبیل بهائیت هم در حق او غلط است و امام هم خدارا بموجد خود که محمد است قسم میدهد و بردن نام موعود محمّد هم وظیفه او نیست و بشارت در حق قائم از جمله وظایف محمّد است نه امام و وظیفه محمّد هم نیست که بشارت موعود نقطه را که من یظهره الله است بدهد در اینصورت چرا امام موعود محمّد را ازمیان انداخته و موعود موعود پیغمبر خود را که من یظهره الله است میخواند آیا اینحرف غلط نیست که شما اسم بهائیت را که امام در حق محمّد میفرماید نسبت بمیرزا حسینعلی میدهید واسمی را که حضرت نقطه بقول شما بایشان عطا فرموده میگوئید در هزار سال قبل امام در حق میرزا باسمه و رسمه ذکر مینماید بلی جناب آقا میرزا حسینعلی چون باسم بهائیت نامیده شده بود اسم جمال را هم در دعاء میاشد خودش باسم بهاء ملحق نمود که بتواند بعوام مشتبه کند که اسم مرا امام در هزار سال قبل فرموده بهاء و جمال هرکس فی الجمله مدرکی داشته باشد پی بحیله و دسیسه او میبرد پس ازبتین اینمقال مفهوم گردید که شما بی سبب خود را بتعب می اندازید ولقب بهائیت هم بایشان نمی چسبد زیرا که دود رظل عبودیت ثمره بهیه و مرآت ازلیه واقع نشده و عابد است نه معبود و عبد رق حضرت نقطه و

مرآت اوست دعوی من یظهری ایشان غلط است و حال آنکه بمرآت منصوص نقطه هم که صریحاً در رد لائل سبعه بفارسی در تفسیر حدیث کمیل از علی که میفرماید نوراشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید آثاره سائل سئوال مینماید و نقطه در جواب سائل میفرماید نور مشرق از صبح ازل راخواهی دید اگر تو خود هارب نکردی و مضطرب نشوی ایمان نیاورده و معرض شده بماند انقدر از ذیت بوجود مقدسش وارد آورده که ذکرش در کتب مدون شده هرکس طالب است رجوع بتذکرت الغافلین و جواب ملا زین العابدین نجف آبادی وجواب لوح این اینکه عباس افندی نوشته و یکی از مؤمنین به بیان جواب اورا نوشته بنمایـــد زیراکه شرحش در این جلسات سزاوار نیست ووقت مضیق ما اجازه آنمذاکرات رانمیدهد •

بهائی شما هر مطلب را بمیل . . و سلیقه خود شرح و تفسیر مینمائید و ما هم که چندان احاطه بفرمایشات نقطه نداریم که بدانیم ازجمله کهذکر فرموده اند مرادشان ـــ چه بوده که جواب شما را بدهیم افسوس کهفلان و فلان حاضر نیستند تاجواب اقناعـی و مسکتی بشما بدهند و مهلت هم نمیدهید که کسی تفکّر نموده جواب شما رابدهد ما که دوکلمه حرف کهمیزنیم شما دوساعت عرفان بافی میکنید •

بیانی بنده کهباکسی جنگی ندارم که شما افسوس در حاضر نبودن فلان و بهمان میخورید آن دونفر که سهل است اکر تمام سلسله بهائین و میرزا حسینعلی وعباسافندی در یکطرف و بنده هم منفرداً در یکطرف بایستم وباعموم آنها جواب و سئوال نمایم مشروط براینکه از فرمایشات نقطه وکلمات بیانیه اقامه دلیل نمایم و تخطی نکنم بحول اله و قوته برعموم آنها غالب خواهم آمد مکر اینکه آنها بابرهان قاطع ودلیل خامس بنده را مغلوب وساکت نمایند والا قسم دیکر ممکن نیست میکویم و میآیمش از عهده برون عرفانی هم نبافته ام اینحرف شماهم توهین بنقطه بیان است نه بنده زیراکه آنچه عرض کرده ام ازفرمایشات نقطه بیان بوده از خود جعل نکرده ام که شما نسبت عرفانبافی ببنده میدهید •

بهائی تمام تقریرات خود را بکنایه و استعاره خاتمه میدهد مکر ما میرغضب هستیم که برهان قاطع داشته باشیم مکر در بیان نمیفرمایند طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله این فقره که دیکر قول امام نیست که انکار نمائید فرموده حضرت رب اعلی روح ماسواه فداه است

بیانی   درهیچیك از کلمات نقطه خصوصاً جمله‌راکه از بیان ذکر فرموده‌اید ابداً بنده‌را شبهه و ریبی نیست ولی هرقدر تکرار میکنم که هرجمله راکه ازبیان ذکرمینمائید ماقبل وما بعد آنراهم بفرمائید تا تـ اینکه مطلب درست شکافته و مفهوم گردد باز شما از عادت دیرینه خود دست نکشیده مطلب را ناقص وابتر تقریر مینمائید و بنده را بزحمت می‌اندازید که‌مجبور شده مجدداً از صدر تا زیل آنرا ازبیان ذکر نمایم   دراینصورت قهراً تقریرات ــ بنده شاخ و برگی پیدا نموده طولانی میشود و بهانه بچنك آورده نسبت دراز نفسی به‌بنده میدهید و هرگاه باختصار تقریر نمایم مقصد ناقص‌مانده آقایان شبهه مینمایند وگمان میکنند که‌حق بطرف جنابعالی است چه‌ضرردارد هرنسبتی که میل دارید به‌بنده بدهید ازشمــا نمیرنجم همینقدر حضرات درست توجه نموده از صحت و سقم عرایضم مستحضر شوند بنده‌را کافی است و به‌هیچوجه کاری برد یاقبول شما ندارم اینك باب مزبور را میخوانم تا اینکــه واضح کردد که‌مقصود از ذکر انمطلب چیست   الباب السادس والعشر من الواحد الثالث لا یجوز العمل الا باثار النقطه   ملخص این باب آنکه جایز نیست عمل الا بآثار نقطه بیان ــ زیراکه دراینظهور از برای حروف حی آثار ایشان از شمس حقیقت ظاهر میگردد زیرا کــه آیات مخصوص نقطه است و مناجات مخصوص رسول الله و تفاسیر مخصوص ائمه هدی وصورــ علمیه مخصوص بابواب ولی کل ازاین بحر مشرق میگردد تا اینکه کل این آثار را درحقیقت اولیه بنحو اشرف مشاهده کنند و هیچ عزی ازبرای ایشان غیرازسبق ایمان کماعز ازکل شئی است عندالله‌وعند اولی‌العلم نبوده و نیست وکل فضل در ظل همین مستظل است واز حین ــ غروب الی طلوع من یظهره الله آثار فرضیه مرتفع و حروف حی وکل من‌آمن بالله و بالبیان در ظل آنها مستظل الا آنکه کسی طیران نماید در عرفان حکمی از احکام الله ــ ـــــ چه اصولاً و چه فروعاً واثری از خود ظاهر نماید اگرازحدود بیان تجاوز ننماید درظل او محشور والا لدین ذکر نمیکردد عندالله وعند اولی العلم بلکه در اینکور اکر ناظر ــ بجواهر مسائل و تخفیف در اقوال ود لائل و تلذذ بآنچه‌نازل‌شده از نقطه شمس‌حقیقت زیرا که آثار او محاینه مثل شمس است بالنسبه بانوار کواکب هل یقدران احد یقترن بینهما سبحان‌الله عن‌ذلك تسبیحاً عظیماً و تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً   ولی سعی نمائید

در علم حروف و اقترانات اعداد و اسماء الله واقترانات کلمات مشابه و اقترانات آثار مشابه در
محل خود که اذن داده شده که نظم بیانرا هرکس بهر نحویکه شیرینتر میتواند دهد
اگرچه هزار نوع ظاهر شود ولی کل راجع بنفس بیان میگردد زیراکه براو حرفی زاید نمیگردد
وازاو حرفی ناقص نمیگردد والا اینکه نظم حفظ واقتران بعضی با بعضی بمناسبات ایـــن
نسخه بآن نسخه تفاوت بهم میرساند گویا مشاهده میشود که هیچ نظمی در او داده ــ
نمیشود ازبعد الا آنکه اعلی و انظم از نظم اول میگردد طوبی لمن ینظر الی نظـــم
بهاء الله و یشکر ربه فانه یظهر ولا مرد له من عند الله فی البیان الا ان یرفع الله ما یشاء و
ینزل مایرید انه قوی قدیر و بهترین نظمها نظمی است که بر حدود ظاهر به شود ــ
مثلاً اگر ده دعای صد بیتی هست پهلوی هم ذکر شود و همچنین غلط آنها رخسه نکردد
وآیات درعلو خود ومناجات در سمو خود و تفاسیر در رفعت عز خود وکلمات فی قدس خود و
کلمات فارسیه در امتناع ارتفاع خود چنانچه بر ناظر لطیف لوازم اقترانات مخفی نبوده و نیست
ذلك من فضل الله علی علماء البیان حیث یشتغلون بامر الی ان یفرح الله عنهم بظهور ــ
ماهم باللیل والنهار الی الله ربهم یتوجهون واگر ظاهر نشود ونشناساند کسیرا
نفس خود بیانی که او مرتب فرماید مثل ضیاء شمس است در بین کواکب واین وقتی است که کل را
در حجاب بینید چنانچه نقطه بیان سه تفسیر بر قرآن نوشتند وتفسیر بنهج آیات الی آخر
و یك تفسیر بر سوره بقره بنهج شئون علمیه که یك طرف از تفاسیر او معادل نمیشود ــ
بآنچه کل مفسرین از اول قرآن تا ارتفاع او تفسیر نموده ومن یقترن ضیاء الشمس بنور الکواکب
فماله من عین یلیق ان یذکر عند الله افلا تفزون بعد از اینکه بنده بجهت تکمیل بطلان
دعوی مدعی تمام اینباب را بجهت آقایان قرائت نمودم از شما سئوال میکنم و بوجدان سلیم تان
و بهر کسی که در نزد آنجنابان محترم است قسم میدهم انصاف فرمائید کدام یك از ترتیبات
در تنظیمات بیان که مقصود از تمام کلماتی است که من جانب الله از لسان نقطه اولی نازل
گردیده تاکنون داده شده مدعی اینمقام منیع کدام تفسیر را بر کلمات نقطه نوشته یا مؤمنین
باو قبل از ایمانشان بمدعی شرایط مزبوره را کی بعمل آورده اند یا اینکه تاکنون مؤمنین به بیان
کجا توانسته اند بنحویکه حضرت در اینباب دستور العمل داده اند آنچه آیات است ــ

دریك نسخه جمع نمایند وآنچه مناجات است دریك نسخه وآنچه خطبه است دریك محل وآنچه شئون علمیه است دریك نسخه وآنچه شئون فارسیه است دریك مقام جمع نمایند حتی تاکید را بمقامی رسانیده اند که میفرماید صد بیتی هارا دریك محل پهلوی همدیکرد ویست یاسیصد یا هزار بیتی ها رادر جنب یکدیکرترتیب بدهند کدام علماء در شریعت بیان — ظاهر شده اند کهاقدام باین شرایط نمایند چه وقت هزار نسخه ازبیان بشرایط مزبوره — مرتب و منظم گردیده که هریك بعدازدیکری اجلی و انظم ازقبلیش بوده باشد وکجا شد — نظمیکه حضرت من یظهره الله دربیان باید بدهد کهدراینباب فرموده طوبی از برای کسیکه نظر نماید بنظم بهاءالله که مقصود آنوجود مقدس است آیا نقطه بیان العیاذ بالله قصه وحکایت بجهت سرکرمی عبادش فرموده یا اینکه باغرق و کذب اینمطالب رابیان فرموده — هرکاه درظل کلمات هرحجتی خلقی خلق بشوند وعمل باوامر الله و نواهی او ننمایند پس فرق فی مابین کلمات سایر مردم و کلمات آنحجت چیست وچه حق دارد مردمرا دعوت — بدین خود نماید کهبپایش ساجد شده اطاعتش نمایند وجهت اینکه مردمرا سرکردان و بکلماتیکه بهیچوجه معنی ندارد فریب میدهد چیست و بکدامحق بحکم بمردم مینماید — درمقامی مردم را ترغیب و تحریص میکند که باحکام بیان عامل شوند و خود را تزکیه نموده و کسب اخلاق حسنه تا سنه فلان نمایند کهقابل او شوند که وقتیکه موعود او ظاهر میشود — بوجود مبارکش ضری وارد نیاورند و باو ایمان بیاورند و هنوز حکمی از احکامش عمل وتکمیل نشده پشیمان شود که جهتی نداشت که من وعده ظهور آخرای خود را اینقدر طولانـــی قرارداده ام و کلمات قبل خود را ازدرجه اعتبار ساقط و شرایط ظهور اخرای خود را — کان لم یکن فرض نموده و ظهور خود را مخالف باوعده به مبشرش قرارده و قبل از تکمیل اوامر ظهور اولای خود بچند سال فاصله بعداز غروب مبشرش ظاهر شود و بکوید اوامر ظهور اولای خود را فسخ و نسخ کردم و حالا میلم کشید ظاهر شدم بخداقسم است که درقلب خود هزار مرتبه بنده را بجهت تقریراتم تحسین مینمائید ·

بهائی عزیز من قبلاً که عرض کردم کهبدا شد مکرآن بزرگواریکه نقطه اولی خود راعبد او شمرده و درمقامات عدیده با خضوع و خشوع مناجات بدرکاه او مینماید اینقدرهاحق

ندارد که هرزمان کهصلاح داند ظهورفرماید وبداء نماید ٠

بیانی جواب بدارا عرض‌کرده‌ام‌کهباید نقطه اورا در زمان حیات‌خود قبل ازاینکه احکامات‌خود را در کتب مدون نماید وامر بعمل فرماید وموعد ظهور موعود منتظر خود تعیین و درکتاب‌خود بنویسد بدا حاصل نماید و چرامن‌یظهر عجیب شما بنقطهٔ رآنزمان تعلیم ننمود کهاینقدر تعب و زحمت‌نکشد و مردم را بضلالت‌نیندازد وخود و جمعی از محترمین بیگناه را بکشتن ندهد و بجهت‌این نه ماه ‌وچهارده‌سال اینقدر احکام و آیات و شرایط بجهت‌ظهور موعود خود که حی و حاضر و تولد ش قبل‌از ایشان شده‌بود و باید بلا فاصله ظاهر شود نازل و مدون ننماید در صورت‌نزول این احکام و نوشتن کتب و مکلف نمودن عباد بعمل و تکمیل آن احکام و آداب باز میفرمائید بدا حاصل‌شد و بهیچوجه از تفوه باین کلمه خجالت‌نمیکشید و نزول اینهمه آیات‌و کلمات‌و احکام نقطه را لغو میدانید درصورتیکه باید در ظل هر کلمه ازآنها خلقی خلق شده وتا نقطه آخرآنها راعمل و تکمیل نمایند ٠

بهائی بنده بجنابعالی چه عرض‌نمایم کهقبول کرد د عرض‌کنم‌بدا شده‌انکار میفرمائید و هزار گونه دلائل موهومی که مطابق میل خود تان استازبیان اقامه نموده و مطابق میل خود تان معنی مینمائید درصورتیکه فرمایشات‌حضرت‌رب‌اعلی هر کلمه از آن یك‌دفتر تاویل و معنی‌دارد و جنابعالی متمسك بمعنی تحت‌اللفظی آنها شده‌اید درصورتیکه بحقیقت‌معنی آنها را جز من یظهره‌الله کسی آگاه نیست‌آیادر اینمطلب هم که دربیان میفرماید در ظهور من‌یظهره الله بمن و کلمات‌من محتجب‌نشوید میتوانید لمحهٔ البصری تأمل نمائید نمیدانم آن فهم و ذکاوت‌شما چه شده که اینقدر در مطالب باین واضحی مشاجره مینمائید ٠

بیانی درمسئله بدا همانست‌که تشریح کردم و شنیدید و جزطریقی که عرض‌شد ممکن نیست‌که بدا شود آقای من پس‌از قضا بدا حاصل نمیشود و هیچ دلیل موهوم و بیمعنی بمیل خود نیاورده و ننموده‌ام و انکار ندارم که دربیان میفرماید در هنگام‌ظهور من یظهره‌الله بمن و کلمات‌من ازاو محتجب‌نشوید وحق و صحیح است‌ولی تعجب از

جنابحالی مینمایم هرقدر فریاد میزنیم کهجنابحالی مدعی را که ثابت نمودید هرچه بفرمائید
واوهرچه امر بفرماید اطاعت او واجب است و بدون لم وبم باید اذعان نمود حجیت اورا شما
ست
باز همان مطالب گذشته راتکرار میفرمائید بازهم عرض مینمایم کل بهاء بیان من یظهره الله ا
یعنی نتیجه و قیمت عمل نمودن بمبیان و اوامر و نواهی نقطه وجود من یظهره الله و ایمـــان
بآنحضرت است باید ریاضاتی که دستور العمل داده عمل نمود تا در هنگام ظهور اجر زحمات
خود را بتشرف حضور انور شد ریابی خیلی حیرتست که شما میفرمائید نقطه اولی شجره —
شریعت را بجهت رسیدن و خوردن ثمره و میوه آن غرس نمود ولی بجهت اینکه برای مدعی
بدا حاصل شد آنشجره را از بیخ و بن برکند قبل از آنکه ثمر بدهد آنوقت بنده را تکلیـف
مینمائید که بمیرزا حسینعلی ایمان بیاورم و از شجره ای که او میخواهد غرس نماید و میوه اش
حنظل است خورده و وجود خود را مسموم نمایم آخر چه دلیلی بر حجیت او دارید کلمات
علاوه برغلطی نبودن تماماً عرفان پوسیده های قدیم و مزخرف ومقابل هم دارد و عجزما علی الارض
هم نیست اطفال دبستان بیانی بحمد الله قادرند که . خیلی بهتر و شیرینتر از کلمات
میرزا حسینعلی بنویسند و باین دلائل سخیف نمیتوان شخص با اطلاعی مثل بنده رافریب
داد پس است آقای من تائب شوید از عقاید باطله خودتان ومثل میرزاحسینعلی کفران —
نعمای حضرت نقطه اولی را که موجد اوست ننمائید اینقدر بهاء الله و جمال مبارك نکنید
و خود ورا ورا مسخره و استهزا نفرمائید ازحکمت بالغه الهی خیلی بعید است که پس از —
انتظار هزار و دویست و هفتاد ساله مسلمانان خداوند حجت موعود خود را ظاهر فرمـــود
و باو ماموریت داده که مردم را تربیت نماید و سنت جدیده و احکام جدید باو در صغرسن
عطافرمود و از لسان مبارکش که قریب العهد من شرب اللبن بود آیاتی نازل فرمود که
عجز ما علی الارض رارسانید و معارضی در مقابل نداشت که اتیان بمثل نماید پی از غروب شمس
حقیقت نقطوی بوالفضولی پیدا شده شجره شریعت اورا قبل از عمل و تکمیل ودادن ثمر و
میوه شیرین از بیخ و بن برکنده و بجای آن شجری غرس نمود که میوه اش سم قاتل است هرگاه
بجهت اسم بهائیت دعوی ایشان راتصدیق مینمائید نقطه بقدری در فرمایشات خود ایـن
کلمه بهائیت را استعمال فرموده اند که حد و حصر ندارد در بسیاری از مواقع میـــفرماید

اننی انا الله لا اله الا الا البهی الابهی در نصوص مرآتش در بسیاری از مطالب راجعـــه بمرآت منصوصه خود میفرماید هذه ثمره بهیه در بیان میفرماید انما البهاء من عنـــد الله علیك یا ایتها الشمس الطاعه درالواح مبارك اغلب بجهت هرکس که نازل میفرمود در راس اول آن بعد از بردن اسم صاحب لوح میفرماید علیه بهاء الله درمیان مردم معمول استکه به ابناء خود این اسم را میگذارند تقریباً چهارصد سال قبل ازمتقدمین بهاء الدین ـ عاملی ازمتاخرین جاجی میرزا بهاء اصفهانی بنده هم مکنی ببهاء الدین میباشم ودر ـــ مکالمات هم بسیار استعمال میشود فلان چیز پر بهاء استاتراك هم استعمال میکنند ـــ (بوشی بهائی در) یعنی کران استوکذالك قول نقل شده یکی اینکه اعراب میگویند بهاء یعنی روشن و شما ها جداً باسم بهائیت چسبیده اید در صورتیکه بقول شخص مولفی از ـــ بیانین معروف بکربلائی محمّد حسن قزوینی که از طرف جناب طاهره سلام اله علیها مفتخـــر بود بلقب فتی زمانیکه جناب طاهره باصحاب لقب عنایت میفرمودند هرقدر خواستند که اسم میرزا حسینعلی رابیك لقبی یا اسمی از اسماء الله مطابق نمایند ممکن نشد ناچار بهائیت که لقب خود شان بود باو عنایت فرمودند و قول دیگر اینکه جناب میرزا حسن فتی گفته بود که لقب بهائیت متعلق بمن بود و فتی لقب میرزا ومیرزا حسینعلی ازمن خواهش نمود که ـــ تبدیل لقب نمائیم منهم مسئول اورا اجابت نمودم فتی راخود قبول نموده بهائیت رابایشان دادم و این قول راتصح از قول اول میدانم زیراکه قائلش خیلی دقیق و صدیق است ـــ علی ای القولین این بنده که بنص بیان مدلل نمودم که مادام که مؤمن بمرآت نقطه نباشند اطلاق اسم بهائیت هم برایشان غلط محض است در صورتیکه اسم بامسمی موافقت ندارد چه ثمردارد که شما متصل بهاء الله بهاء الله میکنید حجت و دلیلی بر اثبات حقیقت و دعوی ایشان ـــ لازم است محمّد بن عبدالله هم بابکر راصدیق و عمر را فاروق و معاویه راخال المؤمنین فرمود آیابعد از اعراض ازوصی و خلیفه بلافصل علی ابن ابی طالب باز اطلاق صدیقیت و فاروقیت و خال المؤمنین بر آنها میشود نه واله شرط آنها اقرار بولایت علی است بعد از انکه اعراض نمودند القاب هم از آنها سلب شد ای کاش میرزا حسینعلی هم مثل آنها رفتار ـــ کرده بود آنها فقط ببهانه اینکه علی جوان و مزاح است ودر غزوات هم خون بسیاری ریخته

وشریعت محمّد ص هم جدید است مسلمانان اطاعت ازاو نمینمایند اورا خلیفه چهارم قرار دادند کهقدری کامل و اسن شود وامن قتلها هم قدری از نظر مردم محو کردد ولی دیکر بکلی انکار خلافتش را هم ننمودند ولی میرزا حسینعلی ملاحظه نمود که هرکاه ادعای خلافت نقطه را نماید اولاً کهمنصوص نیست ثانیاً هزاروا ندی است کهخلق راغلصب خلافت علی ع دانسته اکر این ادعا رانماید ممکن نیست زیر بار فرمایشات اوبروند چکند کهذ هن مردمرا مشوش وریاستی دردنیا نموده اختراع دینی نماید بکریبان من یظهره الله موعود نقطه چسبیده و باخود گفت هرچه باداباد تادرحیات هستم اقلاً باین ادعا ریاست و عیشی میکنم بعدازخود هم بجهت اولادان خود اسباب عیش و ریاستی فراهم نموده ام هرکاه مثل من عرضه داشته باشند ریاستی که من بجهت آنها تهیه دیده ام حفظ مینمایند والا هرچه میشود بشود هنوز خون جراحاتیکه از کلوله اعدا بریدن مظهر نقطه اصابت نموده جاری و خشك نشده بود بامرآت منصوصش ضدیت نمود انکار حقش را نمود کهدر حقیقت اعراض نمود از نقطه و شریعت نقطه را باعتقاد خود نسخ نمود لعنت الله علی القوم الظالمین آقای من هرکاه کسی فعلاً بیاید وهزاران خارق عادت و معجزه اظهار نماید چون خداوند ظهور من یظهره الله رابعداز تکمیل شریعت بیان و وقت معینی مقرر فرموده و شرایطی در وجود من یظهره الله قرارداده کهبدون آن هرکس ادعا نماید کاذب است در صورتیکه تکذیب مرآت نقطه راهم کرده باشد بشرع عقل و وجدان سلیم در نزد اولوالباب دعویش باطل و خوارق عاداتش تماماً سحر و شعبده خواهد بود بحمداله که میرزا حسینعلی سحر و شعبده راهم دارا نیست پس مدعی این امر علاوه از شرایطیکه بنص بیان در وجود مقدسش موجود باشد عجز ما علی الارض هم باید حجت داشته باشد بعداز تکمیل شریعت بیان مثلاً هرکاه یك مهمان عزیزی یا جنابعالی فردا ظهر را بموجب نوشته یارسولی وعده کرده باشد که بدیدن شما بیاید ازساعتیکه وعده داده تازمانیکه باید بمنزل شمابیاید در مقام تدارك و تهیه پذیرائی اوبرآئید وبهیچوجه زودتر انتظار اورانباید داشته باشید زیراکه قبل ازآنرا بشما وعده نداده پس هرکاه نصف شب کسی درب منزل شما دق الباب نماید و ازاو سئوال نمائید کیستی

هرگاه در جواب شما بگوید من همانم که فردا ظهر را با شما وعده کرده‌ام میل و رأی من چنین اقتضا نمود که حالا بیایم او دروغگو ودزد است میخواهد شمارا فریب داده مال شما راببرد نباید اورا بخانه خود راه دهید نقطه اولی بشروط معین و وقت معین با متخود وعده ظهور من یظهری داده ازدوحال خارج نیست یا نقطه العیاذ بالله وعده دروغ داده یا میرزاحسینعلی دعویش دروغ است اگر دروغ را نسبت بنقطه دهیم حجیتش باطل پس چه موعودی را از مبشر دروغگوئی منتظر باشیم که میرزا دعوی مقام اورا مینماید اگر میرزا دروغگو باشد در ادعای خود هم کاذب است پس چه حجتی است که خود ومتابعینش جداً اصرار دارند که فرمایشات و وعده های نقطه و احکامات ایشانرا دروغ ولغو نمایند از یکطرف نقطه را مبشر خود مینماید از طرف دیگر مواعید و آیاتش را اگرچه در ظاهر تصدیق نموده ولی اگر خوب دقت شود معلوم میشود که درباطن تکذیب قول نقطه رایمنماید چه خوب فرموده حضرت مولانا رومی قدس سره — ذم خورشید جهان ذم خود است — که دو چشم کور و تاریک ابداست — پس عرض میکنم ازحال تا زمان ظهور من یظهر که برزخ بین الظهورین است باید مردم بعمل نمودن احکام بیان خود را مهیای پذیرائی آنحضرت بنمایند واگر کسی بر خلاف فرموده نقطه قبل از موعد معین و عدم تکمیل دین بیان ادعای مقام موعود نقطه را نماید بدون شبهه و رد دین و غاصب حق نقطه ومن یظهر است نباید ابداء مهملات اورا اصغا نمود و اعتنا هم نباید کرد و عیب بزرگ دیگر هم در وجود جناب مدعی موجود است که میل ندارم عرض کنم مبادا اسباب ملالت و تغیرجنابعالی بشـــــود ٠

بهائی جهتی ندارد که متغیر شوم آنچه باید ازشما بشنوم شنیده وگزشم عادت بشنیدن اراجیف و مهملات شما کرده بفرمائید بدانم دیگر چه مهملی اختراع نموده اید کهاز اظهارش احتراز مینمائید ٠

بیانی بسیار خوب حالا کهعهد کردید متغیر نشوید عرض میکنم که عیب بزرگ ایشان — اینست که تلون مزاج همدارند وثبات رأی همندارند دعاوی ایشان متضاد است گاهی مدعی ظهور حسینی و گاه مدعی مقام من یظهری گاه مدعی مقام اوهیت گاهی طلعت

ابهی وجمال قدم گاه دعوی لا هوتیت اگر دعوی حسینی فرموده که عبد عبید نقطه است پس دعوی من یظهری ایشان چیست هرگاه خدا هستند دعوی ظهور حسینی نمودن وو و لغو ست چنانچه در قرآن مجید میفرماید لوکان من عند غیرالله لوجد وافیه اختلافاً کثیرا آیا شما راکفایت کرده یا بازهم عرض کنم •

بهائی خیلی تعجب دارم که درجه عداوت واغراض شما بچه اندازه است که بهیچوجه ازسختگوئی وتهمت ودن بنفس حق دست نمیکشید •

بیانی حال ملاحظه فرمودید که ازحرف حق متغیر شدید بنده هم دیگرزیاده براین جسارت نمیکنم زیراکه فرمایشات بیربط جنابعالی بنده را زیاد کسل نموده انشاء اله هرگاه حیاتی باقی باشد درجلسه آتیه دراین محفل محترم حاضرشده وبقیه معایب مدعی را عرض مینمایم وزیاده براینهم تطویل کلام موجب کسالت وافسردگی خاطرآقایان است مجلس راباید با روح وایمان و با مرنقطه بصلواتی ختم نمود اللهم صلی علی نقطته البیان ومن آمن به فی کلشان بالعزه و الجلال وعذب اللهم من لم یومن به بالسجول و العدا عموم جالسین هم بطریق بیانی متذکر بذکرصلواه گردیده بیانی مراسم تودیع بجای آورده برفت •

بعد ازرفتن بیانی مبلغین هم برخواسته وازمجلس خارج شده باهمدیگرصحبت کنان آهسته چنین گفتند مبلغ متکلم بآن دیگری آقای فلان چه تدبیری باید کرد این شیطان ملعون دست ازگریبان ما نمیکشد چندین نفربهائی راخراب کرد بجهنم عیب عمده اینست که ما راهم مفتضح وبی آبرو نمود وعیب دیگرهم این است که هرمجلس هم که منعقد میشود وچند نفرجدید دیگررا هم حضرات باخود میآورند آن ملعون آنهارا هم با ادله وبراهین خراب میکند درجلسه اول معدودی بیش نبودند اکنون عددشان بشصت نفربالغ شده ومجلس دیگرهم برعده آنهما افزوده میشود هریك ازآنها هم که ازمجلس خارج میشوند چند نفردیگر راخراب میکنند بجهنم ماچه چاره کنیم که ازچنگ این شیطان گریبان خود راخلاص کنیم هرگاه حاضرنشویم میگویند عاجزشده وفرار کردند اگرچه صحیح میگوید ولی ما بدترمفتضح میشویم اگرحاضرشویم دیگرچیزی ازمجعولات خود درچنته نداریم که بتوانیم بحیله اورا محکم نمائیم ماکه خود میدانیم دلائل او تماماً صحیح است قصوری هم که درماموریت خود نکرده ایم کوشش خود راهم حقیقه بما

میرسد نموده ایم ومسئول نیستیم نهایت دعوی بهاء واقند بیجا وغلط است ما راچه تقصیری است اگر محض تعیش خود مان نبود چرا باید از حرف حق مشارالیه اغماض نمائیم هرگاه مخالفت بارای عباس وپدرش نمائیم حقوق مارا مقطوع ودوچار فلاکت میشویم بیانیین هم که عموماً فقیر و پریشانند اگر آنها هم تمایل جوئیم باید از گرسنگی بمیریم ماکه بحمدالله آزاد و دوش خود را از زیربار دین وایمان خم نکرده ایم اجرتی میگیریم وزحمتی بجهت این پدرو پسر متحمل میشویم زیاده بر این هم سزاوار نیست محض خاطر دو نفر مدعی کاذب یاوسرای هتك احترام وآبروی خود را بنمائیم بقدر مواجبشان هم زیاد تر زحمت کشیده ایم حال شخصی پیدا شده بدلائل متقنه بیانی ترتیب خیالات فاسد ایشانرا برهمزده ماراچه تقصیری است وماکه خود میدانیم بارکشی کار حیوانات است آدم عاقل هم زیربار دین وایمان خصوصاً این طریقه که این پدروپسر بما عرضه کرده اند چگونه میرود مبلغ دیگر تمام مطالبیکه تقریر فرمودید صحیح است ولی دیگر گذشته گذشته وچاره از دست رفته تدبیر آتیه را باید نمود که گریبان خود را از چنگ آن رند قلاش خلاص نمائیم مبلغ ذیگربراد ر هرچه بادا باد یکی دو مجلس دیگر هم میرویم هرگاه کاری از پیش بردیم نعم المطلوب اگرچه گمان نمیکنم که در مقابل این طرار ودلائل محکمه کاقامه مینماید بتوانیم کاری از پیش ببریم عیب کار این است که زیر بار مطالب خارج از بیان هم نمیرود والا مغلوب کردن او بسیار سهل بود هرگاه شکست یافتیم ناچاریم بیك بهانه معذرت خواسته دیگر حاضر نشویم خدا بکشد این یموتی ملعون راکه هرتدبیری نمودیم باطل وهربنائی نموده بودیم منهدم ساخت .

مجلسیان هم مدتی دیگر در مجلس مانده در تقریرات بیانی مذاکره و تمجید نموده متفرق شدند .

جلسه دهم

منعقد گردیده اهل مجلس هم متدرجاً هریك بعد از دیگری آمده بعد از همه دونفر مبلغ وارد گردیده درمکان خود نشسته یکنفر از آنها باکمال ملایمت بطرف اهل مجلس توجه نموده چنین گفت برادران من شماها عوام هستید سواد ندارید این جوان ازلی معنی تحت اللفظی مطالب بیان را بجهت شما بیان مینماید غافل از اینکه بیان هرباب آن یك جلد کتاب

شرح ومعنی دارد وحقیقت کلمات نقطه را هم جز خداوند ومن یظهره الله دیگری نمیتواند درك کند پس جمال مبارك که دارای مقام الوهیت ومن یظهره اللهاست تمام مطالب راازروی حقیقت ترجمه فرموده نهایت آنست بعضی راکه مصلحت دراماضای آن بود امضا وامر بعمل کردن آنها فرمود وبرخی راکه مضر طباع مردم این زمان بود نسخ فرمود اینست مراد از قد ارفعناه که من یظهره الله باید بفرماید کهصریح کلمات بیان است ٠

یکی ازاهل مجلس آقاجان آن بیچاره که درباب من یظهره الله موعود نقطه اعتراض نداردفقط حرفش این است که من یظهره الله ظهور نفرموده ووقع ظهورش هم بنص صریح بیان باین زودی قبل ازتکمیل شریعت بیان ممکن نیست هرزمان ظهورش را با دله وبراهین ثابت نمود ید البته هرچه بفرماید صحیح است مگربقول صرف هم میتوان جناب بهاء الله رامن یظهره الله موعود نقطه دانست قطع نظر ازتمام ادله که مشارالیه ازبیان بجهت ابطال دعوی جناب طلعت ابهی اقامه نموده بنده ازجنابعالی سئوال مینمایم آیا درهیچ عصر وزمانی چنین اتفاقی روی داده که مبشر حجتی بعد از موعود منتظر خود شمتولد شده باشد آیاوقتی بوده که دین حجتی عمل نشده موعود شدرغیر موقع درعالم ظاهرشده باشد وشریعت عمل نشده مبشرخود رافسخ نماید آیاهیچوقت درعالم مظهری ظاهرشده که کلمات مبشر خود راجمع وتلفیق نموده حجت خود قرار دهد آیاتاکنون هیچکس شنیده که حجتی در عالم ظاهرشود وکلمات مقتبسه ومکتسبه ازدیگران را معجزه خود قراردهد اگرایشان نند من یظهر موعود نقطه اند چرااقامه دلیلی غیرازآیات نمینمایند وعجز ماعلی الارض را نمیتوا برسانند اگرمیفرمایند حجت من آیات است که دیگری گفته ودرمقابلش مرآت نقطه باوجود اظهار عبودیتش بنقطه از روی فطرت بهتر ومتین تر وبیشتر نازل نموده آیات جمال قدم نهفطری است ودرصورتیکه دیگری درمقابل او اتیان نموده از روی فطرت عجز ماعلی الارض هم نیست کسیکه درحقیقت امی است ومینویسد آیاتی کهباطل میکند آیات غیرفطری ایشانرا پس لازم میآید معجزه دیگر غیرازآیات بیاورند که عجز ماعلی الارض باشد که بتوان محملی بردعوی ایشان قرارداد ازاینها هم صرفنظرمینمائیم اگرشما نقطه راقائم موعود محمد وصاحب شریعت وسنت واحکام جدیده میدانید ومذعن باوهستید کجاشد قوام وتکمیل شریعتش

کدام یك از احکام این انرا ما وجنابعالی یا سایرین عمل کرده ایم میگوید نقطه میفرماید طــــول شریعتش تاغیاث یا مستغاث است انکار مینمائید میگوید باید در شریعت بیان نطفه من یظهره الله منعقد شود علاوه براینکه انکار مینمائید جوابی هم بجهت ابطال قول بیـانی ندارید اگر نقطه العیاذ بالله کاذب بوده فرمایشاتش هم لغو است امر باوامر واحکام بیـا ن هم لغو درصورتیکه کلماتش لغو شد ازکجا متمسك بمن یظهره موعود شمیشوید واگریك بیچاره فهیمی هم پیدا شود محضاً لله وخالصاً لوجهه بخواهد مطالب نقطه را ازروی صدق وراستی بدلائل حجت زمان بما وشما ثابت نماید وجنابعالی بجهت اینکه دلیلی بر ردّ او ندارید محکوم مغلوب میشوید درغیاب او درمقام اهانت او برمیآئید آخر بفرمائید دراین نه جلسه کدام یك ازمطالب اورا توانسته اید جواب بگوئید مامیدانیم که کلمات حق غیر از ترجمه ظاهـر معانی حقیقی دیگر هم دارد وشبهـه نداریم که معانی باطنی آنهارا هم جز من یظهره الله دیگری نمیداند اگر ماها قابل ولایق زیاده براین بودیم حضرت نقطه هم ترجمه لطیف تـری بجهت ماها میفرمود ملاحظه ضعف عقول وافهام مارا فرموده ومیدانسته که عباد شزیاد تر از آنرادرك نمینمایند کلمات مبارکات خودرا بقدر مدرك امت خود ترجمه فرموده آنهم بفارسی واکیداً هم امر باطاعت وعمل آنها نموده که کلم الناس علی قدر عقولهم ومیدانید چرا بفارسی ترجمه فرموده بدو جهت یکی برحسب قول بیانی بجهت سد ابواب تدلیس مدعیان کاذب که نگویند معنی دیگر دارد ویکی دیگر هم اینکه راه بهانه وعذر رابرعباد مسدود فرماید کـه نگویند معانی آنهارا نمیفهمیم وبعذر نفهمی ازعمل بآنها معاف گردند حال شما متصل بگوئـید میرزاحسینعلی من یظهره الله است •

بیانی سئوال میکند بچه دلیل شما جواب میفرمائید بدلیل فحاشی وهتاکی ودلائل سخیف وزور صرف او است من یظهره الله واقتضاء دلائل شما دلائل مسکنی است بقدری نادم هستیم که چرا گذشته عمر عزیزخود را برایگان وبیهوده تلف نموده واستماع فرمایشات عرش شماها رابگـوش هوش اصغا نموده بدون مطالبه دلیلی متقن فریفته فرمایشات لُغُز مانند جنابعالی گردیده اذعان بحجیّت بهاء نموده دوچار حسرت و خیبت شده درهاویه ضلالت افتاده ایـــم که حد ندارد خداوند انتقام ظلم وارد بر ما مظلومین را ازظلم کنندگان خواهد کشید حال تـازه

بیدارشده وملتفت شده‌ایم که چه خبط عظیم نموده‌ایم که بتقلید شماها همیشه لعن وشتم را بحضرات بیانی که فی الحقیقه سزاوار هرقسم مدح وثنا وتوصیف وتمجید هستند روا داشته‌ایم این جوان بیانی که از اواسط اهل بیان است واینگونه نطق مینماید که شماها باآنهمه ادعا ها نتوانید یك دلیلی از دلائل متقنه اوراجواب بگوئید نمیدانیم اگروقتی درمقابل یکی از کملین آنها واقع شوید چه خواهید کرد ما باید بجبران اعمال گذشته خود توجه انابه بدرگاه پروردگار بنمائیم ازبدگوئیهائی که درحق ثمره ازلیه ومرآت وقائم مقام حضرت نقطه که تخم عداوتش را شماها درقلب ما کاشتید بنمائیم شاید خداوند ماها را ازاین گناه عظیمی که بالقاء شماها مرتکب شده‌ایم عفو بفرماید اگرچه شبهه نداریم که مسئولیت تمام خطایائی که ازما صادرشده براعناق کسانی است که باطل را بلباس حق درانظار ما جلوه داده‌اند وما ساده لوحان را فریفتند .

بهائی جز سکوت چاره ندیده بهیچوجه سخنی درجواب او نتوانست بگوید .

بیانی وارد شده مراسم تحیت وتکبیربجای آورد مجواب شنیده درمحلی جلوس نموده وپس از چند دقیقه سکوت راشکسته بطرف مبلغ مزبور عطف توجه نموده چنین تقریرنمود

بیانی بزرگوارا میدانم ازعرایض حقه بنده خیلی خاطرشریف رنجیده وافسرده شده واز بنده درعالم دوستی ومودّت متوقع نبوده‌اید که این قدر اصرار داشته باشم که حضرات را بکنه مطالب آگاه وازخواب غفلت بیدار نمایم که ملتفت فریب خوردگی خود بشوند ولی این نکته ازجمله مُسلّمات ومتفق علیه هرانسان باشرفی است که نوع خود را ملاحظه نموده که اگردچار مخاطره شوند حتی المقدورکوشش دراستخلاص آنها بنماید وبنده معنی دوستی رااین قسم میدانم نه اینکه آنها رادرمواقع خطر دیده وصرفنظراز معاونت آنها نموده بحال خود بگذارد و بگذرد وشیوه اهل حق هم این نیست که عموم مطالب خصوصاً امور ومطالب راجعه بامردین رابجهت اغراض نفسانی بعکس بمردم بفهماند کسیکه دعوی دینداری مینماید نوع خود را باید مثل خود بخواهد. نه اینکه دراین مقام بملاحظه دوستی یکنفرچندین نفر راگمراه گذارده وازحرف صحیح متین مضایقه واغماض نماید چنین آدمی راانسان وباشرف نمیتوان خواند بلکه درعداد اشخاص بیشرف محسوب است شخص باشرف دیندار باید آن یکنفر

دوست مجازیرا فدای آن جمع نموده دراحیاء ترقی ورفع شبهات آنها بکوشد اگرچه آندوست مجازی رنجش از او حاصل نموده اعداعدو اوگردد ازآن یکنفر دوست گذشتن سهل تراست ازاینکه جمعی را بمداهنه وتدلیس محفل خوشنودی آ یکنفر بجهالت باقی گذاردن وجنابعالی تاکنون یا فی الواقع خواستهاید درحق این جمع دوستی کنید واز مطالبیکه خود تان هم باور نموده ومشتبه شدهاید آنها رابسوی ایشان دعوت نمائید پس درصورتیکه بنده مشغول رفع اشتباهات شما هستم چرا انصاف راازدست داده انکارمینمائید وازبنده رنجش حاصل مینمائید واگر بالعکس تمام مطالب را چنانچه بنده میدانم شما هم میدانید ولی محض تعیش وامرار معاش چند روزه زندگانی آنها راجاهل میخواهید ونمیخواهید مطلب رادرك نموده حجة عصر خود رابشناسد و بنیان ریاست جنابعالی یاجنابانعالی استوار بماند زهی بی انصافی وظلم بنده که وجدانم راضی نمیشود کهمحض دوستی جنابعالی جمعی بیچاره راکروکور بگذارم •

اهل مجلس متفقاء اینست معنی تدین احسنت احسنت جزاك الله خیراء نمیدانیم بچه زبان ازجنابعالی تشکرنمائیم •

بهائی بازهم از توهین دست نمیکشید کیست که راضی شود که نوع خود را جاهل ونادان بگذارد بجهت اغراض نفسانی وتعیش وامرار اوقات عمر خود شمائید کهمسلسل بجهت شریعتی که منسوخ شده اقامه دلیل براثبات آن نموده وبیچارگان را بسنگلاخ حیرت درانداخته دوچار تزلزل مینمائید دیروز نقطه آمد وشریعتی آورد امروز موعود شمن یظهره الله کهنفس نقطه است ظاهرشده میفرماید دین بیان منسوخ وشریعت بدیع معمول مگرجنابعالی معتقد بقدرت پروردگار نیستید و اذا اراد الله بشیئی ان یقول له کن فیکون راقائل نمیباشید وخود تان را باشرف وسایرین را بیشرف مینامید حیف وصد حیف ازجنابعالی کهبا این فهم وکمال علی الاتصال کوشش درتخریب شریعت بدیع وتوهین جمال قدم ومتابعینش مینمائید وبهیچوجه مراعات ادب ونزاکت را نمینمائید •

بیانی اولاء بنده توهینی واسائه ادبی نکردهام تمامش را ازکلمات بیان که نقطه فرموده اقامه دلیل نموده ام شما سوء ادب وعدم نزاکت وتوهین را درحقیقت بنقطه اولی نسبت میدهید نهبشخص بنده که ام یك کلمه را ازخود عرض کردهام کهبکسی توهین واسائه ادب نموده باشم جنابعالی

بیاد بی نموده انکار فرمایشات نقطه را نموده و کسی را من یظهره الله تصور کرده اید که ابداً دارای هیچیک از شرایط مرقومه در بیان نیست مگر در بیان نمیفرمایند که دلائل شناسائی من یظهره الله در بیان است بنده هم که خارج و از خود دلیلی اقامه ننموده ام که کسی بتواند نسبت اسائه ادب و توهین به بنده بدهد یا اعتراضی بر بنده وارد نماید بنده ابداً مسئول نیستم اگر مسئولیتی در بین هست نقطه مسئول است با این همه اعتراضات بفرمائید بدانم این من یظهر عجول شما که قصد منزل یکی تشر(یف آور)ده و مدعی چنین مقام نبیلی شده احکام جدیدی از خود ابداع نموده و تجدید شریعتی کرده یا اینکه مردم را ترغیب باطاعت احکام شریعت بیان فرموده اند •

بهائی در جلسات گذشته عرض کرده ام که ایشان حجة کلی و صاحب شریعت و احکام بدیعند کلمات ایشان است که احکامش را امر بعمل فرموده میل دارید ملاحظه نمائید تا اینکه بر شما حجیت و معجزه بودن آن واضح گردد که غیر از من یظهره الله احدی قادر بر اتیان چنین آیاتی نیست •
(زیاد است ولی کتاب اقدس شامل تکالیف مومنین و عباد ایشان است)

بیانی اگرچه وقتی سرسری مروری در آن نموده ام ولی مطالبش را فعلاً در دست در خاطر ندارم که از چه مقوله صحبت مینماید مجدداً دیدن و مرور کردن در آن بیفایده نیست تاکنون که از فرمایشات جنابعالی نتیجه و معلوماتی بجهت بنده حاصل نشده شاید در آن کتاب مطلبی بدست آید که بتوان آنرا دلیلی بجهت ایشان قرار داد •

(کتاب اقدس را که بهائیین کتاب احکام و آسمانی و معجزه میرزا حسینعلی میدانند آورده بدست بیانی داده وی مشغول مطالعه گردید پس از ساعتی مرور در آن سر برداشته با لبانی متبسم چنین گفت)

بیانی کمال تأسف را دارم که در کتاب اقدس هم چیزی یافت نمیشود که معجزه و دلیلی از برای جمال مبارک گردد بلکه اگر کسی بنظر دقت در آن نظر کند و در فرمایشات عرش ایشان سیری نماید میبیند که هر عبارتی از عبارات آن دلیل است بر بطلان دعوی ایشان زیراکه تمام عباراتش دلالت دارد بر مصنوعی بودن آن و بعضاً از آن سرقت و اقتباس از فرمایشات نقطه و بعضی مطالب معموله در شریعت اسلام و بعضی عبارات مضحکی که خود میرزا ترتیب داده و با آنها الحاق نموده است چیزی که قابل توجه باشد ندارد جز اینکه بگوئیم بقول عوام آش در هم جوش درست نموده •

بهائی ازتقریرات بیانی متغییر شده و او رامخاطب ساخته فریاد کنان چنین گفت ای ملعون مرتد نسبت بجمال مبارك بی ادبی نموده ایشان رامتهم بسرقت مینمائی وشرم نمیکنی دیگر طاقت استماع مزخرفات تو راندارم وجای من دیگر دراین مجلس نیست یا من باید بروم یا تو گورت راگم کنی ورو رابا اهل مجلس نموده ومیگوید دوچار عجب بلای مبرم ناگهانی شده ایم بجهت اینکه مهمان و وارد برماست هرقدر اورا احترام میکنیم حیا نمیکند وازجا حرکت کرده کمبرود

بیانی باتبسم وخوشروئی بنده مکرر عرض کرده ام شخص متغیر حکم مجانین را دارد وبرمجانین حرجی نیست ونباید ازاو متوقع بود نه از تغیر جنابعالی میترسم ونه از دشنامهای جنابعالی میرنجم وحق تغیر هم دارید زیراکه بناهای امید شما راخراب نموده ام واشخاصی راکه بزحمت زیاد بزیر رکاب ومهمیز تدلیسات خود کشیده بودید ومیکردید درحقشان آنچه میل شما بود میترسید دیگر درزیربارهای گران جنابانعالی کمرخم نکنند ونتوانید بریششان بخندید الحق بد رنگی بجهت فرار ازجواب باب نزدید که تغییرا بهانه قرار دادید والا شما اینقدرها در دین باطله میرزاحسینعلی معتقد ومتعصب نیستید زیراکه شما خودتان میدانید که تمام مطالب این کتاب آنچه ازفرمایشات نقطه است ومشارالیه تلفیق نموده بجای خود صحیح وسایر فرمایشات خود ایشان مزخرف وبقول عوام قلنبه بافی است وشما وبنده بهتر از آنها میتوانیم بهم ببافیم حالا هرگاه میل دارید تشریف هم ببرید مختارید ولی ازرفتن خودتان بعموم حاضرین مدلل میدارید که بواسطه عجز ازجواب بنده فرار نموده اید پس بهتر آن بود که قدری حوصله نموده در کمال ملایمت ومعقولیت ازبنده سئوال فرموده باشید بکدام دلیل نسبت سرقت بمیرزاحسینعلی میدهی هرگاه ازقول واقرارهای خود شیرشما ثابت نمیکردم آنوقت حق تغییرداشتید به قبل ازخواستن دلیل حال ازجنابعالی سئوال میکنم آیا بیان عربی رازیارت کرده اید یاخیر •

بهائی رفتن راموقوف داشته مجددا نشسته باز بانهایت تشدد رو رابه بیانی نموده گفت بلی بیان عربی راکه کتابی است مختصر وازفرمایشات حضرت نقطه است دیده ام که مشتمل است بریازده واحد ومجمل احکامات شریعت خود رادر آن بیان فرموده اند چه دلیلی میتوانید ازآن برسرقت بودن کلمات جمال مبارك اقامه نمائید •

زود بیان نموده زیاده براین تصدیع ندهید .

بیانی تخیر نفرمائید خوبست بدوا کتاب اقدس راد رباب مواریث ملاحظه فرمائید که جناب میرزا ابتداء و انتهای فرمایشات نقطه را قطع نموده و باقی آنرا عیناً درکتاب اقدس خود بیان نموده ومیگوید (قد قسمنا المواریث علی عدد الزاء منها ذریاتکم من کتاب الطاء علی عدد المقت وللا زواج من کتاب الحاء علی عدد التاء والفاء ولله مهمات من کتاب الدال علی عدد الراء والمیم للمعلمین ومن کتاب الجیم علی عدد القاف والفاء کذلك حکم مبشری الذی یذکرنی اللیالی والاسحار انا لا سمعنا ضجیج الذریات فی لاصلاب الامهات زدنا ضعف مالهم ونقصنا عن الاخری الی اخر اقال) بیچاره بعد ازاینکه عین تقسیم نقطه را ناقص در کتاب خود تلفیق نموده ملاحظه نمود که اگر تصرفی هم از خود در آن ننماید خیلی مفتضح میشود قبل از شروع در تقسیم میگوید قد قسمنا درصورتیکه این تقسیم از خود ش نیست بعد ازاین خبط خود را ملتفت شده بدون اینکه اول قد قسمنا را تصحیح کند میگوید اینقسم استحکم مبشّر من یعنی حضرت نقطه خواهید فرمود لسان لسان آیات است و قد قسمنا صحیح است جواب عرض میکنم اکر لسان آیات است و خدا گفتی از لسان نقطه فرموده نه از لسان جناب میرزا که در اینجا مطلب صحیح شود و خود را هم من یظهره الله موعود نقطه بخرج داده و تمام عبارت را خراب نموده و غفلت کرده که قد قسمنا را اول اصلاح نموده و بگوید قد قسم مبشّری که لازم نشود که در ختام عبارت بگوید کذلك حکم مبشّری و اگر آیات است که خدا فرموده مبشّری چه معنی دارد چه زمان ازبرای خدا مبشّری بود گویا از شرایط آیات بدع هم یکفقره همین است که خدا هم باید مبشّر داشته باشد پس از آن خواسته ضمناً اظهار حیاتی هم از خود نموده باشد و بکلی تقسیم نقطه را خراب نماید این است که میگوید (انا سمعنا ضجج الذریات فی الاصلاب الامهات وزدنا ضعف مالهم و نقصنا عن الاخری) و خیلی خنده دار است فرمایشات مضحك ایشان که کسیکه باین اندازه گوشش تیز باشد که از اصلاب امهات ضجج و شکایات ذریات را بشنود چرا قبل از شنیدن شکایات ذریات خود ش زحمت نکشیده ظلم خدا یا نقطه را اصلاح نموده ارث را بنهج دیگر تقسیم نماید که دیگر ذُریّات از اصلاب امهات حاجت بنظم نداشته باشند واگر خود ش میتوانست

بهتر قسمت نماید چرا نکرد شاعر چه خوب فرمود — نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست — کلاه داری و آئین سروری داند — و دیگر اینکه من یظهر شما که لسان الله است قدرت نداشته که اقلاً آن قسمتی که از دیگران کسر و بر تقسیم ذریّات افزوده معین نماید که از قسمت فلان چقدر کسر و از فلان چه مبلغ کسر نموده تا آن ضعفی که میفرماید جمعشده و بر سهام ذریات افزوده گردد قاسم بیچاره چه میداند که چقدر از. هریك از سهام سایرین بکاهد تا اینکه معادل شود بمقداریکه امر شده بر سهم ذریات افزوده شود گویا تقسیم حضرت نقطه از جمله احکامی است که ایشان بجهت وراث عالم لاهوت تقسیم و عمل و تکمیل فرموده اند که ضجیج ذریات اهل عالم مجرد ادت را از آن تقسیم از اصلاب امهات وهمی استماع فرموده اند واقعاً حشیش در وجود مبارکشان عجب کیفی داده (روا بجا لسین نموده) و چنین گفت آیا این تصرفات فضولی و لغو نیست که من یظهره الله ایشان نموده وچه وقت و چه زمان تقسیم نقطه اجری شده امان از بی انصافی و نادانی •

بهائی مگر در بیان نمیفرماید هرگاه من یظهره الله بخواهد فرمایشات نقطه را امضاء میفرماید و هرگاه نخواهد رفع میفرماید حال اگر من یظهره الله بخواهد بعضی از احکام نقطه را امضاء فرماید مختار است چه نقصی بر او وارد میشود وانگهی در افعال حجت زمان لِمَ و بِمَ جایز نیست •

بیانی جنابعالی عجب استقامتی در ترویج اکاذیب میرزا حسینعلی دارید اقلاً زیاده ازپنجاه دفعه در جلسات عدیده عرض کرده ام که با هزار من سریشم هم این اسم من یظهری بایشان نمی چسبد نه ظاهراً ونه باطناً اگر فی الجمله مقدمات عربی را دیده باشید — میدانید چه عرض میکنم من یظهر مستقبل است یعنی کسی را ظاهر میفرماید بعد ازاین چرا جناب میرزا در ماضی خلق جسدی او قبل از نقطه شده و خلقت روحانی اورا هم — نقطه فرموده پس اگر مدعی میشد که من مظهر من خلقه الله یا اسم خود را من ظهر الله — مینها. د صحیح بود حال ملاحظه فرمائید چه نکته لطیفه متینی در این کلمه کنجید هشده که حتی این اسم تنها را هم باو نمیتوان چسبانید جان من صحیح است که در بیان میفرماید اکر من یظهر خواست احکام نقطه را امضاء میفرماید مقرّیم و اعتراضی نداریم ونیز شبهه نداریم

که نقطه مبشر حضرت من یظهره‌الله است نه مبشر من ظهرالله ولی بعد از اینکه من یظهره‌الله بعد از تکمیل شریعت بیان و عمل شدن باحکام آن ظاهر شد و حجیت خود را با معجزه که عجز ماعلی‌الارض باشد به ثبوت رسانید آنچه بفرمائید باید بدون سئوال و جواب و چند و چون اطاعت نمود نه اینمن یظهری که بهیچوجه نه اسماً و نه رسماً او را میتوان من یظهره‌الله خواند که شما بجهت مردم میسازید ودیکر اینکه میفرماید که امضاء نمود تقسیم ارث نقطه را اینمطلب را هم غلط تصور کرده‌اید زیرا که بعد از بیان تقسیم نقطه بهمان کلمه ضجیج ذریات و مضاعف نمودن تقسیم آنها و کسر نمودن از سهام سایرین و معین ننمودن که از سهم هریك چقدر کسر نمایند و مزید بر سهم ذریات نمایند و قاسم بیچاره را در حالت سرگردانی گذاردن تقسیم نقطه را هم بر همزده و خود شهم ندانسته ونتوانسته آن مقدار را از سهام سایرین کسر نماید پس مطلب را خنثی و بی معنی گذارده که بهیچوجه چیزی از آن مفهوم نمیشود پس حقیقت تکلیف وراث را که معلوم نکرده بجای خود تقسیم حضرت نقطه را هم برهمزده جنابعالی چگونه میفرمائید امضاء نموده ایشان چه کاره اند امضاء یا نسخ نمایند آیا نقصی بزرگتر از این تصور میشود که شخصیکه خود را من یظهره‌الله میداند قادر بر تقسیم یك ارث تنها نباشد وآنکهی حضرت نقطه من باب تاکید میفرماید هرگاه نخواهد امضاء میفرماید یا مرفوع والا بطور حتم بدانید که مؤسس هر شریعت بعدی ناچار شریعت قبل را نسخ خواهد نمود و لکل یوم شأن جدید ولکل خلق جدید رزق جدید ونقص دیکری هم که در کلمات وعبارات جناب ایشان مصرح است بربطلان دعوی ایشان عدم تمیز فیمابین آیات اله وکلمات شخصی است و آن از اینقرار است اولاً عرض شده که بدواً میکوید بتحقیقیکه قسمت کردیم ماده را صورتیکه بعد ملتفت خبط خود شد خواسته اصلاح نماید ولی من جانب اله قادر بر اصلاح خبط خود نشده غلط دیکر بر آن افزوده و میکوید چنین است حتم مبشر من ثانیاً اینکه آیات اکر چه از لسان حجت زمان نازل میشود ولی من جانب اله ومنتسب بخدا است و ایشان میفرمایند کذلك حکم مبشری مکر خدا هم باید مبشر داشته باشد معلوم میشود ایشان هنوز نفهمیده‌اند لسان آیات چکونه است و منزلش کیست خواهید فرمود پس چه باید بکوید جواب عرض میکنم که باید

بگوید کذلك حکم‌الله یا اینکه عبدی نقطه الاولی غلط اندر غلط و خبط بالای خبط دلیل خبط ایشان و صدق عرض خود را اینك در باب ارثی که حضرت نقطه در بیان عربی تقسیم فرموده بسرکار ارائه میدهم تا ملاحظه فرمائید که سیاق آیات چگونه و در هیچیك از عباراتش فرموده که من میگویم میفرماید خدا فرموده البته حاضرین هم توجه خود را بسوی حقیر منعطف میفرمایند در باب سوم از واحد دهم از بیان عربی میفرماید ما انتم من ملك الله تورثون فلتقسمن بما قد قسمنا بینکم لعلکم انتم بما قد اردنا فی اعداد ها یوم ظهور الله انفسکم فیها تدخلون لتومنن بمن یظهره الله ثم بایاته توقنون قل ان ذریاتکم تورث من کتاب الطاء انتم بینهن بالعدل لتقسمون قل ماکتب الله علیهم عدد المقت لعلهم یشکرون قل ما کتب الله علی ازواجکم من کتاب الحاء عدد التاء والفاء انتم بینهن بالعدل لتقسمون قل ما کتب الله فی الکتاب من کتاب الراء لابیکم عدد التاء و الکاف انتم بما قد کتب الله لکم تحکمون قل ما یورث امهاتکم من کتاب الواو عدد الرفیع فی الکتاب انتم بما قد قدر الله لتقدرون وان ما قد کتب الله لاخوانکم عدد الراء والمیم من کتاب الدال انتم بما قد کتب الله لهن لتعدلون وان ما قد کتب الله للذین یعلمونکم علم البیان من کتاب الجیم عدد القاف والفاء بینهم بالعدل لتقدرون قل قد قسم الله ارثکم علی درجات رباع بعد ثلث بما قد قدر فی الحروف تلك الدرجات قبل رباع ثلث ذالك من مخزن العلم فی کتاب الله من یغیرو لن یبدل انتم فی هیا کلهم تنظرون ثم یوم القیمة بما قد تجلی الله لکل الحروف بالعدد الهاء بمن یظهره الله تؤمنون و توقنون حال ملتفت شدید آقای بنده که عین ارثی را که نقطه . تقسیم فرموده سر و بن آنرا زده و عیناً در کتاب خود تلفیق نموده و بعد از آن بیك تصرف مضحکی مغشوش نموده تقسیم نقطه را و ملتفت هستید که نقطه همه جا میفرماید کتب الله و نمیفرماید کتبت یا اقول هرکاه نبی یا حجتی که ظاهر میشود اقامه دلیلی و حجتی بنماید و بگوید از خودم نازل نموده و احکام آنرا خودم امر باطاعت مینمایم مردم اعتراضها براو وارد آورده و میگویند اکر تو راست میکوئی هرچه ما میخواهیم بجبهت ما بیاور تا اطاعت تورا بنمائیم حجت زمان هم که مادام العمر نمیتواند تمکین فرمایشات مردم را بنماید و چیزهائیکه از او مطالبه مینمایند خارج از قوه اوست پس اینست که میفرماید خدا فرموده و این کتاب از جانب خدا بر من نازل شده و

و آنچه شما بخواهید ازجهت من ممکن نیست و قدرت هم بر امر محال تعلق نگیرد سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولاً و یا انا بشر مثلکم فرقی در بین هست یوحی الی یا اینکه قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء یا اینکه ولقد جئناك بآیه والسلام علی من اتبع الهدی بعد از اینکه آیات را حجت خود و نسبت آنرا بخداداد — تاحدی ابواب ایرادات و اعتراضات مردم مسدود و مرتفع و حجت عصر هم امر باطاعت اوامر خود که اوامرالله است میفرماید و مردم هم ناچار بتمکین میشوند دلیل بر صدق عرض فرموده نقطه است که در باب اول از واحد چهارم میفرماید و للنقطه مقامین مقام ینطق — عن الله و مقام ینطق عمادون الله ذلك مقام عبودیته لذالك المقام الذی به یحبد الله — بالایل و النهار و یسبح له بالغدو والاصال چه خوب فرموده حضرت مولوی گرچه قرآن از لب پیغمبر است — هرکه گوید حق نگفت او کافر است هرگاه میفرماید اینکلمات از خداوند بر من یظهره الله نازلشده چرا خداوند قبل از نزول اینعبارت ارث را اصلاح نکرده بر میرزا نازل فرموده وچرا قدری از آیات نقطه را مجدداً برمن یظهر نازل نمود و قدری دیگر برآن افزود که کلمات حجت قبل خود را مغشوش نمیاید گویا در کتابخانه خداوندی زیاد — براین براین دو کلمه مضحك آیات و عبارات دیگر نبوده که نازل فرماید ٠

بهائی متحیرم بجهل مرکب بچه لسان تکلم نمایم که قدری از اغراض شخصی خود دست کشیده بطریق انصاف رفتار نماید آقای من شما از شدت زرنگی همیشه جواب و سئوالات — خود را مرتب نموده در مجلس وارد میشوید بمجرد اینکه یك مطلبی عنوان میشود دلیل ساخته و پرداخته از چنته خود بیرون آورده تحویل میدهید وغفلت دارید. از اینکه — تجلی نقطه من یظهره الله است و هرگاه حضرت من یظهره الله ظاهر نمیشد و تصدیق نقطه را نمیفرمود ماچه میدانستیم نقطه کیست و تصدیق اورا هم نمیکردیم پس وجود نقطه هم بواسطه من یظهره الله است ٠

بیانی مولانا مکرر عرض کرده و میکنم اگر ترك اینقسم گفتگوها را میکردید خداوند گواهست که آسوده تر بودید زیراکه هرقدر میخواهید خود را از مشکلی خلاص نمائید فرمایش مضحك تری بیان فرموده خود را دوچار مشکلی سخت تر نموده برافتضاح جمال مبارك شخص را مصر ترمینمائید

که مطلبی را عنوان نماید که مشت مبارك مدعی بازتر شود آقای من اینکه فرمودید جواب و سئوال خود را مرتب کرده بمجرد اظهار کلمه جوابش را ساخته از چنته برون آورده تحویل میدهم اولاً شما چرا اینکار را نمیکنید که در مجلس بنده را مقهور نموده جواب حاضر کرده تحویل بدهید ثانیاً چنته بنده کتاب بیان که وسیع ترین چنته های اهل عالم است و هر مطلبی راکه جنابعالی عنوان نمائید جوابش ساخته و پرداخته از آن بیرون میآید که لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین ثالثاً اینکه البته دونفر جنگجو که با یکدیگر روبروی میشوند باید هرد و مسلح گردیده و در مقام دفاع برآیند هرگاه یکی از آنها بدون اسلحه داخل در حرب شود البته مغلوب خواهد شد و هرگاه یکی از آن دو هم سلاحش قلب و خراب باشد باز مغلوب خواهد شد در اینصورت بنده هم باید با تمام قوی و مکمیل سلاح خود در مقابل جنابعالی حاضر شوم که بتوانم در مقابل تعرضات شما مقاومت نمایم اینك بنده مسلح بسلاح نفیس بیانی هستم و شما هم خود را مسلح ساخته اید بسلاح معیوب و مغشوش اینست که تاکنون نتوانسته اید در مقابل اعتراضات بنده مقاومت نمائید و بحمدالله در تمام جلسات مغلوب شده اید رابعاً اینکه فرمودید من یظهره الله مجلی نقطه است که در اینجا هم بخطا رفته و احول هستید نقطه ومن یظهر هرد و یکی هستند و مجلی هرد و خداوند است ونهایت باقتضای اکملیت زمان و اهلش در ظهور بعد شراکمل از ظهور قبلش ظهور میفرماید — چنانچه صریح بیان است که در باب سیزدهم از واحد سوم میفرماید و همچنین من یظهره الله در حد زمانیکه محبوب چهارده ساله ذکر میشود لایق نیست که بگوید من همان دوازده ساله بودم الی آخر باب راملاحظه فرمائید تابر جنابعالی واضح گردد که در این عبارات هم مقام اکملیت من یظهره الله را رسانیده و هم مدلل فرموده که طول تکمیل شریعت نقطه دوهزار سال است که تعبیر بدو سال فرموده دقت در بدو و ختم این باب بفرمائید واینکه میخواهید برسانید که میرزا حسینعلی خالق نقطه است و میخواهید من یظهری اورا اثبات نمائید شاعر از قبل جواب جنابعالی را گفته ـ ذات نایافته تـاز هستی بخش ـــــ کی تواند که شود هستی بخش ـ و اینکه فرمودید هر کاه من یظهر شما یعنی جنـــاب میرزا حسینعلی تصدیق نقطه را نمیکرد شماها ایمان بنقطه هم نمی آوردید این فرموده

جنابعالی هم بیربط است در صورتی اینقول صحیح بود که شما ها در شریعت من‌یظهره‌الله متولد شده‌باشید و پدر ومادر شما هم متدین بدین من یظهر و نطفه شما هم بفرموده نقطه بطهارت منعقد و والده مکرمه شماها هم بعقد شریعت من یظهری بحباله نکاح والد شماکه مؤمن بمن یظهره الله‌بوده باشند بتوسط عاقد من‌یظهری درآمده باشد و نطفه شما هم در ارحام چنین امهاتی منعقد گردیده‌باشد و شماها هم ایمان بمن یظهر موعود نقطه آورده باشید آنوقت شما ها که‌مؤمن بمن‌یظهر هستید میتوانید ادعا کنید که‌ما بواسطه اینکه من‌یظهره‌الله تصدیق نقطه را کرده ماهم تصدیق اورا کرده‌ایم در صورتیکه شماوبنده در شریعت بیان داخل هستیم و هنوز شریعت بیان را نفهمیده‌ایم و تکلیفات خود را بطور که نقطه فرموده انجام نداده‌ایم و شما هم بقائم مقام و مرآت او هم معتقد نیستید میگوئید بقول میرزا حسینعلی معتقد بنقطه هستیم وآنکهی شما تصور نموده‌اید که جناب میرزا معتقد بنقطه هست والله اشتباه کرده‌اید بدلیلی که ثابت نمودم که چون انکار مرآتش رانمود منکر نقطه وتمام انبیاء کرده و دینی ندارد ندارد اینکه شما می بینید ظاهراً اقرار مینماید نقطه را بواسطه اینست که‌میداند هر مظهر قبلی مبشر مظهر بعد است ملاحظه نمود که وجود من یظهره‌الله ثابت نمیشود مگر بقول نقطه مبشرش و هرگاه انکار نماید نمیتواند اسم من یظهری را بخود بچسباند از روی کره واجبار بحسب ظاهر تصدیق بحقانیت نقطه نموده که‌خود را باسم من یظهری بتواند در نزد عوام معرفی نماید والا اگر از جهت این ادعا نبود یقین بدانید بصورت ظاهر هم نقطه رارد میکرد چنانچه اکنون هم در حقیقت رد کرده و معتقد هم نیست پس اینفرمایش شما خطا است شما اول باید مؤمن بنقطه شوید زیراکه ایشان قائم وموعود محمد میباشند و شماهم هم محمدی بوده‌اید و منتظرموعود محمدّ بوده‌اید باید مریای دین او گردید بشرایع واحکام حضرتش عمل کنید وانتظار من‌یظهر را ازوعده و فرمایشات او داشته باشید تا وقتیکه شریعتش تکمیل شود و موقع ظهور من یظهره‌الله برسد آنوقت ظاهر شود باین عجله و زودی قبل از تکمیل شریعت نقطه بفرمائید بدانم اگر نقطه در فرمایشاتش من یظهری را بشما بشارت نمیداد شما از کجا منتظر ظهور او بودید و جناب میرزاحسینعلی این اسم را از قول کی بخود —

می چسبانید و شما اسمی راکه درمیان نبود چگونه منتظر و معتقد میشدید رابعاً اگر ـ
سنجیده بفرمائید صحیح است کهوجود نقطه بجهت‌وجود من یظهره‌الله است‌زیرا کـــه
وجود نطفه مقدمات‌طفولیت و طفولیت‌مقدمه عهد شباب‌است چنانچه در باب سیزدهم
ازواحد سوم کهقبلاً بشمه ازآن اشاره شده و اکنون هم بجهت‌ازدیاد بصیرت‌آقایان‌مجدداً
تا اواخر باب تکرار میکنم تا آنجاکه میفرماید اذ من ظهور آدم الی اول ظهور نقطه‌البیان
ازعمر اینعالم نگذشته الا دوازده هزار و دویست و ده سال و قبل از این شکی نیست‌که از
برای خداوند عوالم و اوادم مالا نهایه بوده و بجز از خداوند کسی محصی آنها نبوده و
نیست در هیچ عالمی مظهر مشیت‌نبوده الا نقطه بیان ذات‌حروف‌السبع ونه‌حروف حـــی
آن الا حروف‌حی بیان ونه اسمآء او الا اسمآء بیان و نه امثال او الا امثال بیان و اواست
که‌محروف است‌نزد الله کلشیی به نص و کتابی که‌منسوب‌الی الله مینماید ولی کل ازغیر
او محتجب و ازکتاب‌او بیخبر الا مؤمنین بمبیان و همین قسم مشاهده کن ظهور من‌یظهره
راکه اوست‌بعینه مشیت‌اولیه در کل عوالم واونبوده ونیست‌الا مدل علی‌الله و کتاباونبوده
و نیست‌الاناطق عن‌الله و اسماء او نبوده و نیست‌الا تجلی‌از اسم‌الله جل و عز وامثال او
نبوده و نیست‌الا مستقر در ظل‌الله جل و عز له الخلق و الامر من قبل و من‌بعد الا الله
الا هو انا کل له مخلصون وبعینه نقطه بیان همان آدم بدیع‌فطرت‌اول بوده تا آنجاکه
میفرماید اینذکر نظر بضعف مردم است‌والا ان آدم درمقام نطفه این آدم ـ
ذکر میکردد مثلاً جوانی کهدوازده سال تمام از عمراو گذشته نمیگوید من‌آن نطفه هستم
که از فلان سماء نازل و درفلان ارض‌مستقر شده کهاگر بگوید تنزل نموده ونزد اولوالعلم
حکم بتمامیت‌عقل او نمیشود اینست‌کهنقطه بیان نمیگوید امروز منم مظاهر مشیت‌از آدم ـ
تا امروز که‌مثل این قول همین میشود وازاینجهت‌است‌که رسول خدا نفرموده که مـــن
عیسی هستم زیراکه آنوقتی است‌که عیسی از حد خود ترقی نموده باین حد رسیده و
همچنین من یظهره‌الله درحد زمانیکه محبوب‌چهارده ساله ذکر میشود لایق نیست که
بگوید من همان دوازده ساله بودم اگر بگوید نظر بضعف‌مردم نموده زیراکه شئی رویعلو
است‌نه ونو اگرچه آن جوان چهارده ساله درعین نطفه آدم بوده و کم‌کم ترقی نموده ـ

تا آنکه امروز دوازده ساله گشته وازاین دوازده سالگی کم‌کم ترقی مینماید تا آنکه بچهارده میرسد الی آخرالباب ملاحظه فرمائید تابرجنابعالی واضح گردد که‌دراین عبارات هم صریحاً مقام اکملیت و زمان ترقی دین بیان و ظهور حضرت‌من یظهره‌الله را دوهزارسال مقرر میفرماید وخود شرا دوازده‌ساله و من یظهره‌اله را چهارده ساله میفرماید که مقصود از دوهزار سال است‌دانستید آقای‌من که چقدر در تقریرات خود غفلت‌مینمائید و بی‌رویه سخن میسرائید پس‌هرگاه شمااول بموعود محمدً کهقائم است‌مؤمن نشوید چگونه میتوانید مؤمن بمن یظهره‌شوید و بکدام دلیل متقن یقین حاصل کردید که‌میرزاحسینعلی موعود منتظر نقطه است‌و چگونه بقول عمرو زید تقلید نموده مطمئن شده وایمان بجناب‌ایشان آوردید هرگاه بقول خود ش‌ایمان آوردید بکدام حجتش‌هرگاه بگوئید باپاتش‌ایمان‌آوردیم آیاتش‌فطری نیست‌بدلیل تحصیلاتش‌اگر بگوئید عجز ماعلی‌الارض‌است اینك مرآت‌نقطه درحالتی که بهیچوجه ادعائی ندارد از روی فطرت‌بهتر و بیشتر از او نوشته چنانچه خود بنده مکرر بخدمتش‌مشرف و برای العین نزول آیات‌ایشانرا دیده و بسیاری از کتب ایشانرا موجود دارم هرگاه ادعای کسی بمحض‌قول اینکه بگوید من فلانم ثابت‌میشود بنده حاضرم عرض‌میکنم که من خالق نقطه و من‌یظهر هستم و دلیلم هم قول بنده‌است شما چرا دور میروید به بنده که‌اعظم ازآنها و ادعایم هم فوق دعوی ایشان است‌ایمان بیاورید وابداً شك نیاورید اگر بمن ایمان نیاورید بهیچیك از انبیاء و مظاهر الهی ایمان نیاورده اید زیراکه بنده هم مصدق بتمام انباء که فرستادگان منسند میباشم و هم‌آیات نازل میکنم که بهتر از فرمایشات‌جناب‌ایشان باشد پس‌شما که بهیچوجه دلیلی بر اثبات دعوی ایشان نیاورده‌اید چرااینقدر اصرار دارید دعوی کاذبه و باطله بیموقع‌ایشان را بزور و عنف در مغز مردم عوام فروبرید در خاتمه عرض‌مینمایم تا زمانیکه کتاب‌مبارك (اشاره ببیان مینماید) دردست‌بنده‌است‌اگر تاقیامت‌دلیلی از خارج بخواهید اقامه نمائید بهیچوجه نمیتوانید دعوی بی رویه ایشانرا ثابت‌نمائید بدلیل فرموده نقطه که بیان را میزان قرارداده چنانچه درباب‌ششم از واحد دویم میفرماید فی‌ان البیان میزان من عند اله الی یوم من یظهره‌الله من‌اتبعه نور ومن ینحرف عنه نار تا آخرباب‌ملاحظه‌فرمائید .

بهائی عجب است که تمام علائم و آثار و دلائلی که در وجود حضرت ابهی برصدق — ادعایش دلیلی است رد مینمائید عرض میکنم عظم ادعا رد مینمائید میگویم استقامت در امر رد میکنید نفوذ کلمه را بیان میکنم انکار مینمائید آیاتی هم که من قبل الله بر ایشان — نازل شده آنرا هم میتوانید منکر شوید آیا کتاب اقدس آیات نیست و معجزه اش نمیتوان گفت •

بیانی بلی بنده عظم ادعا را رد کردم بدلائل و براهین و استقامت در امر را هم جواب عرض کردم که استقامت در امر را حضرت نقطه بریختن دم* مبارك خود اثبات فرموده و * معنی استقامت همان است نه اینکه در ممالك متمدنه که کسی را باد بن کسی کاری نیست — آرام و راحت و آسوده نشسته تمام تعیشات و اموراتش منظم و از اطراف مال حمقا را — بانواع دسایس و حیل جلب نموده دماغش را از کثرت تعیش و وفور نعمت شنگول که شد در نهایت کیف و تردماغی چند نفر احمق نادان را بسو رو سرور خر نموده و بمداهنه و تدلیس فریب داده زیر رکاب و مهمیز بکشد معنی استقامت این نیست خوب ایشان زحمت کشیدة در ایران در میان شیعیان وحشی درنده ادعا نمایند تا معلوم شود ایشان استقامت در امر دارند یا دروغ میگویند رقص در تاریکی و لاف در غربت فائده اش چیست اگر — کسی فی الجمله تعمّق و تفکّر نماید ملتفت میشود که از آن ساعتی که تبدیل لقب بآقای — میرزا حسن قزوینی نمود بها اورا گرفته وفتی را باو داده نظرش ببهاء و جمال دعای — امام محمد باقر بود و مشغول ترتیب دلائل بجهت دعوی خود بود و باحضرت ثمره ازلیه روحی لتربته الفداه هم تدلیس و مداهنه مینمود و اظهار عبودیت و انقیاد ش هم دروغ بود که دعوی خود را بر ملا نمود جمال را هم ببهاء افزود و دلیل بر اثبات خود قرارداد و الا آدم بآن هیکل و سن یا مردی چهل و پنجساله چه جمال مبارکی ازبرای او باقی — مینمائید که سجع مهر خود را دلیلی نور جمالی المنیر حك مینماید آیا این خود مطلب مضحکی نیست و اما درباب آیات بودن کتاب اقدس هرقدر از آن مطالب که از فرمایشات نقطه است آیات و آنچه متعلق بخود ایشان است آیات نیست و لغویاتست خوب آقا بفرمائید خداوند در آیاتی که نازل فرموده چرا بسلاطین از حبس و سجن خود شکایت

نموده و آیا سزاوار است که خدا اظهار تالم از حبس خود در نزد بندگان خود بنماید
ایا اینهم یکی از شرایط آیات بدع و کتاب اقدس ایشان است و در خصوص نفوذ کلمه
یقین دارم که خود شما هم بخوبی دانسته و میدانید که هرگاه جناب میرزا حسینعلی متکی
بنقطه نمیشد و کلمات آنحضرت را بکلمات خود تلفیق نمینمود و خود را بلباس حق جلوه
نمیداد جز شکم پرستان که محض تعیش نه بجهت دین در مرتع ایشان مثل انعام
چرا مینمایند احدی بایشان نمیگروید چنانچه در جلسات قبل قصه موسی و سامری را
اشاره نمودم که در قرآن میفرماید فیض قبضه من اثر الرسول و کذالك اهریمن ضعیفی
از آثار سلیمانی راکه تعبیر از انگشتر سلیمانی نموده اند اخذ نموده مخلوط باباطیل
خود نموده متکی باریکه سلیمانی گردید اگر جناب ایشانهم کلمات حقه را مخلوط باباطیل
خود نمی نمود هیچکس باور نمیکرد دعوی باطله اورا زیراکه عموماً ایشانرا میشناختند که
چند سال در بغداد بر حسب امر نقطه بخادمی مرآت ازلیه مفتخر بوده و طوق عبودیت و
ارقیت ایشانرا بگردن نهاده بود واز خود وجودی نداشت چنانچه در خطبه مفصلی که
میرزا انشاء نموده و نامش را خطبه صلوات گذارده در حالتیکه در تمام مضامین آن کمال
اطاعت و عبودیت خود را نسبت بمرآت ازلیه و ثمره بهیه و قائم مقام نقطه اظهار نموده و
در خاتمه آن خطبه میگوید ثم اشهد بان تلك الكلمات يرجع الى طلعت النور و انا كل
به راجعين و من قال غير هذا فعليه لعنت الله و انا برى منه و ما انا من المشركين و انى
مع تلك الكلمات لمعدوم صرف عند حرف من كتاب الله العزيز الحكيم و كيف ينبغى لاحد
ان يدعى الامر لا فوز بك الا القوم المفسدين و دیگر اینکه آقا میرزا حسینعلی در دعوی
من یظهری لیست باول قاروره کسرت فی الاسلام مدعیان من یظهری کهقبل ازایشان همین
ادعارا نموده و بواسطه خوف ازاهل ایران و جمع نبودن اسباب و مال وعدم استطاعت در
تهیه موجبات دعوی خود یکی بعد از دیگری ازمیان رفتند متعدد ند اینك اسماء
ایشانرا بجهت جنابعالی ذکر میکنم تابدانید کهایشان در این دعوی هم مبتکر نبوده اند
و اسماء ایشان ازاینقرار است اول سید اعمی دوم حسین میلانی سوم عبدالکریم
تبریزی چهارم اسمعیل اصفهانی پنجم میرزا مهدی اردستانی ششم حسین هندوانی

هفتم علی اکبر شیرازی هشتم میرزا اسد الله خوئی نهم ملا محمد زرندی و مسلماً کلمات عبد الکریم تبریزی و ملا محمد زرندی با فرمایشات میرزا نبود ولی تکسبی است نه فطری— اینها بودند کسانیکه قبل از ایشان مدعی اینمقام منیع شدند اگر چنین است بهتر آنست که ما صبر کنیم تا آخرین ایشان برسد و همه روزه خود را بزحمت نینداخته بدامان یك من یظهری جدید توسل جوئیم در جلسات قبل هم بدلیل و برهان عرض کرده ام— اگر راست باشد و اسم بهائیت هم از حضرت نقطه بایشان مرحمت شده باشد آنرا هم بواسطه اعراض از ثمره ازلیه باطل و ازخود سلب نمودند که اطلاق لقب بهائیت هم برایشان غلط است دیگر زیاد براین جسارت نمیکنم زیرا آقایان مجلس کسل و خسته و بنده هم عطش مفرطی دارم •

بهائی مگر در همین جا نمیتوان رفع عطش بآب یخ یا شربتی نمود •

بیانی خیر زحمت نمید هم زیراکه بعد از آن تهدیدی که در جلسات قبل با بنده فرمودید باید خود را حفظ نمایم چگونه جرئت کنم که رفع عطش خود را بنوشید نی در همینجا بنمایم وجهت آنرا هم هرگاه عمرم باقی بود و مشرف شدم عرض خواهم نمود (برخواسته وازمجلس خارج شد)

بعد از برهم خوردن مجلس و رفتن بیانی و بهائی همهمه در اهل مجلس افتاده رو را بیکدیگر نموده بنای گفتگو را گذاردند کهاین بیچاره بواسطه یك کلمه تهدید بی رویه کهاز روی نادانی از جناب فلان ناشی شد که فرمود (و الا بر ما واجب میشود که در حق شما ۰۰۰۰) و ترسید و کلام خود را قطع نمود آنجوان بیچاره از خوف اینکه مبادا صدمه براو وارد نموده و مسمومش نمایند اینبود که چیزی که رفع عطش را بنماید ننوشید غافل ازاینکه ما تا جان در بدن داشتیم نمیگذاردیم که سوء قصدی در حقش بنمایند پس از این مکالمات متفرق شدند •

جلسه یازدهم

منعقد اهل مجلس هم متدرجاً وارد شدند و چند نفر دیگر را هم همراه خود آورده بودند و بعد از همه دو نفر مبلغ هم وارد شده و مشغول گفتگو با اهل مجلس میشوند

بهائی   برادران من حقیقت اینست که سکوت و تصدیقات شما عوامها این یموتی محلوم الحال را تشجیع نمود ازحد خود تجاوز نموده مارا خفیف و جمال مبارك و شریعت ایشانرا بمفتریات خود لکه دار و توهین نموده و آیات الهی راهم که بر هر ذیشعوری واضح است که من جانب اله بر ایشان نازل شده انکار نموده آیاد رایندورد هم سزاوار بود که شماها ساکت نشسته جوابی باو بگوئید آیاتا ایندرجه شماها باید کفران نحماء الهی را بنمائید کهچنین ظهور اعظمی را بشما ها عنایت فرموده وقدر اورا ندانسته و راضی میشوید که یکنفر ملحونی که نمیدانم کدام غافل از خدا بیخبر اورا دراین مجلس آورده اینقدر بوجود مبارك ایشان اسائه ادب بنماید و شماها علاوه برسکوت تصدیق مزخرفات اوراهم بنمائید ۰

عموم بهائین آقاجان همه ماها چشم امید مان بشماهاست و منتظر بودیم که دریکی دو مجلس مشارالیه رامغلوب و مارا آسوده نمائید و شما درتمام جلسات بواسطه انکار فرمایشات حضرت نقطه مغلوب شدید درصورتیکه خواص ما مغلوب شوند ماها چگونه قدرت داریم مقالات اورا که تماماً صحیح و منطقی و فرمایشات نقطه بیان است انکار نمائیم واز شدت بغض و غیظی کهبراو پیدا کرده اید برما میتازید و مارا مورد ایراد ودرغیاب او متصل فحش ودشنام باو میدهید شما که از جوابش عاجز شده شکست یافتید ماکه عوامیم یك از کلماتش بی ربط و از پیش خود بود مگر مطلب فهمیدن گناه و تقصیری است کهمارا منع از فهم آن مینمائید ازانصاف نمیتوان گذشت آیا دروغ گفت کهماها منتظر قائم هستیم و بادله وبراهین ثابت نمود کهبدواً باید ایمان بنقطه و ماجاء به آورد باو که ایمان آوردیم عامل باحکام و شریعتش شویم و از فرموده او منتظر من یظهر موعود ش شویم تا شریعتش تکمیل شده موقع ظهور من یظهر بشود آیا دینش تکمیل و باحکامش او عمل شده که دیگری آمده ادعای من یظهری موعود و نقطه را نموده وشریعت عمل نشده نقطه را منسوخ نماید ودرصورتیکه بادله و براهین ثابت میکند که کتاب اقدس مسروق و اقوال نقطه را عیناً بشما نشان داد که درکتاب خود داخل نموده و هنوز هم تمیز میانه آیات و سایر کلمات را ندارد چگونه میتوانیم اسائه ادبی نسبت باو بنمائیم چرا شما راضی نیستید مامطلب

بفهمیم وچرا مارا در وادی جهالت وگریوه نادانی انداخته اید این چه مروت ودینداری است که متصل بآن بیچاره فحش و دشنام در عوض جواب میدهید وتماماً را حلم کرده کلمه لغوی از دهانش نسبت بشما بیرون نیامده و شما اورا جز باسم یموتی و ملعون و خبیث خطاب نمیکنید مگر جواب شما همه فحش و دشنام است مگر ببدگوئی هم میتوان کسی را مغلوب نمود اگر حق با شما بود تا حال جواب اورا گفته بودید زور شما باو نمیرسد — بعد از رفتن او بغض و کینه که از او در دل دارید تماماً پرخاش و تغیر میفرمائید وآنگهی شما چرا در هشتمین جلسه اورا تهدید نمودید بیچاره ترسید و تشنه رفت وجرئت نکرد رفع عطش نمـــــــایـد ٠

بهائی چز سکوت چاره ندیده وابداً یک کلمه تفوه ننمود ٠

دراین . . بین بیانی وارد شده تحنیت و سلام بجای آورد در گوشه نشست چند دقیقه مجلس بسکوت گذشت بهائی بعد از چند دقیقه سربرآورد رو را به بیانی نمود و چنین تقـــــــــریر نمود ٠

بهائی قبله من بفرمائید بدانم در جلسه سابق چرا بی لطفی فرموده رفع عطش ننموده تشریف بردید مگر از ماظنین شدید گمان بد بردن شیوه اهل حق نیست ٠

بیانی خیر مطلبی نبود نخواستم مزاحم کسی بشوم ٠

بهائی مگر شما نگفتید که حفظ نفس واجب است بعد ازاینکه استفهام نمودم و سبب سوء ظن شما را سئوال گردم قرار دادید در این جلسه بیان نمائید و فرمودید بعد از آن تهدید جرئت نمیکنم در اینجا نوشید نی نوشیده رفع عطش نمایم گمان نمیکنم که بنده عبارت تهدید آمیزی گفته باشم چرا افترا میزنید ٠

بیانی بنده وافترا خیلی تعجب دارم که چگونه چنین نسبتی به بنده میدهـــــید — وحال آنکه در جلسه هشتم صریحاً به بنده خطاب تهدید آمیز نموده و فرمودید (والا بر ما واجب میشود که در حق شما) وکلام خود را ناتمام فرمودید گمان نمیکنم باین زودی فراموش کرده باشید ولی بنده باین تهدیدات اعتنائی ندارم و اینگونه حرفها را جزء هوا میشمارم و مستدعی هستم بگذارید اینگونه مطالب مسکوت عنه بماند و اصراری در

توضیح آن نداشته باشید •

الذ مه

بهائی یحنی میفرمائید بهمین قسم متهم مانده و قصور خود را ندانم وخود را بری ننمایم و حاضرین هم یقین حاصل کنند که بنده خیال سوء قصدی نسبت به جنابعالی داشتــــــه ام •

بیانی چرا اینقدر در مطالب بیفایده اصرار میفرمائید که بنده مجبور بکشف بعضی مطالب گردم که موجب رنجش جنابعالی گردد باز خواهش از جنابعالی مینمایم که اصرار نداشته و بگذرید میل ندارم مجلس که بجهت کسب معارف منعقد شده بمکالمات بیهوده ختم شود و هنگام مباحثه و تغیر از این قبیل حرفها بسیار زده میشود •

بهائی جهتی ندارد که برنجم اینمطلب را هم جزو سایر سخنگوئیهای شما محسوب میدارم البته بفرمائید و خیالم را راحت نمائید •

بیانی حال که میل دارید و بنده را مجبور بگفتن میفرمائید عرض میکنم جهت احتیاط بنده این بود که ترسیدم حال بنده هم مثل حال آقا میرزا یحیی اصفهانی که ساکن جده

شتید

بود بشود و بعد از اینکه این جوان ناکام از شماها تقیه کرد و شما اورا از خود میپند اشتید و دختر حاجی فلان بهبهانی یادهد شتی را بحباله نکاح خود درآورد ودر مقام هدایت پسر قونسول جده برآمد و اورا براه راست دلالت نمود هم مسلکان محترم شما بحال او مطلع شده و بعباس افندی نوشته اطلاع داده حکم براعدامش صادر نمود پدر زنش یا ملعون ازل و ابد دیکراز کسان او حسب الحکم عبدالبهاء اورا مسموم و شهید نمودنـــد بقسمی که جگرش شرحه شرحه از حلقش با خون خارج شد وفات نمود بعد از آن همان فعل شنیع را معجزه عع شهرت دادند که چون از ایمان بایشان عدول نمود خداوند اورا بلیّه مبتلا نمود و بعد از آن حاج محمّد علی اصفهانی رفیق شفیق اورا متهم و بتوسط قونسول جده پدر آن پسر که از جنس شماها بود از حکومت جده خواستار حبس و اخراج او شد مدتی اورا حبس و از جده اخراج ودربدر نمودند و بعد از قتل آن مظلوم مبلغ خطیری از نقد و اسباب اورا زهرمار نمود یا اینکه برسم هدیه خونین نزد افندی فرستادند که بمصرف تعیشات خود برساند قتل الله قوماً قتلوه و لعن الله قوماً سرقوا و غصبوا امواله

الی یوم القیمه و لعن الله نفساً صدر الحکم علی اعدائه الی یوم ظهور من یظهره الله وشبهه نیست چونکه در جلسات عدیده از جوابهای بنده عجز حاصل نمودید و ثعبان بیانی بلعید سحر مدعی کاذب را شاید مراتب را بخدمت افندی عرض نموده کسب تکلیف هم نموده اید بنده چرا حفظ نفس خود را ننموده باشم در صورتیکه خداوند متعال در حق بنده تفضل فرموده و آن عبارات تهدید آمیز را بلسان جنابعالی جاری فرمود و بنده را ملهم نمود که نفس خود را حفظ نمایم اگر حفظ نفس خود را نکنم عندالله مسئولم باین ملاحظه شربت و آبی بجهت رفع عطش نیاشامیدم ولی نه اینکه گمان فرمائید ازمردن یا کشته شدن خائف باشم نه چنین است بلکه خوف ازآن دارم که پس از کشته شدن بنده برعوام بیچاره امر مشتبه شود شما هم سم مرگ بنده را معجزه از جهت جناب افندی قرار دهید و بگوئید چون بایشان توهین نمود وایمان نیاورد خداوند اورا بسزای خود رسانید ولی اگر در مجلس در حضور این جمع علناً حربه بنده را مقتول مینمودند باکی نداشتم زیراکه حاضر بودند جمعی که شهادت بر قاتل بودن مرتکب قتل من بدهند و همینکه اظهار میکردند حکم قتل اورا عین عین داده آنوقت بمفاد قول نقطه که قتل را حرام فرموده و میرزا حسینعلی هم عین آن عبارت را در کتاب اقدس خود ذکر نموده وقتل را حرام نموده و پسر میرزا کامروز مدعی نیابت پدر خود است از حکم پدرش تخطی نموده و حکم قتل داده ناچار تمام حاضرین اورا لعن نمود بکلی سلب عقیده ایشان میشد و تعجب از حمقائی دارم که پس از اینکه در ادرنه وعکا همین عباس و شرکایش آن چهار نفر بزرگوار را شهید نمودند و بعد از فوت پدرش ملامحمد زرندی راحکم قتل داده و شبانه اورا خفه نمود ودر کنار ساحل دریا انداخته شهرت دادند طاقت فراق جمال مبارك را نداشته خود را بدریا انداخته تصدق نمود و خادم الله را کهمیرزا آقاجان اقرع صابونی کاشانی است چوندر روزی که در سر مقبره میرزا و زائرین و اصحاب عباس جمع بودند میرزا آقاجان علناً و باصدای بلند در حضور آن جمع ازوصایت عباس استنکاف ورزید در عوض اینکه عباس کهخود راوصی میدانست باید بادلیل و برهان و ملایمت اورا — ساکت نماید بنفسه بر خواست ریش اورا گرفته چندین مشت بر کله او کوفته و از مقبره بیرونش انداخته در آنحال باز هم خادم الله از فریاد و انکار دست بر نداشته در خارج مقبره هم

اصحاب و خدام اوراگرفته بقدری زدند که مغمی علیه برزمین افتاده و دیگر ازصدمه کتکها ومشتهائیکه عباس در مقبره پدرش بکله او کوفت بهبودی حاصل نکرده پس ازچند روز زندگانی را وداع نمود ومرد یا اینکه بعد ازآنکه حکم اعدام آقامیرزا یحی اصفهانی ازایشان صادر شد چرا تنبیه نشدند که بر خلاف حکم کتاب اقدس رفتار نمود و بازهم باعتقاد احمقانه خود باقی ماندند آیا شما تصور مینمائید کمبنده بیجهت احتیاط نموده ام نه چنین است — زریسمان متنفر شود گزیده مار — دانستید آقا و مولای بنده که عبث نترسیده واحتیاط کرده ام و حیرت در آن است که مرتکبین خود راهم متدین دانسته باوجود این فعل شنیع را معجزه آن وجود مقدس منور معصوم دانسته اند آفرین برچنین معصوم باد •

بهائی واالله و باالله بسر مبارک آقا قسم است که روحم ازآن کلمه تهدیدی که میفرمائید بیخبر است هرگاه فی الواقع چیزی هم گفته باشم در حالت تغیر بوده نه بکسی از این قبیل مطالب نوشته ام نه حکمی بر ارتکاب چنین فعل شنیعی از ایشان رسیده و نه کسی خیال سوء قصدی بشما داشته و تمام مطالب و تهمتهائی که بجناب آقا زده اید کذب محض است

بیانی اولاً هیچیک از عرایضی که کردم کذب نیست و عبارات تهدید آمیز شما راهم آقایان حاضر شنیده اند و بیجهت هم قسم نخورید زیرا که خود هم میدانید که بخدا هم اعتقاد ندارید چگونه رسد بمدعیان کاذب فقط خدای شما پول و حب ریاست است و بس و بنده قسمهای جنابعالی راباور نمیکنم بدلیل اینکه هرگاه معتقد بخداوند وحجتی بودید فرمایشات نقطه راانکار نمیکردید و محض تعیش چند روزه عمر دنبال گوساله سامری که باوهم بجهت حب ریاست و پولی که بشما میرساند اظهار انقیاد بحسب ظاهرمینمائید نمی افتادید واله بحق نقطه قسم کهخودتان همدرقلب خود تصدیق عرایض بنده را میفرمائید و دیگر اینکه آنچه درحق جناب عبدالبهاء و شهید مظلوم میرزا یحی عرض کرده ام تمام راست است و اظهر من الشمس و شاهدی هم بهتر از رفیق شفیق مقتول حاجی محمد علی اصفهانی کهاورا بحبس انداختهاز جده تبعید ش نمودند ممکن نیست آیا میتوانید انکار نمائید که همین جناب آقای عباس افندی چهارنفر از بزرگان دین را با همدستان خود بحکم مرحوم پدرش میرزا یکی را در ادرنه در هنگامیکه دولت عثمانی ایشانرا بحکا—

میفرستاد آن چهارنفر از اصحاب حضرت ثمره را که همراه ایشان روانه نمود قبل از حرکت میرزا نصراله تفرشی که یکی از آن چهار نفر بود مسموم و شهید نمود و سه نفر دیگر را در یکشب در عکا بضرب کارد و خنجر و غیره شهید نمودند که یکی از آنها جناب حاجی سید محمّد خواجوئی اصفهانی بود که حضرت ثمره در حقش میفرماید لولاک لاکلونی هؤلاء و مظهر کلیمیش خواندند و دیگری جناب آقا جان بیك معروف بکج کلاه که حضرت ثمره ازلیه آن بزرگوار را مفتخر بلقب سیف العظام فرموده و سوم ایشان میرزا اسد الله تفرشی اخوی میرزا نصراله مسموم بود و سیف العظام همان کسی است که هنگامیکه در کشتی با جناب میرزا حسینعلی عازم عکا بود از بسکه میرزا نسبت بحضرت ثمره اسائه ادب و بی احترامی نمود بغیرتش هموار نکرده ریش مبارك جناب میرزا حسینعلی راگرفته چند مشتی باو زده ایشانرا بطرف دریا کشیده جداً میخواست ایشان را بدریا بیفکند چون ماهیان دجله بغداد بآیات و حجیت ایشان مدعی نشده و ماهیان دریا را تبلیغ ننموده بودند خواستند که ایشان را روانه نمایند که تشریف ببرند در شکم ماهیان آیات بجهت آنها نازل کرده ایشان رادعوت بسوی خود نمایند افسوس که جاشوهای کشتی مانع شده و ماهیان دریارا ازاین فیض عظمی محروم ساختند افسوس هزار افسوس پراحدی هم پوشیده نیست که همشیره آقا میرزا نصرالله و میرزا اسد الله سالها در اسلامبول متظلم و میرزا حسینعلی و قاتلین چندی متواری و مخفی تا اینکه میرزا معادل هزار لیره رشوه داد ریش خود راازآن مخمصه خلاص نمود فهمیدید آقای بنده پس بدانید که بنص نقطه بیان بعدازشهید نمودن اصحاب در بغداد و عکا آنچه اولاد ازاو بعمل آمد حرامزاده اند ودرکتاب اقدس خود هم که میگوید لا یعترض احداً احداً ولا یقتل نفس نفساً الخ دروغ گفته زیرا که اول کسیکه نقض حکم خود را نمود خودش بود و بعدازآن پسرش عباس که برخلاف قول نقطه و پدرش مرتکب قتل نفس شده او هم زنش بخانه اش حرام آنچه فرزند از او بعمل آمد حرامزاده اند مگر نشنیده اید که در بغداد جناب میرزا قبل از ادعایش زمانیکه هنوز برحسب ظاهر اظهار عبودیت بثمره بهیه ازلیه مینمود ودعوی خود راعلناً اظهار ننموده بود مگر بخاصان و همدستان خود چند نفر از صحابه خاص حضرت ثمره

از خیال او مطلع شده مثل جناب آخوند ملا رجبعلی که یکی از علما بود و جناب آقا علیمحمد سراج اخوی ایشان که هرد و اخ الزوجه بود ند ۰۰۰۰۰ که همیشه ناصح مشفق او بود ند — بواسطه اینکه مخل خیالات فاسده او بود ند یك یك راحکم بقتل نمود ازمیان برداشت که شرح فضایح و قبایح اعمال ایشان را جناب اقای ملا محمد جعفر مجتهد نراقی کاشانی اعلی الله مقامه که یکی از علماء و اصحاب خاص حضرت ثمره بود ند مشروحاً در تذکرة الغافلین ذکر فرموده همینکه آنها ازمیان رفتند میرزا اسد الله دیان اول کسی بود که دعوی من یظهری نمود و بعضی مزخرفات بقالب زد و حضرت ثمره را بسوی خود خواند میرزا حسینعلی حکم — براعدامش نمود زنها اراده نموده بود ند که در خواب اورا خفه نمایند مطلع شده اراده — فرارنمود و میرزا محمد نامی که از بقیة السیف اصحاب مازندران بود دراطراف منزل وخانه اودر کمین و مصمم قتل اوبود همینکه از خانه بیرون آمد اورا باکارد مقتول ساخت شخص — مؤمن عالمی از اهل بیان از یکی مؤمنین بهبیان که معاصر بود بامیرزا محمد مازندرانی سئوال ازواقعه قتل دیان نمود هبود اواظهار کرد هبود که من از خود میرزامحمد سئوال کردم که چرا مرتکب قتل او شدی جواب داد که ازبس در حق نقطه و ثمره بد میگفت خیلی اوقات من تلخ شده بود تااینکه وقتی در حضور جماعتی اظهار کرد که یك بقچه نوشتجات نقطه نزد من بود که خطوط نقطه هم در آنها بود من دیدم که همه مزخرف است در بخاری ریخته سوزاندم — چون این اقرار را ازخود ش شنیدم کمر قتل اورا برمیان بستم تا وقتیکه موفق بقتل اوشدم و حضرت ثمره بجهت ادعای بیجای اودر کتاب مستیقظ اورا رد فرمود و رد ثمره هم معلوم است رد نقطه است در صورتیکه خود میرزا حسینعلی بواسطه تبری از ادعای خود بمرحوم آقا میرزا محمد هادی قزوینی صریحاً کاغذی نوشته ودر قتل دیان اقرار وافتخار مینماید و ضمناً مینویسد — فعل من بر دین من باشد گواه — جناب میرزا چنین کسی راکه خود شامر بکشتن و حضرت ثمره اورا بجهت رد کردن نقطه ودعوی مقام من یظهری رد فرموده دیان یوم الدین خوانده نسبت حکم قتلش را بثمره ازلیه داده که ذیل مبارکش را آلوده بتهمتی نماید و حال اینکه یکی ازمؤمنین که با بنده همسفر ودر قبرس چندی مقیم بوده از خود حضرت ثمره سئوال کرد که آنها نسبت حکم قتل دیان را بشما میدهند که شما حکم قتل دیان

راداده‌اند و دربیان رد نمودن وحکم قتل دادن حرام است جواب فرمودند تاکسی سبقت نگرفت در رد نمودن حضرت اعلی من اورا رد ننمودم و حکم بقتل هم ننمودم ولی جاری نمود خداوند بلسان من سیظهر محمداً من الغمام و یضربك بالسیف ایها الدنی درآنوقت هم محمد پیدا بود و به کسی بعد ازفوت میرزاحسینعلی هم ملامحمد زرندی سوری که بواسطه تعیش و حفظ نفس خود بر حسب ظاهر اطاعت میرزا نموده برد و خود شمرد عالمی بود که هزار مثل میرزا پست ترین اطفال دبستان خود محسوب نمیداشت وصایت عباس راانکار نمود بقسمی که قبلاً عرض شد مقتول گردید و شهرت دادند که طاقت فراق جمال مبارك را نیاورد خود را غرق نمود و میرزا آقاجان کل صابونی کاشانی که میرزا حسینعلی اورا ملقب بلقب خادم الهی نموده بود بواسطه اینکه مخل کار عباس افندی و علناً منکر وصایت او گردید از مشتهائی که عباس بکله اوزد و از کتکهای خادمان و مریدان او جان بدر نبرده زندگانی را وداع نمود درصورتیکه میرزاحسینعلی اورا حامل مقام نقطه واول من آمن خود گفته و مکرر در حق او میگفت محمد باید بخادمی خادم الله ما فخر نماید هرگاه بخواهم شرح فضایح اعمال این پدر و پسر را بنویسم در این مختصر نگنجد یقین است در متون تاریخ ثبت شده است و شرحش از سیاق این رساله خارج است و باقرار سلمانی مخصوص میرزا حسینعلی که فرستاده بود که حضرت رااصلاح نماید میرزا حکم داده بود که هنگام تراشیدن دور سر و زیر گلوی حضرت سر حضرت راببرد که ترسید و بروز داده بود — (ثمره) اینحکایت داستانی است که در هر سر بازاری هست همینقدر دلیل بر حقانیت و افضلیت این دو وجود کافی است زیاد براین را رجوع بکتاب تذکره الغافلین و کتاب عمه یعنی تنبیه النائمین و نقطه الکاف فرمائید •

بهائی واقعاً خیلی جای حیرت و تعجب است که مثل جنابعالی آدم فهیمی چگونه این مفترات رابجناب جمال قدم و آقای عبد البهاء نسبت میدهد درصورتیکه ذیل مبارکشان از اینگونه تهمتها وآلایش هرگونه عیب بری و مقدس است و بر جنابعالی واضح است که اشخاصیکه اینقسم مطالب غیر واقع راذکر نموده و درکتب خود درج نموده‌اند از روی غرض و عداوت است و جنابعالی واجب است که از اینگونه عقاید فاسده تائب و نادم شوید —

ان بعضی الظن اثم •

بیانی جنابا اینمطالب را کسانی در کتب خود نوشته که در زمره اولیاء بوده اند وابداً در فرمایشات ایشان حرفی بر خلاف واقع ذکر نشده و احدی از موافق (ین) و مخالف در صحت اقوال ایشان شبهه و تردیدی ندارند آیا جناب آقا ملا محمد جعفر نراقی دروغ نوشته یا همشیره مکرمه جناب میرزا بکذب سخن سروده که در جواب عباس افندی تنبیه النائمین را نوشته آنمحترمه جناب میرزا و عباس را بخوبی میشناخته و جناب نراقی که از اصحاب کبار نقطه و حضرت ثمره بوده از روی اغراض نفسانی تهمتی بجناب ایشان زده یا اینکه مشاهدات خود را آنچه برای الحین در بغداد از ایشان دیده و شنیده مرقوم فرموده یا اینکه در عکا غیر از عجمهای بیدین بهائی دیگری آن بزرگوار را شهید نمود یا اینکه آقا میرزا یحیی شهید و قتیل دست پدر زن خود و معاونین او بحکم آقای ع ع نشده کدام یك را بکذب نسبت داده ام که تائب شوم مقصر و قاتل اصحاب حضرت ثمره (آن) پدر و پسر هستند و ذنب آنها هم لا یغفر است بد و علت یکی اعراضشان از مرآت منصوصه نقطه و عداوتشان با ایشان و دیگری نقض حکم حضرت نقطه در باب قتل نفس که خود شهم حرام نموده عجبا اینکه خود این پدر و پسر هم اینحکم را فراموش نموده و کردند در حق اولیای حق آنچه کردند که هیچ شریر رذلی در هیچ عصری از اعصار مرتکب اینگونه شنایع نشده اعجب اینکه در هنگام صدور (این) حکم در عوض اینکه مأمورین و قاتلین اینحکم را تنقید نموده و بایشان یاد آوری نماید جنابا حضرت نقطه خودتان که قتل را حرام نموده اید نقض حکم خودتان را چرا مینمائید باز همان حمقا (چنین) اشرار را حق دانسته از بیغیرتی اعمال قبیحه آنها را معجزه ایشان قرار میدهند وابداً تنبیه نمیشوند غافل از اینکه حضرت نقطه در بیان تحقیق فرموده من یروی معجزه بغیر الکتاب فلا دلیل له عموم مجلسیان متفقاً البته هرگاه این مطالبیکه فرمودید جناب آقای نراقی که از اولیاء مسلمه و مؤمن بنقطه و مرآتش بوده و آنمخدره محترمه عمه بزرگوار جناب عبد البهاء نوشته باشند شك در فرمایشات از کبائر است و شبهه در فرمایشات ایشان نمیتوان نمود •

بیانی آیا هیچوقت مطلب عرض کرده ام که محل آنمطلب را ارائه نداده یا اینکه دلیل و برهانی

بجهت اثبات آن اقامه نکرده باشم تذکره الغافلین وتنبیه النائمین راگرفته ملاحظه نمائید ازگزاف و بیهوده گوئی چه فایده حاصل کهبعد از آنکه دروغ بنده معلوم شد تمام لعنم نمائید و بکلی قلب شمارا کهبزحمت مستعد و زنگ کدورت راازآن زدوده مصفی نموده و قابل تجلیات انوار الهی نموده ام مجدداً بدروغی کدر واز شاهراه حقیقت منحرف نمایم این نکته را هم عرض مینمایم که آقایان حاضر هم بهیچوجه بخدا و پیغمبر و حجتی ایمان نیاورده و نخواهند — آورد و تاچه رسد ایمان بنقطه یامیرزا و عباس افندی نقطه خدا و پیغمبر ایشان زر است و ریاست و صدر نشینی و آقا آقا شنیدن و سینه مرغ خوردن آنهم کهدر نزد عباس و مردمایشان فراوان چراایمان بایشان نیاورند چکنند کهدر اینعالم تعیش نمایند مثل بنده و یکمشت یموتی پریشان دیوانه و مجنون که نیستند کهایمان بنقطه و مرآت منصوصه او که همیشه بجهت قوت لا یموت خود متحیر هستند بیاورند عاقل که چنین کاری نمیکند ایشان هم حق دارند کـــه اینقدر سنگ میرزا و عباس را بسینه میزنند و باتمام قوی حاضر شده اند دین حق را پایـــمال نموده و من یظهری میرزا را اثبات و بنده را مغلوب نمایند و درهر حال باخود میگویند این باطل یا آن حق بما چه ربطی دارد ماکرویردیم اگر جفت وگر طاق آمد والحق هم نمك شناسند مثلی است معروف کسیکه نان کافر راخورد باید بجهت کافر هم شمشیر بزند نه مثل بنده سفیهی کهبی جیره و مواجب فقر و فاقه را تحمل وبر خود هموار نموده مردم را براه حق که مالك دیناری از مال دنیا نیست و بجهت چهار روزه دنیاهم متملق احدی نیست نخواستم واجر ومزد و مواجبی هم از کسی نخواهم انصاف بدهید اگرآقایان اینتقریراتی را هم که میفرمایند مرتب ننمایند دراین گونه مجالس چه دارند بگویند که حقوق ایشان برایشان گوارا و حلال ودر نزد جناب عباس افندی خادم محسوب نافذ الحکم و مقبول القول گردند و درنزد عوام کالانعام عالم و مبلغ و صاحب رتبه والقاب و شأن گردند که فرمایشات ایشان را جهال قوم وحی منزل بدانند و باوجودیکه درقلب خود هم تصدیق بصحت عرایض بنـــده مینمایند اگر حمایت از بنده نموده و بحسب ظاهر هم تصدیق بنده و حقانیت مرآت نقطه را بنمایند مسلماً در نزد افندی از ناقضین محسوب و حقوقشان مقطوع و شئوناتشان مرفوع و آیه ای کافر بالله از فوق در حق ایشان نازل میشود آنوقت باید مثل ما یموتین بفقر و

فاقه بسر برده یا در کنج مدارس در چرك و شپرزندگانی نموده تا از دنیا رحلت نمایند و رورا بمبلغین نموده و گفت شما را بوجدانتان قسم میدهم آیا چنین نیست عقاید شما که میگوئید هر خدمتی اجری چنین دارد مامثل این یموتی ملعون بیعقل نیستیم که شرافت را در گرسنگی خوردن و حرف مفت زدن بدانیم و اجر ومزد خود را از خدای موهومی که معلوم نیست کجا و کیست بخواهیم و سیلی نقد به از حلوای نسیه است و صوفی ابن الوقت باشد ایرفیق نیست فرد اگفتن از شرط طریق الخ ·

بهائی انصاف نیست که بیمزگی شما ازحد گذشت آیا انصاف اینست که حق مؤمنین بایشان رااینقدر استهزا فرموده و نسبتهای زشت بایشان دهید بس کنید آقای من حیف از شمااست که اینگونه مطالب مغرضانه تقره نمائید ·

بیانی بحقیقت قسم است که عرایضی که کرده ام ابداً خلاف و استهزا نیست و تماماً عین واقع است شمارا بحق وجدانتان قسم میدهم آیا بخدائی که قبل از خلق سموات وارض و قبل از وصل کاف بنون مکتبی تأسیس کرده باشد و خود شدر آن مکتب درس خوانده باشد و تحصیل کرده آیا سزاوار است کسی گوش بفرمایشات چنین خدائی داده ومؤمن باو گردد ·

بهائی سبحان الله خیلی غریب است هنوز خسته نشده اید که باین مفتریات خود خاتمه داده قدری ماراب حال خود واگذارید این نسبتها چیست که بموجد کل و طلعت ابهی میدهید درکجا فرموده که در مکتبی که قبل از خلق سموات وارض خلق نموده ام تعلم نموده ام حیف از جنابعالی من متحیرم اینمطالب را چه وقت جعل نموده ودراین جلسات نسبت آنها را بایشان میدهید پناه میبرم بخداوند البته سزاوار نیست بخدائی که قائل چنین عبارات است معتقد گردید راضی نشوید که از حالت طبیعی خارج گردم بس کنید آقای من جسارت را ازحد گذراندید ·

بیانی باحالت تبسم آقای بنده دراین چند جلسه هرگز عرض کرده ام که دلیلی براثبات آن اقامه نکرده باشم جنابعالی دروقتی حق تغیر پیدا میکنید که بنده از اثبات مطلبی که عرض میکنم طفره بروم واز عهده اثبات آن برنیایم چرا اینقدر اصرار در اثبات من یظهری

دارید وبنده‌را ناچار میفرمائید که بعضی مطالب را برردّ ادعای ایشان اقامه نمایم البته ایشان بعد از بطلان رسوا وعلالا خواهند شد مقصود بنده آنست که بحاضرین مدلل نمایم که هرکسی مدعی چنین مقام ارجمندی گردد در صورتیکه هنوز موقع آن نرسیده و شرایط مرقومه در بیان هم در وجود ش موجود نیست کاذب و دعویش باطل و قابل اعتنا نیست بنده حق میگویم و ثابت مینمایم خواه ایشان رسوا و مفتضح شوند و خواه متغیر شوید بنده چه تقصیری دارم حق بنده آنست که رفع تهمت از خود نموده که جنابعالی نسبت دروغ به بنده ندهید در وقتی میتوانم ساکت بمانم که یا جنابعالی با دلائل محکم و متقن از بیان اثبات من یظهری ایشان را بنمائید و بنده را مغلوب کنید یا مقر بعجز خود و کذب دعوی مدعی شوید ثالث ندارد •

بهائی تاکی بنده را معذب میدارید و تصدیع میدهید و از جواب طفره میروید اینهمه تطویل کلام فائده اش چیست چرا جواب مطلب بنده را نمیدهید درکجا جناب بهاالله فرموده که من در مکتبی که قبل از خلق سموات وارض خلق کرده ام تحصیل کرده ام زود جواب بنده را بدهید و روحم را معذب ندارید •

بیانی باز که تغییر میفرمائید هرقدر مسامحه میکنم شما اصرار دارید که خود وایشان را مفتضح نمائید بسیار خوب حاضرم که عرض نمایم ویقین دارم که اگر عرض کنم مجال انکار ازبرای شما نمیماند حاضر باشید ازبرای استماع عرایض بنده اولاً از جنابعالی سئوال میکنم آیا کتاب اقدس متعلق بجناب ایشان هست یا نیستو آیا شما عبارات آنرا آیات و من عندالله میدانید یاخیر آیا آنرا کتاب آسمانی و معجزه جناب میرزا میدانید یانمیدانید

بهائی بلی هزار مرتبه بلی کتاب اقدس آیات الله و من جانب الله و معجزه جمال قدم است و ابداً شبهه در آن نیست •

بیانی پس معلوم میشود کتاب اقدس را که آیات الله و من جانب الله و کتاب احکام شریعت مجعوله جناب ایشان میدانید درست مطالعه نفرموده اید با وجود یکه بنده یکی دو مرتبه . . سرسری مروری در آن کرده ام تمام مطالبش مرکوز ذهنم شده و شما باوجودیکه معتقد بکلمات آن مزبوده و آیات الله میدانید از مطالبش غفلت دارید (اینک کتاب اقدس)

ملاحظه فرمائید وبعد از این مجلس هم باجنابحالی عرضی ندارم و هرگاه در آخر جلسه آقایان میل داشته باشند قدری از نصوصی که حضرت نقطه در حق حضرت ثمره بهیه ازلیه نازل فرموده اند عرض مینمایم که آقایان درست و کاملاً در تکلیف خود بصیر گردند و در جلسات دیگر هم زحمت نمیدهم زیراکه در جلسات یازده گانه بجهت دلالت متحیرین بصراط مستقیم از بیان منزله بر نقطه اولی روح من فی ملکوت الامر والخلق تربته فداه — باد لائل شافیه و کافیه کذب دعوی مدعی من یظهری را اثبات نموده ام و حاضرین هم بقدر نکته اوهام خود هرچه باید درك نمایند کرده اند هرگاه بازهم مشکلی داشته باشند — میتوانند بنده راپیدا نموده سئوال نمایند و بنده هم بقدریکه میدانم و از عهده بر میآیم از ایشان دریغ نمیکنم زیرا که بیان من البدء والی الختم دلیل است بر بطلان دعوی — من یظهری جناب میرزا حسینعلی و عدم لیاقت ایشان بانمقام منیع و نبودن موقع ظهـــور من یظهر و عدم تکمیل شریعت بیان و آقایان هم که بحمد الله مستغنی و محتاج بتعلیم و تعلم نیستند تاقیامت هم دلیل بر کذب مدعی از کلمات نقطه اقامه کنم نخواهند پذیرفت در اینصورت حضور بنده جز بجهت تغیر ایشان فائده ندارد و بهتر آنست که رفع زحمت نمایم شاید آقایان قدری از محاجهٔ با بنده آسوده شوند •

بهائی بسیار خوب چنین باشد طفره از ارائه مطلب نزنید بنده نمیگذارم •

بیانی عجب باز بنای بی لطفی بنده کتاب اقدس را بشما دادم که خود تان پیدا نموده محرمانه مطالعه فرموده اصرار نفرمائید که مطلب علنی گردیده جناب جمال قدم مورد توهین و مضحکه شوند حال که اصرار دارید اینك آن عبارت را ملاحظه فرمائید (انا مادخلنا فی المدارس و ما طالعنا المباحثات استمعوا مایدعوکم هذا الامی) تا آنجا که میگوید — (لو تتکلم بلسان اهل الملکوت لنقول قد خلق الله ذلك المکتب قبل خلق اسموات والارض ودخلنافیه قبل ان یقترن الکافبرکنها التون) دانستید کمبنده بگزاف و کذب عرض نمیکنم اولاً خالق سی و پنجساله یاچهل ساله که همه کس از تحصیلات متفرقه و دخول در سلسله و طوایف متنوعه ایشان مطلع است چرابکذب علما را مخاطب قرار داده و میگوید ما در مدارس داخل نشده ایم و مطالعه مباحث نکرده ایم و امی هستیم بعدازآن میگوید —

ما که تکلم مینمائیم هرگاه بلسان اهل ملکوت تکلم مینمائیم هرآینه میگوئیم بتحقیق که خلق — فرمود خدا آن مکتب را پیش از خلق آسمان و زمین وما داخل شدیم در آن پیش از آنکه اقتران حاصل کند حرف کاف بنون حال تصور میفرمائید که باید خندید بچنین خدائیکه نمیداند چگونه آیات نازل کند و وضع عبارات آیات چه قسم است حال بنده بشما تعلیم داده و میفهمانم که آیات چیست و چه قسم باید نازل گردد مثلاً باید از لسان خود — بنویسد انا ما دخلت فی المدارس و ما طالعت المباحث او تتکلم بلسان اهل الملکوت — انقول قد خلقنی الله و علمنی الایات قبل خلق اسموات والارض و این قسم عبارات را هم — آیات نمیتوان خواند زیرا که از لسان خود گفته و هرگاه بنهج شبهه آیات بخواهد چیزی — بنویسد باید اینقسم بنویسد (ان عبدنا ما دخل المدارس و ما طالع المباحث اذا تکلم بلسان اهل الملکوت انا قد خلقناه و علمناه من لدنا آیات بینات یعجز عن اتیان بمثله کل من علی الارض یهدی عبادنا الی صراط قویم) ملاحظه فرمائید آیات میرزا راکه نوشته خدا میگوید ما داخل مدارس نشدیم و مطالعه مباحث را ننمودیم بعد از آن خلق نموده مکتبی را قبل از خلق نمودن زمین و آسمان وخود ش در آن داخل شده تعلم مینماید که تحصیل نماید آداب و رسوم الوهیت را و تکمیل نماید خدائی خود را که بعد از آن از عهده دعوی الوهیت بر آید و بتواند ادعا نماید و آسمان وزمین را بعد از آن ایجاد نمود که در سطح وسیع دنیا هی بلافد و مزخرف بباقد آیا چنین خدائی احدی تا کنون شنیده بنازم بچنین خدائی جل الخالق در صورتیکه هنوز آسمان و زمین خلق نشده گویا این مکتب معلقه را بوهم خود تصور نموده متحیر مانده در کجا خلق نماید و در صورتیکه آسمان و زمین وآباء و امهاتی هم در میان نبوده وجود شریف ایشانهم که از عنصر خاکی است از چه پدر و مادری بوجود آمده در صورتیکه بفرمائید روح القدس مثل اینکه بحضرت مریم مادر عیسی نفخه دمیده باشد مادر اورا پس باید مادر خاکی ایشان هم خلق شده باشد در حالیکه آسمان و زمین و خلق و خاک و آب نبود روح القدس و مادری بجهت ایشان چگونه فرض میتوان نمود پس چگونه قبل از خلق آسمان و زمین محدودی در مکتب معلقه خیالی تعلم نموده آقایان حاضر را بوجدان سلیمتان قسم میدهم انصاف بدهید هیچ چرسی

وحشا شیءتاکنون ازاین قبیل فرمایشات عرشی ننموده .

بهائی البته کلمات و آیات نازله به من یظهره الله را احدی درک نخواهد نمود مگر خود من یظهره الله که بر حقایق معانی آنها آگاه است نه امثال ماها هرگاه من جانب الله نباشد اینقسم با میمنه و محکم نیست واقعاً در وقت قرائت آنها انسان قهراً خاضع وخاشع ومتصدع میشود .

بیانی بحمد الله جنابعالی که حشیش استعمال نفرموده اید کهازاینگونه فرمایشات میفرمائید عرض کرده بازهم عرض میکنم گذشته از اینکه کلمات کتاب اقدس آیات نیست غلط هم هست از روی فطرت هم که نیست تکسبی است و باید آنمعلم خدا هم قبل از خدا حاضر باشد واکمل از خدا است زیرا که خدارا تعلیم خدائی داده دیگر اینکه میگوید اونتکلم بلسان اهل الملکوت ماها اهل ناسوتیم و فرمایشات آقای ملکوتی را نمی فهمیم من یظهر ملکوتی باید اهل عالم ملکوت را ارشاد نماید بکاراهل ناسوت نمی آید و باید حجت زمان آتیه که من یظهر موعود نقطه است از اهل عالم ناسوت و تولد شره هم در عالم ناسوت شده باشد بلسان قومش هم تکلم نماید واگذارید اهل ناسوت را بنقطه و من یظهره الله ناسوتی و نقطه ناسوتی بقدر حاجت ناسوتیان مطالب بیان فرموده وناسوتیان رابوده معینی بمن یظهر ناسوتی بشارت داده و باید شریعت نقطه ناسوتی در اهل عالم ناسوت تکمیل شود وبعد ه نقطه برسد و ظاهرگردد و محال است قبل از تکمیل شریعت نقطه و انقضاء مدت معاوده ظهوری بشود واینکه فرمودید فرمایشات من یظهر شمارا جز خود شردیگری درک نمیکند والمعنی فی بطن الشاعر اولاً بدانید که هرچه از طرف حجت زمان در روی ورقه ثبت شود بجهت فهمیدن و تربیت خلق است اگر بجهت مردم نباشد چه فایده در نوشتن آن است خود شرکه میداند دیگر در روی ورقه نوشتن و مردم را در فهم معانی آنهـا متحیر گذاردن فعلی است لغو واز حجت زمان فعل لغو صادر نمیشود در بیان صریحاً میفرماید که در لیل الیل که نه شمس حقیقت طالع ونه مرآتش یعنی قمر ولایت ظاهراست سراج اهل بیان کتاب بیان و شهداء زمانند باید بدلالت شهداء و کتاب بیان بصراط مستقیم مشی نمود و لیل الیل برزخ بین الظهورین است چنانچه در شرح

فرقان هم برزخ بین الظهورین بعد از غیبت محمدّ بن حسن عسکری امام دوازدهم تا زمانیکه قائم موعود یعنی حضرت نقطه ظهور فرمود طول مدتش هزار سال و اندی بود پس در برزخ بین الظهورین دین هر حجتی متدرجاً باید عملاً تکمیل شود مثلاً تخمی که نبوت در زمین شریعت خود افشاند باید در اراضی نفوس ریشه نموده و سر بزند و رفته رفته نمو نموده بثمر برسد و مردم تا زمان ظهور دیگر از ثمرات آن بهره مند گردیده خزان آن برسد تا اینکه زمان مقتضی ظهور دیگر و افشاندن بذر شریعت دیگر وحصاد محصول قبل گردد و بین الظهورین باید آبیارهای کثیره ارض شریعت را آبیاری نموده تا اینکه آن تخم فاسد نگردد و بثمر برسد ثمره بذری که نقطه کشته چه شده هنوز در اراضی نفوس نشو نگرده و ثمری نداده جناب میرزا بمحض اینکه فرمودند نسخ کردم منسوخ شد آیا اگر کسی فی الجمله حس و مشعری داشته باشد میتواند اینکلمه نا مربوط را قبول نماید آیا هیچ کس و هیچ زمان بقسمی که این مرد کفران نعمت حضرت نقطه را نمود کفران نعمت هیچ حجتی را نموده که حضرت نقطه او را از کتم عدم که لا شئی بود بعرصه وجود انسانیت آورده وامر میفرماید بآدم من سجده کن تمرد از امر نقطه نموده در حالتیکه تمام ملائکه سجده نمودند آدم نقطه یعنی وجود مقدس حضرت ثمره را الا او که ابا نمود و استکبار ورزید اینست که مفاد فاخرج فانك رجیم راقع شد و قسم یاد نمود که اغوی نماید مردم را الا بندگان مخلص نقطه را دانستید مولای من حال وقت است که آخرین جلسه خود را یتمناً بنصوص منزله از سماء مشیت نقطوی درحق ثمره ازلیه و نور الهیه و قائم المقام نقطه خاتمه داده و دیگر زیاده براین مزاحم نگردیده و آقایان بزرگوار را بیش ازاین ملول و متغیر نسازم زیرا آنچه گفتنی بود عرض کردم خواه از عرایضم پند گرفته یا ملالت حاصل نمایند بنده بتکلیف و وظیفه وجدانی خود عمل کردم و ما علی الا البلاغ المبین •

این است سواد توقیعی که حضرت نقطه خطاب بمرآت سرتاپانمای ایشان یعنی حضرت ازل روحی و روح من فی ملکوت الامر والخلق لها الفداء نازل گردید و درضمن وصایای ایشان را بحضرتش ذکر فرموده •

للثمره بسم الله الأزل الازل

اننى لا اله الا انا الوحاد الوحيد
اننى انالله لااله الاانا الفراد الفريد
اننى انالله لااله الاانا الجذاب الجذيب
اننى انالله لااله الا انا القدام القديم
اننى انالله لااله الا انا الطراز الطريز
اننى انالله لااله الا انا الكمال الكميل
اننى انالله لااله الا انا الرضاء الرضى
اننى انالله لااله الا انا الجلال الجليل
اننى انالله لااله الا انا البهاء البهى
اول الذى لااول له كائنا قديما
الذى لا آخر له كائنا قـــــديما
الذى لااول له ازالاً دويماً
الى آخر الذى لاآخر له ازالا دويماً
من اول الذى لااول له حياً بقياً
الى آخر الذى لاآخر له حياً بقياً
من اول الذى لااول له جمالاً لطيفاً
الى آخر الذى لا آخر له جمالاً لطيفاً
من اول الذى لااول له عظاماً عظيماً
الى آخر الذى لاآخر له عظاماً عظيماً
اول الذى لااول له بنا لاً بنيلاً
الى آخر الذى لا آخر له بنا لاً بنيلاً
من اول الذى لااول له طرازاً طريزا
الى آخر الذى لا آخر له طرازاً طريزا
من اول الذى لا اول له اناساً انيساً

اننى انا الله لااله الاانا الصماد الصميد
اننى انالله لااله الاانا السراج السريج
اننى انالله لااله الاانا الازال الازيل
اننى انالله لااله الا انا الفراز الفريز
اننى انالله لااله الا انا الطلاع الطليع
اننى انالله لااله الا انا القدار القدير
اننى انالله لااله الا انا الحلاء الحلى
اننى انالله لااله الا انا النوار النوير
اننى انالله لااله الا انا كنت من
اننى انالله لااله الا انا لاكونن الآخر
اننى انالله لااله الا انا كنت من اول
اننى انالله لااله الاانا لا كونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن
اننى انالله لااله الا انا كنت
اننى انالله لااله الا انا لاكونن

الی اخر الذی لا آخر له انا سا ٔ انیسا ٔ انني اناالله لااله الا انـــــا كنت
من اول الذی لااول له حفاظا ٔ حفیظـــا ٔ انني اناالله لااله الا انـــــا لاكونن
آخر الذی لا آخر له حفاظا ٔ حفیظـــــا ٔ انني اناالله لااله الا اناكان فی كل الاسماء الحسنی
من اول الـــــذی لا اول لـــــــه و انني اناالله لااله الا اناالعزيزالمحبوب
انني اناالله لااله الا انا ليكونن لی كل الامثال العليا الی آخرالذی لا آخر له و
انه لااله الا انا المهيمن القيوم هذا كتاب من عندالله المهيمن القيوم الی الله العزيز
المحبوب شهدالله انه لااله الا هو له الخلق و الامر من قبل و من بعد و يحی و يميت
ثم يميت و يحی وانه هو حی لا يموت فی قبضته ملكوت كلشئی يخلق ما يشاء بامره انه كان
علی كلشئی قديرا يااسم الازل فاشهد علی انه لااله الا انا العزيزالمحبوب ثم اشهد
علی انه لااله الا انت المهيمن القيوم قد خلق الله كلشئی من اول الذی لااول له وكل
ما يخلق الی آخر الذی لاآخر له ليظهر نفسه هذا امرالله لاخلق و يخلق يحكم الله
مظهر نفسه من عنده فی كل شئی كيف يشاء بامره انه لااله الا هو العلام الحكيـــم
اذا انقطع عن ذلك العرش تتلو من آيات ربك مايلقی الله علی فوآدك ذكرا ٔ من عنده
انه هو المهيمن القيوم و اتل عن نفسی فی كل ليل ونهار ثم عبادالله المؤمنين انني
اناالله لااله الاانا العلام المقتدر و ان شئت انني اناالله لااله الا انا السلطان الممتنع
واشهد انني انا حی فی افق الابهی اسمع كل من يذكرنی بذكری ايای وانني اناخير
الذاكرين من يحضر بين يدی عرش ربك فكان قد حضر بين يدی اللهالمهيمن القيوم و
لم يكن له جزاء اكبر عما حضر اذاكان من المؤمنين ثم اشهد بان الله لطيف فوق كل
ذالطف لطيف لا يحسب ان يشهد علی عرش قد نطق عن ربه الا بهی ما خلق فی الملك
لاذنه هوا جوالاجودين يحسب الله ان يسترن اعراش الحقيقته فی حرير البيض ثـــم
يسترون فی اداعی مرآت بلور ثم يسترون تلك الاداعی فی الا حجارالتی ما خلقه الطف
منها علی شأن كل يستطيعون ان يظهرون هذا ماقد احب الله الذين هم آمنو بالله و
آياته ان يستطيعون و ان لم يستطيعون قل القطن ثم ادعيه الشجر ثم ما ليستطيعون
من الحجر الا علی و لوهم بعدايام يستطيعون ان يظهرون ذلك للذ ينهم احباء

لئلا یکره تلویهم و هم بذلك یفرحون واحضر بین یدی الله بما کنت علیه من المقتدرون و
وبلغ امر ربك الی العالمین و ادع الی ما نزل فی البیان بمنهاج عز رفیع و اذکر یا نفسی کل
الذینهم آمنوا ثم بکلماتی لئلا یختلفون فی امر الله و هم عن الصراط لیبعدون فان یظهر الله
فی ایامك مثلك هذا ما یورثن الامر من عند الله الواحد الوحید فان لم یظهر فایقن ان الله
ما اراد ان یعرف نفسه فلتفوضن الامر الی الله ربکم ورب العالمین جمیعاً وأمر بالشهداء
الذین هم یتقون فی ربهم وهم من حدود الله لا یتجاوزون وان کان عند ربك قد علمناه
جواهر العلم فاستبئی عنه فانا کنا لمبنین و لتکرمنّه من عند ربك بما کنت علیه من المقتدرین
وان ابواب البیان قد قدر علی عدد کلشئی و لکنا ما اظهرناه الّا احدی عشر واحداً لکل
هیکل و احداً من هیاکل التسعه قبل العشر احدی عشر و احداً ذکر من عند الله العلی
العظیم ذلك ذکر جود والّا کل لله وکل الیه لیرجعون و لتأمرن بمن یظهره الله فانه —
لیأ تین لك الخلق فی القیمة الاخری لسلطان عز رفیع انا کل عباد الله و انا کل له ساجدون
یفعل ما یشاء باذن ربه لا یسئل عما یفعل و کل عن کلشئی یسئلون و ان اظهر الله عزاً
فی ایامك فاظهر منا هج الثمانیه باذن الله بما کنت علیه من الاکرمین وانا قد وعدنا من —
حملت عرش ربك بمنهاج واحد اذا نزل الامر من عندها فانا کنا لموقنین ما وعد الله لا یخلف
وانا صدق الصادقین و ان لم یظهر الله عزاً فی ایامك فاصبر علی ما نزل ولا تبدل حرفاً
فان ذلك امر الله فی کتاب عظیم وامر بما نزل و لا تبدل قدر شئی لئلا یختلفون الناس فی
دین الله هم کافراً الی قیمة الاخری بمنهاج واحد مقربیون الی ان قال جل و عز حال
ملتفت شدید آقای بنده که اولاً میفرماید این کتابی است از طرف خدای مهیمن قیوم
بسوی خدای عزیز محبوب که حضرت ثمره بهیه شجره نقطویه و مرآت منصوص حضرتش میباشند
و ثانیاً وصایائی که در خصوص خودشان در هنگام عروج و رحلت درباب جسد مطهرش —
بثمره ازلیه فرموده که بچه قسم جسد مطهرش را در حریر سفید پیچیده ودر ظرف بلور —
گذارده و بعد از آن در سنك اعلی بگذارند اگرچه بعد از انقضاء مدتی باشد بعد از آن
امر میفرماید کهابلاغ نما امر پروردگار خود را باهل عالم و ذکر کن ای آنکه نفس منی کسانی
راکه تماماً بمن و کلمات من مؤمن اند تا اینکه در امر خدا اختلاف ننمایند و از صراط حق

دور نیفتند و هرگاه ظاهر فرمود خدا در زمان تو مثل خود ترا او کسی است که بعد از تو وارث و قائم مقام تست و هرگاه ظاهر نفرمود پس یقین بدان که خداوند اراده نفرموده اینکه بشناساند نفس خود را بمردم پس تفویض نما امر را بپروردگار دو عالم بعد از آن میفرماید امر کن بشهداء یعنی علمای بیان آن چنان علمائیکه پرهیزکارانند در امر پروردگار خود شان واز حدود خداوند تجاوز نمیکنند و بعد از آن میفرماید که با بهای بیان بتحقیقیکه مقدر شده مبرد بعدد کلشئی که سیصد و شصت و یکباب که نوزده واحد است بوده باشد ولکن ما ظاهر نکردیم مگر یازده واحد آنرا تا آنجا که میفرماید وان اظهر الله عزاً فی ایامك فاظهر مناهج الثمانیه یعنی هرگاه عزت و قدرت در زمان تو ظاهر فرمود خداوند پس ظاهر فرما هشت واحد دیگر متمم بیان را باذن خداوند بانچیزیکه تومیباشی برایشان از اکرمین الی آنجائیکه میفرماید و اگر ظاهر نفرمود خداوند عزت و قابلیتی در ایام تو پس اکتفا کن بر آنقدریکه نازل شده ولا تبدل حرفاً و تبدیل مکن حرفی از بیان را بدرستیکه اینست امر خداوند در کتاب عظیم ؟ امر فرما بانچیزیکه نازل شده و تبدیل مکن بقدر چیزی از آن ــ تا اینکه مردم اختلاف نکنند در دین خدا و آنها بوده باشند تا قیامت دیگر بیك منهاج و روشی از جمله تربیت یافتگان حال بجناب عالی واضحتر عرض کنم جناب میرزا حسینعلی و پسرش جناب عبدالبهاء کمر همت بگمراه نمودن بندگان مظلوم خدا بسته اند و خلاف واختلاف در میان مؤمنین بحضرت نقطه اولی انداخته اند در صورتیکه نفس الله الناطقه الازلیه رد فرموده میرزا حسینعلی و پسرش عباس را آیا کفایت نمیکند شماها را خطاب نقطه بمرآت خود که توئی خدای عزیز محبوب آه آه از این ظالمان بیرحم و و بی شرف بدان که بجهت تعیش کثیف چند روزه این دنیای دنی فانی چقدر از بندگان خدا را بجاده ضلالت و گمراهی انداخته اند و تا چه حد کفران نعمت حق و ولینعمت خود نمود ند که آنها را حیات و وجود عطا فرمود و آنها بواسطه اعراض از حق خود را میرانده و فانی صرف و لا شئی محض نمودند خداوند بغضب خود گرفتار نماید کسانی را که غضب حق ثمره بهیه ازلیه را نموده و دین حق را میخواهند پایمال نمایند ∘

اهل مجلس متفقاً آمین آمین پروردگارا مابی خبران چه میشنویم خداوندا شکر میکنیم تراکه

کمه بندگان ضعیف خود تفضل فرموده و ملکی را بجهت راهنمائی ماعوام مبعوث فرمودی کهمامردگان وادی ضلالت را احیا نمود خدا بسخط و غضب خود گرفتار نماید کسانی راکه الخناس‌وار در جلد بیچارگان ضعیف نفوذ نموده آنها را گمراه مینمایند الحمدالله کهما امروز را اول عمر خود میدانیم تازه از عالم گمراهی رسته بعالم انسانیت داخل شده‌ایم •

بهائی باتلجلج لسان و رنك پریده رو را باهل مجلس نمود و گفت شماها عجب مردمان جاهل نادانی هستید که بحرفهای یکنفر یاوه کوی هرزه‌را گوش داده و اورا طرف اعتماد ـ واعتنا قرارمیدهید و اقوال اورا باور میکنید و بتمجیدات خود اورا تشجیع مینمائید و حال آنکه در عنوان و فرمایشات نقطه بعضی کلمات هست که ایشان گفتند ولی در ترجمه عبارات آن کلمات را عمداً از میان انداختند و ابداً ذکری ازآنها نکردند و شماها ملتفت نشدید عزیزان من درست گوش بدهید و نگذارید مطالبیکه راجع بحضرت بهاالله است ایشان بتدلیس از میان برده و ازترجمه‌اش طفره‌بزنند •

بیانی باقاهقاه خنده گفت آقای من ازکجای فرمایشات حضرت نقطه طفره رفته واز ترجمه اش مسامحه نموده‌ام و هرگاه تمام فرمایشات نقطه را ترجمه نکرده‌ام محض آنست که وقت مضیق و کسالت آقایان راباعدم گنجایش وقت ملاحظه نموده حتی المقدور باختصار ـ میکوشم که حضرات هم وقتشان ضایع نشده و قدریهم در عقب امورات خود بروند و ••••

بهائی کلام بیانی راقطع نموده چنین گفت •

بهائی الحق عجب رند ماهری هستید و عجب عذر غیر موجهی آوردید آقای من اگر راست میفرمائید خوب بود همین دوکلمه انتی انا حی [illegible] فی افق الابهی راترجمه فرموده وازمطالب دیگر نقطه مختصر نمائید چرا مخصوصاً این عبارت را ترجمه نکردید کویامصلحت ندیدید

بیانی متبسماً نه چنین گفت کویا دیگر راهی ازجهت مغلوب شدن بنده جز این ـ عبارت پیدا نگردید باخود گفتید این آخرین تیری هم که درترکش باقی است رها میکنم ـ شاید این ملعون را مغلوب نمایم و باخود خیال نگردید که شاید اینمطلب را هم ـ مثل سایر مطالب جوابی حاضر کرده‌باشد واگر جوابی نداشت اصلاً این عبارت را اظهار نمیکرد بسیار خوب حال که در مقام افتضاح خود و جناب میرزا حسینعلی و پسرش هستید

و هنوز متنبه نشده‌اید بنده هم ناچارم که عرض‌نمایم ولی مشروط بر اینکه متغیر نشوید و بعرایضم درست‌توجه فرمائید اولاً دانسته و آگاه باشید که بمفاد انني انالله لااله الاانا البهی الابهی اسم بهائیت متعلق بحضرت نقطه است لا غیر و بهیچوجه — این لقب منیع ربطی بجناب میرزا ندارد چنانچه بمفاد کلام نقطه در بیان اثبات‌کردم ودر این لوح وصیّت‌هم موکّد میفرماید که منم خدای بهی ابهی وجز من نیست‌پس‌از — تصریح فرمودن باینکه جز من نیست‌اطلاق این لقب منیع بر جناب‌ایشان غلط است و ثانیاً عبارتیکه به‌بنده نسبت‌دادید که عمداً ترجمه نگرده‌ام میفرماید بدرستیکه من زنده هستم در افقی روشنتر و گرانبهاتر یعنی در وجود مرآت‌خودم که ثمره بهیه ازلیه و وحید ونور و واحد وقیوم بوده باشد حتی دراکثر نصوص‌ایشانرا باسماء عظام معروضه خصوصاً باسم بهائیت‌خطاب فرموده‌اند چنانچه میفرماید هذه ثمره بهیه الی آخره وانگهی مگرهر جائیکه کلمه بهائیت‌گفته میشود مراد میرزاحسینعلی است‌و چرا در نص‌صریح در باره حضرت‌ثمره خطاب بجناب میرزا حسینعلی دراول لوح مبارك بحروف اسمش‌مرقوم — فرموده به بحروف‌اسم بهاء باینقسم ۲۳۸ شهدالله انه لااله الا هو الی آنجائیکه میفرماید ازعنصرابهی سمی یحیی الواح مستوره که از جوهر وله وساذج انجذاب— شته متجلی گشته مشاهده الشکر لمجلیه جل وعز کمال تراقب در روح وارتواح ان منظور دا که ارياح مشرقه برفواد آن ساکن نگردد واسباب شوق در حفظ واملاء بر نهج کمال از برای او فراهم آورده که مطلق مشاهده حزنی نه سراً وجهراً ننماید وکمال حفظ در حق آن وآثار مخزونه آن داشته تا وقت‌خود والله مع‌الصابرین آه آه جناب‌میرزاحسینعلی خوب اطاعت‌امر نقطه را در حفظ مرآت‌منصوصش‌نمود و نگذاشت‌مطلقاًحزنی مشاهده نماید عجب مواظبتی درباره ایشان نمود که سراً و جهراً مشاهده حزنی ننماید بلی شهید نمود انصارش‌را پایمال نمود شریعتی را که حضرت‌نقطه بجهت‌حفظ دین خدا جان پاك خود واصحابش‌را در راه آن فدانمود چقدر قسی وغلیظ القلب‌بودند این پدرو پسر و اصحابشان که هنوز خون جسد مطهرش‌نخشکیده قائم مقامشرا خانه نشین و حقش‌را غصب وصدماتی بوجود مقدسش‌وارد نمودند که قلم از نوشتن آن حیا میکنـــد

که شرحش دفتری جداکانه میشود و قلب مبارك حضرت نقطه را هدف تیرهای زهرآلود خود و شرحه شرحه نمودند و دین اورا پایمال و باین‌حد هم اکتفا ننموده در کمال بیشرمی و وقاهت مدعی مقام مقدس موعود نقطه حضرت من یظهره الله گردید موجد خود را مبشر خود نامیده و شرم از نقطه و خدا ننموده خداوند سزادهد غاصب و تضیع نماینده دین‌حق را وبعدازاینکه بیانی بیانات خود را باینمقام رسانید مبلغین محترم یکدیکر گفتند برادران — برخیزید برویم که هرکاه یکدقیقه دیکر دراین محضر بمانیم از ناملایمات و سخت‌کوئی این شخص ازلی از تغیر و غصه دیوانه خواهیم شد بس‌است‌آنچه شنیدیم دیکر طاقت‌شنیدن حرفهای سخت‌اورا نداریم مسلسل نسبتهائی بجمال قدم میدهد کهصبر و طاقت‌ازانسان سلب میشود بر خواسته عزم رفتن نمودند •

اهل مجلس‌جواب دادند آقایان اگر بیانی غلط گفت‌چرا دراین مجالس‌عدیده در مقام — جواب‌او برنیامدید که باجواب صحیح اورا مخلوب نمائید و هرکاه او تمام ادله و براهین — بطلان دعوی جمال قدم را از فرمایشات‌حضرت‌نقطه تقریر نمود تغیر و تعرض‌شما بیموقع است‌باید شما در مقام انصاف برآمده و صحت‌اقوالش‌اذعان فرمائید چرا مهر سکوت‌بر لب زده عاجز شده متغیرانه از مجلس‌خارج میشوید در اینصورت (زنده‌باد بیانی و شریعت حقه حضرت‌نقطه و زنده باد احیا کننده ما اموات) (و پست‌و مرده‌باد دین بهاء و اضلال کنندکان بندکان خدا و عوام بیچاره) مجلس‌بر هم خورد مبلغین رفته دیکر حاضر نشدند بعدازآن کاهی مجلس‌منعقد گردید اغلب‌از حضرات‌حاضر شده و شخص‌بیانــــی وچند نفر دیکر ازاهل‌بیان حاضر شده و مطالب و تکالیف‌خود را استفسار نموده ازعبارات بیان جواب‌شنیده بعضی از آنها بشرف‌ایمان دین بیان مشرف و برخی در حال تزلزل باقی مانده ولی از دین و شریعت‌مجعوله بهاء عقایدشان بکلی سلب گردیده فقط بنقطه بیان معتقد و متوقف و تاکنون بعداز رحلت‌نقطه کسی را معتقد نشده‌اند •

خاتمه دربیان مطالبیکه (ادوارد برون انگلیسی) درکتاب نقطة الکاف در مقدمه که از بیانات و تحقیقات‌خود اواست‌ذکر نکرده در صورتیکه آن عبارات‌عمده و صریحاً دال بر کذب دعوی مدعی من یظهری و نرسیدن موقع و وقت‌ظهور موعود نقطه است‌ودر بعضی

مقامات هم مشتبه شده و بعضی مطالب مهمه دیکر ٠

اولاً در اواخر صفحه (۹) کتاب مینویسد باب جای تامل و مجال تردد برای احدی از اتباع خود باقی نکذارده و بر ایشان حتم نموده که هرکس در هر کجا ادعای اینمقام نماید بی چون وچرا و بلا شرط شئی اورا تصدیق نمائید خیلی جای حیرت است که مثل ایشان شخصی با نهایت دقت و مواظبتی که در تالیف چنین کتاب نفیسی نموده — اشتباه باین بینی چرا در صورتیکه حضرت نقطه صریحاً میفرماید (بدون تکسب و سرقت از روی فطرت آیات باید از مدعی چنین مقامی نازل شود) و حال اینکه تحصیل و تعلم و استراق جناب میرزا حسینعلی بر احدی پوشیده نیست و کلمه متعرض او نشوید) را هم امر بایمان باو تصور نموده و حال آنکه معنی این عبارت اینست که باو اعتنا نکنید واورا — اذیت نرسانید و نمیفرماید باو ایمان بیاورید واکذارید حکم اورا بخدا چرا (اجلالاً — لاسم من یظهره الله) که بر روی خود کذارده که هتك احترام نقطه بآن اسم مبارك نشده با شدش در تکسب و سرقت او هم که محل کلام نیست در کتاب اقدس در باب مواریث و سایر عباراتش اکر کسی دقت نماید استراق ومصنوعی بودن آنرا بخوبی ملتفت میشود بلکه واضحتر عرض نمایم خیلی زحمت کشیده که شبیه آیات بنویسید از عهده برنیامده و نتوانسته و سیاق آیات نویسی راهم بفضل الله نفهمیده چنانچه در متن این مختصر بعضی از آنها ذکر — شده ملاحظه نمایند ٠

ثانیاً استقامت در امر را که مدعی است آنهم غلط است واستقامت در امر را نقطه داشته که در بحبوحه مملکت ایران در میان شیعیان متعصب خونخوار ظهور فرموده دعوی نمود وچنان در ادعای خود استقامت ورزید تا خود و اصحابش را شهید نمودند و ابداً در ادعای خود تزلزلی ازایشان بظهور نرسید الفضل ما شهد بها لاعداء درکتاب نقطة — الکاف نظر فرمایند و بالعکس آقا میرزا حسینعلی تبعید ش از ایران بجهت تیرزدن — بناصر الدین شاه وگرفتاری و محبوس شدنش بواسطه بستکی باصدر اعظم نوری و توسط — او وسایرین و تعارف و رشوه زیادی که داده شد مستخلص گردید و تحت الحفظ ببغدادش تبعید نمودند محلوم ودربغداد هم که ایرانیهای وحشی و علماء شیعه نزدیك بودنـــد

دعوی خودرا مستور داشته و حتی المقدور از اظهارش خائف و در باطن مرید تراشی مینمود همینکه قدری پرده را بیکسو نهاد بعضی شرارت و خونریزیها مردمانش بحکم او نمودند از دولت عثمانی تبعیدش را خواستند و ایشانرا بادرنه بردند چون آنجا را نسبت بایران آزادتر دید بکلی باب ادعا را کشوده حجاب را از میان برداشته دعوی من یظهری نمود و باز بنای شرارت و اذیت بحضرت ثمره را کذارد از آنجا هم آنها را از همدیکر جدا و تبعید نمودند چنانچه شمه از آنوقایع در این رساله ذکر شده در مملکت عثمانی که مردمان آن نسبت باهالی ایران متمدن ترند و کاری بادین و آئین کسی ندارند هرچه دلش خواست گفت هرگاه محدودی یا فرضاً کرورها از بیخبری و بی — اطلاعی از موضوع و محمول شریعت بیان فریفته تدلیسات و مزاج کوئی مشارالیه شده باشند مطلبی نیست و دلیل بر حقانیت ایشان نمیشود و آنرا استقامت در امر نگویند مثلی است عوامانه که لاف در غربت سزاوار است در ممالك آزاد هرکس میتواند بالاتر از اینها ادعا نماید و مردمان بیخبر هم که عبد البطن و طالب سورند که رو بر مرتع اوکالانعام چرا مینمایند و اما شرایط ظهورش تکمیل شریعت بیان است چنانچه ذیلاً بجهت فهرست نوشته میشود اولاً تجدید کتب بیانیه هر دویست و دوسال یکمرتبه و کلمه هر دلالت دارد براینکه باید چند مرتبه دویست و دوسال بیاید و کتب بیانیه تجدید شود تا موقع ظهور — برسد ثانیاً ظهور سلاطین و الواقد رهدر شریعت بیان است و بنای بیوت نود و پنج — دربی و نود دربی لعل تکثر بهمرساند و یکی از آنها منزل من یظهره الله شود •

ثالثاً ذکر بنای بیت و مساجد ثمانیه عشر که میفرماید کویا دیده میشود که بعدد اسم — مستغاث در آن مساجد لنترهای مرتفع آویخته که مثل کوکب سماء مشرق است که در آنجا حاضر شده مؤمنین بخدا و آیات او الی آخر رجوع بباب دویم از واحد پنجم شود •

رابعاً زمانی بیاید که یکی کوید من قاضی و دیکری شیخ الاسلام و دیکری امام جمعه بیان هستم که در این مختصر در جلسات کذشته اغلب مطالب ذکر شده •

(و اما شرایط وجودی حضرت من یظهره الله)

اولاً درباب نطفه است که تمام نطفه ها را طاهر فرموده که کسی در نطفه من یظهره الله در

حالتیکه نمی‌شناسد نطفه آنوجود مقدس‌را که درکدام رحم منعقد شده حکم غیر طهارت‌نکند و براحدی پوشیده نیست‌که نطفه میرزاحسینعلی در شریعت‌محمدّ که حکم غیر طهارت بر نطفه میشده منعقد گردیده دراینصورت‌باید نطفه من یظهره‌الله درشریعت‌بیان بعدها بطهارت‌منعقد شود و میرزاحسینعلی باشتباه هم دعوی من یظهره الله اسن نه کسی را که بعد از این ظاهر میفرماید خدا اورا و مامنتظر کسی هستیم که بعدازاین خدا اورا ــ ظاهر میفرماید نه کسیرا که قبل ازاین ظاهر فرموده •

ثانیاً در صفحه‌خصوص‌تولد من‌یظهره‌الله است‌که نقطه میفرماید اگرچه قبل از در بیت خود لا یعرف باشد بلکه قبل ازورود ظاهره در کهواره ازبرای شیر گریه کند که همان ــ وقت‌مددگل ازاوبوده و هست •

پس‌معلوم میشود تولد من یظهره‌الله باید بعداز این‌درشریعت‌بیان بشود و تولد میرزا حسینعلی قبل از ظهور نقطه در شریعت‌فرقان شده

ثالثاً درباب نوزدهم ازواحد چهارم در موضوع‌دخول نسوان در شب‌درمسجد بعداز شرحی که ذکر فرموده‌تاآنجا که‌میفرماید (وخداوند فرموده والدین راکه‌رحق ذریه ــ خود بامنتهای حبی که‌ممکن است‌درحق‌ایشان ظاهر سازندو آنرا حب‌خود خوانده اعطاماً لمن یظهره‌الله وامر فرموده کل ذریات‌را باابوین و اخوین والوالقرابه خود بر شئون ادبیه که‌دأب‌آن زمان است‌سلوك نموده که غباری بر قلوب‌ایشان ننشسته لاجل اجلال والدین من یظهره‌الله و الوالقرابه او کل‌ازبرای یکنفس‌است‌که‌خلق میشوند و رزق داده میشوند) تا آخر باب ملاحظه میشود و امادرخصوص‌تکمیل شریعت‌بیان •

اولاً درباب ارتفاع‌بقاع‌که ازقبل در روی زمین بناشده و محل زیارتگاهاست •

ثانیاً هریك از بیانیین وصیت‌نامه نوشته وراث یدأ بید بمن یظهره الله برسانند •

ثالثاً عریضه ایست‌که حضرت‌نقطه بمن یظهره‌الله مرقوم فرموده ودرصدرآن بفارسی مرقوم فرموده که در مکتب‌خانه من یظهره‌الله بانحضرت‌ایصال شود که منجمله از عبارات آن اینست‌که بخود آنحضرت‌خطاب فرموده و میفرماید (لوتعز لمن فی‌القیمته الاخری من فی البیان حین‌الذی تشرب‌اللبن من ثدی امك باشارة من یدیك کنت‌محموداً فی‌اشارتك

ولوانه لا ریب فیه لتصبرن تسعه عشر سنته لتجری من دان به فضلاً من عندك انك کنت ذا افضل عظیماً)   واما نصوصی که در حق حضرت ثمره ازلیه بجهت وصایت و مرآتیت ایشان که در بیان میفرمایند   اولاً اول مرآتی که تعکس از شمس حقیقت بر داشته در کل عوالم امیرالمؤمنین بوده در هر ظهوری باسمی الی ان ینتهی الی ذلك الظهور فانه مرآت الظهور الی آخرها دوازدهم ازواحد سوم ملاحظه شود •

ثانیاً ــ در صفحه (لد) ازقول صاحب نقطه الکاف لقب صبح ازل راراجع بحدیث کمیل مینماید ولي تصریح نمیکند که حضرت نقطه در دلائل سبعه صریحاً در معنی فقره پنجم سئوال کمیل از حضرت امیرالمؤمنین در جواب سائل فرموده در معنی نوراشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید اشاره که نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اکرتو خود هارب نکردی و مضطرب نشوی •

اکر چه شمه از نصوص و شرایط ظهور من یظهرالله و براهینی که دال بر تکمیل شریعت بیان و بیموقع بودن دعوی من یظهری میرزا حسینعلی وعجز ما علی الارض و آیات نبودن کلمات او در متن این رساله بقدر کفایت بیان شده ولی محض اینکه دانسته شود که (جناب مستر ادوارد برون) چه مطالب عمده را از نظر انداخته ودر مقدمه کتاب نقطة الکاف ذکر نکرده و در چند محل از عبارات بیان هم اشتباه مبینی نموده این چند فقره را فهرست نموده که بر قاری معلوم گردد و شاید وقتی هم خود معّزالیه ملتفت و موفق شده در مقدمه کتاب نقطه الکاف مندرج ساخته و رفع این نقص بین را بفرماید •

تمام شد کتاب دلیل المتحرین که مرحوم حاج میرزا مهدی
امین درسال ۱۳۳۷ قمری شب ۱۸ ذی حجته الحرام
باتمام رسانده اند   در ۱۵ آذر ماه شمسی ۱۳۴۸ ازروی خط آنمرحوم استنساخ شده است •

امید است اکر قاریان محترم خطائی مشاهده فرمایند بملامت مؤلف نکوشند و تصحیح فرمایند کالعذره عند کرام الناس مقبول   کریهم برزده بینی خط من عیب مکن   که ورا محنت ایام بهم برزده است   ۱۳۳۷ قمری

صفحه	سطر	غلط	درست
۱	۷	—	مشغول مفاوضت
۲	۱۵	ادینی	دینـــی
	۱۹	وامت	امت
٦	٤	مفمایند	مینمایند
۹	٥	منها بخیر	بخیر منها
۱۰	۹	للداد	لاداد
۱۱	٥	علقه	علاقه
۱٥	۲۳	ملئکه	ملائکه
۱۷	۹	ننمودم	نمودم
	۲۲	تفکر	تفکّر
۱۸	۱۹	—	میدان را
۲۰	۲۲	تعلم	تعلیم
۲۱	۱۳	محبوب	محسوب
	۲٤	گرام وبزرگان دین در وجود ماها گذاشته شده آیا شیمه ازوصایای انبیاء گرام اینها	
٦	۲٦	تهویه	تحدید
۲۲	۱۸	آنقسم	این قسم
آخرسطر ۲۲		بحالم انسانیت فدا نماید آیا اینقسم ریاست فانی شد نیست نه بانسانیت قسم	
	۲۷	السانها	سالها
۲۳	۱۰	دندان مبارکش	
۲٤	٤	تغذ یه بشیری که	

صفحه	سطر	غلط	درست
۲٤	حاشیه		نمیکردند ورفته رفته مردم که قدری ترقی نمودند خداوند نبّی دیگری که فرمایشاتش قدری عالی تر باشد
	۱۳		این است
۲٥	۳		عمر عزیز
	۱٥		کالمیت
	۱۹		هستی
۲٦	۱۱		حتی المقدور
	۱٦	مقابل	قابل
۲۷	۷	حقیقت	حقّیت
	۲۰		بصحبتهای ایشان
۲۹	٤		آنها محلی
۳۱	۱٥		هدایت نماید
	۱٦		موء من وموقن
۳۲	٤	رو یـن	روّیه
	۱٤	مستمسك	متمسك
	۱۷		مجاب
۳۳	٥	حقیقت	حقّیت
	۱۰	ببرا ی	برای
	حاشیه		باید بآب طلا نوشت
۳٤	٦		امت اواست
۳٥	حاشیه		دانسته وگمان فرمائید دیگری ازاتیان بمثلش عاجزاست برجنا بحالی مشتبه است نه میتوان آنها راحجت قرارداد ونه عجز من علی الارضش میتوان

صفحه	سطر	غلط	درست
۳۵	۱۹	اوامراله	اوامرالله
۴۰	۷	نموده	نمرده
	۱۲	چنین	خیلی
۴۱	۵	نمیکنم	نمیکنیم
۴۳	۷		خود مستفسر
	۱۴		کتب نقطه
	۱۵		وصحیفه
۴۵	۱۷	بتاکی	تباکی
۴۶	۱۴	گفتن	گفتنی
۴۷	۴	متزلزی	متزلزل
	۷	خرافات	خرافت شعار
۴۸	۱۹		گمراهی
۵۰	۱	جنه	جمعه
	۵	لایحص	لایحصی
	۷	مخلق	مخلوق
	۱۷		اکمل
	۲۲	وشریعت	درشریعت
۵۳	۹	پسربچه	پسربجهت
۵۵	۱۲	وومنی	وهنی
	۱۳	میدهم	میدهیم
۵۶	۴	قشرش	قشری

حاشیه عیسی وازظهورعیسی تاظهور محمد هریك یا نصد سالو شریعت وظهور محمد تاظهور

صفحه	سطر	غلط	درست
۵۹	۲	تمجج	تمجمج
۶۲	۲۳	عبفض	عبفضنی
۶۳	۱۱		که مورد ایرادی
۶۵	۸	نزاح	مزاح
	۱۴	مشیتش	مشیتی
۶۶	۲۴	حقیقت	حقّیت
۶۷	۱۰	ام	ایم
	۱۷		جنابعالی
۶۸	۱	عرض	عرضی
	۶		بی بدلی است
۶۹	۶	یشخص	بشخصی
۷۱	۱	.	هنوز
۷۲	۱۹	شماها	شما که
۷۲	حاشیه		متشابهات
۷۳	۹	هزارویکسال	دوهزارویکسال
۷۴	۲۱	نفی	نفسی
۷۵	۴	شمس	مثل
	۱۸	محود	محو
۷۸	۷	بده	بنده
۸۱	۳		دیگرازبرای
	۱۰		خوب میداند
	۱۲	شمیه	شبیه
۸۲	۱۲	صلواه	صوت
	۱۳	جمال	جمّال
	۱۸		بیرون

صفحه	سطر	غلط	درست	صفحه	سطر	غلط	درست
٨٢	حاشیه	در این مطالب عالیمذاکره		١٠٦	٨	تغییری	تغیّر
نمائیم چه معنی دارد ازبرای بنده وشماچه ثمر و				١١١	٤	شانزدهم	پانزدهم
فایده دارد زیراکه بنده وشمابخوبی میدانیم وشبهه					١٣	حرفی	حزنی
نداریم مخصوصا باید					٢٠	بی‌غرض	بی‌غرضی
٨٣	٥		امثال‌شماها	١١٥	٤	مجین	محبین
	٢٠	بچند	بچه	١١٦	١٢	زمان	زنان
٨٤	١٥		صدق		٢١	زمان‌موس	زمان موسی
	١٨		اعتناء	١١٩	١٤	عالی	عالم
	١٩		جناب	١٢٠	١٢	لاان	لآن
٨٥	٧		شاید		١٧		عبارات‌مطنطن
٨٦	١٠	عمقا	حمقا	١٢٢	٨	مهمنای	مهنای
	١٢	اخلال	اضلال	١٢٣	٣		غضب
	٢٠		شیوه‌مدّنه		١٤	حمال	جهال
٨٩	١١		ناتمام	١٢٤	٦	میکشند	میکنند
٩٠	٢		ثبت‌العرش		٧	معلوم است‌مردمانش‌اغلب	
	٨		نشد			بیسواد وبیعلم و مبتلا بخرافات‌سابقین	
٩٢	١٧	میگفتم	میگفتیم	١٢٦	١		حرف‌حقّی
٩٥	٧	واعیان	داعیان		٦	منت	مشیّت
	١٩		وازیومیکه		١٧	نورظلمتش	نورظلمت قرین
	١٩	ورسما	درسما			یکدیگرند شلخص‌لابد سایه دارد اگر در مقابل	
٩٦	١	محقرم	محترم			نورظلمتی‌نباشد حقیقت‌نورانیّت	
	٩	فرمایشس	فرمایش	١٢٧	١٥	گنته	گرفته
٩٨	١٤		خاء	١٢٨	٨	قائی	قائل
٩٩	١٨		صحّت‌آن	١٣٠	٢٣	عبدی	بحمّدی
١٠٥	٢٣	بلاافضل	بل افضل	١٣٢	٤	حقبقت	حقیّت

صفحه	سطر	غلط	درست	صفحه	سطر	غلط	درست
۱۳۲	۵	عرض	عرش				تاکنون د ربیا ن قاضی وشیخ الاسلام ومجتهد و
۱۳٦	۲٤	بو رات	بمـرآت				امام‌جمعه ظاهر
۱۳۹	۷		کدا م یك		۲۰	مجالش	بحالش
	۱۹	بچند	که چند	۱۵۸	۱۳		منحرف
۱٤۰	۱۵	د هیم	د هم	۱٦۰	۲۰		طیّبین‌را بمن‌یظهره الله وحروف
۱٤۱	۱۹	سطح	سطر				حیّ او و کل حرو ف د و ن‌علیّیـن با بوا ب‌نار
۱٤۲	۵	چزوی	جزئی	۱٦۳	آخرسطر ۱۳		ازآنهابد ست‌آورد ه شب
۱٤۳	۱۷		ملاحظه				و روز مشغول اقامه صلوة
	۲٤		جواب‌همانست	۱٦٤	۱۲		بی‌حیائی
۱٤٤	۱۰		قیا مت‌قرآن		۱۵	د رجه که	د رجرگه
	۱۸	این‌این	این ا ست	۱٦۷	۱		ومعقوّلیت سخن‌سرود اینـکه
۱٤۵	۵	میکند	میکننـد				فرمود ید د یگر د رچنته چه د ارم حرف معقولی‌نبود
	۱٤	قلب	غر ب				وبسیارخوب الکلام
	۲۳	میشو ید	میشـود	۱٦۹	۷	مینو د	مینمو د
۱٤۸	۲۲	بسیاتی	بسیاقـی		۲۱	کح	که
۱٤۹	۳	عبو د یتش	عبود یتشرا	۱۷۰	۱۷	عم	هم
	۱٦	این‌فقره با	این فقره را	۱۷۱	۲٤	آو رد	بیاو رند
۱۵۰	٦	بعض	بعضی از	۱۷۳	۳	معترضین	مغرضین
	۲۱	ریریش	بریش	۱۷۵	۹	وحجت	ذ ا حجة
۱۵۱	۱٦	پیغمبرجز	پیغمبرخبر		۱٦		پس‌ازل وحید که ذ ات‌الله است حکم
	۲۰	کلمن‌یظهری	کلمه من‌یظهری	۱۷٦	۲۳	د و	او
۱۵۲	۱۸	ظهور بشو د	ظهو ربود که	۱۷۷	۲۲	مید هد	مید هیـد
۱۵٤	۲	کلاحظه	ملاحظه	۱۷۸	۲۱	لاین	لایق
	۱۷		شریعت‌بیان	۱۷۹	۱٦	یحرف	یکطـرف
۱۵۵	۹	یکی‌امام‌جمعه مخد وم من آیا			۱۸	تنفرو ن	تنسرو ن

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۸۰	۱۲	خزد	خود
	۱۴		تحریص
۱۸۲	۱۰		کلماتش
	۱۲	شریت	شیرین تر
	۱۹		من‌شرب‌البهی
۱۸۳	۱۶	تصح	اصح
۱۸٤	۲	وامن	وان
	۱۳	فبهلا	فحلا
۱۸۵	۱۰	نمینماید	مینماید
	۱۲	دوچشم	دو چشم
۱۸٦	۲۲		شو یم
۱۸۸	۱٤	فسخ	نسخ
۱۸۹	۱	مقطه	نقطه
	۲	نقطه	نطفه
۱۹۰	۵	توجه	تو به
۱۹۱	۳	محفل	محض
	٤		دوستی‌بکنید
۱۹۲	۹		کلمات ایشان زیاد است ولی کتاب اقدس شامل تکالیف مؤمنین و عباد ایشان است
۱۹۳	۱۱	تغییر	تغیّر
۱۹٤	۸	نقص	ناقص
۱۹٦	۹	پرگردانی	سرگردانی
۱۹۷	۱۱	لتقدمون	لتقدرون
	۱۵	من یغیر	لن یقدر
۱۹۸	۹		باللیل
	۱۹	تجلی	مجلی
۲۰۳	۲۱	مینمائید	میمانند
۲۰۵	۱	اسدالح	اسداله
۲۰٦	۱۵		ماکه عوامیم چگونه میتوانیم آن حق گوی بیگناه را مورد لعن وشتم خود نمائیم کدام یك از
۲۱۰	۱	مغمی‌علیه	مخشی‌علیه

صفحه	سطر	غلط	درست
۲۱۳	۱۷	افضلیت	فضیلت
	۲۱	مید هد	مید هید
۲۱٤	۲٤	مطلب	مطلبی
۲۱٦	۲۲	عرض	عرضی
۲۱۷	۱٤	تغییر	تغیّر
	۱٦		درست نمیماند
	۱۹	القدس	اقدس
۲۱۸	۷	نکته	مکنه
	۹	من الدو	من البدو
۲۲۱	۱۷	ثمره بهیّه	ومرآت ازلیه و نور الهیه وقائم مقام
۲۲۲	۱	اننی لااله	اننی اناالله
۲۲۳	۲۰	باذنه	لاذنه
۲۲٤	٦	فی ربهم	عن ربهم
	۱۷	کانوا	کافرا
۲۲۷	۱۹		مطلقا
۲۲۸	۱۱		برنیا مدید
۲۳۰	۱٦		اولواالقدره
۲۳۱	۱		غیرطهارت‌کند
	٤		دعوی‌من‌یظهرالهی‌نموده ومن‌ظهره الله است نه کسی را
	۷		قبل‌ازظهور دربیت

آخرکتاب باید نوشته شود

لاحجة الّا علی قبل محمد

صفحه	سطر	غلط	درست
۲۲۳	۱۹و ۲۰	بحسب	بحجب
۲۲٤	۱۲	من عندنا	من عنده

دليل المتحيرين

The Cause of the Bewildered Ones